

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت ● دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی ● دبیر ادبیات آیینی: امیر عیسی ملکی ● دبیر هیئت: پوریا شیرآسمانی ● دبیر رسانه: فرزانه نزاکتی همکاران تحریریه: پدram الوندی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، مطهره آخوندی، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی انسیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی، مصطفی کیانی، محمدصادق امینی، محمد حسینی، محمدامین رادمند، مهدی احمدی، حسین سرانجام، سیدرضا صائمی

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غریبی‌ابر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: علی اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: الهام حسینی، داوود بهلولی،
جلال بیطرفان، جواد محمدی
جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد
یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۶۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۰۲۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۸۹۳۳۹۷۰ - ۰۲۱ - صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ - ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ آدرس الکترونیک: www.kheimh.com پست الکترونیک: info@kheimh.com

- ۲/ سرمقاله
- ۳/ از دیار حبیب / ۵۶
- ۴/ بازخوانی یک تذکره و سند / ۵۸
- ۵/ چاووشی یا سنت مذهبی فراموش شده / ۶۱
- ۶/ مختار کیست؟
- ۷/ مختار در هفتصد سکناس
- ۸/ باید منتظر ماند / ۱۰
- ۹/ آیا مختارنامه ماندگار خواهد شد؟ / ۱۲
- ۱۰/ فراز و فرود یک شخصیت / ۱۳
- ۱۱/ شب‌های آفتابی / ۱۶
- ۱۲/ فرصت زیبای حاجی شدن / ۶۸
- ۱۳/ ازدحام در بخش زنانه مساجد / ۷۲
- ۱۴/ در زمره حضور / ۷۴
- ۱۵/ هنر و ادبیات آیینی
- ۱۶/ سریر سوگوار / ۱۸
- ۱۷/ قصه آب و لالایی عاشورا / ۲۰
- ۱۸/ یاد یاران / ۲۱
- ۱۹/ عذاران فرهیخته / ۲۲
- ۲۰/ نیمه دیگر سبب / ۲۵
- ۲۱/ آفرینش‌های عاشورایی / ۲۶
- ۲۲/ پرچم سبز و لاء / ۲۸
- ۲۳/ کلاس تابستانی عاشورا / ۲۸
- ۲۴/ شعله‌های زار / ۳۰
- ۲۵/ به نام آنکه ضامن سوگند «ن و القلم» است / ۳۲
- ۲۶/ آینه‌داران آفتاب / ۳۳
- ۲۷/ لطف طبع و خوبی اخلاق / ۳۵
- ۲۸/ فرزانه‌ای از تبار عاشورا / ۳۸
- ۲۹/ معرفت و عبادت / ۴۰
- ۳۰/ جاودانگی زبان شعر شیعه / ۴۲
- ۳۱/ ملاحظه در هنر تأیید بی‌هنری‌ست / ۴۶
- ۳۲/ صخره و درخت و آبشار در صفحه سبید «زندگی» زیر تابش خورشید سرخ / ۴۷
- ۳۳/ با خون خود نوشته‌ام / ۴۹
- ۳۴/ ریشه در خون و شرف / ۵۰
- ۳۵/ اینجا کرب است و بلا / ۵۲
- ۳۶/ سفری با درایت و معرفت / ۵۳
- ۳۷/ سفری در معیت یک راه‌بلد / ۵۴
- ۳۸/ مجلس تزیئه حر / ۵۵
- ۳۹/ گل و زمستان / ۱۰۸
- ۴۰/ تاریخ و اندیشه
- ۴۱/ بحران و چو شبه‌نظامی در کوفه و حاشیه مسیر حرکت امام / ۷۵
- ۴۲/ سلام قولاً بین رب رحیم / ۷۸
- ۴۳/ مصادره / ۸۱
- ۴۴/ اصالت‌نداشتن به معنای بی‌اهمیت‌بودن نیست / ۸۳
- ۴۵/ جامعه
- ۴۶/ لوکوموتیو گردشگری ایران هنوز روی ریل قرار نگرفته است / ۸۶
- ۴۷/ استانداردهای پایین، توزیع نامتناسب تعطیلات، نبود آموزش و برنامه‌ریزی / ۸۹
- ۴۸/ نتایج ضعیف ایران در رقابت‌های جهانی گردشگری / ۹۲
- ۴۹/ جای خالی تبلیغات / ۹۴
- ۵۰/ به نام زیارت به کام سیاست / ۹۵
- ۵۱/ فراکسیون عتبات عالیات در کمیسیون فرهنگی مجلس تشکیل شد / ۹۶
- ۵۲/ منافع سیاسی ایران در گرو فرستادن زائر به عراق است / ۹۸
- ۵۳/ رسانه
- ۵۴/ رسانه ملی و اعیاد دینی / ۱۰۰
- ۵۵/ این غم مستدام / ۱۰۳
- ۵۶/ دغدغه‌هایی که کم‌رنگ‌تر از پیش نیست! / ۱۰۵
- ۵۷/ راه باز است سریع حرکت کنید / ۱۰۷

۷۸

سلام‌های زیارت عاشورا
به چه معناست؟

۴۰

یادداشت اختصاصی از
استاد محمدرضا حکیمی

۳۳

یادداشت مکتوب
دکتر محمدرضا سنگری

۴

مختار کیست؟

برادر ارجمند و فرهیخته جناب آقای حاج ماشاءالله عابدی خبر درگذشت مادر گرامی‌تان ما را نیز داغدار ساخت. برای ایشان مغفرت و علو درجات و برای حضرت‌تعالی که عمری در آستان مقدس سیدالشهدا^a انس گرفته‌اید صبری جمیل و اجری جزیل مستلت داریم.

تاریخ و جغرافیایی به وسعت انسان و جهان

در حاشیه فتوای اخیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

محمدرضا زائری

راندۀ سودانی در حالی که عقال چفیه‌اش را جابه‌جا می‌کرد، از توی آینه نگاهی به من انداخت و آرام پرسید: «کجایی هستی؟» گفتم: «ایرانی.» داشتیم از اطراف مسجدالحرام می‌رفتم به یک کتابفروشی که نشانی‌اش را یک جوان عراقی داده بود. گفتم ایرانی و بحثمان شروع شد. از وضع حجاج شیعه و اوضاع سیاسی منطقه و رسیدیم به اختلاف‌افکنی آمریکا و اسرائیل و ضرورت هوشیاری و اتحاد مسلمان‌ها که راندۀ سیاه‌چرده با احتیاط گفت: «اگر شما شیعیان در ادعایتان صادق هستید، چرا علمای شیعه بزرگان اسلام را لعن و نفرین می‌کنند؟»

گفتم: «کدام یک از علمای شیعه چنین کرده‌اند؟» پاسخ داد: «خیلی از آنها.» محکم ادامه دادم که: «محال است، یکی‌شان را نام ببر!» با حرارت و تعصب گفتم: «خودم دیدم یکی از مراجع تقلید شما به نام [...] که من فیلمش را هم موبایلم دارم، به حضرت عایشه و خلفای راشدین توهین می‌کند.»

گفتم: «او نه فقط از مراجع تقلید نیست، بلکه حتی از علمای ما هم به حساب نمی‌آید و فقط یک منبری فعال است که به دلیل شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای معروف شده، علما و بزرگان ما امثال آیت‌الله سیستانی‌اند که خطاب به علمای اهل سنت می‌گوید: «بنفسی اَنتُم»، «جانم فدای شما.» و به شیعیان می‌گوید: «نگویید برادران ما از اهل سنت، بلکه بگویید «أَنفَسَنَا»» و بدین ترتیب جلوی گسترش جنگ داخلی و کشتار در عراق را می‌گیرد و عالم شیعه علامه فضل‌الله است که در لبنان برترین نمونه هم‌زیستی و برادری میان مسلمانان را ترویج می‌کند.»

راندۀ که با تعجب از توی آینه نگاه می‌کرد پرسید: «تو خودت مقلد کدامشان هستی؟» گفتم: «من مقلد سیدعلی خامنه‌ای هستم که رهبر ایران است.»

گفت: «او چه می‌گوید؟» گفتم: «او سال‌ها پیش در سخنرانی نماز جمعه از خانم عایشه با تجلیل یاد کرد و تعبیر رضی‌الله عنها را درباره او به کار برد و بعضی متعصبان خود ما هم به همین علت علیه ایشان موضع گرفتند.»

وقتی به جلوی کتابفروشی رسیدیم و می‌خواستیم

پیاده شوم، با ناباوری می‌پرسید: «واقعاً رهبر شما این طوری است؟»

موضوع حساس و بسیار مهم وحدت شیعه و سنی قرن‌هاست که ذهن و خاطر مصلحان و رهبران آگاه و بیدار مسلمان را همان‌قدر به خود مشغول ساخته که بهترین بهانه و فرصت بیگانگان برای آتش‌افروزی و فتنه‌انگیزی میان مسلمانان برای مشغول کردن آنان بوده است.

امروز به دلیل وضعیت خاص و متفاوت منطقه و جهان، این حساسیت به شکل روزافزون تشدید شده و آثار و عواقب آن دامنه و گسترش بسیار بیشتری یافته است و چه بخواهیم و چه نخواهیم برای اسلام و جریان‌های اسلامی به نقطه عطف و سرنوشت‌ساز تبدیل شده است.

در میان رهبران دینی مسلمان معاصر، امام خمینی (ره) از این نظر امتیاز ویژه یافت که با وجود اصرار بر میانی ولایی تشیع و میزات اعتقادی شیعی - که حتی در وصیت‌نامه ایشان به شکل برجسته دیده می‌شود - همواره توجه داشت که مسائل حاشیه‌ای و فرعی موجب غفلت از مسائل کلان نشود و با درایت و هوشمندی توانست پرچم آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را به نام اسلام برافرازد و آتش مبارزه با مستکبران و جهان‌خواران را در دل و جان مسلمانان برافروزد.

پس از ایشان و با اوج‌گیری بحران‌های منطقه‌ای و تشدید دشمنی غرب صهیونیست با گسترش بیداری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبری انقلاب قرار گرفت و با هوشیاری و آگاهی خاص به این نکته توجه کرد که حفظ اسلام از هر چیز مهم‌تر است (چنان‌که امیرمؤمنان خود برای حفظ میراث پیامبر کبیرست و پنج سال استخوان در گلو و خار در چشم سکوت و تحمل کرد) و برای اتحاد و پیوستگی نخبگان و توده‌های مسلمان کوشید.

رهبر انقلاب در طول بیست و یک سال گذشته باور خود به خطوط اصلی اندیشه و تفکر اسلامی در قرآن کریم را در عمل نشان داد؛ چنان‌که در دوران پیش از رهبری با گفتارها و نوشتارهای خود عالمانه بدین موضوع اهتمام ورزیده بود و البته حق همواره گوارا و آسان نیست و چنین اهتمام و اصراری بر

حق تلخ بی‌تردید خوشایند بسیار کسان - از دو سو - نخواهد بود.

رهبر انقلاب نشان داده که نه فقط در مقام و منصب و جایگاه مسئولیت خود، بلکه در فکر و اندیشه و باور خود بزرگ است و انسان بزرگ به امروز و اینجا محدود نمی‌شود، آینده تاریخ را می‌بیند؛ نه امسال و سالی دیگر را و بشریت را می‌بیند؛ نه شهروندان یک محله و یک دیار و یک سرزمین را و هرچه انسانی بزرگ‌تر، دردها و سختی‌ها و دشمن‌ها و زخم‌هایش بزرگ‌تر.

کسی که بزرگ بود، ابعاد تاریخ و جغرافیای ذهن و باور و تدبیر و تحلیل و تصمیم‌گیری‌اش تغییر می‌کند. انسان‌ها همه یک اندازه نیستند؛ کسی که به خانواده و زن و بچه خود می‌اندیشد، به اندازه یک خانواده بزرگ است و کسی که به یک محله و یک شهر فکر می‌کند، به اندازه یک محله و یک شهر و البته همیشه بوده‌اند و هستند کسانی که به انسان فکر می‌کنند و جهان، آنکه دردها و دغدغه‌هایش به حجم همه انسان‌ها و همه جهان است، به طور طبیعی از سطحی بسیار بالاتر می‌نگرد و افق‌های دوردست‌تری را می‌بیند.

دیدگاهی که رسالت اسلام را سعادت انسان و نجات جهان می‌بیند و زمان را نه ۱۰ سال و ۱۵ سال و نه حتی هزار سال یا ۱۵۰۰ سال بلکه از آغاز خلقت انسان تا پایان حیات بشر در جهان می‌سنجد، نمی‌تواند خود را به خوشایند این و آن محدود کند که اگر چنین بود، نه هیچ پیامبری رسالت خود را ادا می‌کرد و نه هیچ رهبری امانت الهی را به قوم خود می‌رساند و نه هیچ مصلح بیدارگری می‌توانست مردمان سرزمینش را علیه ظلم و ستم بشوراند.

دیدگاهی که از قرآن کریم «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله» را می‌بیند و از سنت و عقل ضرورت مجاهدت و حرص برای حفظ پیوستگی و یکپارچگی صفوف مسلمانان را می‌فهمد، با چنین فتوای صریح و روشنی راه را بر فتنه‌های بزرگ می‌بندد.

فتوای اخیر رهبر انقلاب اسلامی درباره تحریم ناسزاگویی به صحابه و همسران پیامبر کثانی از چنین فهم و نگاه و باوری بود و هر چند متأسفانه به



وجود ندارد، بلکه حتی برخی نخبگان نیز ایشان را به عنوان یک رهبر سیاسی می‌شناسند.

با وقوع انقلاب اسلامی که بسیاری چهره‌های نوگرا و آگاه روحانیت شیعه از علامه سید محمد باقر صدر در عراق و استاد شهید مطهری و دکتر بهشتی و دکتر باهنر در ایران به شهادت رسیدند، برخی دیگر چون آیت‌الله خامنه‌ای به اشتغالات سیاسی گرفتار آمدند و بدین ترتیب موقعیت بهره‌رسانی و فایده‌بخشی گسترده را به جامعه از دست دادند؛ از همین رو اکنون ضرورت دارد، با هوشمندی و تدبیر فضای لازم برای معرفی و توجه علمی و فکری شخصیت ممتازی چون رهبر انقلاب به مخاطبان گسترده به زبان‌های مختلف ایجاد شود.

چرا در روزگاری که فلان شیخ امارت عربی کوچکی در خلیج جایزه بین‌المللی ابداع و خلاقیت فکری دارد و سالیانه برای نخبگان مسلمان برنامه و جشن برگزار می‌کند، جایزه‌ای برای تشویق و ترغیب نخبگان مسلمان به نام آیت‌الله خامنه‌ای وجود ندارد؟

چرا در جایی که انواع و اقسام تدابیر برای فعالیت رسانه‌ای در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ایجاد می‌شود و صداها کانال تلویزیونی ماهواره‌ای این اهداف را تعقیب می‌کنند، هنوز بعد از سال‌ها برنامه‌ریزی درستی برای معرفی مفهوم ولایت فقیه - دست‌کم در قالب یک فیلم مستند - نکرده‌ایم؟ صحبت از مدح و ستایش تشریفاتی و خودپسندی و خودستایی رسمی و کلیشه‌ای نیست، بحث از نیاز جدی و حساس مخاطبانی گسترده به وسعت پنج قاره و پنجاه زبان است که در میان روحانیان و عالمان شیعه و نهادهای رسمی موجود هیچ نهاد و مرجعی چون ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند برای ایشان فرهنگ متعالی اهل بیت ^ع را نمایندگی کند.

افسوس که - به احتمال قریب به یقین - آن راننده سودانی این فتوا را مثل فیلم بدگویی آن روحانی شیعه در موبایل خود ندارد تا وقتی سر حرف را با مسافرانش باز می‌کند، برایشان بگوید که در میان همه آشفته‌گی‌های دنیای امروز ولی فقیه شیعیان چنین دیدگاه مترقی و نوگرایی دارد. ■

مذهبی و تعصب خاص برخی مذهبی‌ها در داخل کشور باشد؛ البته همان‌طور که اطلاعات محدود و درک ناقص برخی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جهان سبب چنین موضعی است، به همین ترتیب هم باعث می‌شود چنین کسانی اهمیت آن را درک نکنند.

اهمیت این موضع‌گیری‌ها و بازتاب گسترده این فتوا را کسی می‌فهمد که بداند و ببیند که به دلیل تبلیغات سوء و گسترش افراط و تعصب چه اندازه از شیعیان به قتل می‌رسند و خانواده و زندگی‌شان در خطر قرار دارد - چنان‌که تاکنون و در طول قرن‌های گذشته بسیاری قربانی شده‌اند - و چه اندازه موقعیت و بقای شیعه در مناطق و کشورهایی که برتری سنی دارد، در معرض تهدید است و چه اندازه خطرهای بزرگ اقتصادی و فرهنگی در درازمدت موقعیت ژئوپولیتیک حضور شیعه را به مخاطره می‌اندازد.

اهمیت این فتوا را کسی درک می‌کند که مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه و جهان را در طول صدسال اخیر دنبال کرده باشد، وضعیت فعلی کشورهای اسلامی و تهدیدات جدی دشمنان اسلام را برای نسل‌های آینده دریابد و ضرورت اعلام چنین موضعی از سوی جمهوری اسلامی و ولی فقیه شیعی خطاب به همه مناطق جهان اسلام از جنوب شرق آسیا تا آسیای میانه و از مغرب عربی تا خلیج فارس را با همه وجود حس کند و بفهمد چنین اقدام‌هایی چگونه مسیر گسترش بیداری اسلامی و نقش‌آفرینی اسلام را در جهان هموار می‌سازد.

در اوضاع امروز جهان و وضعیت جریان‌های اسلامگرا، درخشش رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به وسعت جهانی یک فرصت طلایی است که می‌تواند راه بسیاری پیشرفت‌های کلان بین‌المللی را بگشاید و تحولات جدیدی را رقم بزند و مجال تازه‌ای برای نشر معارف اهل بیت ^ع و حقایق تابناک اسلام ناب محمدی باز کند.

دریفا که برخی تنگ‌نظری‌ها از بیرون و کوتاه‌های و سستی‌ها از درون، این عرصه گسترده را از حضور فعال رهبر انقلاب محروم ساخته و گاه می‌بینیم که نه‌فقط در میان عموم مسلمانان شناخت درستی از ابعاد گوناگون شخصیت فکری و فرهنگی ایشان

دلایلی در داخل کشور چندان مورد توجه و اهتمام گسترده قرار نگرفت و پوشش رسانه‌ای وسیع پیدا نکرد و حق آن حتی به اندازه ذره‌ای از اهمیت و حساسیتش ادا نشد؛ ولی در سطح کشورهای اسلامی بازتاب وسیع و جدی و شگفتی‌یافت؛ به طوری که کمترین اثر آن در سفر موفق رئیس جمهوری اسلامی ایران به لبنان آشکار شد.

از سویی دانشمندان و عالمان آگاه و مبلغان معتدل و فهیم مسلمان از هر دو جانب شیعه و سنی با اعلام این فتوا دلگرمی و امید تازه‌ای یافتند و آن را بهترین حجت و برهان برای بستن دهان باوه‌گویان دیدند و آبی که در زمان مناسب بر آتش فتنه‌انگیزی مخالفان ریخته شد و از سوی دیگر توده‌های مردم مسلمان که از مفاهیم عمیق و اصیل دینی و حقایق سیره و روش امامان اهل بیت ^ع بی‌خبرند و فقط از دست و دهان کسانی مدعی دین‌خواهی و اسلام‌طلبی کلماتی می‌شنوند و عباراتی می‌خوانند؛ بدین ترتیب با موضع رسمی و آشکار بارزترین رهبر شیعی در جهان آشنا شدند و قرار خاطر و اطمینان یافتند.

این فتوای رسمی و صریح به جز اینکه بخش عمده‌ای از توطئه‌های تبلیغی و جوسازی‌های منفی گسترده و رو به افزایش بدخواهان را علیه شیعه خنثی کرد باعث شد تا چهره‌های برجسته‌ای از علمای اهل سنت در کشورها و مناطق مختلف از آن تقدیر کنند و به تجلیل از رهبر بزرگوار انقلاب بپردازند و حتی خواستار تکرار اعلام و نقل آن در مناطق مختلف اسلامی شوند.

در پی این فتوا شیخ قرضاوی که چندی پیش به ایران و شیعیان تاخته بود، به‌صراحت از مواضع خود عقب‌نشینی و از رهبر انقلاب تشکر کرد و شیخ احمد الطیب رئیس دانشگاه الأزهر مصر با اعتراض شدید به کسانی که شیعیان را تکفیر می‌کنند، شایعات موجود درباره شیعه را رد و رسماً اعلام کرد که ما پشت سر شیعیان نماز می‌خوانیم و من در عراق به زیارت نجف خواهیم رفت.

شاید کم‌توجهی ما به این فتوا و نقش چنین رویکردهایی در ایجاد یک موقعیت جهانی برای انقلاب و رقم‌زدن جایگاه بین‌المللی برای رهبری مسلمانان توسط ولایت فقیه، ناشی از حساسیت‌های

منتقم اما سرکوبگر

مختار کیست؟

شرحی گذرا از گذر مختار در تاریخ اسلام

سیدغلامرضا هزاوه‌ای

شدند و یک‌به‌یک به مقام شهادت نائل آمدند. آورده‌اند که ابوعبید، مختار را در دوران کودکی نزد علی بن ابی طالب ^ع می‌برد و آن حضرت دست نوازش بر سر مختار می‌کشد و او را کیس خطاب می‌کند. عده‌ای معتقدند وجه تسمیه فرقه کیسانیه که خود را منتسب به مختار می‌دانند، همین فرموده امیرالمؤمنین ^ع است.

برخی هم‌بازی‌های دوران کودکی مختار بعدها از شخصیت‌های مهم تاریخ اسلام می‌شوند؛ اگرچه اغلب هم‌جناح و همراه مختار نیستند و در دستگاه اموی از پی ملوک و مملکت می‌دوند. از این میان یکی مغیره بن شعبه ثقفی است که هم‌نسل و هم‌سن

عمر بن خطاب بود، سرانجام پس از جنگاوری‌های کم‌نظیر در کنار فرات در منطقه مروحه^۴ زیر دست و پای فیل جنگی سفید ایرانی در واقعه جسر به شهادت رسید. مادرش دومه به همراه شوهر و فرزندان در جبهه حاضر بود و بر مرگ شوهر و فرزندش جبر صبر پیشه کرد. او در همین جنگ خواب دیده بود که مردی از آسمان فرود آمد و همراه او ظرفی پر از شراب بهشتی بود که ابوعبید و فرزندش جبر و گروهی از کسانشان که در مجموع ۷ نفر می‌شدند، از آن نوشیدند. ابوعبید تعبیر خواب را شهادت دانست و به همراه آن ۶ نفر با غسل شهادت وارد میدان شد. آنها پس از ابوعبید فرمانده سپاه

مختار ابوعبید ثقفی نیز چون بسیاری دیگر شخصیت‌های تاریخ اسلام در نقاط عطفی از تاریخ ظهور می‌کند و به همین دلیل از ابتدای تولد، زندگی ثبت و ضبط شده‌ای در تاریخ ندارد. تقریباً در هیچ کتابی سخنی از تاریخ دقیق تولدش یافت نمی‌شود و فقط برخی مورخان به کمک تاریخ وفات و سن تقریبی‌اش سال تولد او را سال اول هجرت می‌دانند؛ به همین دلیل او هم سن تاریخ رسمی اسلامی است و در سال ۶۷ هجری در سن ۶۷ سالگی به شهادت می‌رسد. پدرش ابوعبید بن مسعود از مسلمانان طائف بود و در جنگ با ایرانیان شرکت داشت. او از فرماندهان این جنگ از طرف



و سال مختار است و از قبیلۀ اوست و دیگری عمر بن سعد وقاص پسر فرمانده سپاه اسلام در جنگ قادسیه علیه ایرانیان است. هنگامه جنگ قادسیه مختار نوجوانی ۱۳ ساله است که در پشت جبهه با عمر بن سعد به عنوان بازی مشق شمشیر می‌کند. درست همان زمانی که پدرانشان به روی ایرانیان شمشیر می‌کشیدند.

مختار از ابتدا علوی بود و با امویان سرستیز داشت؛ اما از آنجا که عمده حیات سیاسی‌اش در دوران حاکمیت اموی است، تواریخ رسمی نگاشته‌شده توسط آنان درباره او دروغ‌پردازی‌های فراوان کرده‌اند. او از ابتدای حاکمیت معاویه با او جنگید و با هیچ حاکم اموی سرسازگاری نداشت. امویان نیز برای بدنام‌ساختن وی، او را به جادوگری و کفر متهم می‌ساختند و بر زبان‌ها انداخته بودند که ادعای سخن گفتن با فرشتگان و پیامبری دارد.

از طرفی عده‌ای او را از اغماض به شمار آورده‌اند. علت چنین نسبتی به واقعه‌ای بازمی‌گردد که از پی می‌آید:

هنگامه جنگ معاویه با امام حسن ^ع، معاویه کسانی را به لشکر امام ^ع می‌فرستاد تا شایع کنند که قیس بن سعد فرمانده سپاه امام ^ع با معاویه پیمان صلح بسته و به او پیوسته است. از طرفی مغیره بن شعبه و عبدالله بن کریز و عبدالرحمن بن ام‌الحکم نزد امام ^ع آمدند و هنگام خروج در اردوگاه امام ^ع با صدای بلند گفتند که خدا به دست پسر رسولش خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را فرو نماند و او صلح را بپذیرد. آنان چنین کردند و سپاهیان امام ^ع بی‌هیچ تردیدی در راستگویی آنان بر صحت خبر اطمینان یافتند و پیش از تحقیق در دستی خبر بر امام حسن ^ع شوریدند. کار تا حدی بالا گرفت که عده‌ای خیمه‌گاه امام ^ع را به غارت بردند و فرش از زیر پای ایشان کشیدند. امام ^ع بر اسب خود روانه مظلم ساباط گشت. در این منطقه بود که «جراح بن سنان اسدی» با پیکانی ایشان را از ناحیه ران زخمی ساخت. در این هنگام حاکم علوی مدائن، امام ^ع را در قصر سفید این شهر جای داد.

مختار اگرچه ابتدا به حفاظت از جان امام ^ع مأمورت یافت، پس از چندی از عمویش سعد بن مسعود ثقفی حاکم مدائن خواست امام ^ع را تسلیم معاویه سازد؛ همچنین در همان اوضاع و احوال صلح امام حسن ^ع با معاویه منعقد شد و مختار چون بسیاری جنگاوران شیعی بر این تصمیم امام ^ع خرده گرفت. این دو برخورد باعث شده که برخی مختار را عثمانی بدانند؛ اما ذکر این نکته لازم است که بسیاری شیعیان در ماجرای صلح بر امام ^ع ایراد کردند؛ از جمله حجر بن عدی و سلیمان بن صدق خزاعی تعبیرهای شدیدتری علیه امام ^ع به کار بردند؛ ولی کسی بر تشیعشان تردید نکرد.

آن دو، امام ^ع را مذل المؤمنین یعنی خوارکننده مؤمنان خواندند. عبدالله بن شوذب آورده است: «حسن با عراقیان به سوی شام - به پی‌گیری معاویه - شتافت. او نیز با شامیان به مصاف حسن ^ع آمد؛ با این همه چون حسن ^ع جنگ را خوش نداشت، با معاویه به این شرط بیعت کرد که خلافت را پس از او عهده‌دار شود. از آن پس یاران حسن ^ع او را با لقب «تنگ دین‌باوران» مخاطب می‌ساختند. او هم در پاسخ به آنان گفت: «تنگ بهتر از آتش است.» [معاذیخواه، ۱۳۸۶، جلد هفتم، ص ۵۸] اگرچه نویسنده کتاب «تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو» این روایت تاریخی را به دلیل دیگری نقل کرده و به دنبال نتایج دیگری است، دو نکته در این بین حائز اهمیت است؛ اول آنکه اگرچه امام حسن ^ع بر تصمیم خود در مورد انعقاد صلح تردیدی نداشت، نوع رویارویی ایشان با خرده‌گیران اهمیت فراوان دارد. ذهن امروزین ما پس از ۱۴۰۰ سال چنین اهانت‌هایی را به ساحت امامت تاب نمی‌آورد؛ در حالی که شخص امام ^ع که با بیعت بی‌نظیری (طبق ادعای البته مستند نویسنده کتاب مذکور) حاکم شده است و مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها به عهده شخص ایشان است، هیچ‌گاه در برابر چنین عبارات نه‌چندان مؤدبانه موضعی تند و بالا اتخاذ نکرده و به عصمت و علم غیب خویش استناد نمی‌کند و در صدد است تا پاسخی درخور عقل و فهم سیاستمداران و جنگاوران ارائه کند؛ به عبارت دیگر عصمت و علم غیب امام ^ع که در جای خود محفوظ است باعث نمی‌شود که رجال سیاسی شیعه در برابر تصمیم‌گیری‌های ایشان از در اطاعت مطلق درآیند و به خود جرئت پرسش و اشکال ندهند. آنان در برابر تصمیمی که آن را اشتباه و بر خلاف مصالح مسلمانان می‌دانند، اشکال می‌کنند و امام ^ع نیز در برابر، توهین و تحقیر و مجازات نمی‌کند.

امام ^ع روابط را به گونه‌ای کنترل و شیعیان را به گونه‌ای تربیت کرده است که به راحتی و با ادبیاتی نه چندان محترمانه ایشان را به چالش بکشند و در برابر پاسخ عقل‌پسند به آنان ارائه می‌کند. نمی‌گوید که صاحب عصمت و علم غیبم و پاسخ خداوند به فرشتگان را در مورد خلقت انسان به آنان نمی‌دهد که من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؛ حتی آنان را که چنین سخن کرده‌اند از دایره تشیع بیرون نمی‌داند، بلکه فقط پاسخ می‌دهد: «تنگ بهتر از آتش است.» این همان منطق امامت است؛ یعنی تا جای ممکن از درگیری پرهیز دارد. منطقی که معتقد است در تاریخ بیش از خوش‌نامی باید به دنبال کامیابی بود.

تقابل خوش‌نامی و کامیابی در تاریخ و در مورد شخصیت‌های تاریخی بحثی مهم و ریشه‌ای است که چندی پیش، البته بیشتر در مورد تاریخ معاصر و شخصیت‌های کلیدی آن گفت‌وشنودهایی در ارباب

جراید در این حوزه طرح شد. شاید اگر بخواهیم حاصل آن تفصیل را خلاصه کنیم این می‌شود که برای اصلاح اجتماعی نیازمند شخصیت‌هایی هستیم که کامیابی تاریخی را بر خوش‌نامی ترجیح دهند؛ یعنی بیش از آن که بخواهند از خود نام نیکی در تاریخ ثبت کنند، به دنبال فرا نهادن گام‌های فرآیندند. بیشتر به دنبال آن‌اند که خون کمتری ریخته شود، کمترین خشونت‌ها ورزیده شود، حال مردم و جامعه با کمترین هزینه ممکن به سوی بهتر شدن فرا رود؛ حتی اگر در این راه نام آنان ملوک شود؛ در حالی که عده‌ای از شخصیت‌های تاریخی بیش از اینها به دنبال نام نیکی هستند که در تاریخ از خود ثبت کنند.

پرواضح است که ترجیح کامیابی و موفقیت تاریخی بر خوش‌نامی در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که این دو در تزامن با هم باشند. اگر در نقطه‌ای از تاریخ این دو در تلازم و امتداد یکدیگر باشند که اساساً با سؤال بغرنجی روبرو نیستیم، مشکل از جایی آغاز می‌شود که خوش‌نامی و کامیابی در تقابل با یکدیگر باشند و این مقطع از تاریخ نیز از همان‌گونه است و امام ^ع با این پاسخ موجز و مهم قدم در راه کامیابی تاریخی نهاد و خوش‌نامی را فدا کرد و نتیجه، آن ناملامیات، طعنه‌ها، توهین‌ها و درشت‌هایی بود که به سمت امام ^ع سرازیر شد؛ حتی برخی یاران خطاب به امام ^ع گفتند: «ای کاش مرده بودی و مرده بودیم.» [معروف‌الحسنی، ۱۳۷۱، ص ۵۵۳]

همه اینها در توضیح آن بود که حتی اگر مختار کلمات درشتی خطاب به حسن بن علی ^ع گفته باشد، با توجه به اوضاع زمانه او را از تشیع خارج نکرده است؛ حال آنکه دلایل دیگری از تأکید وی بر تشیع وجود دارد.

«از جمله دلالتی که بر صلابت او در تشیع تأکید می‌کند؛ یکی آن است که وقتی زیاد بن ابیه درباره حجر و یارانش به معاویه نوشت که آنها طوق اطاعت را از گردن برداشته‌اند و مانند اصعب (علی) کافر شده‌اند و گروهی از بزرگان کوفه را بر این ادعا گواه گرفت، مختار به رغم تهدیدهای ابن زیاد از گواهی و امضای این نامه خودداری کرد.» [همان، ص ۵۵۴]

در هر صورت مختار از شیعیان کوفه بود و اگرچه با حاکمان اموی سرستیز داشت، برای مدتی نزدیک به ۲۰ سال که حسنین ^ع با معاویه در صلح بودند، از سیاست آنان پیروی کرد. او در این فاصله مدتی را به کار کشاورزی مشغول بود و پس از خلافت یزید و نامه‌ای که کوفیان برای امام حسین ^ع فرستادند، به کوفه بازگشت. در کتب تاریخ گویا چندان روشن نیست که وی از امضاکنندگان نامه به امام حسین ^ع بوده است یا خیر. اگرچه قطعاً با آنان هم‌دل بود، در هر حال وقتی مسلم بن عقیل فرستاده امام ^ع به کوفه آمد، در منزل مختار مسکن گزید و خیل مردم کوفه در منزل او با مسلم بیعت کردند.

آورده‌اند که ابوعبید، مختار را در دوران کودکی نزد علی بن ابی طالب ^ع می‌برد و آن حضرت دست نوازش بر سر مختار می‌کشد و او را کیس خطاب می‌کند. عده‌ای معتقدند وجه تسمیه نرقة کیسانیه که خود را منتسب به مختار می‌دانند، همین فرموده امیرالمؤمنین ^ع است.

در مورد اینکه چرا مسلم ابتدا به خانه مختار وارد شده، دلایل فراوانی ذکر کرده‌اند؛ یکی از موجه‌ترین دلایل نسبتی است که مختار با نعمان بن بشیر حاکم کوفه دارد. مختار داماد اوست؛ بنابراین امن‌ترین مکان برای مسلم خانه مختار است. اینکه خانه داماد حاکم کوفه، محل بیعت با مخالفان خلیفه شده، امویان کوفه را به شدت نگران می‌سازد که ممکن است افسار شتر خلافت از دست این خاندان خارج شود. آنان ابتدا به نعمان بن بشیر اخطار می‌کنند و او را در سرکوب یاران امام ^ع ضعیف می‌خوانند که با پاسخ صریح و محکم او روبه‌رو می‌شوند که گفت: «اینکه در کار اطاعت خدا از جمله ضعیفان باشم، بهتر از آن است که در کار معصیت وی از نیرومندان باشم.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲۸]

این پاسخ نعمان باعث عزل او می‌شود و عبیدالله ابن زیاد راهی کوفه می‌گردد تا به عنوان حاکم کوفه به دارالاماره برود. در این فاصله مختار از کوفه خارج شده بود. وی زمانی به کوفه بازمی‌گردد که

مسلم شهید شده است و کوفه در حالت حکومت نظامی قرار دارد. مختار از اوضاع بی‌خبر را عمرو بن حریت دستگیر می‌کند و همه مدتی که واقعه کربلا در جریان است او در زندان به سر می‌برد. در مقابل برخی روایت‌های تاریخی این‌گونه است که هنگامه نبرد کربلا او در زندان نبوده است و با این دلیل که شکست امام حسین ^ع قطعی است از همراهی امام ^ع سرباز می‌زند. اگرچه او در برابر امام حسن ^ع موضعی مشابه این را اتخاذ کرد، فقط به دلیل تشیّع کمتر می‌توان چنین نقل‌هایی را پذیرفت. نویسنده کتاب «جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام» می‌نویسد: «از بیشتر منابع تاریخی برمی‌آید که مختار با آنکه در دعوت برای امام حسین سرسخت و پر شور بوده با کسانی که آن حضرت را در کربلا یاری کرده‌اند، مشارکت نکرده و ظاهراً معتقد بوده است که یاری او سودی به بار نمی‌آورد و همه عوامل و شرایط آماده بود تا این فاجعه بر سرزمین کربلا نقش بندد. از این رو ترجیح داد بیندیشد و در راه

گرفتن انتقام از کشتندگان امام حسین تلاش کند.» [معروف‌الحسنی، ۱۳۷۱ ص ۵۵۸]

در عین حال همین کتاب در ادامه آن مطلب از یعقوبی نقل می‌کند که مختار گروهی از شیعیان را فراهم آورده بود تا به یاری امام حسین ^ع بشتابد؛ اما مأموران ابن زیاد او را دستگیر و روانه زندان می‌کنند. در تاریخ یعقوبی به نقل از کتاب مذکور است که ابن زیاد پس از دستگیری مسلم با چوب‌دستی آن قدر به سر و صورت مختار زد که چشم او را مجروح و پلک وی را پاره کرد.

پس از واقعه کربلا مختار از زندان آزاد می‌شود. اکثر تواریخ علت رهایی مختار را وساطت عبدالله بن عمر شوهر خواهر او نزد یزید می‌دانند. عبدالله بن عمر بن خطاب که شوهر صفيه خواهر مختار بود، روابط نزدیکی با یزید داشت. ابن زیاد پس از آزادی مختار سه روز به او مهلت می‌دهد که کوفه را ترک کند و وی نیز چنین می‌کند. در برخی منابع آمده است که مختار یک چشم خود را در زندان عبیدالله در اثر

امام ^ع با این پاسخ موجه و مهم قدم در راه کامیابی تاریخی نهاد و خوش‌نامی را فدا کرد و نتیجه آن ناملايمات و طعنه‌ها و توهین‌ها و درشت‌هایی بود که به سمت امام ^ع سرازیر شد.



شکنجه از دست داد. (در المحبر به نقل از تاریخ خلفا از رسول جعفریان)

مختار به مکه و سپس به طائف رفت. در زمان حاکمیت عبدالله بن زبیر بر مکه به همراه او با سپاه شام از حریم حرم در برابر شامیان دفاع کرد. پس از شکست محاصره مکه، کوفه نیز در اختیار زبیریان قرار گرفت و مختار به آن شهر بازگشت. او که پس از آزادی از زندان مدام از انتقام سخن می‌گفت، زمانی وارد کوفه شد که سلیمان بن صرد خزاعی در تدارک جنبش توأبین بود. ابواسحاق سابقه سلیمان را نداشت و از طرفی سلیمان بن صرد را بی‌اطلاع و ناتوان از جنگ و سیاست می‌دانست. مختار که عده و عده توأبین را نداشت، صبر پیشه کرد تا سرانجام کار آنان را نظاره کند.

پس از خروج آنان قاتلان حسین^ع در کوفه که از جانب مختار نگران بودند، حاکم زبیری را وادار کردند تا وی را به زندان اندازد. او نیز چنین کرد و اما این بار نیز با وساطت عبدالله بن عمر آزاد شد. او در زندان خبر شکست توأبین را شنید، برای شهیدان از جمله سلیمان بن صرد رحمت فرستاد و بازماندگان را دعوت به همکاری برای قیام کرد. او آنها را به کتاب خدا، سنت رسول و انتقام خون اهل بیت^ع و دفاع از ضعفا و جهاد با محلبین دعوت کرد.

مختار در برنامه‌ریزی شورش در دو جهت فعالیت کرد. ابتدا خود را نماینده امام چهارم^ع و محمد حنفیه معرفی کرد و از طرفی در کوفه به دنبال صاحب‌نفوذان و کسانی با پایگاه اجتماعی بالا بود. او توانست حمایت ضمنی محمد حنفیه را به دست آورد و از طرفی ابراهیم بن مالک اشتر را نیز با خود همراه کرد.

پس از گردآوری یاران و همراهان، شب پنجشنبه ۱۴ ربیع‌الاول سال ۶۶ موعده شورش قرار داده شد. عبدالله بن مطیع حاکم کوفه که از شورش اطلاع یافته بود از چند شب قبل از آن کنترل‌ها را بیشتر کرد. ابراهیم بن مالک دو شب قبل از آن تاریخ با ایاس بن مضارب درگیر شد، او را شکست داد و سر او را جدا کرد و همان شب شورشیان با شعار «یا منصور امت» و «یا لثارات الحسین» شورش را آغاز کردند. پس از آغاز شورش، شیعیان کوفه نیز از هر گوشه و کناری با ایشان همراه شدند؛ به این ترتیب جنبش مختار به ثمر نشست و آنان توانستند با کمی یاران نسبت به سپاه کوفه کنترل شهر را از دست آنان خارج کنند و قصر را به محاصره درآورند. عبدالله مطیع پس از سه روز محاصره مخفیانه از قصر گریخت.

در تواریخ است که بیشتر سپاه مختار از موالی ایرانی بودند که از رفتارهای انسانی امیرالمؤمنین^ع خاطره خوشی داشتند و در عین حال نسبت به خاندان

اموی نفرت فراوان داشتند. پس از آن مختار حاکم کوفه شد و مردمی که در شهر باقی مانده بودند، با وی بیعت کردند. از آنجا که میان اشراف کوفه و موالی حاضر در سپاه مختار کینه‌ای دیرینه و طرفینی وجود داشت، اشراف کوفه نگرانی خود را از حاکمیت موالیشان بر خویش به عرض مختار رساندند و در همین زمینه با او گفت‌وگو کردند. پس از بی‌ثمری گفت‌وگوها اشراف قصد شورش کردند که از جانب مختار سرکوب شدند. مختار که تا آن هنگام به دنبال جلب حمایت آنان بود، پس از این جنگ از آنان قطع امید کرد و اسیران آنان را که در کربلا حاضر بودند، کشت. بسیاری اشراف که مخفی شده بودند، نیک می‌دانستند که به‌زودی در آتش انتقام مختار خواهند سوخت؛ بنابراین مخفیانه به بصره گریختند.

مختار برای انتقام‌گیری از قاتلان امام حسین^ع ابراهیم بن مالک اشتر را به سراغ عبدالله فرستاد. زرگری نژاد از قول دینوری نقل می‌کند که مختار ۲۰ هزار مرد را به همراه ابراهیم به جنگ عبدالله فرستاد که بیشترشان ایرانیان مقیم کوفه و معروف به حمراء بودند. در این جنگ ابراهیم خود عبدالله را به قتل رساند و پس از آن سر از تن حصین بن نمیر جدا کرد؛ کسی که فرمانده شامیانی بود که به خانه خدا حمله کردند و کعبه را به آتش کشیدند؛ همچنین «شرحبیل بن ذی‌الکلاع» نیز در همین جنگ کشته شد.

در همین هنگام بود که «شبت بن ربیع»، «عمرو بن حجاج» به همراه «عمر بن سعد» و اشراف کوفه در راه بصره بودند که ابوالقوس الشبامی به تعقیب آنان رفت، آنان را دستگیر کرد و به قتل رسانید. مختار سر عمر سعد را نیز چون سر عبدالله به مدینه نزد اهل بیت^ع فرستاد.

«عمرو بن حجاج زبیدی»، کسی که آب را بر امام^ع بست نیز از تیغ یاران مختار در امان نبود. «شمر بن ذی‌الجوشن» نیز به روستای کلثانیه در ساحل فرات گریخته بود که مأموران مختار او را یافتند و به قتل رساندند. «خولی بن یزید» هم که سر از تن امام^ع جدا کرد و بر نیزه بالا برد، چندان منفور بود که حتی همسرش از شدت نفرت مخفیگاه او را در خانه به مأموران مختار نشان داد و او را همانجا یافتند و به قتل رساندند و جسدش را با آتش کشیدند. مختار همچنین «عبدالله بن اسید جهنی»، «مالک بن بشیر البدی»، «حمل بن مالک»، «زیاد بن مالک زبعی»، «عمران بن خالد قشیری»، «عبدالرحمن بن ابی خشکاره» و «عبدالله بن قیس خولانی» را دستگیر کرد و به قتل رساند.

از این میان چهار نفر آخر کسانی بودند که خیمه‌ها و لباس‌های امام^ع را غارت کردند. عبدالله به وهب،

عبدالله و عبدالرحمن هر دو پسران صلح‌نیز کسانی بودند که بر تن شهیدان کربلا اسب دوآبیدند و آنان را با عمود آهنین کوفتند و بدن‌ها را پاره‌پاره کردند.

به دستور مختار صورتی از اسامی قاتلان شهدای کربلا تهیه شد که جمعی نزدیک به چهار هزار نفر بودند و مختار توانست تعدادی از آنان را گرفتار کرده و به قتل برساند. کسانی که توانسته بودند به بصره بگریزند، مصعب بن زبیر را برای حمله به کوفه تحریر کردند. آنان مصعب را مجاب کردند که با شکست مختار خواهد توانست کوفه را نیز به قلمرو زبیریان بیفزاید. او نیز کوس جنگ نواخت. ابراهیم بن اشتر نیز در موصل ماندگار شد و به یاری مختار نیامد. سرانجام سپاه مختار و مصعب در برابر هم قرار گرفتند که در نهایت جریان درگیری به نفع زبیری‌ها به پایان رسید و مختار به همراه گروهی از یارانش به شهادت رسیدند.

«از امام باقر روایت شده است که فرمود: مختار را سب مکنید چه وی قاتلان ما را بکشد و خونخواهی ما نمود و بیوه‌زنانی را امکان تزویجشان فراهم نمود و در سختی و شدت میان (مستندان) ما مال تقسیم کرد.» [دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵]

پی‌نوشت:

* مروه منطقه‌ای است بر کرانه فرات که بعدها معاویه توسط زیاد، حبه عنری را که از یاران امام علی^ع است در نزدیکی آن منطقه زنده به گور می‌کند.

منابع:

جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا*، قم، انتشارات دلیل ما
حسینی دستقی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، *معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی*، جلد نهم، قم، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *نهضت امام حسین^ع و قیام کربلا*، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»
شیخ راضی آل یاسین، (۱۳۴۸)، *صلح امام حسن^ع پرشکوه‌ترین نرمنش قهرمانانه تاریخ*، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا
معاذخواه، عبدالمجید (۱۳۸۲)، *تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو گسترش قلمرو خلافت اسلامی*، تهران، نشر ذره
معاذخواه، عبدالمجید (۱۳۸۶)، *تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو امامت حسنین^ع در روزگار معاویه*، تهران، نشر ذره
معروف‌الحسنی، هاشم (۱۳۷۱)، *جنبش‌های تسبیحی در تاریخ اسلام*، ترجمه سیدمحمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی

از آنجا که میان اشراف کوفه و موالی حاضر در سپاه مختار کینه‌ای دیرینه و طرفینی وجود داشت، اشراف کوفه نگرانی خود را از حاکمیت موالیشان بر خویش به عرض مختار رساندند؛ اما پس از بی‌ثمری گفت‌وگوها اشراف قصد شورش کردند که از جانب مختار سرکوب شدند.



مختار در هفتصد سکانس

هانیه خاکپور

ساخته شد. به گفته مدیر روابط عمومی این مجموعه، دکورهای ساخته شده در سریال مختارنامه همه بر اساس اسناد و مدارک تاریخی صورت گرفته و ارتباط چندانی به بناهای تاریخی و میراث فرهنگی ندارد.

در این مجموعه فریبز عرب‌نیا نقش مختار را ایفا می‌کند و بسیاری بازیگران عرصه تئاتر و سینما نیز در آن ایفای نقش می‌کنند. نقش اول سریال را که مختار است، ابتدا قرار بود جمشید هاشمپور بازی کند که در نهایت به فریبز عرب‌نیا رسید.

برای نقش مختار ۱۳۰ تست بر چهره عرب‌نیا برای سه مرحله جوانی، بزرگسالی و میانسالی او انجام شد. ترکیب سنی بازیگران مختارنامه بیشتر شامل بازیگران میانسال است و مهم‌ترین معیار انتخاب آنها توانایی بدنی شان بود؛ زیرا باید اغلب بازیگران اسب‌سواری و شمشیربازی می‌کردند. فرهاد اصلانی نقش عبیدالله بن زیاد را دارد؛ حاکم کوفه در زمان عاشورا که فرمانده کل واقعه عاشورا بود.

مهدی فخیم‌زاده در این سریال عمر بن سعد است. شمر، منفورترین چهره کربلاست و محمد فیلی شمر مختارنامه شده است. فریا کورتی و نسرین مقانلو دو همسر مختار هستند و ژاله علو هم مادر مختار است. رضا رویگری یک ایرانی به اسم کیان و رفیق مختار است. ویشکا آسایش در نقش جده همسر امام حسن ^ع بازی می‌کند که به ایشان زهر خوراند. قاتل مختار را جعفر دهقان بازی کرده که نقشش مصعب بن زبیر است. رضا کیانیان عبدالله بن زبیر حاکم مکه است که سپاهش را برای نابودی مختار روانه کوفه می‌کند. بهنوش طباطبایی هم نقش عروس این خانواده را دارد. محمدرضا شریفی‌نیا نقش محمد بن حنفیه برادر امام حسین ^ع را دارد. احمد ایران‌دوست (غول بره) با گرمی ترسناک هم‌بند عمر بن سعد است. جواد هاشمی، یار امام حسن ^ع است. اکبر زنجانی‌پور حاکم مدائن و عموی مختار است. حامد حدادی، بازیکن تیم ملی بسکتبال با گرمی سنگین نقش یکی از سپاهیان ابن زبیر را دارد.

مختارنامه ۶۰ هنرپیشه اصلی و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هنرپیشه فرعی و بیشتر از ۲ هزار نفر سیاهی‌لشکر

دولت شیعی است که زمام امور را به دست می‌گیرد و بررسی پرونده و تشکیل حکومت این نهضت و آسیب‌هایی که بعد از آن به شکست منجر می‌شود، از مواردی است که در این سریال به آن پرداخته شده است. هرچند محور این داستان قیام مختار است، سریال از پنجره خاطرات و روایت‌های برخی شخصیت‌های خود به نمایش برخی صحنه‌های قیام کربلا می‌پردازد. اگرچه پرداختن به عاشورا به عنوان موضوعی مستقل کار بسیار سختی است، به گفته میرباقری شاید به عنوان حاشیه در کاری که قبل و بعد از آن دربرمی‌گیرد، مفید باشد.

میرباقری می‌گوید، مختارنامه بررسی دیدگاه‌ها و بافت فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی آن زمان است. او در بیان اهداف خود از ساخت این سریال بیان می‌کند: «یکی از اهداف من در این مجموعه پرداختن به تقابل دین با دین بود؛ چراکه هر کس برای خود تفسیر و تأویل متفاوتی از دین قائل است؛ البته ما باوری از دین داریم که باور اهل بیته است.»

فیلمنامه اولیه این کار تاریخی را محمدابراهیم سلطانی فر نوشته و حسن میرباقری، محمد بیرانوند و داوود میرباقری نیز در سه نوبت آن را بازنویسی کرده‌اند. این کار از سال ۸۰ آغاز شد، از سال ۸۱ و ۸۲ در مرحله پیش‌تولید بود و در تاریخ ۲۳ فروردین ۸۳ فیلمبرداری از شهر کاشان آغاز شد.

این سریال به شیوه ۳۵ میلیمتری در کاشان، آبادان، ورامین، شاهرود و شوشتر فیلمبرداری شد؛ ضمن آنکه بخش‌های جنگی نیز در شهرک دفاع مقدس و احمدآباد مستوفی تهران فیلمبرداری شده است.

لوکیشن‌های مستند

ساخت این مجموعه به جز دکورهای این لوکیشن (احمدآباد مستوفی، شهرک سینمایی مختارنامه) در ورامین، آبادان، شاهرود، اختراآباد و شهرک سینمایی دفاع مقدس با به تصویر کشیدن نزدیک به ۲۰۰ لوکیشن مختلف داخلی و خارجی انجام شده و دکورهای اصلی سریال شامل کوفه، مکه، مدینه، دمشق و مدائن در محدوده ۲۵۰ هزار مترمربع

«مختارنامه» عنوان سریال تلویزیونی‌ای است که ماجرای داستان زندگی و قیام مختار ابوعبید بن ثقفی را روایت می‌کند.

این سریال به کارگردانی داوود میرباقری ساخته شده که در پرونده فعالیت‌های هنری خود ساخت آثار تاریخی-مذهبی دیگری از جمله «امام علی» «معصومیت از دست رفته» و «مسافر ری» را نیز دارد. سریال مختارنامه فریبز عرب‌نیا در بستری تاریخی پر تلاطمی، مهم‌ترین وقایع تاریخی از زمان شهادت امام حسن مجتبی ^ع تا مرگ معاویه ابن ابوسفیان، آغاز دوران خلافت یزید بن معاویه و شهادت حضرت امام حسین ^ع، نهضت توابین به زعامت سلیمان بن صرد خزاعی، همچنین قیام مختار و تشکیل یک دولت شیعی را بررسی می‌کند.

زمانی که مردم کوفه از امام حسین ^ع برای آمدن به کوفه دعوت می‌کنند، مختار و قبیله‌اش نیز به طرفداری از امام حسین ^ع حرکت خود را آغاز می‌کنند؛ اما مختار توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر و روانه زندان می‌شود. او روز عاشورا در زندان است. توطئه بنی‌امیه برای قتل او به نتیجه نمی‌رسد و در نهایت او بعد از آزادی از زندان، با شعار «یا ثارات الحسین» قیام خود را علیه اشقیای کربلا آغاز می‌کند؛ قیامی که به قصاص همه قاتلان کربلا منجر می‌شود.

آغاز کار

میرباقری که قصد ساخت مجموعه‌ای درباره سلمان فارسی را داشت، به پیشنهاد صدا و سیما به سراغ ساخت این سریال می‌رود و پس از پژوهش‌هایی که درباره این شخصیت داشته، وی را شخصیتی توصیف می‌کند که «به دلیل ظرافت‌ها و رمز و رازهایی که داشت، در دوره تاریخی پرتلاطم توانست شیعیان را که با نگاه‌های خاصی درگیر بودند، رهبری و حکومتی را بنا کند.»

مختار کسی است که شخصیت چهار امام ^ع را درک می‌کند و وقایع بزرگی از جمله وقایع کربلا در آن دوران اتفاق می‌افتد. دولت مختار اولین

مختارنامه ۶۰ هنرپیشه اصلی و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هنرپیشه فرعی و بیش از ۲ هزار نفر سیاهی‌لشکر دارد. برای آن ۲ هزار دقیقه کار نهایی شده که در ۴۰ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای تدوین شده است. این سریال دارای ۷۰۰ سکانس و ۲۰ هزار پلان است.

دارد. برای آن ۲ هزار دقیقه کار نهایی شده که در ۴۰ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای تدوین شده است. این سریال دارای ۷۰۰۰ سکانس و ۲۰ هزار پلان است. ۱۵۰۰ نفر عوامل پشت دوربین، بیشتر از ۱۴۰ لوکیشن، ۹ کارگاه ساخت وسایل مثل نجاری، سفالگری، لباس، زیورآلات، ادوات جنگی و کهنه‌کاری، ۱۱۰ رأس اسب، ۴۰ نفر شتر بخش‌های دیگر این پروژه عظیم هستند. مختارنامه پنج جنگ بزرگ دارد که اکثر صحنه‌های آنها هم در شاهرود گرفته شده، ۱۰۰ سکانس فیلمبرداری شده برای این سریال، مربوط به پنج جنگ بزرگ این فیلم هستند.

کربلا در مختارنامه

در این مجموعه، ۵۰ دقیقه به موضوع حادثه کربلا پرداخته شده که شامل پنج صحنه است؛ شهادت حضرت عباس ^a، تیراندازی به نماز ظهر عاشورا و پیوستن زهیر بن قین به امام ^a، ماجرای اسلام آوردن وهب نصرانی و شهادتش و ماجرای شهادت ابن وهب. این ۵۰ دقیقه در کل سریال پخش است و لابه‌لای خاطرات مختار و اشقیای به تصویر درمی‌آید. صحنه‌های کربلا در اردیبهشت پارسال در منطقه طرود شاهرود گرفته شد.

فیلمبرداری این سریال عظیم تاریخی در لوکیشنی در کویر طرود در شهرستان شاهرود، تیرماه ۸۸ به پایان رسید.

این سریال از پروژه‌های تاریخی و محصولات رده «الف» مرکز سیمافیلم است که تهیه‌کنندگی آن را محمود فلاح بر عهده دارد.

سه قسمت اول این سریال به معرفی شخصیت مختار می‌پردازد. در قسمت اول، داستان این سریال از سال ۴۱ هجری شروع می‌شود که امام حسن ^a برای جنگ در برابر سپاه معاویه قرار گرفته است. معرفی زنان مختار و خانواده او و ارتباط مختار با عمر بن سعد در قسمت دوم و ماجرای شهادت امام حسن ^a به دست جعد - همسرش - در قسمت سوم اتفاق می‌افتد.

از قسمت چهارم، داستان این سریال از سال ۴۱ هجری به سال ۶۰ می‌رود؛ همان سالی که معاویه می‌میرد و با روی کار آمدن یزید، مقدمات فاجعه کربلا آماده می‌شود. عرب‌نیا از این قسمت گریه میانسالی دارد و ۲۰ سالی مسن تر شده است.

در قسمت پنجم امام حسین ^a با نامه‌های کوفیان که یکی از آنها را هم مختار نوشته، مسلم را به کوفه می‌فرستد. سکانس ورود مسلم به کوفه اولین سکانسی بود که از این سریال فیلمبرداری شد. در قسمت ششم، عبدالله بن زیاد - حاکم کوفه - و شمر معرفی می‌شوند و داستان سریال به ماجرای مسلم و پناه‌دادن او توسط یاران امام ^a می‌گذرد. در قسمت‌های هفتم و هشتم با بی‌وفایی کوفیان مسلم دستگیر و شهید می‌شود. مختار هم که خانه‌اش یکی از پناهگاه‌های مسلم بوده، دستگیر می‌شود و به

زندان می‌افتد.

واقعه عاشورا در قسمت نهم اتفاق می‌افتد. مختار در زندان است و فقط خبر را می‌شنود؛ اما در ۳۱ قسمت بعدی مختارنامه، دست کم پنج برش از این واقعه به بهانه‌های مختلف از رویای مختار تا اعترافات اشقیای به نمایش درخواهد آمد.

در قسمت‌های دهم تا چهاردهم، عبدالله بن زبیر در مکه ادعای خلافت می‌کند. مختار بعد از رهایی از زندان برای خونخواهی حسین ^a از کوفه به مکه می‌رود. اولین جنگ بزرگ سریال در قسمت چهاردهم شروع می‌شود؛ جنگ و محاصره مکه توسط سپاه شام که رشادت مختار، سپاه شام را عقب می‌برد.

در قسمت ۱۵ یزید می‌میرد و محاصره برداشته می‌شود. مختار به دلیل اختلافی که با آل زبیر پیدا می‌کند، به کوفه برمی‌گردد. با مرگ یزید، کوفه شلوغ می‌شود و توأبین قیام می‌کنند. مختار همراه آنها نمی‌شود؛ زیرا کار آنها را سیاسی می‌داند.

دومین جنگ در قسمت ۱۸ اتفاق می‌افتد؛ جنگ عین‌الورده، بین توأبین و سپاه شام. این تنها جنگ سریال است که مختار در آن نقشی ندارد. جنگ با شکست توأبین تمام می‌شود.

در قسمت ۲۱ ابراهیم بن مالک اشتر (حسن میرباقری) یاد دوست دوران بچگی‌اش، عباس ^a می‌افتد و حدود ۱۲ دقیقه صحنه شهادت حضرت عباس ^a در رویای ابراهیم دیده می‌شود. ابراهیم با مختار پیمان می‌بندد که قیام کند و برای عباس ^a و آل حسین ^a خونخواهی کند.

آغاز قیام مختار از قسمت ۲۲ است. در این قسمت، یاران مختار با روشن کردن آتش روی پشت بام‌ها قیام را با فریاد «یا لئارات الحسین» آغاز می‌کنند. این قسمت و قسمت بعدی صحنه‌های نبرد و فتح گام‌به‌گام کوفه است. عمر بن سعد از مختار امان می‌گیرد. شمر و حرمله فرار می‌کنند و ابن زیاد به دربار شام می‌رود.

جنگ مختار با ابن زیاد، جنگ مختار با آل زبیر و جنگ مختار با سپاه شام در قسمت‌های سی تا چهل رخ می‌دهد. مختار در این قسمت‌ها گرد پیری رویش نشسته و آخر سر هم مصعب بن زبیر (جعفر دهقان) در کوفه او را شهید می‌کند.

قسمت نخست این سریال، روز جمعه، نهم مهرماه از تلویزیون پخش شد. در این قسمت که «کوشک سفید» نام داشت، مدائن در سال ۴۱ هجری قمری نشان داده شد. حسن بن علی ^a که یارانش او را در جنگ با معاویه به سیم و زر فروخته‌اند، مجروح و بنا به خواسته خود به کوشک سفید که فرماندار آن، سعید بن مسعود ثقفی است، برده می‌شود و در آنجا مداوا می‌گردد.

از سوی دیگر، مختار ثقفی بر سر زمین‌های زراعی خویش مشغول برداشت محصول است که کیان، سردار ایرانی سپاه امام ^a بر او وارد می‌شود و وی را از اتفاقی که برای امام حسن ^a رخ داده،

آگاه می‌کند و از او تقاضای کمک دارد. مختار امتناع می‌کند؛ زیرا معتقد است کوفه و کوفیان پیش از این به اندازه کافی، بی‌وفایی‌های خود را نشان داده بودند و امام ^a نمی‌بایست به گفتار و قول آنان اعتماد می‌کرد و به این نبرد وارد می‌شد.

شوق دیگر، داستان جاریه، خواهر مختار است که عمر بن سعد خواهان ازدواج با اوست و وی برای اینکه شاهزاده عرب شود، لازم است تدبیری بیاندیشد تا مختار وارد بحث جنگ و دفاع از حسن بن علی نشود. معاویه ابن ابی سفیان نیز برای سر حسن بن علی ^a هزار سکه به همراه یکی از دخترانش را وعده داده است.

داستان به اینجا ختم می‌شود که مختار ثقفی به فرمان عموی خویش مامور حفاظت از جان امام از گزند طماعان و منافقان می‌شود و جاریه نیز به خانه مختار می‌رود تا از همسر او، ناربه، بخواهد تا حیل‌های دست و پا کند که مختار را از وارد شدن به این جریان برحذر دارد. ■

نتایج نظرسنجی خیمه پس از پخش نخستین قسمت سریال مختارنامه

مرکز مطالعات راهبردی خیمه به دنبال پخش نخستین قسمت از سریال تاریخی مختارنامه اثر داوود میرباقری، طی نظرسنجی‌ای که روز شنبه ۱۰ مهرماه به صورت پیامکی انجام داد، از جامعه آماری‌ای متشکل از مخاطبان خود که شامل مدیران و کارشناسان سازمان تبلیغات اسلامی در سراسر کشور، مدیران کانون شعرا و مداحان، مدیران شورای هیئت‌های مذهبی، منبری‌ها و وعاظ معروف و نیز مشتریان ماهنامه خیمه هستند، به نتایج زیر دست پیدا کرد:

■ ۷۵ درصد از کل سؤال‌شوندگان سریال را دیده‌اند.

■ ۴۰ درصد از کسانی که سریال را دیده‌اند، آن را خوب ارزیابی کردند.

■ ۵۴ درصد از کسانی که سریال را دیده‌اند، زمان قضاوت و تصمیم‌گیری در این مورد را زود می‌دانند.

■ ۶ درصد از کسانی که سریال را دیده‌اند، آن را ضعیف ارزیابی کرده و بخش عمده آنها به نحوه نمایش شخصیت امام حسن ^a اعتراض داشته‌اند.

■ ۲۱ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی که سریال را دیده بودند، شروع مختارنامه را با شروع سریال امام علی ^a مقایسه و از این تعداد ۵۳ درصد، شروع مختارنامه را نسبت به شروع این سریال ضعیف‌تر ارزیابی کرده‌اند.

سریال مختارنامه که عظیم‌ترین پروژه تلویزیونی ایران است، به زندگی مختار و قیام وی پس از حادثه عاشورا می‌پردازد و ساخت آن بیش از ۹ سال زمان برده است. ■

در این مجموعه ۵۰ دقیقه به موضوع حادثه کربلا پرداخته شده که شامل پنج صحنه است؛ شهادت عباس ^a تیراندازی به نماز ظهر عاشورا و پیوستن زهیر بن قین به امام ^a ماجرای اسلام آوردن وهب نصرانی و شهادتش و ماجرای شهادت ابن وهب.

باید منتظر ماند

هانیه خاکپور

گونه‌ای بازخوانی تاریخ کربلا و واقعه عاشورا است که یکی از ارکان حرکت اجتماعی و سیاسی و مهم‌ترین حرکت حیات معنوی و فرهنگی شیعه در طول تاریخ بوده است؛ ضمن اینکه به هر حال قیام مختار یکی از اولین بازخوردهای تاریخی قیام عاشورا است؛ زیرا وقتی قیام عاشورا اتفاق می‌افتد، در طول تاریخ موجب حرکت‌های انقلابی، عدالت‌خواهانه و ضد ظلم شده و قیام مختار یکی از آن حرکت‌ها بوده است. در واقع قیام مختار به نوعی تجلی قیام و فرهنگ عاشورا در انسان‌های مختلفی است که به نهضت امام حسین ع علاقه‌مندند و از این نظر حائز اهمیت است.»

وی ادامه داد: «نکته دیگر این است که حتی از نظر پرداخت به شخصیت، قضاوت زود است و باید سریال را دید؛ زیرا مختاری که میرباقری ترسیم و خلق می‌کند، بخشی تاریخی و بخشی دیگر هم بر پایه ذوق هنری و اطلاعات مذهبی و دینی است؛ بنابراین باید ببینیم مختاری که وی ترسیم می‌کند، چگونه است؛ چون ممکن است کارگردانان دیگر، مختار را به چندین شکل متفاوت ترسیم کنند.»

شاکری درباره مضامین مذهبی مورد استفاده در کارهای تلویزیونی و سینمایی و تفاوت آن با نقل تاریخی اظهار کرد: «در عرصه مضامین داستانی، موضوعات تاریخی بسیار موعه هستند؛ البته کارکرد یک سریال داستانی راجع به یک شخصیت تاریخی با کارکرد تاریخ فرق می‌کند. طیف گسترده‌تری از تاریخ در رمان وارد می‌شود. نباید ارزش کار داستانی مثل سریال‌های تاریخی-مذهبی را با ارزش کار تاریخی که صرفاً به یک شخصیت و فقط به یک مقطع تاریخی می‌پردازد، مقایسه کرد. اینها متفاوت هستند و نباید با هم سنجیده شود.»

وی درباره محدودیت ساخت سریال درباره ا و اینکه همین مسئله باعث شده، هنرمندان به سراغ داستان‌های حاشیه‌ای بروند، آنها را به عنوان متن اصلی قرار دهند و در کنار آن به بحث زندگی امامان ع بپردازند، توضیح داد: «اینکه پرداخت تلویزیونی یا سینمایی به زندگی معصوم ع کار مشکلی است، درست است؛ ولی باید ببینیم اگر نخواهیم یا به لحاظ تکنیکی یا به لحاظ برخی محدودیت‌های اعتقادی درباره معصوم ع سریال بسازیم، چه چیزی را از دست می‌دهیم.»

این عضو شورای قرآنی سیمافیلم معتقد است، با این محدودیت چیزی از دست نمی‌رود؛ زیرا آنچه درباره معصومین ع مهم است، مرام ایشان و مکتبی است که پایه‌گذاری می‌کنند. دغدغه اصلی نباید این

فرجه و اجازه را باید به کارگردان داد تا وارد داستان شود؛ البته برخی سریال‌ها هستند که در قسمت‌های ابتدایی جنبه تعلیقی و پرداختی قوی دارند و می‌توانند مخاطب را همراه کنند؛ اما در مورد داستان مختارنامه با اینکه همه تا حدودی داستان مختار را می‌دانند؛ اما الآن نمی‌دانیم منظر آقای میرباقری چیست و هنوز قصه سریال «مختارنامه» معلوم نیست و اینکه کارگردان چگونه می‌خواهد ماجرا را جلو ببرد. ایشان تاریخ مختار را از زمان امام حسن شروع کرده؛ یعنی قبل از اینکه واقعه عاشورا اتفاق بیفتد و حتی قبل از امامت امام حسین ع. برای شروع، داستان را از سال‌ها قبل از قیام وی روایت کرده است. حالا ما تاریخ را می‌دانیم و با زندگی مختار آشنایی داریم.



منظر ایشان از قصه تاکنون بد نبوده است، او توانسته ذهنیت آشنای مخاطب ایرانی نسبت به مختار را به چالش بکشد و بیان آن را از منظر جدیدی شروع کند.»

شاکری در مورد ضرورت سریال‌سازی درباره مختار و در پاسخ به این سؤال که «جایگاه مختار در اسلام و شیعه تا چه اندازه پررنگ است که سریالی با این حجم از امکانات مالی و انسانی برای آن سرمایه‌گذاری شود؟» گفت: «من جزو آن گروه و شورایی که این فیلمنامه را تصویب کرده نبودم؛ چون این کار خیلی سال پیش از این تصویب شده بود؛ ولی نکته این است که کارهای تاریخی به‌ویژه کارهایی که حول یک یا چند شخصیت تاریخی می‌گذرد، بخشی از مضامینشان به این شخصیت ربط دارد و اگر کاری درباره مختار ساخته شد، ما نباید درباره علت آن تردید کنیم.»

مختار، فارغ از ارتباط با دیگر شخصیت‌های تاریخی هم دارای ارزش و اهمیت است؛ چون به

سرتاجم سریال «مختارنامه» پخش شد. این سریال از نظر تهیه‌کنندگی و صرف بودجه بسیار مورد توجه رسانه‌ها بود.

درباره شروع پخش این سریال در سال گذشته، خبرهای مختلفی روی خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری قرار گرفته بود. نخستین بار مدیر مرکز سیمافیلم اعلام کرد، این سریال در سال ۱۳۸۸ روی آنتن خواهد رفت؛ اما محمود فلاح این خبر را رد و اعلام کرد، اردیبهشت ۸۹ زمان پخش سریال است.

حال آنکه این سریال آن زمان هم پخش نشد. بار دیگر اعلام شد که روز عید فطر، زمان آغاز پخش این سریال است؛ ولی این اتفاق نیز نیفتاد و نخستین

شاکری: منظر میرباقری از قصه تاکنون بد نبوده است، او توانسته است، ذهنیت آشنای مخاطب ایرانی نسبت به مختار را به چالش بکشد.

قسمت این پروژه عظیم، روز جمعه ۹ مهر ماه ۸۹ از شبکه یک پخش شد.

دست‌اندرکاران این مجموعه تلویزیونی قبل از شروع پخش آن، سه قسمت از این سریال را برای اصحاب رسانه و منتقدان نمایش دادند.

ما با تعدادی از کارشناسان و صاحب‌نظران درباره چگونگی این سریال صحبت کردیم. اگرچه بسیاری از آنها معتقد بودند، با دیدن چند قسمت از یک سریال ۴۰ قسمتی نمی‌توان اظهار نظر درستی درباره آن کرد، با اصرار ما نظر خود را درباره همین قسمت عنوان کردند که در ادامه می‌آید.

احمد شاکری، مسئول شورای قرآنی مرکز سیمافیلم معتقد است، معمولاً سریال‌ها برای اینکه بتوانند وارد مسئله اصلی شوند و شخصیت‌ها را طرح کنند، زمانی لازم دارند و شاید چند قسمت اول برای قضاوت کافی نیست.

وی درباره روند این داستان گفت: «قضاوت درباره ساختار قصه در چند قسمت اول مشکل است و این

باشد که به معصوم^ع بپردازیم یا صحابه آن، بلکه باید این باشد که اولاً مضمون ناب و عمیق که به درد جامعه امروزی می‌خورد و بیشتر به آن نیاز دارد، بیان شود، ثانیاً مضمون مورد نظر دارای پرداخت درست و دراماتیک باشد؛ حال اینکه اینها در قالب مختار بیان شود یا داستان دیگر، فرقی نمی‌کند.

وی توضیح می‌دهد، معصومین^ع نمونه انسان کامل و حق مسلم هستند. آنها با حق یگانه‌اند و هیچ‌کس با آنها قیاس‌پذیر نیست؛ ولی کسانی که نزدیک به معصوم^ع هستند، می‌توانند برای ما ملاک باشند؛ چراکه در نشان دادن مضامین تفاوتی بین این دو نیست و می‌توان مضامینی که مد نظر معصوم^ع بوده، از جمله عناوین فقهی، اخلاقی و اعتقادی را استفاده کرد.

شاکری با تأکید بر اینکه ورود به بحث ساخت فیلم و سریال درباره معصوم^ع سخت است و توانایی فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان ما هنوز به این مرحله نرسیده، گفت: «ما به کار معارفی نیاز داریم و این کار با شخصیت‌های دیگر بیان‌شدنی است. اگرچه معصوم^ع بر قله معارف نشسته و بیشترین نیاز جامعه امروزی به مضمون و شناخت امام^ع است، باید در حد معرفت معصوم^ع به آن پرداخته شود؛ بنابراین شناخت امام^ع با شناخت اولیای الهی و نزدیکان معصوم^ع و شیعیان ناب او میسر می‌شود و به نظر من مقصود حاصل است.»

طهماسب صلح‌جو، منتقد سینما و تلویزیون نیز معتقد است، هنوز قضاوت کردن بسیار زود است.

وی توضیح داد: «هنوز مقدمه سریال هم تمام نشده که بخواهیم وارد بحث شویم. این سریال چهل قسمتی است و نباید توقع داشته باشیم که با دیدن چند قسمت از داستان این سریال، بتوانیم قضاوتی درباره آن داشته باشیم.»

صلح‌جو افزود: «این‌گونه قضاوت کردن، دستپاچه و هول‌هولگی نوشتن است و همین قضاوت‌های سرسری و عجولانه است که ارزش نقد را پایین می‌آورد و مانند این است که هنوز اولین جمله شما تمام نشده، من بخواهم راجع به آن نظر بدهم.»

وی ادامه داد: «باید صبر کرد و دید که این سریال ما را به کجا می‌برد. دست‌کم نصف این مجموعه را باید دید.»

باید هر چیزی را به اندازه کافی دید و شنید و به حد کمالی از آن دست پیدا کرد؛ سپس درباره آن اظهار نظر کرد.»

این منتقد سینما اضافه کرد: «در مجموع من نسبت به داوود میرباقری بسیار امیدوارم و معتقدم یکی از شایسته‌ترین درام‌نویس‌های ماست و امیدوار

هستم از ماجرای مختار نیز یک کار دیدنی و به یادماندنی خلق کند. من با امیدی که به میرباقری دارم و به استناد سابقه او با خوش‌بینی به این کار نگاه می‌کنم؛ زیرا او انسان محترم و ارزشمندی است که حضورش در سینما و تلویزیون ایران مغتنم است و کارنامه پررنگ و بسیار قوی‌ای دارد؛ همچنین در درام‌نویسی بسیار قدرتمند عمل می‌کند.»

امیر قادری، دیگر نویسنده و منتقد سینما نیز شروع سریال را موفق و امیدوارکننده توصیف کرد و گفت: «به نظر من در نخستین قسمت قهرمانان خیلی خوب معرفی شدند و میزانشن و گریم و طراحی لباس خوب سریال هم به این موفقیت کمک کرد.»

وی به این پرسش که آیا اسم داوود میرباقری

قادری درباره جایگاه مختار و اینکه تا چه اندازه ضرورت دارد، برای آن تا این حد گسترده هزینه‌های مختلف صرف شود، پاسخ داد: «من منتقد سینما هستم. این سؤال را باید از کارشناسان مذهبی پرسید.»

زاون قوکاسیان نیز شروع مختارنامه را «امیدوارکننده» دانست و نسبت به کیفیت این مجموعه ابراز امیدواری کرد.

این منتقد سینما و تلویزیون اظهار کرد: «با وجود اینکه تعداد سریال‌های ایده‌آل در زمینه تاریخ به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد؛ اما من به پروژه مختارنامه امیدوارانه نگاه می‌کنم تا شاید خلأ تلویزیون را پس از سریال‌هایی نظیر هزارستان، امیر کبیر، امام علی^ع و در چشم باد پر کند.»



باعث شده، در ارزیابی این کار، خوش‌بین باشد یا خیر، جواب داد: «اسم میرباقری بی‌تأثیر نیست؛ اما مطمئن باشید، اگر میرباقری این سریال را بد ساخته بود، نتیجه‌اش را می‌دید؛ با وجود این اگر دیگری به جای میرباقری کارگردان این اثر بود، شاید این قدر زود اظهار نظر نمی‌کردم و مثلاً می‌گفتم اولش خوب بود؛ اما باید دید بعد از این چه می‌شود.»

قادری با بیان اینکه خوش سابقه بودن میرباقری را از سریال‌های ساخته‌شده دفاع‌پذیرتری می‌داند، اضافه کرد: «ارزیابی این سریال به دلیل موضوع خاص مرتبط با مخاطب به چیزهای دیگری هم بستگی دارد. فقط بحثی سینمایی نیست و خودم هم منتظر هستم بنشینم و نتیجه‌اش را ببینم.»

وی درباره نتیجه‌بخش بودن یا نبودن صرف هزینه مالی و انسانی فراوان این سریال گفت: «بعد از دیدن یکی دو قسمت از این سریال، زود است که بخواهیم درباره این مسائل اظهار نظر کنیم.»

وی با بیان اینکه مختارنامه سریال خوب و باارزشی را نوید می‌دهد، گفت: «تلویزیون ایران پیش از این می‌توانست نیازهای مخاطب را برآورده سازد؛ اما امروز مجموعه‌های تلویزیونی کشور در حال افول است و تلویزیون باید به جای پرداختن به فیلم‌های بی‌محتوا سعی کند، دانش مردم را درباره تاریخ و فرهنگ ایران دوچندان کند.»

قوکاسیان ابراز امیدواری کرد، سطح شعور و دانش مخاطبان پس از سریال امام علی^ع با دیدن سریال‌های مبتذل از بین نرفته باشد.

او در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس اضافه کرد: «مردم باید سطح مطالعات و دانش خود را بالا ببرند و مدیران و فیلمسازان نیز باید همت خود را افزایش دهند و با پرداختن به الزامات دینی و مذهبی، تماشاگر را علاقه‌مند کنند؛ سپس به سمت خود بکشاند.»

امیدوارم زحمات داوود میرباقری کارساز باشد و مختارنامه حق مطلب را ادا کرده باشد. ■

صلح‌جو: من نسبت به میرباقری امیدوارم و معتقدم یکی از شایسته‌ترین درام‌نویس‌های ماست.



آیا مختار نامه ماندگار خواهد شد؟

سیدرضا صائمی

اینکه میرباقری تا چه اندازه موفق شده که تصویر جذابی از مختار و روایت شیرینی از قصه او ترسیم کند که مخاطب پایه‌پای سریال با قصه پیش رود و با آن همراه شود؛ البته میرباقری در «معصومیت از دسته رفته» نشان داد که با روایت جذاب و شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌های مناسب از پس این کار برمی‌آید. ساخت همین دو مجموعه قبلی کارگردان توقع بیشتری را در مخاطب ایجاد کرده و مختارنامه با خودآگاهی و نگاه انتقادی بیشتری در معرض تماشا و قضاوت قرار خواهد گرفت.

مختارنامه از ساحت فرامتنی هم نسبت به سریال امام علی ^ع بیشتر در کانون توجه قرار گرفته و پشتوانه رسانه‌ای بیشتری داشته است. الان بیش از پنج سال است که رسانه‌های جمعی به‌ویژه مطبوعات اخبار ساخت و فرایند تولید این سریال را رصد کرده و از قبل ذهنیت و توقع بیشتری در مخاطب به وجود آورده‌اند که این موقعیت برای این سریال در نوعی وضعیت فرصت-تهدید تحلیل‌پذیر است.

اگر این مجموعه بتواند انتظارات و نیازهای مخاطب را پاسخ دهد این وضعیت رسانه‌ای فرصت طلایی بزرگی برای آن خواهد بود؛ وگرنه مختارنامه بیش از امام علی ^ع زیر تیغ نقد و انتقادهای رسانه‌ای قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل است که نگرانی عوامل و سازندگان این مجموعه با آغاز این سریال تازه شروع شده است.

مختارنامه به دلیل بهره‌گیری از تکنیک‌های فنی و جلوه‌های بصری بالا تلاش کرده تا تصاویر جذاب و زیباشناسانه‌ای از قصه خود به تصویر کشد که توفیق تماشای بخش‌هایی از آن برای نگارنده مبین آن است که مخاطبان با جذابیت‌های بصری و ساختاری خوبی از قصه روبه‌رو خواهند شد که در کنار شخصیت‌ها و خود داستان از قابلیت هنری بالایی برخوردار است و نمایی از توان سینمای ایران در تکنیک و تاکتیک‌های سینمایی را به رخ خواهد کشید. مختارنامه به شکل بی‌واسطه به واقعه کربلا و حوادث آن ارتباط می‌یابد و از این پتانسیل برخوردار است که از ظرفیت و عقبه مذهبی این اتفاق برای خود اعتباری کسب کند و از آن برای ماندگاری خویش در ذهن مخاطب بهره‌برد.

در کنار این عوامل، حضور بازیگران متعدد، دکورسازی‌های عظیم و استفاده از انواع و اقسام تمهیدات طراحی و... عواملی هستند که می‌تواند به ماندگاری این اثر بینجامد؛ اما هیچ‌یک از این عناصر به اندازه کیفیت قصه و شیوه روایت در کنار شخصیت‌پردازی و سطح بازی بازیگران نمی‌تواند به ماندگاری سریال مختارنامه کمک کند.

شاید هنوز برای قضاوت کردن در این باره زود باشد و باید منتظر بود و دید آیا مختارنامه می‌تواند نام جاودانه‌ای در تاریخ تلویزیون شود یا خیر؟ این موفقیت با توجه به سابقه میرباقری چندان دشوار به نظر نمی‌رسد. ■

که از قضا کارگردان آن هم داوود میرباقری است و شاید به عنوان اولین سریال مذهبی بتوان از آن یاد کرد. نگارنده معتقد است مختارنامه اگرچه از این امتیاز برخوردار است که کارگردانش، پیش از این امام علی ^ع را به عنوان سریالی مذهبی تجربه کند و در این زمینه تازه کار و بی‌تجربه نباشد، همین مسئله اتفاقاً ساخت یک سریال جذاب را که بتواند موفقیت و نوستالژی کار قبلی را تکرار و تداعی کند دشوارتر می‌سازد؛ ضمن اینکه امام علی ^ع هم اولین سریالی بود که درباره شخصیت‌های بزرگ دینی ساخته می‌شد و جایگاه و منزلت قهرمان قصه نزد مخاطب هم مزید بر علت بود تا تماشاگر با کنجکاوی بیشتری به آن بنگرد. قهرمان آن قصه در میان طیف مختلف اقداس اجتماعی و مخاطبان نه فقط شناخته شده بود، بلکه از اعتبار و احساسات خاصی هم برخوردار بود که او را در هاله‌ای از تقدس قرار می‌داد.

هر چقدر هم که مختار انسان بزرگ و دینداری باشد، نمی‌تواند منزلت و جایگاه امام علی ^ع را برای مخاطب شیعه ایرانی کسب کند. مختار نه‌فقط برای مخاطب عام که برای بسیاری مخاطبان تحصیل کرده و کتاب‌خوان نیز چندان آشنا نیست و دست‌کم اطلاعات بسیاری درباره آن وجود ندارد؛ بنابراین تلاش برای جذابیت‌یافتن این قهرمان و ارتباط برقرار کردن با آن نسبت به امام علی ^ع بسیار دشوارتر خواهد بود و میزان توانایی و قابلیت‌های دراماتیک و کارگردانی اثر را اینجا می‌توان سنجید؛

سرانجام نمایش سریال عظیم مختارنامه آغاز شد. بزرگی این سریال نه از حیث محتوی و قصه‌ای که قرار است روایت کند، بلکه از لحاظ ساختاری، هزینه و زمانی که برای تولیدش انجام گرفته هم حائز اهمیت است و اگرچه نمی‌توان درباره محصولات هنری-فرهنگی با رویکردی تجاری و اقتصادی نگرست، بازدهی فرهنگی آن در نسبت با معادلات و مناسبات اقتصادی هم امر مذمومی نیست؛ بنابراین طرح این سؤال هم منطقی است و هم می‌تواند اهمیت ساخت سریالی مثل مختارنامه و کارکردهای آن را اثبات کند. تضمین این اثبات نیز به ماندگارشدن اثر در ذهن و خاطره مخاطب برمی‌گردد و اینکه این مجموعه چقدر می‌تواند به اعتلای بینش و درک تاریخی و اجتماعی مخاطب از این قصه کمک کند و به عنوان یک اثر جذاب در حافظه مخاطب ثبت شود. هرچند که برای اثبات این معنا بیش از هر چیز باید منتظر ماند و نتیجه کار را دید، دست‌کم از حیث نظری می‌توان این موقعیت را بازشناسی و پیش‌بینی کرد.

پس یک بار دیگر این سؤال را این‌گونه طرح می‌کنیم که مختارنامه برای تبدیل شدن به سریال‌های فاخر و ماندگار تلویزیون به چه عوامل و دلایلی وابسته است و چه عناصری در ماندگاری آن سهم دارند که این سریال را در ردیف آثاری چون هزارستان، سرداران، سلطان و شبان، امام علی ^ع و... قرار دهد. اتفاقاً نقطه عظمت ما برای طرح این موضوع می‌تواند همین سریال آخر باشد

بیش از پنج سال است که رسانه‌های جمعی به‌ویژه مطبوعات اخبار ساخت و فرایند تولید این سریال را رصد کرده و از قبل ذهنیت و توقع بیشتری در مخاطب به وجود آورده‌اند که این موقعیت برای این سریال در نوعی وضعیت فرصت-تهدید تحلیل‌پذیر است.



در حاشیه مختارنامه فراز و فرود یک شخصیت

حسین سرانجام

حرف زدن درباره سربالی که فقط چند قسمت آن پخش شده، سخت است و قضاوت کردن درباره آن تقریباً محال. این را گفتم که از همین ابتدا بیان شدن هر حرف یا ملاحظه‌ای را درباره مجموعه مختارنامه دلیل بر حمایت یا رد آن نگیرید. در این چند خط فقط می‌خواهم نکته‌ای را یادآور شوم که شاید در نگرش ما به این مجموعه یا نمونه‌های مشابه آن تأثیرگذار باشد.

سریال‌ها و فیلم‌های تاریخی به طور کلی بر یکی از دو رکن اساسی داستان، یعنی ماجرا یا شخصیت تأکید دارند. دست‌اندرکاران این مجموعه‌ها و نیز مدیران سیما تلاش می‌کنند، از طریق تولیدات به‌اصطلاح فاخر در این عرصه، ماجرای مهم و تأثیرگذار همچون انقلاب مشروطه و جنگ جهانی دوم را به تصویر کشند یا شخصیتی تاریخی را که اهمیتی فراتاریخی یافته، در برابر چشمان مردم بازسازی کنند. بازگویی صرف حوادث به‌ویژه اگر با مستندات کافی همراه باشند و نخواهند فراتر از روایت تاریخی کاری کنند، چندان دشوار نیست.

در این گونه مجموعه‌ها آنچه اهمیت پیدا می‌کند؛ نه فیلم‌نامه و کارگردانی است و نه بازیگری و هنرمندی بازیگران، بلکه مدیر هنری و طراح صحنه و لباس بیش از همه تأثیرگذارند؛ در مقابل بازسازی شخصیت‌های تاریخی قدری تفاوت دارد. در مجموعه‌های تاریخی شخصیت‌محور نه آن قدر دست نویسنده و کارگردان باز است که با قراردادن شخصیت در موقعیت‌های ناب و تعیین‌کننده هرطور که می‌خواهند شخصیت‌پردازی کنند و نه می‌توانند با صحنه‌پردازی سنگین و خیره‌کننده و بازگویی صرف حوادث از زیر بار نمایش شخصیت شانه خالی کنند.

آنچه در نگاه اول از نام مختار و مختارنامه در نظر می‌آید و انتظار بیان آن را در مجموعه‌ای تلویزیونی داریم، قیام مختار است به خونخواهی امام حسین ^ع؛ اما داوود میرباقری با گسترش بازه زمانی مجموعه خود تا پیش از صلح امام حسن ^ع کار خود را دشوار کرده است؛ به این ترتیب سریال مدت زمانی بیش از بیست سال از دوران امامت سه امام بزرگوار را دربر می‌گیرد و ناچار باید به دو حادثه به‌شدت تأثیرگذار تاریخ اسلام یعنی صلح امام حسن ^ع و قیام امام حسین ^ع نیز بپردازد؛ اما روشن

است پرداختن به این دو واقعه آن‌گونه که باید و شاید نه با هدف و عنوان سریال سازگار است و نه فرصت چهل و چند قسمتی سریال توان بیان همه چیز را دارد؛ در ضمن چیزی هم باید برای کارگردانان دیگر بماند که بسازند؛ در نتیجه مجموعه مختارنامه به جای آنکه ماجرامحور باشد و به سیر حوادث بپردازد، سربالی شخصیت‌محور است و بنا دارد زیر و بم زندگی یک شخصیت تأثیرگذار تاریخی و روند تحول (اگر داشته باشد) و اوج‌گیری او را به نمایش بگذارد.

شخصیت مختار ثقفی برای آنکه محور یک بازنمایی تاریخی قرار بگیرد، از دو مزیت عمده برخوردار است و داوود میرباقری در همین دو قسمت اول نشان داد که به‌خوبی می‌خواهد از این دو مزیت بهره‌برداری کند؛ نخست آنکه از مختار جز قیامش آن‌هم به مدد نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و ذکر مصیبت‌های ابا عبدالله ^ع چیزی به یاد مردم کوچه و بازار نمی‌آید. همه آنچه مردم عادی از مختار می‌دانند، خونخواهی امام حسین ^ع و انتقام‌های دهشت‌انگیز از قاتلان ایشان است؛ یعنی اینکه از باقی عمر مختار و فراز و فرود -یا بهتر بگویم سقوط و صعود- او چیزی نمی‌دانند و در برخورد با مجموعه‌ای این‌چنینی احساس کشف، آنها را به همراهی با سریال وامی‌دارد. به تعبیر عامیانه‌تر مردم همواره برای آنکه بدانند چه بر سر مختار آمده، سریال را دنبال می‌کنند و تشنه قسمت بعد خواهند ماند.

دیگر آنکه شخصیت تاریخی مختار یک قدیس و یار و یاور مخلص و باوفای امام ^ع همچون مالک اشتر یا حبیب بن مظاهر نیست. خطاکار بودن مختار به دلیل نبودن در کنار امام ^ع آنجا که باید باشد و نیست، شاید برای مختار واقعی و تاریخی مزیتی به شمار نرود؛ ولی بی‌شک این شخصیت را برای یک سریال پرکشش مناسب می‌سازد؛ به‌ویژه اگر پیشاپیش بدانیم، در نهایت عاقبت به خیر شد و امام سجاد ^ع با اینکه آشکارا از او و نوع برخوردش با جانین کربلا حمایت نکرد؛ اما برای او دعا کرد و فرمود، اهل بیت ^ع را شاد کرد؛ به این ترتیب مختار از شخصیتی تک‌بعدی و ایستا به شخصیتی دارای علایق چندگانه و پویا مبدل می‌شود که زمینه فساد و صلاح هر دو در او هست و شخصیت حُر در روز عاشورا را به یاد می‌آورد.

میان ذاکران اهل بیت ^ع مشهور است که یکی از تأثیرگذارترین روضه‌ها، ماجرای حر و توبه او است؛ چراکه از جنس خود ما و جایز الخطاست و توبه او به مردم امید بخشایش و رستگاری و عاقبت به خیری می‌دهد.

سکانس‌های آغازین مجموعه نه به ماجرای امام حسن ^ع می‌پردازد و نه به شرایطی که در آن زمان حاکم بود. میرباقری کارش را با خود مختار شروع می‌کند؛ مختاری که شمشیرش را با بیل عوض کرده و زراعت را به نبرد ترجیح می‌دهد. در ظاهر شمشیه است و متشروع؛ ولی به رفیق ایرانی تازه‌مسلمان خود ایراد می‌گیرد که به جای عقل از دلش فرمان می‌برد. بعد از ۱۴۰۰ سال دیگر برای ما پذیرفتنی نیست کسی به امام حسن ^ع یا امام حسین ^ع اشکال بگیرد و قیام آنان را بی‌فایده و خودکشی بخواند؛ ولی مختار قسمت اول سریال چنین می‌کند و با وجود میل باطنی خود (بر این نکته تأکید دارم، چراکه بازی خوب فریبرز عرب‌نیا این حس را درآورده است.) با دو دوتای عقلی و فقهی خشک در برابر عمویش استدلال می‌کند که دارد به حکم خدا روزی حلال کسب می‌کند و مانند مجاهد فی سبیل الله است؛ در مقابل این جنگ (قیام امام حسن ^ع) تا بکیه بر کوفیان بی‌وفا در برابر زیاده‌خواهی معاویه) از اول خطا بود.

نمونه این استدلال‌ها و سخنان را از زبان شخصیت‌های ریز و درشت خطاب به امام حسین ^ع هنگام خروج از مکه شنیده‌ایم. از سویی دیگر هنگامی که به اصرار عمویش حفظ امنیت شهر را به دست می‌گیرد، آنچنان جدی پا به عرصه می‌گذارد که به کسی اجازه قیبل و قال نمی‌دهد و روشی را در پیش می‌گیرد که می‌داند امام ^ع با آن موافق نیست؛ با این حال چگونه است که مختار در کربلا حضور ندارد و پس از عاشورا به خونخواهی امام حسین ^ع برمی‌خیزد؟

اینها را گفتم که بدانیم با شخصیت ساده و حل‌شدنی‌ای روبه‌رو نیستیم؛ حتی اگر فرجام کار او را از پیش بدانیم، پی بردن به ماجراهایی که برای او اتفاق می‌افتد، آنچه بر او اثر می‌گذارد و از همه مهم‌تر رمزگشایی از شخصیت مختار و چگونگی تحول روحی او ارزش دیدن و دنبال کردن دارد و لذت کشف تازه‌ها کار را از دیدن یک روایت تاریخی صرف فراتر می‌برد. ■

از مختار جز قیامش آن هم به مدد نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و ذکر مصیبت‌های ابا عبدالله ^ع چیزی به یاد مردم کوچه و بازار نمی‌آید. همه آنچه مردم عادی از مختار می‌دانند خونخواهی امام حسین ^ع و انتقام‌های دهشت‌انگیز از قاتلان ایشان است.

شبهای آفتابی

مطهره اخوندی

آدم^۱ می‌آید و اولین داستان خلقت شکل می‌گیرد. انفجار هبوط انسان، جمعیت را غافلگیر می‌کند و عده‌ای بعد از انفجار از این یک‌خوردن خود به خنده می‌افتند... در پرده بعدی ابراهیم^۲ بت‌شکنی می‌کند، فرزند را به خاک می‌نهد، شیطان را رجم می‌کند، سیر جوانی تا پیری ابراهیم^۳ بدون آنکه پرده باز و بسته شود یا شخصیت‌ها از صحنه خارج شوند، بسیار زیبا نشان داده می‌شود... فقط با خاموشی و روشن کردن جاهای مختلف صحنه و با کمک بازی نور اتفاق می‌افتد... پرده بعدی موسی^۴ به عبادت ۴۰ شبانه‌روزی می‌پردازد و گوساله سامری آتش می‌گیرد... و با خاموشی صحنه و روشن شدن مرکز صحنه و مادری که نوزادی در آغوش دارد، پرده داستان تولد عیسی^۵ آغاز می‌شود... ناگهان بر روی سه پرده اطراف سایه‌هایی آشکار می‌شود... عده‌ای در حال پرستش بتان هستند و گروهی در حال زنده به گور کردن زنان، شکنجه مسلمانان صدر اسلام، عمار و یاسر و سمیه، در این صحنه از صدای فیلم محمد رسول الله^۶ استفاده شده و به سرعت تماشاگر که با تک‌تک صحنه‌های این فیلم تاریخی ارتباط برقرار کرده، می‌داند در این سیر تاریخ، کجا ایستاده و چه برهه‌ای را نظاره می‌کند... جنگ مسلمانان و کفار... تبعید مسلمانان به شعب ابی طالب... از سمت راست خروجی سالن،

مسیر، سربالایی می‌شود و به نفس‌نفس می‌آفتی. اگر سرت را ۹۰ درجه به عقب برگردانی، جمعیتی می‌بینی که مانند راهپیمایی باشکوهی به سمت بالا می‌آیند. کم‌کم جاده‌ای خاکی با کلوخ‌ها و کیسه‌هایی که از خاک پر شده‌اند، نمایان می‌شود. در دو سمت جاده فانوس‌هایی راه را روشن کرده است. پله‌های گونی‌شکل را که رد می‌کنی، به سوله‌ای بزرگ می‌رسی. اینجا سان اجرای نمایش است... بی‌صدلی... بی‌دیوار... یک موکت پهن شده در کف سوله و سه طرف سوله پرده سفید تعبیه شده است و در برزنتی که از آن داخل شدی... روی موکت‌ها به اصطلاح باید هیئت نشست. مجری در میان پرده وسط آغاز می‌کند... حمد و ثنا، پیشینه و محتوای کار که نمایش ترکیبی از آدم^۱ تا خاتم^۷ است... ناگهان نورافکن‌ها خاموش می‌شود و سوله سه هزار نفری در تاریکی فرو می‌رود... اینجا میان کوهپایه‌ها و تاریکی... آهنگی تاریکی را می‌شکافد و در دل تماشاگران می‌ریزد... ناگهان فلاشر روی صورت تماشاگران نور می‌افکند و هیجان ناشی از آهنگ با ترس نور ادغام می‌شود و تماشاگران را غافلگیر می‌کند... بازی نور و آهنگ و بالا و پایین رفتن پرده‌های دو سمت تماشاگران، تفاوت این نمایش را فریاد می‌زند. پرده وسط کنار می‌رود و در میان تاریکی فرشته‌هایی که در حال چرخش هستند...

وقتی نام بهزادپور را می‌آورم، دخترک می‌گوید: «خداحافظ رفیق»ش را دیده‌ام. کسی نمی‌داند اینجا می‌خواهد چه اتفاقی بیفتد. من هم در این ندانستن با سایر تماشاگران سهیم هستم. شاید تعجب کنید؛ اما این نمایش صرف نیست مانند باقی نمایش‌ها که بلیطت را از گیشه بخری و وارد سالن ویژه شوی و بنشیننی در جایگاه تماشاگران. این را اول از همه مکانی که برای نمایش انتخاب شده است، نشان می‌دهد. در دهکده مقاومت که وارد می‌شوی جز محوطه وسیع پادگان و ساختمان‌های اداری چیزی به چشم نمی‌آید. سکویی میان یک محوطه باز تعبیه شده که اول همه را به شک می‌اندازد که نمایش اینجاست؛ اما نیست. جمعیت به سوی محوطه‌ای دیگر هدایت می‌شوند، جاده خاکی می‌شود و در دو سمت جاده، خاکریزها و سنگرها و تانک‌ها به چشم می‌آید. ناگهان هاله‌ای از نور آسمان را روشن می‌کند. منوری رد می‌شود و محو می‌شود. چشم‌ها به آسمان خیره می‌شود و پاها مسیر را طی می‌کند. بچه‌ها به لوله‌های تانک آویزان هستند. اینها برای یک نمایشگاه دفاع مقدس هستند یا بخشی از نمایش؟ حدس می‌زنی که نمایشی بیینی درباره جنگ هشت ساله؛ اما روی بلیط نوشته است: «در این شب شما از مکان و زمان عبور خواهید کرد!»

حدس می‌زنی که نمایشی بیینی درباره جنگ هشت ساله؛ اما روی بلیط نوشته: «در این شب شما از مکان و زمان عبور خواهید کرد!»

آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

نخلیا

۱۴



آیا می دانستید:

بهزادپور در عرض ۱۵ روز با ۵۰۰ سرباز وظیفه به تمرین نمایش پرداخته است. شب آفتابی ۳۰ شب متوالی در تهران اجرا شده است.

شب آفتابی در چهار شهر تهران، مشهد، همدان و ایلام طی چهار سال گذشته برگزار شده و زاهدانی‌ها، میزبان نمایش شب آفتابی در مهرماه ۸۹ هستند.

گنجایش جایگاه تماشاگران سه هزار نفر است و هر شب بیشتر از این تعداد نمایش را می بینند. غلامعی حداد عادل از شب آفتابی با عنوان «ماکروتئاتر» یاد کرده است. ■

با پرچم اسرائیل و اسب سواری که در دو دست‌ها پرچم سبزی را حمل می‌کنند... و ۳۱۳ نفری که پرچم سبزی بر دوش دارند و تفتگی در دست ظاهر می‌شوند و به سوی ظهور، آخرین پرده از این مسیر زمان در تاریخ است.

لمس یک نمایش نکته طلایی ماندگاری

حرکت دادن بازیگران از میان تماشاگران یکی از شگردهای بهزادپور در باورپذیر کردن نمایش است. بازی نور هماهنگ با آهنگ و تجربه بوهای مختلف متناسب با هر صحنه در تأثیرگذاری صحنه‌ها نقش اساسی را بازی می‌کرد. اگر این نمایش را بدون این ارکان می‌دیدید، جز کاری تکراری چیزی نصیبتان نمی‌شد.

ماکت‌های استفاده‌شده بسیار به‌جا و متناسب با فکر طراحی شده بودند؛ به‌ویژه در شهرسازی دهه شصت، استفاده از گاری سیب‌زمینی و پیاز و اجناس و اقلامی که مردم به نیروهای رزمنده کمک می‌کردند، یادآور همه آن روزها بود.

استفاده از سایه در فواصل صحنه‌ها، با نورهای رنگی بر جذابیت کار افزوده بود.

از حاشیه تا متن

به علت ازدحام جمعیت و نبود برنامه‌ریزی در حضور فقط سه هزار نفر برای تماشا، هر شب شماری بیشتر از این رقم برای دیدن نمایش می‌آمدند و این

را در چشم‌ها می‌نشانند و به بیعت بردن اجباری علی ^ع، پرده با خروج تابوتی از میان وسط صحنه و عبور از راهروی میانی حضار پایان می‌یابد... عشوه‌گری قطام و آخرین نماز جماعت علی ^ع و ضربت خوردن علی ^ع...

داستان بعدی با صدای نوحه کریمی همراه است که با تکنیک سایه، آخرین لحظات شهادت امام حسن ^ع اجرا می‌شود... پرده بعدی روایتی از سرپیچی کوفیان از فرستاده حسین ^ع است... شب عاشورا با تکنیک سایه و صدای کریمی اجرا می‌شود و با باز شدن پرده، صحنه ظهر عاشورا و شهادت امام حسین ^ع، نمایش داده می‌شود... آتش‌زدن خیمه‌ها و در میان کشتگان گشتن حضرت زینب ^ص، به سر کردن تیزه‌ها و رهسپاری به شام با تکنیک سایه نشان داده می‌شود.

آیتم بعدی مربوط به سخنرانی امام خمینی (ره) در فیضیه و راهپیمایی و فرار شاه و آغاز جنگ تحمیلی می‌شود... این پرده طولانی و در عین حال عجیب با همه ایرانیان است... آژیر خطر و بمباران شهرها و ارسال کمک‌های مردمی با ماکت زیبایی شهر، صحنه را جذاب کرده است... با تکنیک سایه در پرده راست و وسط، عملیات شبانه را نشان می‌دهد و در پرده سمت چپ یک جنگ واقعی رخ می‌دهد. رگبار انفجارها، اسیرگرفتن و انتقال مجروح‌ها... و آخرین آیتم ادغامی از مظاهر کفر و شرک با سردمداری شیطان

مسلمانان با تنی خسته و غم‌آلود در حال تبعیدشدن هستند... نقشه و توطئه مشرکان و عاقبت فتح مکه... ناگهان از بالای کوه (صحنه وسط) مسلمانان با در دست داشتن شاخه‌های نخل وارد می‌شوند و کل صحنه و خروجی راست را پر می‌کنند... در دست نداشتن هیچ ادوات جنگی، با آهنگ شاد و ریتمیک استفاده شده، شمع را در دل تماشاگران می‌ریزد و برخی تماشاگران آهنگ را با دست‌های خود همراهی می‌کنند.

صحنه بعدی با باز شدن پرده وسط آغاز می‌شود... نورافکن با ریتم ضربه‌های آهنگ به ترتیب صحنه را روشن می‌کند و هر جا که روشن می‌شود، عده‌ای ایستاده‌اند. در پایان نور سبزی در وسط جمعیت می‌ریزد و دو دست که بالا رفته است... من کنت مولاه فهذا علی مولاه... غدیر خم و ناگهان نعره‌ای در این وسط و از میان جایگاه تماشاگران، شیطان با گریزی که در دست دارد می‌دود و از سالن خارج می‌شود.

صدای کریمی -مداح معروف- سالن را پر می‌کند و تماشاگران با دست‌های خود همراهی می‌کنند... دو نفر در حال پخش شکلات در میان تماشاگران هستند... مجری می‌گوید که خیلی‌ها در این پرده نیست کرده‌اند و حاجت خود را گرفته‌اند و با مدح و ثنای علی ^ع به پیشواز پرده بعدی می‌روند... رحلت رسول اکرم ^ص و آتش‌زدن خانه فاطمه زهرا ^ص اشک



باعث نبود جا برای تماشاگران در سوله می‌شد. بارها مجری جمعیت را دعوت می‌کرد که تنگ‌تر بنشینند و گاه میان چند پرده مجری این درخواست را تکرار می‌کرد و وقفه میان پرده‌ها، اثرگذاری نمایش را ناخواسته کاهش می‌داد.

وجود تماشاگران خارج از سوله مشکلی بزرگ برای سیاه‌لشگر بود که باید سریع در عوض شدن پرده‌ها در حال رفت‌وآمد باشند.

خانمی ۳۷ ساله می‌گفت که در شهرک زینبیه زندگی می‌کنند که به محل نمایش راهی ندارد و هر شب به عنوان سرگرمی با خانواده و همسایه‌ها برای تماشای نمایش می‌آمدند. مسلماً بهزادپور مایل است که کارش را تعداد بیشتر و آن‌هم یکبار بیشتر نبینند. یکی از بازیگران که مسئول پخش شکلات در آیت‌م غدیر است، اذعان داشت که برخی‌ها آن‌قدر به دیدن نمایش آمده‌اند که قبل از آیت‌م غدیر کودکی رو به من کرد و گفت زود باشید شکلات‌ها را بدهید، خسته شدم. این کودک همه آیت‌ها و زمان‌ها و بازیگران را حفظ بود.

کسانی که در ردیف‌های جلویی نشسته بودند، لذت بصری را نسبت به کسانی که از میانه تا آخر سالن نشسته بودند، نبردند؛ زیرا هم‌سطح بازیگران صحنه قرار داشتند و نور برای ایشان مانند ردیف‌های بعدی کم نبود و بسیاری ریزه‌کاری‌های صحنه را می‌دیدند؛ همچنین خاک و انفجارها به آنها نزدیک بود. یکی از بازیگران اسب‌سوار با اسب به زمین خورد که با نزدیک بودن به تماشاگران این خطر می‌رفت که اسب داخل جمعیت بیفتد.

یکی از خانم‌ها گله‌مند بود که زن عمویش که به همراهش در ردیف جلو نشسته بودند، مورد اصابت پوک‌های خالی در هنگام شلیک در صحنه جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند و به قسمت هلال احمر برای پانسمان رفته بودند.

با همه به کارگیری عناصری که ابتکار و خلاقیت را در این نمایش بالا می‌برد؛ اما پوتین و شلوار خاکی بازیگران که همگی سرباز وظیفه بودند، از اثرگذاری کاسته بود.

یکی از تماشاگران که دانشجو بود، ضمن اینکه محو بسیاری صحنه‌ها و هنرمندی‌ها شده بود، بیان کرد: «به نظر من کارگردان در اولین صحنه هنگام هیسوط آدم به‌عمد از انفجار استفاده کرده که با تزریق ترس و استفاده از تکنیک غافلگیری مخاطب را شوک دهد تا بتواند محتوایی را که خود مایل است به مخاطب بدهد.»

البته بهزادپور انفجار ابتدایی را فقط یک تکنیک که به‌جا استفاده شده، می‌داند و این نظر را رد می‌کند که بخواهد ایدئولوژی را به مخاطب خود تحمیل کند.

در بسیاری صحنه‌ها از نوحه و مداحی کریمی و اجرای بازیگران روی صدای وی استفاده شده بود که به اعتقاد کارگردان شب آفتابی صدای کریمی و تصویرسازی فوق‌العاده وی دلیل انتخاب چنین الگویی بوده است. بهزادپور در مصاحبه ویژه‌ای گفته است: «من اصلاً به خواندن‌های محمود به چشم مداحی به معنای مصطلح و رایج آن بین مردم نگاه نمی‌کنم. محمود برای من یک شاه موسیقی و برتر از بزرگ‌ترین سمفونی‌هاست. او هم صدایش و هم اجرایش و نوع ارائه‌اش از نظر موسیقایی و نوایی فوق‌العاده قدرت بالایی دارد. ضلع دیگر خواندن محمود، تصویرسازی اوست. او به‌شدت در تصویرسازی صحنه‌ها استاد است.»

بهزاد بهزادپور همچنین گفت: «در صحنه‌هایی که از صدای سربال‌ها استفاده شده، سربال‌هایی چون مریم مقدس ^۷، محمد رسول‌الله ^۸، امام علی ^۹ و... اگر بودجه و امکانات داشتیم به هیچ وجه از دیالوگ فیلم‌ها استفاده نمی‌کردم؛ چون خود این کار نوعی محدودیت را تحمیل می‌کند.»

یکی از تماشاگران که کارشناسی الهیات داشت محتوای ارائه‌شده را با آموزه‌های دینی خود کاملاً منطبق می‌دانست، در صورتی که تماشاگری دیگر ابراز داشت: «در صحنه آدم ^{۱۰}، آموزه مسیحی خوردن سیب نشان داده شده است.

در صورتی که در اسلام صحبت از گندم خوردن است. پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت/ناخلف

باشم اگر من به جوی نفروشم.»

در صحنه شکنجه مسلمانان صدر اسلام، صدای سمیه و لحظه شهادتش پخش می‌شود؛ در صورتی که در سایه‌هایی که نمایش داده می‌شود، فقط مردان هستند که شکنجه می‌شوند یا هنگام بردن اسرا به شام، در کنار سرهای بر نیزه چند مرد خسته و زار روی شترها هستند؛ در صورتی که طبق شواهد تاریخی فقط مرد حاضر در اسرای پس از عاشورا حضرت سجاد ^{۱۱} است.

صحنه شهادت امام حسین ^{۱۲}، بر خلاف آنچه تاکنون در تزییه‌ها مرسوم است و دیده می‌شود، فقط فروکردن خنجر در قلب ایشان دیده می‌شود و نه اینکه با ده ضربه سر ایشان از تن جدا شود.

شب آفتابی از زبان تماشاگران

خانمی ۳۷ ساله گفت: «برای بار اول تجربه خوبی بود؛ انگار که وسط صحنه‌ها حضور داری. خیلی واقعی بود؛ اما این راهی که آمدم، خیلی طولانی بود و تنگی نفس گرفتم.»

خانم بازنشسته‌ای که به همراه خواهرش به نمایش آمده معتقد است، خاکریزها و مسیر طی شده تا به محل نمایش، او را از دنیا کنده است و گویی قیامت شکل گرفته است. می‌گوید: «با خودم فکر می‌کردم که چه توشه‌ای همراه خود دارم؟»

خانم پرستاری که اولین بار این نمایش را دیده بود این‌گونه بیان داشت: «اول که چراغ‌ها خاموش شد و نور ریخت خیلی ترسناک بود؛ انگار که می‌خواستند یک فیلم ترسناک نشانمان دهند.»

خانم دیگری گفت: «مخشور بود. اصلاً فکر نمی‌کردم این‌گونه باشد. وقتی دست می‌زدم یا می‌گریستم در اوج هیجان بودم.» وی پیشنهاد داد: «اگر قسمت مداحی‌ها زنده اجرا می‌شد بهتر بود.»

خانمی چادری که در حدود ۵۰ سال داشت، گفت: «خیلی از مطالب را از قبل آگاهی داشتیم یا در قرآن

خوانده بودیم؛ اما شنیدن کی بود مانند دیدن.» یکی از خانم‌ها که همراه بسیج محل خود برای تماشا آمده بود، پیشنهاد داد: «ادبیات به کار برده شده کمی بادقت و متناسب با همان زمان به کار برده شود، بهتر است. در قدیم کی می‌گفتند، بچه؟ به نظرم طفل یا کودک واژه مناسب‌تری است.»

آیت‌های شب آفتابی شامل آدم ^{۱۳} و حوا و سوسه‌های شیطان، داستان ظهور پیامبران ^{۱۴} و پیام آنان، بعثت پیامبر ^{۱۵}، هجرت مسلمانان از مکه، غزوه بدر و سپس فتح مکه، رحلت پیامبر ^{۱۶} و وقایع بعد از آن، پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز جنگ تحمیلی و سرانجام به سوی ظهور است. ■

و علی

به ذره کر نظر لطف بو تراب کند
به آسمان رود و کار آفتاب کند

گنگره دو بی بی های عشق

دو بی بی جایزه نفس (سفرهای زیارتی، سکه بهار آزادی و جوایز نقدی)

جایزه ویژه یک دستگاه خودرو

www.navayeney.ir

تهران - صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۹۸

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۱



هنر و ادبیات آینه

◀◀ گروه ادبیات در این شماره به چرایی و چگونگی «جاودانگی زبان شعر آیینی شیعه» نیم‌نگاهی دارد. یادداشت اختصاصی از فیلسوف عدالت، اندیشمند بزرگ معاصر، علامه محمدرضا حکیمی و نگاهی گذرا به شعر استاد و عقاید ایشان دربارهٔ پیرایش اشعار از موضوعات این بخش است. گزارشی از «کنگرهٔ شب شعر عاشورا»، «همایش آفرینش‌های عاشورایی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کرمان» و معرفی آثار و فعالیت‌های دکتر «محمدرضا سنگری» از پرونده‌های ویژهٔ این شماره در گروه ادبیات است. گروه هنر در این شماره به سنت مذهبی و فراموش‌شدهٔ «چاووشی» پرداخته است. معرفی کتاب «اینجا کربلاست»، اثر سیدمجتبی بحرینی و گفت‌وگو با ایشان، «مجلس تعزیهٔ حر» و یادداشت اختصاصی از «دکتر جابر عنصری» از موضوعات این شمارهٔ گروه هنر است. ■

صریر سوگوار

گزارشی از کنگرهٔ شب شعر عاشورا در شیراز

پوریا شیرآشتیانی

- بن جناده
- سال دهم: حضرت رقیه ^W
 - سال یازدهم: حضرت امام حسن مجتبی ^a
 - سال دوازدهم: حضرت امام زین‌العابدین سجاد ^a
 - سال سیزدهم: حضرت عبدالله بن الحسن ^a و حر بن یزید ریاحی
 - سال چهاردهم: حضرت امام زمان ^a و عاشورا
 - سال پانزدهم: حضرت زینب ^W
 - سال شانزدهم: غروب عاشورا
 - سال هفدهم: اربعین
 - سال هجدهم: حضرت ام‌البنین ^W
 - سال نوزدهم: حضرت رباب ^W و ام وهب
 - سال بیستم: حضرت سکینه و حضرت حمیده بنت مسلم بن عقیل ^a
 - سال بیست و یکم: فرزندان حضرت زینب ^W
 - سال بیست و دوم: شهدای نماز ظهر عاشورا
 - سال بیست و سوم: ارتباط حضرت پیامبر اکرم ^S و حضرت امام حسین ^a
 - سال بیست و چهارم: ارتباط حضرت فاطمه ^a زهرا ^W و حضرت امام حسین ^a
- نحوهٔ اجرا**
- ستاد برگزاری شب شعر عاشورا، ضمن اجرای فعالیت‌ها مبتنی بر احساسات قلبی و به صورت هیئت‌نی از ایجاد یک نظم پایدار و تعریف و انتخاب

سپس فراخوان اعلام می‌شود و اشعار جمع‌آوری می‌شوند. هر سال از میان آثار برتر تعدادی انتخاب و صاحبان آن برای حضور در برنامه‌های کنگره، شامل ۲ شب شعر با موضوع اصلی و یک عصر شعر ویژهٔ دانشجویان و طلاب دعوت می‌شوند. یک نشست معرفتی، یک نشست علمی، مراسم عزاداری و تربت‌نوشان حضرت سیدالشهدا ^a از برنامه‌های این همایش ادبی است.

موضوعات

- هر سال در پایان مراسم، موضوع سال بعد اعلام می‌شود. شروع شب شعر عاشورا با موضوع عام عاشورا بود؛ سپس هر سال یکی از اشخاص، زمان‌ها یا ویژگی‌های واقعهٔ عظیم عاشورا موضوع سال معرفی شده و شاعران عاشورایی اختصاصاً دربارهٔ آن موضوع می‌سرایند.
- موضوعات ۲۴ دورهٔ گذشته عبارت‌اند از:
- سال اول و دوم: موضوع آزاد، عاشورا و امام حسین ^a
 - سال سوم و چهارم: حضرت زینب ^W
 - سال پنجم: حضرت ابوالفضل العباس ^a
 - سال ششم: حضرت مسلم بن عقیل ^a
 - سال هفتم: حضرت علی‌اکبر ^a و چون
 - سال هشتم: حضرت علی‌اصغر ^a و حبیب بن مظاهر
 - سال نهم: حضرت قاسم بن الحسن ^a و عمرو

پیشینه

پرچم شب شعر عاشورایی شیراز، ۲۵ سال پیش در سال ۱۳۶۴ به همت مرحوم «حاج حسین فرهنگ»، رئیس چاپخانهٔ فرهنگ شیراز برافراشته شد و پس از وفات ایشان در آستانهٔ دهمین شب شعر عاشورا که در سال ۱۳۷۵ برگزار شد، فرزندان «حاج عبدالحسین فرهنگ» این سنت را ادامه داد. حاج حسین فرهنگ، پیش از مرگ با وقف یک‌سوم از اموالش راه را برای ادامهٔ برگزاری این مراسم هموار کرد و این جریان فرهنگی-مذهبی که از همان سال‌های ابتدایی با استقبال عمومی روبه‌رو شده بود به همت حاج عبدالحسین فرهنگ و ستاد برگزاری شب شعر عاشورا هر سال پویاتر و بالنده‌تر به کار خود ادامه می‌دهد.

ویژگی‌ها

این برنامه از جهات مختلف منحصر به فرد است. شب شعر عاشورایی شیراز با میهمان‌نوازی‌های بسیار خوب و در عین حال ساده و بی‌تکلف به هیچ‌کس رسمی و اداری‌ای وابسته نیست. در آستانهٔ برپایی مراسم هر سال، یادوارهٔ مراسم سال قبل در اختیار میهمانان، شاعران و هنرمندان قرار می‌گیرد. همزمان با اعلام فراخوان مجموعه‌ای با پیش‌درآمد موضوع کنگرهٔ همان سال منتشر می‌شود و معمولاً در طول سال کتاب‌هایی با موضوع مربوطه، در حوزه‌های معرفتی و ادبی برای مطالعهٔ شاعران معرفی می‌شوند؛

شب شعر عاشورایی شیراز با میهمان‌نوازی‌های بسیار خوب و در عین حال ساده و بی‌تکلف به هیچ‌کس رسمی و اداری‌ای وابسته نیست.



آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنر و ادبیات آینه



نقطه عزیمت مشخص و مقصد معین غافل نبوده‌اند. اعضای ستاد این کنگره ضمن فعالیت در چهارچوب دین امیدوارند با عنایت امام حسین ع و حضرت صاحب‌الزمان ع فعالیت‌ها به بهترین شکل ممکن انجام گیرد ستاد برگزاری شب شعر عاشورا این شب‌های شعر را نوعی عزاداری فرهیخته از سوی اهل قلم می‌دانند. از جمله فعالیت‌های جانبی این کنگره اهدای جایزه کتاب سال عاشورا و انتشار نشریه داخلی و تخصصی ادبیات عاشورا با نام «فرزدق» است.

آثار و تألیفات

از جمله خروجی‌ها و تألیفات کنگره شب شعر عاشورای شیراز عبارت‌اند از:

- ۲۴ یادواره از شب شعر عاشورا دربرگیرنده آثار منتخب هر دوره
- چند مجموعه از برگزیده اشعار همایش‌های دانشجویان عاشورایی کشور
- چند یادنامه و یادواره برای نکوداشت پیشکسوتان شعر عاشورایی
- چند مجموعه محتوی اطلاعات و مطالبی درباره موضوعات شب شعرها با انگیزه اینکه پیش‌درآمدی برای آن دوره باشد.
- مجموعه‌هایی حاوی نقد و بررسی آثار نویسندگان و شعری نوجوان و جوان
- نشریه تخصصی ادبیات عاشورا با نام گاهنامه «فرزدق»

مناثر از مراسم شب شعر عاشورایی شیراز در طول ۲۵ سال گذشته «کنگره شعر محرم» در شهرهای بزرگی چون تبریز و مراسم مشابه در تهران، خمینی‌شهر اصفهان، شهرستان‌هایی مانند دشتستان استهبان و ورامین آغاز شده است.

اردوی تابستانی دختران و پسران دانش‌آموز ممتاز رشته شعر در سراسر کشور در سال ۱۳۷۲ رامسر را به حسینیه میل کرد و آن را به زینت «عاشوراسرای» تزیین کرد؛ یادگار آن شب خاطره‌انگیز در مجموعه‌ای به نام «اشعار عاشورایی» در انتشارات «تربیت» چاپ و به همت صدوسیما مرکز فارس در محرم سال ۱۳۷۳ از آن استفاده مطلوبی شد.

اقبال به برنامه‌هایی از این قبیل از مرزهای کشور فراتر رفته و شعری از پاکستان، افغانستان، هندوستان و ... با مکاتبه با ستاد شب شعر عاشورا مرتبط شده‌اند.

نوآوری‌ها

اهدای کتاب سال عاشورا و پرداختن به سوژه‌هایی از مفاهیم و شخصیت‌های عاشورایی که کمتر به آنها توجه شده یا گاهی توجهی نشده جلوه خاصی به مراسم شب شعر عاشورای شیراز داده است. سال گذشته برای سومین بار و با یاری سازمان حج و زیارت استان فارس، شاعران عاشورایی ضمن سفر به عتبات عالیات در سه مراسم شعرخوانی فاطمی، انتظار و عاشورایی در جوار حرم امیرالمؤمنین علی ع، مسجد سهله و حرم مطهر سیدالشهدا ع شرکت کردند.

یاد یاران

حضور چهره‌های برجسته و توانمند ادبیات و فرهنگ عاشورایی از جمله «حمدرضا سنگری»، «سیدمهدی شجاعی»، «احمد بزرگی»، «محمدعلی مجاهدی»، «عباس براتی»، «سیدرضا موید»، «سیدمجتبی حسینی»، «مصطفی رحماندوست»،

«مجتبی رحماندوست»، «محمدجواد غفورزاده»، «حسنت‌الله قنبری»، «حمیدرضا شکارسری»، «خسرو آقایی» و ... ضمن غنابخشی به محتوا و خروجی‌های این کنگره یک اتفاق فرهنگی-مذهبی ویژه را هر سال رقم می‌زند.

«خیمه» ضمن گرمی‌داشت یاد و خاطره «حاج حسین فرهنگ» بانی این حرکت فرهنگی و مذهبی اصیل و ضمن گرمی‌داشت همه استادان و دوست‌داران اباعبدالله ع نظیر: «حاج علی اصغر سیف»، «سیدحسین طباطبایی»، «محمدعلی مردانی»، «محمدرضا آغاسی» و همه آنان که در سال‌های گذشته در این محفل انس و الفت با اهل بیت ع حضور داشته‌اند و اکنون جایشان خالی است، برای این عزیزان رحمت و مغفرت الهی و همنشینی با مولایشان را آرزومند و از همه متولیان و زحمت‌کشان این جریان ادبی، هنری و عقیدتی سپاسگزار است. ■

ستاد برگزاری شب شعر عاشورا این شب‌های شعر را نوعی عزاداری فرهیخته از سوی اهل قلم می‌دانند.

poemashoora@yahoo.com

نشانی وبلاگ:

«جهت ارسال اثر به صورت پیام (کامنت) خصوصی»

http://www.poemashoora.blogfa.com

شرایط:

- با توجه به فرصت محدود زمانی مهلت ارسال آثار تمدید نخواهد شد.
- کلیه آثار ارسالی بایستی به صورت تایپ شده در (word ۲۰۰۳) با قلم (tahooma) ارسال شوند. از دریافت آثار تایپ شده در قالب‌های دیگر یا ارسال شده به صورت pdf یا تصویر معذوریم.
- شاعران و نغمه‌سرایان عاشورایی بایستی برداشت‌های معرفتی خویش را از ارتباط مقدس وجود نورانی حضرت امیرالمؤمنین مولا علی ع و فرزند گرانقدرشان حضرت سیدالشهدا امام حسین ع در قالب یک اثر خلاق ارائه کنند.
- محدودیتی از لحاظ تعداد اثر، فرم و قالب‌های ادبی نخواهند داشت.
- ذکر مشخصات کامل نام، نشانی، شماره تماس، سن، تحصیلات و شغل همراه اثر الزامی است.
- نوشته‌شده در پنجشنبه بیست و دوم مهر ۱۳۸۹ ساعت ۱:۳۳ توسط ستاد برگزاری شب شعر عاشورا

امسال شب شعر عاشورای شیراز، ۲۵ ساله می‌شود. موضوع محوری بیست و پنجمین دوره کنگره شب شعر عاشورایی شیراز با شعار «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنِ نَارِهِ»، رابطه و پیوند معنوی امیرالمؤمنین علی ع و فرزند گرمی‌شان، سیدالشهدا اباعبدالله الحسین ع انتخاب شده است.

ستاد برگزاری شب شعر عاشورا در وبلاگ رسمی‌اش به آدرس <http://www.poemashoora.blogfa.com> فراخوان بیست و پنجمین دوره را به شرح ذیل آورده است.

فراخوان بیست و پنجمین دوره

شب‌های شعر عاشورا

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنِ نَارِهِ

فراخوان بیست و پنجمین دوره

شب شعر عاشورا

آخرین مهلت ارسال آثار:

۲۶ آذرماه ۱۳۸۹

(غروب روز یازدهم محرم الحرام)

موضوع:

«ارتباط حضرت امیرالمؤمنین مولا علی ع و فرزند گرانقدرشان حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین ع»

ارسال آثار:

نشانی پست الکترونیکی:



«لالایی عاشورا» و «قصه آب» دو هدیه شب‌های شعر عاشورای شیراز برای من است قصه آب و لالایی عاشورا

گفت‌وگو با مصطفی رحماندوست

سمیرا شاه‌قلی



عکس: حسین اینانلو

بار با شعر لالایی عاشورا به کنگره شب‌های شعر عاشورای شیراز رفتیم. شعر «لالایی عاشورا» را در کنگره خواندم و این اولین شعر کودک درباره عاشورا شد. این شعر در حقیقت متولد شده جرقه‌ای بود که به تلاش من بستگی نداشت، خود آمده بود. این همان شعری بود که بعدها «سیدمحمد میرزمانی» پس از بازگشت از مکه به همراه گزارش شب شعر در روزنامه دیده بود و بر روی آن آهنگی ساخته بود. پس از آن نیز تورج زاهدی آن را خواند و انیمیشنی از روی آن ساخته شد.

این شعر در واقع هدیه کنگره و امام حسین بود با این شعر من تلاش کردم چند شعر دیگر هم بگویم و به کنگره بروم، دو سال بعد شعرهای چندانی خوبی نداشتیم و در جایی هم منتشر نکردم، اما سال سوم شعر «قصه آب» را سرودم که منتشر شد و در کنگره مورد توجه قرار گرفت.

در واقع من از شب‌های شعر عاشورای شیراز دو هدیه بزرگ دارم یک هدیه کودکانه که «لالایی عاشورا» است و یک هدیه نوجوانانه که «قصه آب» است.

پس از آن نیز برخی سال‌ها به کنگره رفتیم ولی شعر نداشتیم، اما مهم رفتن و شرکت کردن بود، چرا که شب شعر عاشورای شیراز از مردمی‌ترین شب‌های شعری است که من دیدم هیچ ربطی به دولت ندارد از دولت کمک نمی‌گیرد و کاملاً مردمی است. در این کنگره شاعران هتل نمی‌روند، بلکه در یک طبقه ساختمان با یک پتو می‌خوانند و در مجموع شرکت

«لالایی عاشورا» و «قصه آب» از برجسته‌ترین کارهای رحماندوست به شمار می‌رود که از نخستین آثار تولید شده در حوزه کودک و نوجوان با مضمون عاشورا نیز به حساب می‌آید.

اما رحماندوست نیز به مانند دیگر شاعران برجسته در کنگره شب شعر عاشورای شیراز که همه ساله میزبان شاعران سوخته‌دل عاشورایی است در سال‌های متمادی شرکت داشته است، با وی درباره حس و حال حضورش در این محفل ادبی به گفت‌وگو نشستیم، رحماندوست تلاش می‌کرد تا حس معنوی و خودمانی حضور در این کنگره را در صحبت‌هایش نشان دهد؛ بنابراین ضمن استقبال از موضوع گفت‌وگو با لحنی خودمانی گفت:

«من به صورت مستمر در هر دوره کنگره شب‌های شعر عاشورای شیراز حضور نداشتیم به ویژه در آغاز آن، دوره‌های اول من را دعوت کردند چون شعری برای عاشورا نداشتیم نرفتم؛ تا اینکه یکسال احساس کردم خیلی بی‌معرفتی است که من شعر درباره عاشورا نداشتیم باشم.

یادم هست آن شبی که تماس گرفتند و از من برای حضور در شب شعر عاشورای شیراز دعوت کردند؛ بعد از اینکه من عذرخواهی کردم و گفتم نمی‌توانم بیایم، ساعت ۹ شب بود و برنامه «شب به‌خیر کوچولو» از رادیو پخش می‌شد، پس از آن برنامه لالایی برای کودکان که یکی از سرودهای من است، پخش شد، همان زمان جرقه‌ای در ذهن من زده شد که شعر لالایی عاشورا حاصل این جرقه است. پس از آن خودم تماس گرفتم و برای نخستین

«مصطفی رحماندوست» معروف به شاعر «صد دانه یاقوت» زاده نخستین روز تیرماه ۱۳۲۹، در استان همدان شاعر، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان است.

رحماندوست در سمت‌هایی هم‌چون مدیر مرکز نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدیر مسئول نشریات رشد، سردبیر رشد دانش آموز، سردبیر و پدیدآورنده سروش کودکان و نوجوانان، مدیر کتابخانه ملی کودکان و ... فعالیت‌هایی داشته است.

این شاعر کودک و نوجوان در خلال کارهای دینی خود نگاهی ویژه به عاشورا و به ویژه شعر عاشورا برای کودک و نوجوان داشته است، دو شعر

شعر «لالایی عاشورا» را در کنگره خواندم و این اولین شعر کودک درباره عاشورا شد. این شعر در حقیقت متولد شده جرقه‌ای بود که به تلاش من بستگی نداشت، خود آمده بود.



آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنر و ادبیات



یادیاران

محمدعلی مجاهدی (پروانه)

در آن حس معنوی و خوبی دارد. من همیشه احساس می‌کردم که اگر خداوند توفیق دهد باید در این شب شعر شرکت کنم، چون خودم حس می‌گیرم.

در این کنگره شاعران بسیاری حضور دارند که تقریباً اکثر آن‌ها از چهره‌های شاخص هستند، که شاید دیگر در روزگار ما در قید حیات نباشند، چهره‌هایی مانند مرحوم «نصراالله مردانی»، «محمدرضا آقاسی» که البته من در این کنگره چندین مرادده‌ای با آنان نداشتم، شاید در سال‌هایی که من توفیق حضور نداشتم این عزیزان بودند.

من از کنگره شب‌های شعر عاشورای شیراز خاطره‌های خوب بسیار دارم، بزرگترین و بهترین خاطره من حضورم در کربلا همراه با چهره‌های حاضر در این شب‌شعر عاشورای شیراز بود، من در زمان صدام به عنوان عصای دست برادر جانم به کربلا رفته بودم؛ اما چندان بهم خوش نگذشته بود با وجود اینکه اولین بار بود به این سفر زیارتی می‌رفتم اما حس اینکه سایه دیکتاتوری هم‌چون صدام بالای سرم است، اجازه نداد حس و خاطره خوبی از این سفر به همراه بیاورم چرا که دلم برای مردم عراق و زائرانی که خانواده شهید یا جانباخته بودند، می‌سوخت. پس از آن به واسطه شب‌های شعر عاشورا از من دعوت شد که به همراه برخی از شعرا به کربلا بروم، که خاطره‌ای بسیار خوش از این سفر برای من به همراه داشت، در این سفر در حرم امام حسین (ع) شب شعر تشکیل دادیم، همه همراهانمان هنرمند بودند، کلامها و رفتارها هنرمندانه بود و سفر بسیار آرامش‌بخشی بود. ■

«شب‌های شعر عاشورایی شیراز» از تشکل‌های موفق مذهبی است که پیشینه افتخارآمیزی دارد و در بالندگی و رواج شعر عاشورایی معاصر سهیم و دخیل بوده است.

این تشکل دینی که ماهیتی کاملاً ولایی دارد، به علت خصلت مردمی بودنش با اقبال شیفتگان مکتب حسینی مواجه بوده است.

مرحوم مغفور «حاج حسین آقا فرهنگ» که در انجام امور خیر و خدایپسندانه دستی به تمام داشت، خدمات بی‌ریایش به جهت نیت پاک و زلالی که داشت، با برکات ملموسی همراه بود و همو بود که سنگ بنای این نهاد خیر را نهاد و پس از رحلت وی فرزند صالح و خلف ولایت‌مدار او «حاج عبدالحسین فرهنگ»، این مسئولیت خطیر را برعهده گرفت و توانست با همراهی و دستگیری چند تن از عزیزان، این نهاد صمیمی و تأثیرگذار را در فضایی سرشار از محبت و معنویت، مدیریت کند. خدای خیر دهاد هر که این عمارت کرد!

جا دارد از درگذشتگان این جرگه ولایی که سال‌هاست به کاروان ابدیت پیوسته‌اند، یاد کنیم؛ مرحوم حاج آقای سیف، مرحوم استاد محمدعلی مردانی، مرحوم استاد جمالی (مذنب) و محمدرضا آغاسی و برای آنان غفران الهی را آرزو کنیم و برای شاعران پیشکسوتی چون احد ده‌بزرگی توفیق روزافزون طلب کنیم.

سخن پایانی اینکه، تشکل‌هایی با این خصوصیت، نقش تردیدناپذیری در شکوفایی استعداد هنری شاعران جوان در زمانه ما دارند و این عزیزان اگر توفیق آفرینش آثاری ممتاز و متمایز از همگان خود داشته‌اند، مدیون آغوش‌های باز و جبین‌های گشاده‌ای هستند که حضور آنان را در میان خود گرامی داشته‌اند. تا باد چنین باد! ■

این تشکل دینی که ماهیتی کاملاً ولایی دارد، به علت خصلت مردمی بودنش با اقبال شیفتگان مکتب حسینی مواجه بوده است.



ایان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰



عزاداران فرهیخته

گفت و گو با عبدالحسین فرهنگ

پوریا شیرآشنایی

«شب شعر عاشورای شیراز»، امروز بعد از حدود یک ربع قرن جریان فکری، عقیدتی، فرهنگی و مذهبی آشنایی در بین اهل ادب و هنر است. وقتی «حاج عبدالحسین فرهنگ» فرزند «حاج حسین فرهنگ» درباره پدرش که از بانیان اصلی این کنگره ادبی است، می‌گوید: «پدرم نه گوینده بود، نه مداح بود، نه شاعر بود، هیچ چیز نبود. فقط در مجلس امام حسین ^ع مستمع بود...» با خودم فکر می‌کنم، عجب آدم بزرگی بوده این مرد. خدایش بیامرزد. با عبدالحسین فرهنگ درباره پیشینه، خروجی‌ها و سازوکار ستاد شب شعر عاشورا گفت‌وگو کردیم. الگوبرداری از رفتار نبوی و اهل بیت ^ع در اجرای این همایش ارزشمند ادبی، جلوه خاصی به این فعالیت بخشیده که از دید هیچ‌یک از دوستانی که تا به حال درباره این موضوع با آنها صحبت کرده‌ایم پوشیده نبوده است.

نزدیک به اربعین. ممکن است قبل اربعین باشد یا بعد از آن.

حاجیه یعنی یک تاریخ معینی برای هر سال ندارد؟
خیر؛ تاریخ مشخصی ندارد. بسته به مناسبت‌های سال و بنابه اختلاف ماه‌های شمسی و قمری، تاریخ برگزاری هر سال تغییر می‌کند. معمولاً بین دهه دوم و سوم صفر برگزار می‌شود.

حاجیه در طول ۲۵ سال گذشته، هر سال برگزار شده است؟
یک سال برگزار نشد. امسال باید سال ۱۴۰۶م باشد.

حاجیه دلیل خاصی داشت؟
خیر، با یک سمینار فرهنگی تداخل داشت، به خاطر همین ترجیح داده شد که برگزار نشود.

حاجیه این همایش در طول ۲۵ دوره‌ای که برگزار شده، تغییر و تحولی داشته یا برنامه‌ها عیناً تکرار می‌شود؟
سیر تحول آن محسوس است. در سال اول صرفاً عده‌ای از دوستان شاعر را دعوت کردیم و با کمک آقای «دهبزرگی»، آقای «جمالی» و آقای «مردانی» و سایر دوستانی که پیش‌تر برای امام حسین ^ع شعر گفته بودند، مراسم برگزار شد؛ البته بعضی هم مشخصاً برای همان مراسم، شعر گفتند. مرحوم «نصرت‌الله مردانی» شاعر معروفی بود و شعرهایی راجع به امام و دفاع مقدس سروده بود که بعضی حتی جزو سرودهای ملی شده بودند و هنوز هم پخش می‌شوند؛ مثل شعر «پیر دلاور ما...». ایشان جایگاه مخصوصی در ادبیات معاصر

حاجیه کمی بیشتر توضیح دهید. فکر می‌کنم برای خیلی‌ها جالب باشد که درباره مرحوم «حاج حسین فرهنگ» رئیس چاپخانه فرهنگ شیراز و بانی یکی از غنی‌ترین جریان‌های ادبی و مذهبی کشور بیشتر بدانند.

مرحوم پدر ما، حقیقتاً امام حسین ^ع را دوست داشت. کافی بود نام سیدالشهدا جلوی ایشان برده شود تا اشک‌شان جاری شود. یک پیوند عمیق درونی با نام حسین ^ع داشت. با یاد امام حسین ^ع اشک‌ش جاری می‌شد. هر هفته صبح‌های جمعه در منزل مراسم روضه‌ای داشت که هنوز هم ادامه دارد. ایشان روضه‌خوان و واعظ را دعوت می‌کرد در خانه روضه بخوانند تا خودش گریه کند. دغدغه این‌را که مردم بیایند، گریه کنند، نداشت. برای خودش این کار را انجام می‌داد. بهترین پذیرایی و احترام را از مدعوین مراسم به جای می‌آورد و برای کسانی که در مراسم امام حسین ^ع شرکت می‌کردند، احترام ویژه‌ای قائل بود. هر جا که اسمی از امام حسین ^ع بود، هر جا که مجلسی از امام حسین ^ع بود، می‌رفت و مستمع بود. نه گوینده بود، نه مداح بود، هیچ چیز نبود، فقط مستمع بود. از پیامبر ^ص نقل است که ایمان واقعی نمی‌آورد مگر کسی که من را بیشتر از خودش و فرزندان من را بیشتر از فرزندان خودش دوست داشته باشد؛ مرحوم پدر این را رعایت می‌کرد.

حاجیه ان‌شاءالله امسال دوره بیست و پنجم مراسم برگزار می‌شود؟
بله.

حاجیه مراسم در چه تاریخی برگزار می‌شود؟

حاجیه لطفاً از تاریخچه «شب شعر عاشورا» برایمان بگویید. این کنگره از چه زمانی شروع شد؟ دغدغه چه کسانی بود؟

درباره شب شعر عاشورا دو مطلب وجود دارد: یکی تاریخچه و اینکه از چه زمانی شروع شد، چه کسانی شروع کردند و دیگری «انگیزه» تشکیل این همایش است. به نظر من انگیزه آن مهم‌تر از تاریخچه آن است. مرحوم پدرم و دوستانش در یکی از هیئت‌های قدیمی شیراز دغدغه احیای یکی از سنت‌های فراموش شده اهل بیت ^ع را داشتند. سنتی که مخصوصاً امام صادق ^ع و حضرت علی بن موسی الرضا ^ع نسبت به آن اهتمام داشتند و آن تکریم شعری عاشورایی بود. این انگیزه اصلی برپایی شب شعر عاشورا بود. نیت بانیان اصلی برنامه عرض ادب به پیشگاه حضرت صدیقه طاهره و جلب رضایت ایشان بود. در طول مسیر هم دوستانی به جمع اولیه پیوسته و ایده‌های تازه‌ای را مطرح کرده‌اند. بانیان جلسه هم تا به امروز از هر ایده و فکری برای تقویت مراسم استفاده کرده‌اند.

حاجیه چرا مرحوم «حاج حسین فرهنگ» برای ابراز ارادت به اهل بیت ^ع، برگزاری شب شعر عاشورا را انتخاب کرد؟ ایشان دستی در ادبیات داشت؟

معمولاً بانیان هیئت‌ها، خودشان در برپایی مراسم نقشی دارند. یکی کفش جفت می‌کند، یکی مداحی می‌کند، یکی سفره پهن می‌کند، هر کس کاری می‌کند، اعضای هیئت هر کدام مسئولیتی دارند؛ ایشان وقتی در هیئتی بود یا در هر مراسمی که بود، هیچ نقشی نداشت.

مرحوم پدرم و دوستانش در یکی از هیئت‌های قدیمی شیراز دغدغه احیای یکی از سنت‌های فراموش شده اهل بیت ^ع را داشتند. سنتی که مخصوصاً امام صادق ^ع و حضرت علی بن موسی الرضا ^ع نسبت به آن اهتمام داشتند و آن تکریم شعری عاشورایی بود.



ایران و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنر و ادبیات



مرحوم حاج حسین فرهنگ

کنگره‌هایی نظیر شب شعر عاشورا، بحمدالله بسیاری از شعرای نوجوان و جوان برای اهل بیت ^ع شعر می‌گویند و خیلی هم خوب شعر می‌گویند و این محصول همان دوره‌هاست.

خایا! گویا فعالیت ستاد شب شعر عاشورا به برگزاری کنگره شب شعر محدود نمی‌شود و فعالیت‌هایی نظیر سفر به کربلا هم در برنامه بوده است؟

یکی از ویژگی‌های شب شعر عاشورای شیراز نحوه پذیرایی آن است. بچه‌ها در هتل اقامت نمی‌کنند؛ بلکه دور هم جمع می‌شوند. فضا، فضای هیئت است. بچه‌ها زیر یک سقف یا دو سقف هستند؛ طبقه بالا و پایین. گاهی با حداقل امکانات، بچه‌ها دور هم جمع می‌شوند و با هم گفت‌وگو می‌کنند. مخصوصاً در سال‌های اول که دست‌مان بازتر بود و می‌توانستیم عزیزان بیشتری را دعوت کنیم؛ مثلاً «دکتر مظلومی» بود، جناب آقای «حسام» بودند، آن موقع وضع جسمی‌شان روبه‌راه‌تر بود و می‌توانستند با بچه‌ها دور هم بنشینند و بچه‌ها هم نهایت بهره را می‌بردند. روزهای آخر هر دوره هم «دکتر سنگری» با بچه‌ها صحبت و گفت‌وگو داشت. برنامه مداحی و مراسمی از این قبیل هم بود. بله، صرفاً به شعرخوانی اکتفا نمی‌کنیم و این برنامه‌ها هم هست. دوره بیست و دوم اولین دوره‌ای بود که پیشنهاد کردند به کربلا برویم و خدا را شکر تا به حال سه مرتبه دوستان موفق شده‌اند که به کربلا بروند؛ البته هزینه سفر با خود عزیزان است و ستاد شب شعر، بانی مخارج سفر نیست.

دارد؛ اما تا آن موقع برای امام حسین ^ع شعر نگفته بود و اولین شعرش را برای شب شعر عاشورا گفت. جالب است که بدانید آقای مردانی به سرطان مبتلا شدند و با عنایتی که مقام معظم رهبری به ایشان داشتند و ارتباطی که ایشان با دکتر حداد عادل داشت و به خاطر آرزویی که داشت، مقدمات سفر ایشان به کربلا مهیا شد و ایشان در سال ۸۲ وارد صحن سیدالشهدا ^ع شدند و شعری را که برای سیدالشهدا ^ع گفته بودند: «آنچه در سوگ تو ای پاک‌تر از پاک گذشت / نتوان گفتم که هر لحظه چه غمناک گذشت...»، خواندند، از حرم بیرون آمدند و فوت کردند؛ سپس ایشان را به ایران آوردند.

یکی دو سال برنامه به همین شکل بود و ما میهمان‌ها را دعوت می‌کردیم؛ بعد از آن فراخوان می‌دادیم و به همت دوستان به خصوص آقای «دبزرگی»، «دکتر سنگری»، آقای «خسرو آقایی» و مرحوم «حاج محمدعلی مردانی» از فرصت‌ها استفاده می‌کردیم، مثلاً در اردوهای دانش‌آموزی رامسر شب شعر عاشورایی دانش‌آموزی را برگزار کردیم و از سال ۱۳۷۳ به بعد یعنی هم‌زمان با شب شعر هشتم، دانش‌آموزان هم به این جمع پیوستند.

هم‌زمان با پیوستن دانش‌آموزان به شعرای عاشورایی، خدا توفیق داد و ۲ ماهنامه «فرزذق» را برای بچه‌ها منتشر کردیم که تأثیر بسیار خوبی داشت و تاکنون نزدیک به ۳۰ شماره منتشر شده است. بسیاری از شعرای آیینی مطرح کشور محصول همان دوره‌ها هستند و به اذعان خودشان این فعالیت‌ها تأثیر محسوسی در شعر آنها داشته است.

شب شعر عاشورای شیراز، اولین شب شعر آیینی کشور است و زمانی که آغاز به کار کرد هنوز ۲-۳ سال به پایان جنگ مانده بود. فضای آن سال‌ها، خیلی سرد بود. همان سال‌ها روزی به همراه آقای ده‌بزرگی در یکی از کنگره‌های شعر دانش‌آموزی در تهران شرکت کرده بودیم. یاد می‌آید که یکی از عزیزان، جناب آقای «یاری» آن شب گریه می‌کرد و می‌گفت، بچه‌ها به اینجا کشیده شده‌اند که شعرها همه بوی یأس، ناامیدی و بی‌هدفی می‌دهد. حتی شعرهای برگزیده هم رنگ و بوی یأس و ناامیدی داشت گریه آن شب آقای یاری تأثیر عجیبی روی من گذاشت و با خود فکر می‌کردم، این مرد چقدر دغدغه بچه‌ها را دارد. بعد از آن با برپایی

خایا! یعنی به شما پیشنهاد کمک شده و شما قبول نکرده‌اید؟

خیر. پیشنهاد نشده است اما خودمان هم درصدد جلب حمایت‌های مالی نبوده‌ایم. قصد نداریم برنامه‌ای که حاصل زحمت بسیاری از دوستان و دوستداران اباعبدالله ^ع است (کسانی که در طول سال زحمت زیادی می‌کنند؛ ولی اسمی از آنها در جایی شنیده نمی‌شود و خودشان هم علاقه‌ای ندارند که شناخته شوند) برچسب حمایت نهادی را بخورد.

خایا! نحوه اجرای برنامه و فراخوان به چه شکلی است؟ ساز و کار ستاد شب شعر عاشورا چگونه است؟

در حقیقت فردای آخرین روز مراسم هر سال، آغاز شب شعر بعدی است؛ یعنی اختتامیه هر سال و افتتاحیه هر سال آتی هم‌زمان است. هر سال، موضوع سال آینده مطرح می‌شود و گاهی در همان جلسات بچه‌ها شعرایشان را می‌سرایند. هر سال «دکتر سنگری» درباره موضوع سال بعد صحبت می‌کند و بچه‌ها با تأثیر از صحبت‌های ایشان، رباعی، دوبیتی یا غزلی کوتاه می‌گویند. هر سال کتابی با موضوع همان سال تهیه می‌کنیم که در واقع پیش‌درآمدی بر موضوع آن سال

خایا! هزینه‌های معمول برگزاری کنگره، چگونه تأمین می‌شود؟ کدام نهادهای دولتی برای تأمین هزینه‌های این مراسم کمک می‌کنند؟

این مجموعه، مردمی بودن خود را حفظ کرده است و کمک‌های این چنینی را استفاده نمی‌کند، البته از کمک‌های غیررئالی بهره می‌بریم؛ مثلاً برای استفاده از تالار حافظ که متعلق به اداره کل ارشاد اسلامی و تالار شهید دستغیب که برای دانشگاه شیراز است، هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنیم. صدا و سیما برای آگهی‌ها و جپی دریافت نمی‌کند؛ اما در کل از امکانات مالی هیچ نهادی استفاده نمی‌کنیم.



ایان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰



است و در اختیار شاعران قرار می‌گیرد. موضوع امسال هم «پیوند معنوی امیرالمؤمنین^ع با فرزند گرامی‌شان سیدالشهدا^ع» است. دکتر سنگری کتابی با نام «یک مشرق و دو آفتاب» را تهیه کرده‌اند که در اختیار شاعران و مدعوین قرار خواهد گرفت.

موضوع هر سال چگونه انتخاب می‌شود؟

در ۲-۳ سال اول موضوعات، آزاد بود و سال‌های بعد موضوعات تک‌شخصیتی داشتیم؛ مثلاً حضرت مسلم بن عقیل، حضرت زینب^ص، حضرت ابوالفضل^ع؛ سپس شخصیت‌های غیر فاطمی نظیر: حبیب بن مظاهر یا «جون» غلام امام حسین^ع مطرح شدند و بعد از آن هم سراغ مناسبت‌ها مثل اربعین، غروب عاشورا و ... رفتیم.

حبابا نحوه انتخاب این موضوعات چگونه است؟

آیا این موضوعات توسط یک شورای انتخاب می‌شوند؟

موضوعات توسط جمع دوستان انتخاب می‌شود؛ اما این گونه نیست که ما یک برنامه مثلاً ۲۰ ساله داشته باشیم. گاهی انتخاب موضوع یک سال ایده انتخاب سال‌های بعد را هم می‌دهد.

حبابا شما که یکی از بانیان و دست‌اندرکاران این

جریان فکری، فرهنگی و مذهبی هستید از منظر بانی‌ای که خودش هم مخاطب برنامه هست، چه ویژگی مخصوصی در این فعالیت می‌بینید؟

شب شعر عاشورا بذری است که با دستی پاک کاشته شده و اکنون درخت تنومندی شده است. این کار با توسل همراه بوده است. رفع تکلیف نبوده و با آن به صورت اداری برخورد نشده است. من شاهد بسیار از بچه‌ها با جان و دل برای برگزاری شب شعر عاشورا زحمت می‌کشند و حاضر نیستند جایی از آنها اسمی برده شود. خیلی‌ها وقت می‌گذارند، هزینه می‌کنند و در عین حال خیلی کم و زیادها را به روی خودشان نمی‌آورند. در این برنامه از شخصیت‌های سیاسی، تجلیل خاصی صورت نمی‌گیرد. گاهی شخصیت‌های تراز اول سیاسی داخل جمعیت می‌شوند و کسی متوجه آنها نمی‌شود. همه حضار با یک چشم دیده می‌شوند. از حضور بزرگان در

جلسه خوشحال می‌شویم؛ اما رفتارمان مطابق با الگوی نبوی و رفتار اهل بیت^ع است. در یک مقطعی گروهی به دنبال گرفتن پیام از یک مسئول برای برنامه بودند، اما در نهایت گفتیم ضمن احترامی که برای همه قائل هستیم، معتقدیم شأن مجلس امام حسین^ع بالاتر از این حرف‌هاست.

حبابا خروجی نهایی شب شعر عاشورا چیست؟

ما حداقل سه دسته خروجی داریم: اول، یادواره هر دوره که سال آینده به مدعوین اهدا می‌شود. امسال هم یادواره دوره بیست و چهارم را آماده کرده‌ایم و در بیست و پنجمین دوره کنگره در اختیار شاعران قرار خواهیم داد.

دوم، پیش‌درآمدهایی با موضوع هر سال که پیش‌درآمد امسال هم با نام «یک مشرق و دو آفتاب» آماده شده و در اختیار شاعران قرار خواهد گرفت.

سوم، در چند دوره از از پیش‌کسوت‌های شعر عاشورایی مثل مرحوم «محمدعلی مردانی»، مرحوم «جمالین» (که آن موقع در قید حیات بودند)، مرحوم «پیروی» و ... تقدیر شد و یادواره‌ای هم برای آن عزیزان تهیه و تقدیم شد.

خروجی دیگر هم نشریات «فرزدق» است که تاکنون نزدیک به ۳۰ شماره آن منتشر و توزیع شده است.

حبابا گویا نرم‌افزارهایی هم محتوی شعر روایی

آماده کرده‌اید؟

در این حوزه خیلی موفق نبوده‌ایم؛ ولی روی آن کار می‌کنیم.

حبابا حاج آقا! اگر موضوع خاصی از منظر سؤالات

من مغفول مانده و برای معرفی شب شعر عاشورای شیراز ضرورت دارد، بفرمایید.

ما در ستاد شب شعر عاشورا از همه دوستان تشکر می‌کنیم. این خیمه‌ایست که برافراشته شده و همه در آن سهیم هستند. خاطریم هست که سال ۶۵ به یکی از دوستان که مدیرعامل صدا و سیما استان فارس بود درباره برگزاری این همایش گفتیم و ایشان گفتند: «قدم اول را خیلی سنگین بردارید؛ اگر سنگین بردارید، در جا می‌زنید و به همان قانع خواهید شد.» جمله کوتاهی بود،

ولی مسیر ما را عوض کرد. بعدها ایشان را ندیدم، ولی برایشان پیام فرستادم که جمله آن روز شما مسیر ما را عوض کرد. در این برنامه کارهای زیادی انجام شده و اشخاص زیادی زحمت کشیده‌اند. این قضیه فقط به «حاج حسین فرهنگ» یا آقای «ده‌بزرگی» یا عزیزانی که دیده می‌شوند، ختم نمی‌شود. کسانی از ابتدا تا به حال و کسانی در طول این سال‌ها به مجموعه پیوسته‌اند و زحمات زیادی می‌کنند. خدا را شکر این برنامه الگویی برای دیگران در استان‌های دیگر هم شده است و من از آنها تقاضا می‌کنم، خودشان را به اجرای مراسمی که صرفاً در آن دور هم بنشینند و شعر بخوانند قانع نکنند. باید یک کار هیئتی با برنامه و با خروجی‌های مفید انجام دهند.

در بین عزیزانی هم که نقش ویژه‌ای در مراسم شب شعر عاشورا داشتند، باید یاد کنیم از «حاج علی اصغر سیف» که یک فرهنگی تحصیل کرده ۶۰-۵۰ سال پیش بودند و با تحصیلات دانشگاهی و رتبه اول و مدرک لیسانس در آن زمان هیئتی راه انداختند و ضمن انجام کارهای نو و ارزنده به تربیت نیروی متعهد و کادرسازی پرداختند برخی از مسئولان مملکتی در تهران و شیراز در کابینه فعلی و در دولت نهم از شاگردهای ایشان بودند؛ وقتی ایشان در قید حیات بودند «خیمه» با ایشان مصاحبه کرد و در مجله چاپ شد.*

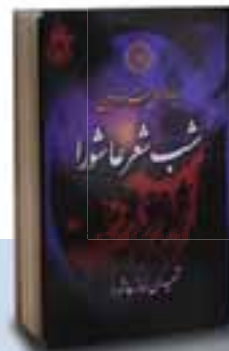
حبابا فکر می‌کنم جناب دکتر کافی هم شعری درباره ایشان سروده‌اند.

«کجاست آنکه مرا با نگاه می‌آموخت / کجاست آنکه مرا از گناه وامی‌داشت ...»

ایشان نقش مؤثری در راه‌اندازی شب شعر عاشورا داشت؛ در عین حال از هر گونه اظهارنظر پرهیز می‌کرد. نهایت مساعدت، همکاری و همراهی را داشت؛ ولی می‌گفت شعر و شاعری در تخصص من نیست. من در ابتدا درباره پدرم گفتم؛ ولی در حقیقت پدرم عضوی از این مجموعه بود و برای شب شعر عاشورا دوست‌داران زیادی از ابا عبدالله^ع زحمت کشیده و می‌کنند. ■

پی‌نوشت:

* مصاحبه اختصاصی خیمه با «حاج علی‌اصغر سیف» در شماره ۳۲-۳۱ ماهنامه در صفحه ۳۲ آمده است.



آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنر و ادبیات

نیمه دیگر سب!*

عبدالرضا لطف‌الهی

شب شعر عاشورا رسم خوشایندی شده است، هر سال کاروان غزل عاشورای کشور همراه کاروان کوچک امام حسین ^ع حرکت می‌کند و در این دیار چکامه‌خیز خیمه می‌زند، اگرچه سال قمری کنار نهر علقمه تازه می‌شود و سال شمسی با محول الحول و الاحوال، اما هرگاه محرم با فروردین گره می‌خورد حوالی فرات دستی گهواره علی‌اصغر ^ع را تکان می‌دهد و در عراق عجم کودکی سقا می‌شود، آنجا زنی در کربلا ایستاده بر فرز تل نظاره می‌کند گودال قتلگاه را و اینجا زیر گلدسته‌های امین ولایت چشم نرگس به شقایق نگران است، به این ترتیب شاعران سرزمین خورشیدی گرد ماه‌های قمری می‌گردند تا در محرم و صفر شیراز مثل سال‌های هجری خاطره شوند!

بیست و سه سال قبل غزل‌های نورسیده عاشورایی در پاییز درختان قصیده‌ریز شیراز با ردیف آب قافیه شدند، حالا زمستان است و در بیست و چهارمین یلدای گیسوسپید خاطره‌ها و شبانه‌ها، پیاله خاطرات پیران ساقی‌مسلك در بزم تشنه جوانان خاطرخواه دور می‌زند و از سبوی کهن سلسله تشنگان با هم قدحی تازه می‌نوشند، پسران شعر امروز نیز به آیین قدرشناسی مضامین تازه‌دم تعارف می‌کنند و با غمی شیرین قلب سرخ و قشنگ‌شان را مثل انار تازه دانه می‌کنند و پیش می‌کشند و نمک‌پاش دل خویشند در شرح آن یار سفر کرده.

و چه شاعرانی! شاعران جوان و با معرفتی که انگار از کوچه‌های بنی‌هاشم آمده‌اند؛ با محبت و کاربلد و خریدار شعر زخمی و اهل بیتهی ^ع رفقای وفاداری که محور رفاقت‌شان عشق به آل‌الله و موسیقی خطبه‌ها و دلبری‌های میانه میدان کربلاست و گاه به ناگاه خبر می‌رسد کسانی از جمع ما به کاروان لاله‌ها پیوستند؛

ای دریغ! رفیقان مان، شاعرانی که بر تخته‌سنگی غزل شدند و اکنون در یادمان با صور خیال‌انگیز و قافیه‌های مختلف، ترجیع‌بندند، ذکر جمیل‌شان در اجتماع سبب و صلوات‌ها کم مباد! و یاد کنم از شاعر همیشه لیخنه، با خلق و خوی کم‌نظیر، بی‌ادعا، ساده، زلال چون یکی قطره باران استاد محمود شاهرخی (جذبه) که در پیش همین روزها واپسین غزلش را پرده تخلص کرد و پرید، خدایش بیامرزد! و یاد کنم از آن شب‌ها که خانه‌ای در خیابان فلسطین گرم تصویر و تشبیه و کنایه می‌شد. در پذیرایی و اتاق‌های مجاور منزل گپ و گفت و احوالپرسی انواع شعر سنتی بود و چون زیر یک سقف نان و نمک می‌خوردند نقد و نقل و نبات توأمان بود و یک جا صرف می‌شد با ملاحظاتی مثل سن و سال و پیشکسوتی و غیره و غیره و نقدهای شیرین و قندپهلوی بود که مثل استکان‌های چای‌هی پر و خالی می‌شد، جوان‌ترها اما گوشه‌های خلوت نبض شعر رفیق‌شان را می‌گرفتند و فی‌الغور نسخه‌اش را می‌پیچیدند و گاهی قافیه‌ها تنگ که می‌شد بزرگ‌ترهای صبور وساطت می‌کردند، باری تا گرگ و میش هوا و آخرین سوسوی ستاره‌ها گفت‌وگوها در اتاق‌ها پرسه می‌زدند و حوالی اذان که حرف‌ها پرند می‌شدند لب حوض، بچه‌ها وضو می‌ساختند و با صدای گنجشک‌های تازه صبح به خواب می‌رفتند.

و هنوز دست نوازشگر تعدادی پیشکسوت بر سر جوانان است و جوان‌های آن سال‌ها نیز خود مرشد جوانان امروز شعر عاشورایند و چه خوب! زیرا؛ شب‌زنده‌دلی‌ها تعقیب کرد و بی‌هیچ حب و بغضی نگاه کنیم به این‌گونه شعر که در آغوش شیراز و همین شب‌ها به بار و بر نشست، به خاطر می‌آورم دوستان شاعری که به ما عنادی نداشتند و البته از قیافه‌ها و قافیه‌های ما هم چندان خوش دل نبودند و همیشه محکوم‌شان بودیم، چند نوبت دعوت کردیم، بالاخره آمدند نشستند و دیدند زمین گرد است و به دور خورشید می‌گردد، چند نفری از ایشان خیال‌شان را متنبه کردند و امروز در شمار شاعران خوب سر به راه و موفق همین عرصه هستند!

و اما بعد ... پیش‌تر آینه‌های روبه‌رو در مجالس معارفه سبب سنگ‌تمام گذاشتند و اکنون شاعران در تودیع دو نیمه سبب بیت‌هایی از بیت‌الاحزان ساخته و با سینه‌های آکنده از بوی خوش سبب و کربلا، زائر شیرازند، امسال یک آسمان تماشا بر پیشانی بیست و چهارمین دوره شب شعر عاشورا طلایه‌دار سبب و زخم است، سببی که مدام زخمی تیغ فراموشی و بیعت‌شکنی شد؛ بیعت شکستند و بغض فروخورده را از دری گشودند که هنوز پهلوی تاریخ کبود مانده، از مدینه تا کوفه این شهر اشباح تا کربلا و باز هم کوچه‌های کوفه در بدرقه رقبه ^{۷۷} بانوی سه ساله حسین ^ع و عجب نیست ما دل بسته شعر عاشوراییم و شاعرش را دوست می‌داریم، اینان سرایندگان زنده‌نگاری هستند که زنده زیستی شعر را نفس می‌کشند با واژگانی پر از تازگی، حیات، حرکت، پر شور و امید، پر از بانگ جرس و صدا؛ صدا! صدای کسی که می‌آید «کسی که مثل هیچ کس نیست» و هرگاه به سپیدخوانی متن می‌رسیم، نگاه می‌کنیم؛ زندگی آیه تاریکی نیست! ■

شیراز - آذر ۱۳۸۸ - محرم ۱۴۳۱

پی‌نوشت:

* از مقدمه یادواره بیست و سومین مراسم شب شعر عاشورا سعی کردیم این مطلب با نهایت حفظ امانت در نوشتار و ویراستاری کتاب آورده شود.



ایران و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰





آفرینش های عاشورایی

گزارشی از همایش آفرینش های عاشورایی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان

مصطفی کیانی

چهاردهمین همایش آفرینش های عاشورایی، شهریورماه سال جاری در استان کرمان برگزار شد. این همایش سه روزه که از ۲۸ تا ۳۰ شهریورماه برگزار شد، سابقه ای ۱۴ ساله دارد و از سال ۱۳۷۵ آغاز شده است. هدف از مجموعه برنامه هایی که پیش تر با نام «سوگواره عاشورا» و سپس «همایش آفرینش های عاشورایی» برگزار شده، آشنایی کودکان و نوجوانان با فرهنگ عاشورا و معارف اهل بیت علیهم السلام و همچنین شناخت عمیق عاشورا است.

شیوه کار در برپایی همایش تعیین یک موضوع خاص، گردآوری اطلاعات با تحقیق در منابع معتبر درباره آن موضوع، فیش برداری، تدوین اطلاعات و سپس بازنویسی آنها به زبان قابل فهم مخاطبان اصلی همایش، یعنی کودکان و نوجوانان است. در این برنامه اعضای آفرینش های هنری با ترسیم نقاشی از صحنه های عاشورایی و اعضای آفرینش های ادبی با نوشتن شعر و داستان در این حرکت معنوی سهیم می شوند و پس از خلق آثار عاشورایی، هیئت داوران، هنرمندان کودک و نوجوانی را که بهترین آثار را خلق کرده اند، انتخاب می کنند.

از جمله برنامه های سوگواره عاشورا یا همایش

آفرینش های عاشورایی:

- برگزاری اردوی سه روزه
- تشکیل نمایشگاه آثار ادبی و هنری برگزیده، همزمان با سایر برنامه ها
- مراسم عمومی، شامل شب های شعر و قصه عاشورایی کودکان و نوجوانان و ارائه نقاشی های خلق شده از طریق اسلاید
- سخنرانی استادان و میهمانان ویژه و ... می باشد.

در اردوی سه روزه همایش که امسال از ۲۸ تا ۳۰ شهریورماه برگزار شد، اعضای منتخب در جلساتی با نام «محفل انس» حضور می یابند. هر محفل بر حسب نوع اثر ادبی و هنری و سن مخاطبان با یک استاد اداره می شود. در این محافل اعضای برگزیده آثار خود را ارائه می کنند تا مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. استادان نیز به سؤالات مختلف کودکان و نوجوانان در مورد مباحث عاشورا و تکنیک های خلق آثار ادبی و هنری پاسخ می دهند.

در طول چهارده سال گذشته استنادی نظیر: «سیدمهدی شجاعی»، «سیدمجتبی حسینی»، «محمد رضا سنگری»، «مجید قادری»، «محمدحسین

صلواتیان»، «افشین علاء»، «حمید هنرجو»، «محسن چینی فروشان»، «زهرا زواریان»، «فرهاد حسن زاده»، «بابک نیک طلب»، «احمد ده بزرگی»، «شمس الدین رحمانی»، «حمید گروگان» و ... در همایش و برگزاری محافل انس حضور داشته اند.

از جمله خروجی ها و نتایج برگزاری این همایش ها عبارتند از:

- چاپ مجموعه هایی از آثار ادبی (شعر، داستان و ...) و نقاشی های کودکان و نوجوانان و توزیع در سراسر کشور
- تدوین مجموعه های تحقیقی و پژوهشی عاشورایی برای کودکان و نوجوانان
- چاپ چهار شماره گاهنامه ادبیات مذهبی با نام «کتیبه» با سردبیری و تألیف کارشناسان و مربیان کانون استان کرمان و از طریق انتشارات مرکزی کانون در تهران
- ایجاد فرصت های ارزشمند نشست با استادان برجسته کشور برای کودکان و نوجوانان استان کرمان
- تعامل مربیان کانون با استادان برجسته کشور برای نقد آثار کودکان و نوجوانان با انگیزه پرورش حس دینی آنها

■ آشنایی مربیان و اعضای کانون با مباحث و شخصیت‌های عاشورایی و کاویدن جنبه‌های مختلف این ماجرا
موضوع چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی «رابطه حضرت زهرا^W با امام حسین^a» بود.

«محمدرضا احمدی» خبرنگار صفحه هنر و فرهنگ روزنامه سیاسی-اجتماعی-فرهنگی «واقع» در استان کرمان در شماره ۸۰۶ یکشنبه ۲۸ شهریورماه گزارشی کرده است: «برای تهیه گزارشی از این همایش ارزشمند به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفتم، همه کارکنان در تلاش و تکاپو بودند تا این همایش در همه ابعاد به بهترین وجه برگزار شود و فرهنگ عاشورا آن هم با موضوع زیبای «رابطه حضرت زهرا^W با امام حسین^a» برای کودکان و نوجوانان و همچنین مربیان کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان به خوبی تبیین شود. نکته‌ای که آقای علی گنج کریمی مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان طی گفت‌وگویی به آن اشاره کرد و گفت: «شناخت عمیق عاشورا هدف اصلی همایش است و بر آن هستیم تا جوانب مختلف عاشورا را در همایش معرفی کنیم.»

موضوعات سوگواره در دوره‌های گذشته عبارتند از:

- حضرت رقیه^W دختر سه ساله امام حسین^a
- امام حسن مجتبی^a
- پیام‌آوران عاشورا، امام سجاد^a و حضرت زینب^W
- حر بن یزید ریاحی و عبدالله بن حسن
- زیارت ناحیه مقدسه
- حضرت زینب^W
- عصر عاشورا
- اربعین
- حضرت ام‌البنین^W
- حضرت علی اصغر^a و مادرشان رباب و ام‌وهب
- دختران نوجوان حاضر در کربلا حضرت سکینه، دختر امام حسین^a و حمیده دختر مسلم بن عقیل
- پسران حضرت زینب^W با نام‌های عون و محمد

■ نماز ظهر عاشورا

مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، علی گنج کریمی در مورد موضوع همایش گفت: «هر سال توسط شخصی به نام آقای فرهنگ شب شعر عاشورا با حضور شاعران بزرگ عاشورایی سراسر کشور با موضوعی خاص در شیراز برگزار و کتابی با همان موضوع چاپ می‌شود و ما نیز هر سال همان موضوع را که امسال با عنوان «رابطه حضرت زهرا^W و امام حسین^a» است با همایش پیوند می‌دهیم.» به گفته کارشناس و مسئول آفرینش‌های ادبی، خانم «فاطمه جعفرزاده»، پس از فراخوان ۵۰۰ اثر که نیمی در قالب‌های ادبی از جمله شعر، داستان و قطعه ادبی و نیمی دیگر در زمینه نقاشی هستند به دبیرخانه همایش رسید. از این آثار کودکان هفت الی ۱۷ ساله در هر بخشی ۷۰ اثر برگزیده شدند و در برنامه‌های همایش شرکت کردند.

جعفرزاده که دبیر چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی است در مورد وجه‌تأیید همایش چهاردهم با سایر همایش‌ها گفت: «در ۱۳ سال قبل تجربه‌های زیادی کسب کردیم تا سال قبل نشست‌های تخصصی شعر، داستان و ... برگزار می‌شد و کودکان و نوجوانان را در بخش‌های مختلف تخصصی تقسیم می‌کردیم و هر یک در نشست‌های تخصصی خود حضور می‌یافتند؛ اما شیوه امسال این است که کودکان و نوجوانان براساس گروه سنی تفکیک می‌شوند و براساس این تفکیک بچه‌ها در نشست‌های تخصصی حضور می‌یابند، به طوری که کودکان شاعر با حوزه تجسمی و ... هم آشنا می‌شوند و بالعکس.»

دبیر چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی از اهمیت آشنایی بچه‌ها با تکنیک‌ها گفت تا علاوه بر کسب معرفت در زمینه فرهنگ عاشورا، تکنیک‌های کار را آموزش ببینند و از این به بعد با تکنیک‌های دقیق تری نسبت به خلق اثر در زمینه عاشورا یا موضوعات دیگر اقدام کنند.

برپایی کارگاه آموزشی، برگزاری نمایشگاهی از آثار منتخب کودکان و نوجوانان، مشارکت جدی همه مربیان کانون در جزء-جزء برنامه‌ها نظیر قصه‌گویی آنها در برنامه عمومی و محافل ادبی و هنری، معرفی

کتاب‌های عاشورایی و ارائه کارهایی در قالب‌های مختلف به صورت طرح دیواری، ماکت و ... نمونه بسیار موفقی از یک فعالیت آموزشی و پرورشی است که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان کشف و شکوفا شده و در مرحله اجرا هر سال بالغ‌تر و پالوده‌تر می‌شود.

از مهم‌ترین برنامه‌های چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی تجلیل از دکتر «محمدرضا سنگری» در برنامه‌ای با نام «تجلیل از یک دهه حضور پررنگ و بی‌ادعا همراه با مهر به نارالله» در همایش است که این خود از نشانه‌های بلوغ برنامه‌های همایش آفرینش‌های عاشورایی کرمان و دقت‌نظر مسئولان ذی‌ربط است.

در اجرای عمومی همایش‌های آفرینش‌های عاشورایی در سینما شهرتاشما ضمن قدردانی از محمدرضا سنگری، برنامه‌های متنوعی از تئاتر،

قصه‌خوانی، شعرخوانی و ... برگزار شد و محمدرضا سنگری در بخشی از سخنرانی خود گفت: «به حرف خدا گوش بدهید که وقتی قصه‌ها را طرح می‌کند معمولاً چند تا کلمه را در همسایگی قصه‌هایش بیان می‌کند.

«تذکر، عبرت، بیداری و تنبیه» اینها همه مسائلی است که قرآن دنبال آن است. یوسف را برای ما طرح می‌کند، می‌گوید سعی کنید از لایه‌هایش بگذرید. ژرفای آن را ببینید.

در خصوص قصه اصحاب کهف بعضی می‌گویند سه نفر بودند و بعداً شده‌اند چهار نفر و بعضی می‌گویند چهار نفر بوده‌اند و بعداً شده‌اند پنج نفر. خدا می‌فرماید از این صورت‌ها و از کف دریا عبور کنید به عمق برسید به زیبایی خود آب بپردازید.

اگر نیم‌نگاهی به ما می‌شود چون خودمان را به اهل بیت متصل کردیم و گرما و روشنایی گرفتیم، امیدواریم این روشنی و نور از ما گرفته نشود و از زیر خیمه امام حسین دور نشویم.»

سنگری در این همایش بر راهاندازی یک کتابخانه تخصصی ویژه عاشورا در کرمان تأکید کرد و از مسئولان استان خواست که کرمان به یک پایگاه عاشوراپژوهی تبدیل شود. ■

از مهم‌ترین برنامه‌های چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی تجلیل از دکتر «محمدرضا سنگری» در برنامه‌ای با نام «تجلیل از یک دهه حضور پررنگ و بی‌ادعا همراه با مهر به نارالله» در همایش است.

کتیبه (گاهنامه ادبیات مذهبی)

گاهنامه ادبیات مذهبی کتیبه زیر نظر محمدعلی زارع، مدیر سابق کانون و با سردبیری فاطمه جعفرزاده در قالب ادبیات و هنر به زندگی امام حسین^a و تاریخ قیام عاشورا می‌پردازد. ■



واژه‌های بارانی (ویژه‌نامه چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی)



واژه‌های بارانی مجموعه‌ای از آثار ادبی و هنری گروه سنی ب، ج، د، ه، اعضای جوان و مربیان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کرمان درباره «پیوند میان امام حسین^a و حضرت زهرا^W» است. ■

با حریر رنگ تا سریر عاشورا

این مجموعه، برگزیده‌ای از میان ۲۷۰۰ تابلوی عاشورایی از آثار کودکان و نوجوانان که عضو هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان هستند و با موضوعات «حضرت زینب^W»، «عصر عاشورا»، «اربعین»، «ام‌البنین^W»، «حضرت علی اصغر^a»، «حضرت رباب^W» و «ام‌وهب^W» است. ■



کلاس تابستانی عاشورایی

گفت‌وگو با محمدعلی زارع*

برای بسیاری از نوجوانان، این دوران آغاز «جست‌وجوگری در مسیر شدن» است و با توجه به ویژگی‌های حساس نوجوانان و شرایط روحی و روانی این دوره از زندگی، برگزاری مراسم فرهنگی-مذهبی و اصولاً هر فعالیت آموزشی و پرورشی برای آنان دقت نظر و ظرافت‌های خاصی می‌طلبد که عدم توجه به این اصول پیامدهای مخربی به دنبال خواهد داشت. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان ۱۴ سال است که با برگزاری سوگواره عاشورایی در تابستان سعی دارد ضمن پر کردن اوقات فراغت نوجوانان استان، تلاشی سازنده برای پرورش نسلی متعهد و متدین و آگاه داشته باشد. به گفته محمدعلی زارع، مدیر سابق کانون، این مجموعه با برپایی مراسم سوگواره عاشورایی در زمانی غیر از محرم و صفر و در تعطیلات تابستانی نوجوانان، سعی می‌کند ضمن رساندن این پیام که عاشورا مدرسه‌ای با آموزه‌هایی فراتر از زمان و مکان معین است، این نسل را با حقایقی عمیق‌تر از حماسه عاشورا آشنا کند. در شماره ۴۴ ماهنامه «خیمه» طی گفت‌وگویی با ایشان سعی کردیم درباره پیشینه «سوگواره عاشورا» که اکنون با نام «همایش آفرینش‌های عاشورایی» برگزار می‌شود، مطالبی را ذکر کنیم. آنچه در ادامه می‌آید گزیده‌ای از این گفت‌وگو است که آن را برای معرفی کامل‌تر همایش مناسب دیدیم.

خایا چه کسانی در برگزاری سوگواره سهم بیشتری دارند و در برگزاری آن از کمک کدام استادان بهره برده‌اید؟

در ابتدا من و خانم فاطمه جعفرزاده، کارشناس



و ادب و داستان‌نویسی کودک و نوجوان همراه شدند و ضمن نقد و بررسی آثار خلق‌شده به بیان تجارب و دیدگاه‌های خویش در حوزه ادبیات و هنر دینی و گام برداشتن در این مسیر پرداختند.

اینک آنچه مهم است برنامه‌ریزی دقیق‌تر و گسترده‌تر برای پانزدهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی است؛ اگر در تشکیلات کانون برای مبحث آفرینش‌های عاشورایی جایگاه خاص و ویژه‌ای با راه‌اندازی یک دبیرخانه دائمی در پایتخت برای کل کشور یا مجوز آن در استان کرمان که پیشینه لازم را دارد در نظر گرفته شود و ردیف اعتباری مشخص و دائمی در بودجه جاری یا موافقت‌نامه‌های استانی لحاظ شود می‌توانیم با یک تقویم زمان‌بندی مشخص هر ساله در یک ایام خاص نسبت به ارسال فراخوان و ... اقدام کنیم و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سمت بین‌المللی شدن همایش گام برداریم. بی‌شک از دل چنین همایشی مردان و زنان بزرگی با بینش صحیح و واقف به نقش وسیع واقعه عاشورا و زوایای مختلف آن در هیئت دینی جوامع مسلمان بارمی‌آیند که بهترین یاوران اسلام نابی که عاشورا برای زنده ماندنش خلق شد قد علم خواهند کرد ...

در نهایت از مجله خوب و وزین «خیمه» برای همه خوبی‌هایش که جذابیت مطالبش را از حقانیت مباحثش دارد تشکر می‌کنم که گوشه‌چشمی به این حرکت زلال فرهنگی که به عشق آقا ابا عبدالله الحسین^ع در کویر شکل گرفته و ادامه دارد انداخته است. ■

* مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان

در گرمای تابستان ۱۳۸۴ وقتی هنوز یک فصل تا محرم و صفر فاصله داشتیم در روز معارف‌ام در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان جناب آقای زارع مدیر محترم سابق کانون استان پرچم سبزی را که ۱۲ سال بر دوش داشت به دست من سپرد. گویی همه کانون یک طرف و این پرچم و این حرکت حسینی در کانون یک طرف و اینک تقریباً یقین دارم که هر کس دیگری نیز در این جایگاه خدمتگزاری قرار بگیرد کافی است جرعه‌ای در یکی از محافل عاشورایی در محضر معارف عمیق عاشورایی در کنار نفس‌های پاک کودکان و نوجوانان بنوشد تا توان خود را مصروف این مهم نماید که سال دیگر چه کنم تا بر شکوه و غنای این مراسم و به تعداد استفاده‌کنندگان از این معارف بیفزاید.

خاصه اینکه از سال ۱۳۷۹ با پذیرش، حضور و همراهی دکتر محمدرضا سنگری به عنوان پژوهشگری آگاه که تکنیک ارتباط مؤثر با کودکان و نوجوانان را به شایستگی می‌شناسد و با تحریف‌ها و خرافات این حوزه به خوبی آشناست و الگویی علمی و عملی با نظم و سخت‌کوشی مثال‌زدنی انگیزه برگزارکنندگان را مضاعف ساخته است.

در سال جاری چهاردهمین همایش، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. همه مربیان فرهنگی استان و کارشناسان آموزش ابتدایی آموزش و پرورش به عنوان متولیان اصلی جهت‌دهنده دانش‌آموزان به سمت فعالیت‌های دینی میهمان محافل فرهنگی همایش بودند، همچنین در جمع ۳۱۳ نفره برگزارندگان همایش، اساتید فرهیخته‌ای در حوزه تجسمی، شعر

بی‌شک از دل چنین همایشی مردان و زنان بزرگی با بینش صحیح و واقف به نقش وسیع واقعه عاشورا و زوایای مختلف آن در هیئت دینی جوامع مسلمان بارمی‌آیند.

پیام‌آوران عاشورا

پیام‌آوران عاشورا، چهارمین شماره نشریه «نامه دوست» و دربرگیرنده آثار برگزیده سوگواره عاشورا در دوره سوم با موضوع پیام‌آوران عاشورا، امام سجاد^ع و حضرت زینب^ص است، این نشریه ۷۲ صفحه‌ای با متن سخنرانی

«سیدمجتبی حسینی» در سوگواره عاشورایی آغاز شده است. ■



مظلوم‌ترین گل بقیع

«امام حسن مجتبی^ع»

این مجموعه، بر زندگی مظلومانه امام دوم شیعیان، امام حسن مجتبی^ع مروری دارد. مظلوم‌ترین گل بقیع تحقیقی ۲۵ صفحه‌ای است که در تألیف آن از ۱۸ منبع که در

انتهای تحقیق ذکر شده‌اند، استفاده شده است. ■



پرستوی کربلا

پرستوی کربلا، ویژه‌نامه مرکز آفرینش‌های ادبی کرمان به مناسبت بزرگداشت حضرت رقیه^ص است. در این ویژه‌نامه ۹۶ صفحه‌ای آثار ادبی و اشعار اعضای کانون و مربیان آن درباره حضرت رقیه^ص وجود دارد. ■



ادبی کانون و خانم زمانی، کارشناس فرهنگی کانون برای برگزاری سوگواره هم‌عهد شدیم. ما سه نفر هم‌عهد شدیم که این برنامه را برگزار کنیم و از استادان مهندس چینی‌فروشان، سیدمهدی شجاعی، حاج احد ده‌بزرگی، مرحوم محمدعلی مردانی، حمید هنرجو، آقای لطف‌الهی از شیراز، صلواتیان، سیدحمید شریفی‌آل‌یاسین، قادری، دکتر سنگری، سیدمجتبی حسینی، شاه‌آبادی، حمید گروگان، مهندس رحمانی و مهندس کریمی در سال‌های گذشته در مراسم و برگزاری برنامه‌های آموزشی و پرورشی حضور داشته‌اند.

خاتمه آیا طی برگزاری سوگواره‌ها در سال‌های گذشته برای آن نظام‌نامه آموزشی و پرورشی تدوین شده است؟

چیز مکتوبی تحت این عنوان نداریم؛ ولی اصول کلی برنامه‌های اجراشده، مشخص است. این اصول سینه‌به‌سینه گشته و در نزد افراد است؛ البته می‌شود آن را از درون مجموعه گزارش‌ها درآورد.

خاتمه برنامه‌های آموزشی و پرورشی سوگواره یکسان و یکنواخت است یا طی سال‌های برگزاری آن تغییر کرده است؟

اصلاً یکنواخت نبوده و هر سال تکمیل‌تر شده است. ما بعد از ۳-۲ سال خانم کوهستانی، مسئول هنری کانون را دعوت کردیم و بخش هنری را هم به برنامه‌ها اضافه کردیم. هر سال ابتکار جدیدی در برنامه‌ها داشتیم و هیچ سالی برنامه‌ها مشابه نبوده است. یک سیر تکاملی دقیق در برنامه‌ها وجود دارد که مشخص هم هست.

خاتمه کدام یک از برنامه‌های کانون بیشتر مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد و شما کدام یک را مفیدتر می‌دانید؟

این موضوع بستگی به استادان دارد؛ ولی بهترین و موفق‌ترین برنامه‌های ما محفل‌های انس بود که در آن تعداد محدودی از بچه‌ها با یک استاد می‌نشستند و نقد آثارشان را داشتند.

خاتمه آیا در طول سال پیگیر تأثیرات آموزشی و پرورشی برنامه‌های سوگواره در نوجوانان بودید؟

البته ما در طول سال با بچه‌های سوگواره به صورت حضوری و مکاتباتی در ارتباط بودیم؛ در واقع یکی از رموز موفقیت ما این است که تأثیر مقطعی نداریم؛ بلکه در طول سال با بچه‌ها در تماس هستیم.

خاتمه با توجه به اینکه این سوگواره عاشورایی است و برنامه‌هایی از این قبیل معمولاً در ایام محرم و صفر برگزار می‌شود، هدف شما از برگزاری سوگواره در ایامی غیر از محرم و صفر چیست؟

ما در حقیقت یک کار تربیتی انجام می‌دهیم. در طول سال تحقیقاتی انجام می‌دهیم و نتیجه آن را برای بچه‌ها می‌فرستیم و از آنها می‌خواهیم که روی آن موضوع‌ها کار کنند و خودشان هم مطالعاتی داشته باشند؛ البته خلق آثار در ایام محرم و صفر صورت می‌گیرد، اما گردهمایی و همایش در تابستان است. چند سال در ایام فاطمیه برگزار شد و امسال هم در ایام شهادت امام جعفر صادق ع برگزار خواهد شد.

خاتمه برگزاری مراسم مذهبی با حضور همزمان دختران و پسران از این نوع، کار جدیدی است که ظرافت‌های مخصوص به خود را دارد. تصمیم برگزاری سوگواره به این شکل اتفاقی بود یا تدابیری هم در نظر داشتید؟

ما در طول سال شوراهای فرهنگی، هنری و ادبی را با حضور کارشناسان برگزار و جواب مختلف را بررسی می‌کردیم. جزئیات برگزاری برنامه از قبل بررسی می‌شد و هیچ کدام اتفاقی نبود. همه اینها از قبل تدبیر شده بود؛ اگر می‌خواستیم همین طوری برنامه‌ای برگزار کنیم، حتماً به مشکلات زیادی برمی‌خوردیم.

خاتمه نظراتان درباره برگزاری مراسمی از این قبیل برای بزرگسالان چیست؟

برای جوان‌ها یکی دو بار پیشنهاد دادم؛ ولی امکانش را نداشتیم؛ وگرنه اگر امکان باشد، برای جوانان بسیار مناسب است. یکی از دلایلم این است که ما اعضای داریم که در سال ۷۲ یا ۷۳ به سوگواره می‌آمدند و حالا جوان شده‌اند و می‌خواهند در سوگواره شرکت کنند. سال گذشته به جهت تقاضای شدید آنها مجبور شدیم عده‌ای از آنها را دعوت کنیم تا در این فضا باشند. فکر می‌کنم در همه رده‌های سنی مفید باشد به‌ویژه برای جوان‌ترها.

خاتمه لطفاً برای معرفی کامل‌تر سوگواره عاشورایی در استان کرمان و اهدافی که داشته‌اید، هر چه را لازم می‌دانید، بفرمایید؟

ما در مورد تأکید مقام معظم رهبری بر هنر و شبیخون فرهنگی در برنامه‌ریزی‌هایمان روی چند بعد کار کردیم. یکی بعد فرهنگی و دیگری هنری، هم ادبیات و هم هنرهای تجسمی، ادبیات و هنر ۲ واسطه و رکن قوی تربیتی هستند و ما در مباحث عاشورا از آنها استفاده کردیم.


بچه‌هایی را که ذوق نقاشی داشتند تشویق کردیم، آنهایی را که استعداد ادبی داشتند، پرورش دادیم و از نظر فرهنگی سعی کردیم آنها را به مقصد برسانیم تا بتوانند آثار ادبی و هنری خلق کنند و یک زمینه فرهنگی قوی و مستند داشته باشند که دچار عوام‌زدگی نشوند و به بعضی شعرهای بی‌محتوا که فقط یک احساسی را می‌رساند، اکتفا نکنند. این یکی از اهداف اولیه ما بوده و فکر می‌کنم، موفق بوده‌ایم. نکته دیگر اینکه ما کارهای نبوده‌ایم و خود آقا ما را هدایت می‌کردند. ما فقط یک خدمتگزار بوده‌ایم و ممنونیم که آقا ما را پذیرفته‌اند. مقصودم این است که اگر کسی می‌خواهد در این زمینه قدم بردارد باید نیت خالص و همت داشته باشد و از آن سوی، حتماً مشمول لطف خواهد شد. ■

* مدیر سابق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان

یکی از رموز موفقیت ما این است که تأثیر مقطعی نداریم؛ بلکه در طول سال با بچه‌ها در تماس هستیم.

مجموعه آثار مریبان

این مجموعه شامل آثار مریبان برگزیده در ششمین مسابقه ادبی سوگواره عاشورا در شهریورماه ۱۳۸۰ است. موضوع ششمین دوره سوگواره عاشورایی «حضرت زینب ص» بود. ■



با حسین تا مهدی

این مجموعه شامل آثار برگزیدگان سوگواره عاشورایی سال ۷۹ با موضوع «عاشورا و انتظار» است. یادداشت «سیدمهدی شجاعی» در صدر و ذیل بعضی از آثار این مجموعه نشان از یک سوگواره عاشورایی معنوی در سال ۷۹ دارد که دل آدم را خوب‌جوری هوایی می‌کند. ■



سهمی از کوثر

سهمی از کوثر، پنجمین شماره نشریه «نامه دوست» با موضوع شخصیت‌های «حر بن یزید ریاحی» و «عبدالله بن حسن» برای سوگواره ادبی شهریور ۷۸ است. این مجموعه حاوی آثار برگزیدگان این دوره و مطالبی دیگر از جمله متن تحقیقی حر بن یزید ریاحی و متن تحقیقی درباره عبدالله بن حسن از «فاطمه جعفرزاده» است. ■




شعله‌های زار

گزیده‌ای از آثار سوگواره عاشورایی سال ۷۹
به همراه یادداشت استاد سیدمهدی شجاعی

به یاد پدر

پدرجان، جای پایت لاله‌های مست روییده است
درون خانه‌های مردمان پست روییده است
به جای خیمه مشتاق تو در دامن صحرا
هزاران کوچه بی‌رونق بن بست روییده است
بنازم بر علمداری که بعد از خفتنش در خون
به دامان زمین از او، دو بستان دست روییده است
پدرجان نام تو در هیزم این شعله‌های زار
و بر هر قلب خونین، هر کجا که هست روییده است
اگر دیروز قطره، قطره، قطره بر ملا گشتی
ولی امروز جایب قصه‌ای سرمست روییده است
درون سینه عشاق تو، قلبی کی بود و سرخ
ز داغ گلرخی کز دست‌هایت رست، روییده است
زمین کربلا را آتشی انبوه و بی‌شعله
ز قلب آنکه ز محبوب خود پیوست، روییده است.
سوده عباسی - متولد ۶۱ - استان کرمان (رفستجان)

انتظار فردا

انتظار فردا را
می‌توان از همین امروز
در نگاهت پیدا کرد
اینجا کربلاست،
بوی خون می‌آید،
و بازی شمشیرها
هنوز ادامه دارد.
از خورشید
آتش تنها هدیه‌ای است
که به نگاه خسته کویبر داده می‌شود.
فردا عاشورا است
روز پرواز
و خداحافظی با نگاه خسته زینب
علی‌اصغر، قاسم
و سلامی به انتظار
به انتها نرسیده‌ای
صبر هنوز در نگاهت می‌رقصد
و انتظار
و خرابه آخرین حریمیست
که به زیارتش رفته‌ای
همه آمدنت را از آسمان
انتظار می‌کشند
اما من دلم می‌گویم
که تو از خرابه ظهور می‌کنی

خرابه با اشک‌های اهل بیت تو
آبادترین خانه
برای اجابت
است
من دلم می‌گویم که تو
از خرابه ظهور می‌کنی
همین فردا ...
فهیمة هدایتی - متولد ۶۶ - استان کرمان (ماهان)

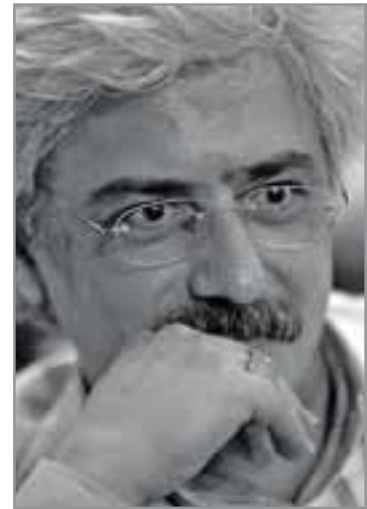
بسمه تعالی
کجایند آنها که شعر مذهبی را شعر
نمی‌دانند؟!
من حاضرم همین دو کار دختر سیزده‌ساله‌مان
فهیمة هدایتی را با شعر سپید بسیاری از
مدعیان شاعری برابر بگذارم تا همگان ببینند
که چگونه حسین پس از قرن‌ها همچنان
شعر می‌آیند، شاعر خلق می‌کند و حماسه
می‌سازد.
چه کسی باور می‌کند که این نگاه به عالم
نگاه یک دختر سیزده ساله است؟!
و جز حسین چه کسی می‌تواند از نهالی
نورسته، درختی تنومند و بارور بسازد. سلام
بر تو.
شجاعی

بسمه تعالی
متولد ۶۱ یعنی دختری حدوداً هفده ساله به نام سوده
عباسی از کربلا چنین تصویری ارائه داده است.
این اگر نشان یک حادثه شگفت و یک اتفاق ناب در
عصر ما نیست، پس چیست؟!
شجاعی

بوستان ادب
بوستان ادب یک متن تحقیقی درباره حضرت
ام‌البنین و ویژه نهمین سوگواره عاشورایی در
سال ۱۳۸۳ است. از ویژگی‌های این متن تحقیقی
ایجاد زمینه‌ای مناسب برای تأمل در اشعار حضرت
ام‌البنین و زبان فاخر شعر ایشان است. در این
مجموعه از ویژگی‌های فرزندان که در آغوش آن
بزرگوار پرورش یافته‌اند، مطالبی آمده است. این
مجموعه ۲۳ صفحه‌ای با مقدمه «فاطمه جعفرزاده»
آغاز می‌شود و برای تألیف آن از هشت منبع که در
پایان ذکر شده‌اند، استفاده شده است. ■

چهل چشمه اشک
چهل چشمه اشک حاوی
مجموعه آثار برگزیده هشتمین
دوره سوگواره عاشورایی در
سال ۱۳۸۲ با موضوع «اربعین»
است. ■

«در محضر گل‌ها (۳)»
این مجموعه شامل گفت‌وگویی
اعضای برگزیده کانون و مربیان
ادبی استان با استادان حاضر در
هفتمین سوگواره عاشورایی
کرمان است. موضوع این دوره
«عصر عاشورا» است و در
این محافل انس استادانی نظیر: دکتر محمدرضا
سنگری، سیدمجتبی حسینی، احد ده‌بزرگی،
رضا لطف‌الهی و ... ضمن پرسش و پاسخ درباره
موضوع، آثار برگزیده اعضا را نیز نقد و بررسی
می‌کردند. ■



وقتی او بیاید

امام حسین^ع شما بهترین امام من هستید، پیامبر ما حضرت محمد^ص می فرماید که نهمین فرزند از نسل امام حسین^ع همانم من است. لقبش مهدی^ق است و من آمدن او را به مسلمانان مژده می دهم. من دارم برای امام حسین^ع و امام مهدی^ق نامه می نویسم.

امام مهدی^ق، من، شما و امام حسین^ع را خیلی دوست دارم.

امام مهدی^ق، امام دوازدهم ما مسلمانان است، من می دانم که مهدی یعنی قائم و وقتی او بیاید، راه کر بلا باز می شود. امام حسین^ع عزیز من. دوست دارم قبر شما را زیارت کنم. به امید خدا همراه حضرت مهدی^ق.

زهره السادات پائیز - متولد ۷۱ - استان کرمان (چترود)

بسمه تعالی

حرف دل یعنی همین. ساده، روان و صمیمی. کسی که هشت سال را به زحمت دارد اما به اندازه هشتاد سال عاشق است.

شجاعی

عاشورایی دیگر

به نام آنکه کر بلا را به وجود آورد. آری کر بلا یعنی عشق، عشق واقعی، کر بلا یعنی جایی که نور رخ نبی در آن کشته شد. کر بلا را باید آموخت. ولی آخر ساده نیست. وقتی حسین^ع برای خدا می جنگید انگار نور داشت با تاریکی می جنگید و وقتی که حسین^ع کشته شد، انگار دو خورشید در آسمان نورافشانی می کردند.

آری همه می گویند حسین^ع کشته شد، ولی به نظر من این درست نیست؛ زیرا حسین^ع مانند خورشید بود؛ ولی خورشید اگر غروب می کند، طلوعی دوباره دارد. پس حسین^ع نیز دوباره می آید. آری شاید خود حسین^ع نه، ولی باز هم کسی می آید. حسینی دیگر که حسین^ع به امید آمدن او کشته شد. آری و غروب این خورشید طولانی شد.

آخر این خورشید کی طلوع می کند و کی زمین را آباد می سازد؟ ...

آنکه همه می گویند طالب خون جدش است. کی می آید، کی؟! ...

آخر مهدی! غیبت تو طولانی شده است؛ وقتی حسین^ع نهال امید را در کر بلا کاشت و کشته شد، اطمینان داشت که تو می آیی. قائم! کر بلا منتظر است تا یک بار دیگر حسین^ع را ببیند. منتظر است تا حسین^ع یک بار دیگر عاشورا را بیافریند. آری زمین سرد شده است و می خواهد گرمایی دیگر را بیابد. تا غنچه آزادی و عدل و داد که با خون حسین^ع آبیاری شد، به دست تو و با گرمی صدای تو شکفته شود و کی شود آخر تو بیایی. آری وقتی مهدی با همه یارانش آمد، همه می فهمند ادامه یعنی چه؟ همه

معنی امید و انتظار را درک می کنند، ولی بعضی ها نمی توانند قبول کنند، می خواهند این حقیقت را انکار کنند؛ ولی نمی شود. آیا ما چگونه می توانیم. وقتی کوفیان به امام حسین نامه می نوشتند و از او درخواست می کردند که به کوفه بیاید چگونه توانستند آب را بر او ببندند؟ چگونه توانستند با او به جنگ بپردازند؟ و حال ما چگونه می توانیم بعد از این همه انتظار با مهدی به جنگ بپردازیم؟ ما چگونه می توانیم با کسی که پیامبران آمدنش را وعده داده اند و آنکه نور چشم نرجس است با آنکه دوازدهمین امام ماست، به جنگ بپردازیم، ولی آخر کدامیک از ما واقعاً می خواهد که مهدی بیاید؛ ولی واقعاً گاهی وقتها، فکر می کنم و با خود می گویم: وقتی مهدی بیاید، من به کدام گروه می پیوندم؟ ولی امید این دارم که به مهدی پیوندم و با کمک هم و همه مسلمانان جهان دنیا را پر از عدل و داد کنیم و انتقام خون حسین^ع را بگیریم و عاشورایی دیگر پدید آوریم. ان شاء الله

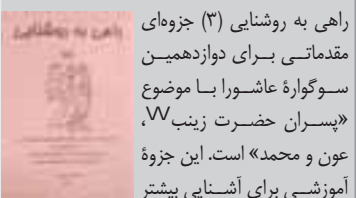
محبوبه نخعی - متولد ۶۶ - استان کرمان (زرنند)

بسمه تعالی

عزیزم! عاشورا تکرار نخواهد شد. و در مقابل آن محبوب موعود فقط سران کفر می ایستند. و مردم، همه مردم حتی مرغان آسمان و ماهیان دریا از ظهورش شادمان می شوند. پس تو چرا تردید می کنی که «من به کدام گروه می پیوندم؟» تویی که عشق حسین در جانت ریشه دوانده است و ضربان قلبت لحظه شمار آمدن محبوب است.

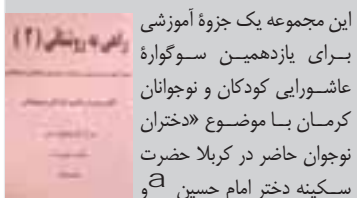
شجاعی

راهی به روشنایی (۳)



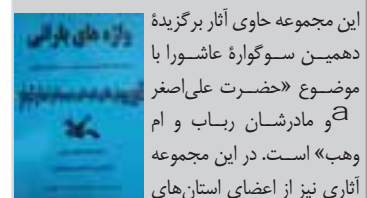
راهی به روشنایی (۳) جزوه‌ای مقدماتی برای دوازدهمین سوگوارة عاشورا با موضوع «پسران حضرت زینب^ص، عون و محمد» است. این جزوه آموزشی برای آشنایی بیشتر با محمد بن عبدالله بن جعفر و عون بن عبدالله بن جعفر و به منظور فراخوان دوازدهمین سوگوارة عاشورا تألیف شده است. ■

راهی به روشنایی (۲)



این مجموعه یک جزوه آموزشی برای یازدهمین سوگوارة عاشورایی کودکان و نوجوانان کرمان با موضوع «دختران نوجوان حاضر در کر بلا حضرت سکینه دختر امام حسین^ع و حمیده دختر مسلم بن عقیل» است. در این مجموعه نمونه‌هایی از محافل انس دوره گذشته سوگواره با حضور دکتر محمدرضا سنگری، سیدمهدی شجاعی، سیدمجتبی حسینی و ... نیز آمده است. ■

واژه‌های بارانی



این مجموعه حاوی آثار برگزیده دهمین سوگوارة عاشورا با موضوع «حضرت علی اصغر^ع و مادرشان رباب و ام وهب» است. در این مجموعه آثاری نیز از اعضای استان‌های کرمان، فارس، چهارمحال و بختیاری و هرمزگان وجود دارد. ■

گزیده‌ای از سخنرانی دکتر محمدرضا سنگری

در جلسه دوازدهم «چهل منزل تا اربعین»^۶ در سال ۸۶

... کسانانی در کربلا بودند که پیامبر را دیده بودند، می‌گویند چهار هزار نفر در کربلا بودند؛ بعضی از تابعین و نزدیک چهارصد نفر که پیامبر را دیده بودند اما این طرف آمده بودند. این درس را از کربلا بیاموزیم. چنین نیست که فکر کنید کربلا ساده است. انسان ساده، ممکن است فریب بخورد. در تاریخ مسعودی می‌خواندم هر روز در کربلا ۱۰ هزار نفر در فرات غسل می‌کردند تا قربة‌الی‌الله حسین را بکشند و هیچ می‌دانید عمر سعد وقتی سپاه را برای جنگ با حضرت آماده کرد، شعر پیامبر را سر داد؟ گفت: «یا خیل الله اركبی و بالجنة ابشری». این شعر پیامبر در جنگ‌ها بود؛ این قدر فضا را خراب کرد. کربلا لبریز آیینیهایی است برای تماشای حقیقت. و مطمئن باشید کربلا چون قرآن لایه‌لایه و بطن‌در بطن است. هر بطن را که بکاویید به بطن‌های تازه می‌رسید. هرگز فکر نکنید که کربلا تمام می‌شود...

* «چهل منزل تا اربعین» نام سلسله نشست‌هایی است که سال ۸۶ به همت استادان و مشاوران خیمه با مدیریت اجرایی مرکز مطالعات راهبردی خیمه برگزار شد و در این سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی، از منظرهای گوناگون به موضوعات عاشورا، امام حسین ^ع و مناسک آیینی پرداخته شد.

ان‌شاءالله انتشارات خیمه، کتاب «چهل منزل تا اربعین» را که حاوی این سخنرانی‌هاست، به زودی منتشر خواهد کرد.

به نام آنکه ضامن سوگند «ن و القلم» است*

پاسداشت مکتوب دکتر محمدرضا سنگری



دیربست استاد در کار زیارت زیبا و جانسوز ناحیه مقدسه کاشفت می‌نماید و بارها گوشه‌هایی از بطن‌های پنهان این عبارات‌های نورانی را گشوده و تقدیم محضر یاران نموده است. اما جدی‌ترین کار ایشان بر این زیارت مجموعه‌ای است که در قالب پرده‌های بی‌دری، برگ‌برگ این خطاب مهدوی را به وسعت گلستان می‌گشاید و به صورتی آراسته و روان بخش با واژه‌هایی که به کارگیری و همراه ساختن آنها به تمامی آثار استاد «سبک» و الگویی معنوی و لفظی خاص می‌بخشد، تألیف گردیده است. «ستاد برگزاری مراسم شب شعر عاشورا» بر این باور و امید است که سلسله برداشت‌های استاد سنگری از مجموعه گرانبهای ادعیه معصومین ^ع تا ظهور صاحب زیارت ناحیه داشته باشد و ان‌شاءالله مقبول نظر آن ادیب بی‌بدیل افتد.

آمین رب‌العالمین ■

«ستاد برگزاری مراسم شب شعر عاشورا»

اردیبهشت ۷۹

پی‌نوشت:

* از کتاب «از غارت بهار» که ستاد شب شعر عاشورا همزمان با چهاردهمین مراسم شب شعر عاشورا منتشر کرد

نام استاد محمدرضا سنگری بیش از آنکه در حوزه تخصص دانشگاهی او - دانشکده‌هایی که تدریس می‌کند، یا نشریاتی را که هدایت می‌نماید - می‌شنویم در عرصه مدرسه عشق آشناست.

«سحر» نوشته‌های استاد، متجزی از شخصیت معنوی و تأثیرگذار وی نیست. نگاه معصوم و بی‌ریا و در عین حال کنجکاو و عمیق او دریچه فاش‌کننده طوفانی است که دایم دریای ژرف اندیشه‌هایش را متلاطم ساخته و هر بار به دست امواج قلم بر ساحل فطرت‌های دامن گشاده فوجی از صدف‌های مروارید معرفت را ارمغان می‌آورد.

او به‌خصوص شاگرد مکتب دعاست. گویی دعا در گوش جاننش زمره‌های ویژه «آدم‌های نشان شده» دارد. گواه این مدعا گنجینه‌ای از تازه‌های نورانی است که او از دل اقیانوس گسترده و عمیق ادعیه بیرون می‌آورد و آنجا که بسیاری تشنه‌کامان در جست‌وجوی جرعه‌ای آب حیات چشمه‌چشمه دعاها را درمی‌نوردند و کمتر می‌یابند و به خنکای نسیم سیرابی دل می‌بازند او از ژرفای نهرهای دعا نشسته‌های کوثر زلال معرفت و عرفان را استخراج می‌کند و جام‌جام به تشنگان مسحور می‌چشاند.

عکس: حسین اینانلو

آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنرمند

۳۲

آینه‌داران آفتاب

معرفی آثار و فعالیت‌های محمدرضا سنگری

امیر عیسی ملکی

مرآه‌ای است با جانان که تا جان در بدن دارم
 هواداران کویش را چو جان خویشتم دارم^۱
 من «محمدرضا سنگری» را دوست دارم. قدیم‌ترها، نوجوان که بدم پای درس استاد «حسین الهی‌قمشه‌ای» در شبکه چهار تلویزیون و گاهی در فرهنگسراهای مختلف تهران و جاهای مختلفی که دکتر قمشه‌ای سخنرانی می‌کردند و توفیق حضور می‌یافتم همیشه صدر و ذیل همه درس‌های استاد، یک فرمایش ایشان در ذهن و دلم می‌بالید و می‌بالد که اشخاص سه گونه‌اند:
 - آنها که بزرگ‌زاده می‌شوند.
 - آنهایی که با زحمت و تلاش به بزرگی می‌رسند.
 - آنهایی که با رنج و زحمت بزرگی را به خود نسبت می‌دهند (بی‌چاره‌ها!)
 خدا به استاد حسین الهی‌قمشه‌ای عمر طولانی و با عزت ببخشد، من حسین الهی‌قمشه‌ای را دوست دارم.
 نمی‌دانم دکتر محمدرضا سنگری چگونه بزرگ شده و چگونه بالیده است که خیلی از دوستان و عزیزان من، عزیز می‌دارندش؛ اما شک ندارم محبتی که از بزرگ‌زاده‌شده‌ها در دل استاد است در زیبایی مرام و بیانش مؤثر بوده و هست.

محمدرضا سنگری، امام حسین ^ع را دوست دارد، اهل بیت ^ع را دوست دارد، خدا را دوست دارد و من این را در و از «پشت پرده لرزان اشک»ها و ضرب‌آهنگ زخمه روح‌نواز کلامش دیده‌ام و شنیده‌ام.
 بنای برادری و دوستی بر مروت و مراعات است و این‌گونه ذکر خبرها جز سنگین‌تر کردن بار مسئولیت امثال استاد هیچ خاصیت دیگری ندارد و یقیناً محمدرضا سنگری از حدیث دل‌سپردگی این شاگرد راضی نخواهد بود؛ اما به گمانم همین الآن که این سطور را می‌خواند دست‌هایش را بالا می‌برد و دعا می‌کند، الهی عاقبت به خیر شوی جوان و من این را دوست دارم.
 تجلیل دوستان ما در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمان در چهاردهمین همایش آفرینش‌های عاشورایی از دکتر محمدرضا سنگری، به مناسبت یک دهه حضور مفید و تأثیرگذار در حوزه پژوهش، آموزش و پرورش عاشورایی برآمان داشت که ما نیز ضمن تجلیل از فعالیت‌های ارزشمند استاد با معرفی آثار و فعالیت‌های ایشان زمینه بهره‌مندی بیشتر مخاطبان گرامی «خیمه» از فعالیت‌های ایشان را مهیا کنیم.

محمدرضا سنگری، در سال ۱۳۵۲ در دزفول دیپلم ادبی و در سال ۱۳۵۴ از تربیت معلم اهواز کاردانی علوم انسانی گرفت. کارشناسی و کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه شهید چمران اهواز در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸ گرفت.
 ایشان فارغ‌التحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۳ است.
 - ۱۵ سال تدریس در دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان
 - ۶ سال تدریس در مراکز تربیت معلم
 - ۲۰ سال تدریس در مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد که هنوز ادامه دارد.
 - ۱۰ سال سردبیری ماهنامه تربیت وزارت آموزش و پرورش
 - ۱۰ سال سردبیری فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی که هنوز ادامه دارد.
 - ۱۰ سال مسئولیت گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر برنامه‌ریزی پژوهشگر نمونه کشوری در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در سال ۱۳۸۳
 - برنده کتاب سال دفاع مقدس با کتاب سه جلدی «نقد و تحلیل ادبیات منظوم دفاع مقدس» در

شک ندارم محبتی که از بزرگ‌زاده‌شده‌ها در دل استاد است در زیبایی مرام و بیانش مؤثر بوده و هست.

آینه در کربلا

مشخصات نشر: تهران، قدیانی، ۱۳۸۸
 این کتاب ۸۱۶ صفحه‌ای، پژوهش و نگارشی نو در بازساخت نهضت عاشورا و ترکیبی از روایت، تطبیق، تحلیل و تذکر و سیر تاریخی حوادث و رویدادهاست. در این کتاب، طی ۴۱ مرحله سعی شده است، «چگونگی» و «چرایی» واقعه عاشورا، دقیق و مستند با سیر رخدادها، پی گرفته شود. مؤلف تلاش کرده، زمینه‌ها و موقعیت‌هایی که در تکوین و شکل‌گیری حوادث مؤثر بوده‌اند، معلوم شود، وجود جداول و ساختارهای هندسی که تصویری روشن‌تر و سهل‌تر از موضوع و حوادث آن در اختیار خواننده می‌گذارد از ویژگی‌های ممتاز این کتاب است. در پایان منابع و مأخذ کتاب به ترتیب حروف الفبا در ۳۱ صفحه ذکر شده‌اند. ■

آینه‌داران آفتاب

مشخصات نشر: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۶
 آینه‌داران آفتاب در ۲ جلد و هشت فصل، پژوهش و نگارشی از زندگی و شهادت یاران اباعبدالله الحسین ^ع است. مخاطب این کتاب در ۱۴۶۷ صفحه با ۱۵۳ شهید نهضت حسینی آشنا می‌شود. فصل اول این کتاب به مباحث تحلیلی و تبیینی درباره اصحاب، جایگاه و فضایل آنها، نوع رابطه آنان با امام حسین ^ع، مباحثی در باب تقسیم‌بندی صحابه، قبایل آنان و منازل و حوادث راه مدینه به مکه و از مکه تا کربلا اختصاص دارد و در فصل‌های بعدی با تقسیم‌بندی «شهیدان پیشاهنگ»، «شهیدان نبرد نخستین»، «شهیدان نبرد تن‌به‌تن»، «شهیدان نماز»، «شهیدان پس از نماز»، «شهیدان بنی‌هاشم» و «شهیدان امام» یاران امام معرفی می‌شوند. ■

عاشورایی‌ها

مشخصات نشر: تهران، قو، ۱۳۸۶
 این کتاب ۷۶ صفحه‌ای، مجموعه‌ای از ۲۰ نثر عاشورایی با موضوعاتی نظیر: «اشک»، «کربلا»، «محرم»، «تاسوعا»، «عاشورا»، «زینب» و «اربعین» است. ■



مشارکت در تألیف
۳۰ جلد کتاب درسی
ابتدایی، راهنمایی و
دبیرستان و تألیف
سه جلد کتاب در
حوزهٔ تعلیم و تربیت و
روان‌شناسی با نام‌های
«در آفاق تربیت»،
«روزنه‌ای به دنیای
نوجوانی» و «گلبرگ‌ها»
از دیگر آثار
دکتر محمدرضا
سنگری است.

سال ۱۳۸۲
- تألیف کتاب «ماه در آب» که کتاب برگزیدهٔ سال
۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شد.
از سوابق علمی، آموزشی و پژوهشی دکتر
محمدرضا سنگری است.
حوزهٔ مطالعاتی ایشان، «زبان و ادبیات فارسی»،
«تاریخ اسلام به ویژه تاریخ عاشورا»، «تعلیم و
تربیت» و «برنامه‌ریزی درسی» است.
من محمدرضا سنگری را پیش‌تر و بیشتر با «زبان
و ادبیات فارسی (عمومی) ۱ و ۲» می‌شناسم. برای
من و برخی همچو من که بخشی از جوانی‌مان در
نوسان‌های ذوقی و عقیدتی در مختصات ایسم‌های
مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دههٔ ۶۰ و
۷۰ (که به یکباره به سمت ما هجوم آورد) و درس
و بحث‌های گوناگون از «اصل تسامح در ادلهٔ
سنن»، «تکلیف مالایطاق»، مثنوی و حافظ‌خوانی
تا بی‌طرفی ارزشی «ماکس وبر»، ایدئولوژی
جهان‌وطنی در «حکمت رواقی» و سپس مباحث
هرمنوتیک و ده‌ها چیز و کس دیگر از مجله‌ها و
روزنامه‌های جورواجور تا سینوس و کسینوس و
انتگرال در کلاس درس و علاوه بر اینها شرایط
خیلی خاص جامعه و فشارهای ناشی از کنکور و چه
و چه و چه سپری شده، کلاس درس زبان و ادبیات
فارسی غنیمتی بود تا فارغ از قائلهٔ همهٔ قیل و قال‌ها
ساعتی را با اثری سپری کنیم که در آن تلاش شده
است، «ضمن توجه به فرهنگ و ادب پیشین این مرز
و بوم، از پرداختن به زبان و ادبیات امروز باز نمانیم
و سرچشمه‌های اندیشه و احساس امروزیان را در
آثارشان جست‌وجو کنیم»^۲
خدا به «دکتر محمدرضا سنگری»، «دکتر حسن
ذوالفقاری»، «دکتر محمد غلام» و همهٔ عزیزانی که

در تألیف، تهیه و تدوین این کتاب قدمی برداشته‌اند
سلامتی، عمر باعزت و توفیق خدمات بیشتر ببخشند.
مشارکت در تألیف ۳۰ جلد کتاب درسی ابتدایی،
راهنمایی و دبیرستان و تألیف سه جلد کتاب در حوزهٔ
تعلیم و تربیت و روان‌شناسی با نام‌های «در آفاق
تربیت»، «روزنه‌ای به دنیای نوجوانی» و «گلبرگ‌ها»
از دیگر آثار دکتر محمدرضا سنگری است.
ایشان ۱۲ جلد کتاب در زمینهٔ عاشورا دارند که

عبارت‌اند از:

- سوگ سرخ
- حنجرهٔ معصوم
- یک جرعه تشنگی
- چهل روز عاشقانه
- سلام موعود
- سیب و عطش
- ماه در آب
- روایت عطش و آتش
- راز رشید
- آینه‌داران آفتاب (۲ جلد)
- آینه در کربلاست
- عاشورانگاران (۲ جلد)

تألیف شش جلد کتاب در زمینهٔ ادبیات و
فرهنگ با نام‌های «تقد و تحلیل ادبیات منظوم
دفاع مقدس (۳ جلد)»، «پیوند دو فرهنگ»،
«ادبیات معاصر»، «نثر شاعرانه»، «پرسه در
سایهٔ آفتاب» و نگارش ۴۰ مقالهٔ علمی در زمینهٔ
ادبیات، تعلیم و تربیت و دین‌پژوهی از دیگر آثار
استاد است.

محمدرضا سنگری:

- عضو انجمن علمی اولیا و مربیان ایران
- عضو شورای کتاب سازمان اولیا و مربیان

- عضو شورای مشاوران تربیتی سازمان پژوهش و
برنامه‌ریزی
 - عضو شورای فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و
آموزش پزشکی
 - عضو شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم
انسانی
 - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
 - عضو شورای نویسندگان مجلهٔ رشد جوان
 - عضو شورای نویسندگان مجلهٔ ادبیات ماه
 - دبیر علمی جشنوارهٔ کتاب سال دفاع مقدس
- بوده و هم‌اکنون به تدریس در مقاطع کارشناسی
و کارشناسی‌ارشد دانشگاه‌ها و پژوهش در حوزه‌های
مختلف فرهنگی و دینی از جمله موضوع عاشورا
مشغول است.

۲ کتاب «قصه‌های کودکی و نوجوانی امام حسن
مجتبی ^a» و «دریچه‌ای به بهشت کودکان» ایشان
در دست چاپ است. «دریچه‌ای به بهشت کودکان»،
بازکاوی مسائلی نظری در حوزهٔ ادبیات کودک و
نوجوان و راهکارهای عملی در عرصهٔ ادبیات کودک
و نوجوان متناسب با ویژگی‌های عاطفی شناختی و
اجتماعی این سنین است و «قصه‌های کودکی و
نوجوانی امام حسن مجتبی ^a» تلاش و تکاپویی
در بازشناسی چهرهٔ امام حسن مجتبی ^a در دوران
کودکی و نوجوانی است که گوشه‌هایی از رفتار،
سیرت و روابط اجتماعی امام حسن مجتبی ^a را
مبتنی بر منابع اصیل و معتبر و در ساختاری روایی
ترسیم کرده است.

«انتشارات خورشید باران»^۱، مرکز نشر و پخش
آثار دکتر محمدرضا سنگری است.

سنگری در جلسهٔ دوازدهم سلسله‌نشست‌های
عاشوراپژوهی در مرکز مطالعات راهبردی خیمه

پیوند دو فرهنگ: عاشورا و دفاع مقدس



مشخصات نشر: قم، یاقوت،
۱۳۸۵
محمدرضا سنگری در این کتاب
۲۵۰ صفحه‌ای در شش فصل
به بررسی و تطبیق جلوه‌ها و
مشترکات معنوی و فرهنگی
میان دوران دفاع مقدس و عاشورا پرداخته است.
دکتر محمدرضا سنگری در تألیف این کتاب از ۷۷
منبع بهره برده که در انتهای کتاب ذکر شده‌اند. ■

عاشورانگاران



مشخصات نشر: خورشید باران
- ص. ۳۱۳-۱۴۱۹۵
این کتاب ۱۱۲ صفحه‌ای، شامل
۱۰ سخنرانی دکتر محمدرضا
سنگری و مجموعه‌ای
پژوهشی و تحقیقی در منابع،
مقاتل و مآخذ عاشورایی نظیر: «مقتل ابی مخنف»،
«تاریخ طبری»، «تاریخ مدینه دمشق»، «اللہوف
(ملہوف) علی قتل الطفوف»، «مشیرالاحزان و منیر
سبل الاحزان»، «مقاتل الطالیین»، «کتاب شهید
جاوید»، «کتاب روضه الشهداء»، «نفس المهموم» و
«کامل الزیارات» است. ■

روز دهم ۲



مشخصات نشر: تهران، خورشید
باران، ۱۳۸۶
این کتاب ۱۶۸ صفحه دارد
و حاوی ۹ سخنرانی دکتر
محمدرضا سنگری با نام‌های
«راز ماندگاری»، «روز
عاشورا»، «درس‌هایی از کربلا»، «تحلیل واقعهٔ
عاشورا»، «اربعین»، «شخصیت حضرت زینب
۷»، «علی‌اصغر»، «شمر کیست؟» و «سخنی
با ذاکرین ابا عبدالله ^a» است. ■

لطف طبع و خوبی اخلاق

زهرا یزدی نژاد*

علی ^ع است در خطبه همام و مصداق کلام حضرت حق؛ «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ...»؛ «ما فرزندان بنی آدم را کرامت بخشیدیم و گرامی داشتیم.»

دکتر سنگری از نادرمدانی است که گفتار و کردار صوابش در تاریخ، تاریخ دین و دانش و بینش، تاریخ ایثار و شهادت و در قلب‌های دلسوختگان و عاشقان الهی نه ثبت که حک خواهد شد که او به حقیقت شهید تاریخ است که رسالت و مسئولیت هدایت مردم را به سوی دین حق و سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی با خلق و خوی محمدی و عدالت مولا علی ^ع و ایثار و شهادت سرور شهیدان امام حسین ^ع و صلح و آرامش و طمأنینه امام حسن ^ع و پیامبری و پیام‌رسانی زینب ^ص و ... همه را یکجا در وجود مبارک جمع دارد که این بزرگ‌مرد خدایی، محمدی، حسینی، زینبی و بهتر بگوییم عاشورایی را فقط از زبان آیات و احادیث بزرگان دین و دانش و کلام و نوشته‌های پرمتن ادبی و زیبایشان می‌توان شناخت:

در سرزمین آه و نگاهش گام برمی‌داریم، سرزمین دانایی و توانایی؛
- هر آهی و نگاهی، راهی تازه به درون انسان می‌گشاید و اگر با دیدن دود آه آدم‌ها برایشان فکری نکنیم، بعدها بر خاکستر وجودشان سوگوار خواهیم نشست.^۱

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ
فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنُطَقُهُمُ
الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ.
عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ
عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ...

تقوایشان دارای فضائل اخلاقی و برترند، سخنان‌شان راست، پوشش آنها میانه‌روی، راه رفتن‌شان باتواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خداوند حرام کرده، می‌پوشانند، و گوش خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است، مردم از آزارشان در امانند، خدا در نظرشان بزرگ و غیرخدا کوچک است.

در روز دانشمندی بردبار، نیکوکار و باتقواست، در دین‌داری نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش است دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم و دانش، بردبار، در توانگری میانه‌رو، در عبادت فروتن و ... است. (خطبه همام)

دکتر محمدرضا سنگری، اندیشمند، دانشمند، نویسنده و سخنور توانا، روانشناس و جامعه‌شناس، رادمرد صحنه حرف و عمل، دین‌دار و دین‌پرور، دلسوخته و دلسوز، بنده خالص و مخلص خدا، حبیب و محبوب مردم، انسان خدایی و مردمی و ...
دکتر محمدرضا سنگری، مصداق عینی کلام مولا

درباره کربلا می‌گوید: «کربلا آینه قرآن است. آینه تمام حقایق دین. بزرگی خوب گفته است: «اگر قرآن عالی‌ترین قانون است، کربلا عالی‌ترین اجراست.»

کربلا زلال‌ترین، خالص‌ترین و ناب‌ترین حادثه تاریخ اسلام است که هیچ عنصر ناپاک، متزلزل و مذبذبی در آن وجود ندارد. باید در بعضی از این حوزه‌ها به سمت فعالیت‌های جدی پژوهشی برویم. اصلاً بینیم خانواده و روابط خانوادگی در کربلا چگونه است و چه پیام‌هایی برای ما دارد؛ اگر گفتیم کربلا قرآن است، دلایل این است که ما می‌توانیم همه پیام‌های لازم زندگی را در آن جست‌وجو کنیم. ساختن فردیت، ساختن خانواده، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و رفتارهای فرهنگی را می‌توانیم با کربلا و با معیار کربلا بسنجیم و تشخیص دهیم.» ■

پی‌نوشت‌ها:

- از این شماره به بعد، قصد داریم در هر شماره یکی از اصحاب یاران یا دوستداران ابا عبدالله ^ع را معرفی کنیم. این شماره به معرفی دکتر محمدرضا سنگری پرداختیم و سعی کردیم سوابق علمی، آموزشی و پژوهشی ایشان را بازگو کنیم. عنوان این بخش، «آینه‌داران آفتاب»، نام یکی از کتاب‌های استاد است که پژوهش و نگارشی نو از زندگی و شهادت یاران ابا عبدالله الحسین ^ع است و قبلاً در شماره ۳۹-۳۸ ماهنامه طی گفت‌وگویی با استاد معرفی شده است.
- حافظ
- از مقدمه کتاب زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) - دوره پیش‌دانشگاهی
- آدرس: تهران، خیابان دامپزشکی، بعد از چهارراه خوش (بین خوش و قصردشت)، ساختمان اول، دست چپ، پلاک ۲۳۶ جدید، طبقه دوم، تلفن: ۶۶۸۱۷۴۸۵۸ و ۶۶۸۱۷۲۶۸۶

روایت عطش و آتش



مشخصات نشر: تهران، خورشید
۱۳۸۵
«روایت عطش و آتش»،
دست‌نوشته‌ها و دل‌نگاشته‌های
محمدرضا سنگری و
مجموعه‌ای از ۱۳ نثر عاشورایی

با نام‌های «تجووا و تمنا»، «راوی عطش و اشک و آتش»، «شک‌وای غریبانه»، «غدیر عاشورا»، «با درخت سبز آرامش»، «شام غریبان»، «راوی کوچک عاشورا»، «حمیده دختر مسلم بن عقیل»، «سایه‌نشین آفتاب»، «بی‌نوشت‌ها»، «هفت ندا»، «هفت بند حضور» و «محبوب‌ترین نام» است. ■

راز رشید



مشخصات نشر: تهران، شرکت
انتشارات سوره مهر،
۱۳۸۶
راز رشید مجموعه‌ای از اشعار
عاشورایی و دربر گیرنده
«برگزیده شعرهای عاشورایی
ویژه نخستین همایش ادبی -

هنری عاشورا»، «برگزیده شعرهای عاشورایی کودک و نوجوان»، «برگزیده شعرهای عاشورایی شاعران جوان» در قالب غزل، مثنوی، شعر سپید و رباعی است که به کوشش محمدرضا سنگری و با همکاری «رودابه حمزه‌ای» و «حسین حداد» تهیه و تدوین شده است. ■

ماه در آب



مشخصات نشر: تهران، مدرسه،
۱۳۸۳
مؤلف در این کتاب در ۱۷۶
صفحه و با استفاده از ۴۵ منبع،
سرگذشت ابوالفضل عباس بن
علی ^ع را با نثری ادیبانه و
صمیمی روایت می‌کند. ■

نگاه، زبان بین المللی قلب هاست، احتیاج به مترجم ندارد.^۲

موعود منتظر، انتظار چشم‌هایی را می‌کشد که جز نگاه و آه چیزی ندارند.^۳

نگاه‌های سطحی، همیشه میان زمین و آسمان فاصله می‌بینند، به دوردست‌ها نگاه کنید تا پیوند زمین و آسمان را ببینید.^۴

در بوستان حکمت و معرفت که ریشه در اندیشه‌اش دارد، به حقیقت می‌رسیم؛

اگر نگاه عارفانه‌ای بیابیم، در رقص عقربک‌ها و سماع ثابته‌ها، حقیقت عریان را خواهیم دید.^۵

آه دل‌های عارف، شعله‌های جهنم را خاموش می‌کند.^۶

تمام راه معرفت سه گام است: نخست درمی‌یابیم که تنها ما نیستیم؛ او، هم هست.

آنگاه درمی‌یابیم که ما، نیستیم؛ او هست و آخرین گام اینکه هیچ کس و هیچ چیز نیست؛ همه اوست.^۷

کسی معرفت زمان را دارد که روزی یک هفته، کار کند.^۸

تاریک‌ترین حادثه‌ها، شفاف‌ترین آینه‌ها برای رؤیت زیباترین حقایق اند.^۹ و در ساحل آرام، دریای محبت و صمیمیتش به آرامش می‌رسیم.

دریابا و همه شگفتن‌ها، محصول تواضع ابرهایند.^{۱۰}

در اقیانوس زمان، شناگران ساحل‌شناس اندک‌اند.^{۱۱}

موج، التماس دریاست به آسمان، دریاهای بزرگ، موج‌های بزرگ‌تری دارند.^{۱۲}

و از گلبرگ‌های^{۱۳} عطوفت و لطافت احساسش گلباران می‌شویم.

گل در گلدان شکسته نیز شکفتن می‌تواند.^{۱۴}

گل، تبسم خداست بر زمین، پرپرش نکنیم.^{۱۵}

تمام راه معرفت سه گام است: نخست درمی‌یابیم که تنها ما نیستیم؛ او، هم هست. آنگاه درمی‌یابیم که ما، نیستیم؛ او هست و آخرین گام اینکه هیچ کس و هیچ چیز نیست؛ همه اوست.

وقتی گل به دیگران تقدیم می‌کنیم، بهار در ما آغاز می‌شود.^{۱۶}

به پرسه زدن در سایه خورشید^{۱۷} مهرش ادامه می‌دهیم؛

نوشتن دغدغه مقدسی است و ادبیات - برتر نوشتن و رسا و زیبا نگاشتن - مقدس‌ترین دغدغه‌ها.^{۱۸}

شعر و هنر اثر ادبی و هنری محصول جان هنرمند است؛ هر چه این «جان» فراخنا و گستره بیشتر و سرشاری و سیرابی افزون‌تر از دانش‌ها و درک و دریافت‌های آفاقی و انفسی داشته باشد، بازتاب آن در اثر هنری او دیده می‌شود و به آن ژرفا، زیبایی و تأثیر و طنین می‌بخشد.^{۱۹}

عمده مقالات این مجموعه تلاشی در شناختن و شناساندن ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات امروز است.^{۲۰}

آینه در کربلاست^{۲۱} و آینه‌داران آفتاب^{۲۲} رخ می‌نمایند و راه را نشان‌مان می‌دهند:

اگر حسین مصباح است؛ یعنی در تیرگی‌های وحشت‌بار و تاریکی‌های نفس‌گیر، تکیه‌گاه روشن و شفاف و اگر سقینه است؛ یعنی در موج خیز حادثه‌ها و خیزاب‌های هولناک، کشتی نجات، پس چرا عاشورای او را از منظر روشنگری و راهگشایی و به ساحل‌رسانی ببینیم.^{۲۳}

یاران بزرگ عاشورا که بودند؟ چرا و چگونه به حسین پیوستند و در منظومه عظیم عاشورا و نهضت شکوهمند حسین چه کردند و چه جایگاهی دارند؟^{۲۴}

در مجموع، در این کتاب با یکصد و پنجاه و سه شهید نهضت حسینی آشنا تر می‌شویم.^{۲۵}

روز دهم^{۲۶} فرامی‌رسد:

کوثر عاشورا، زنده و زاینده و فزاینده، عطش همه

نسل‌ها را پاسخ می‌گوید و تشنه کامان حقیقت را به جرعه‌های زلال زندگی بخش می‌نوازد.^{۲۷}

کربلا عاشقانه‌ترین حادثه تاریخ اسلام است. چون عشق یکی از جریان‌های جدی و مهم‌ترین جریان زندگی انسان است.^{۲۸}

عاشورانگاران^{۲۹} را که خود نگارنده عاشوراییان‌اند به نگارش می‌کشد؛

نخستین مقتل (مقتل ابی‌مخنف)، ابومخنف - تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری - تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر - اللهوف (ملهوف) علی قتل الطفوف، ابن‌طاووس و ...

مثیرالاحزان و منیر سبل الانشجان، نجم‌الدین جعفر بن محمد بن نمال‌الحلی^{۳۰} و سیب و عطش^{۳۱} را به روایت عطش و آتش^{۳۲} رقم می‌زند.

قصه غریبی است کربلا که هر بار می‌خوانیش، تازه‌تر و داغ‌خیزتر است. روایت شگفتی است که تنها با گوش‌های عطش باید شنید و با گونه‌های خیس و لبان ترک‌بسته بازگفت.^{۳۳}

ای سخاوت تشنه ای روشنی شگفت همیشه شعله‌ور! با تو، کدام جاده دور هراس‌خیز، روشن و پیمودنی نمی‌شود؟^{۳۴}

مرا با خنکای آب چه کار که در هیمنه فرات، در همهمه جاری آب، محبوب تشنه مرا سیزده ضربه دشنه در غربت گودال رها کرد.^{۳۵}

طنین گام‌هایش در کوچه‌های مکه، آشنای گوش رهگذرانی بود که لحظه بازگشتش از شکار را انتظار می‌کشیدند.^{۳۶}

و با نثری شاعرانه^{۳۷}، ادبیات منظوم دفاع مقدس^{۳۸} را به نقد و بررسی می‌نشیند.

نثر شاعرانه، همسایه دیواره‌دیوار شعر است تنها با کاهش دو عنصر موسیقی خاص شعر و جنبش

سلام موعود

مشخصات نشر: قم، یاقوت، چاپ دوم، ۱۳۸۶

این کتاب بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه است. دکتر محمدرضا سنگری در تألیف این کتاب از ۳۰ منبع استفاده کرده است. سلام موعود، حاوی دو بخش آغازین زیارت ناحیه مقدسه در ۱۴ گفتار با بیانی تحلیلی و توصیفی است. در ادامه، متن زیارت به همراه ترجمه آن آمده است. ■

سیب و عطش

مشخصات نشر: تهران، خورشید باران، ۱۳۸۵

«سیب و عطش»، مجموعه ۱۷ نثر عاشورایی است که از کربلا، عصاره همه زیبایی‌ها و عظمت‌ها می‌گوید. از عشق، ایمان، خدا، انسان، لیخنه، اشک، قرآن، زمین، آسمان، آینه، آفتاب آب، مهتاب و ... ■

چهل روز عاشقانه

مشخصات نشر: تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، ۱۳۸۴

این کتاب به مناسبت اربعین حسینی و برای گروه سنی «د» تألیف شده است.

«چهل روز عاشقانه» حاوی ۴۰ نثر ادبی است که با «پایان فصل فاصله‌ها» آغاز می‌شود و با «آغاز همه رفتن‌ها» خاتمه می‌یابد. ■

هندسی شعری، تفاوت چندانی با شعر ندارد. همه زیبایی‌ها، آرایه‌ها، ظرافت‌ها و رندی‌های شعری در این مقوله نیز به وقوع پیوسته است. همچون برادران یا خواهران دوقلویشان باید انگاشت.^{۳۹}

حادثه‌های بزرگ و رویدادهایی که بازتاب و تأثیر ژرف و عمیق در زندگی و تاریخ جامعه‌های انسانی دارند همراه با خود، فرهنگ، ادبیات، هنر و چشم‌اندازهایی تازه می‌آورند که هر چند وجوه مشترک و همخوان با حادثه‌های مشابه در تاریخ آن سرزمین یا دیگر جامعه‌ها را دارا هستند؛ اما دارای ابعادی متفاوت و متمایز نیز هستند، که از نگاه نکته‌یاب نقادان و پژوهشگران دور نمی‌ماند.^{۴۰}

و با پیوند دو فرهنگ^{۴۱} عاشورا و دفاع مقدس، دو حماسه را زنده نگه می‌دارد.

شباهت و همسانی انقلاب عظیم عاشورا و انقلاب بزرگ اسلامی، این همه ایثارها و شجاعت‌ها، صبوری‌ها و عظمت‌ها را رقم زد و صحنه‌هایی آفرید که در آنها، شور و شعور، شوکت و شکوه عاشورایی را می‌توان یافت.^{۴۲}

شعر گویاترین زبان در طرح و انتقال فرهنگ عاشورا و رساترین صدا در معرفی حماسه ستم‌ستیز و ایمان‌ساز کربلا است.^{۴۳}

دکتر محمدرضا سنگری، نه برای چهل روز عاشقانه^{۴۴} که برای همیشه تاریخ، همچون باغبانی دلسوز، اندیشناک و نگران هرزباده‌ها و آفت‌هایی که ساقه‌های ترد مزرعه را تهدید می‌کنند، خورشید ولایت و امامت و رسالت را بر عاشوراییان^{۴۵} و رهروان حق و حقیقت سایه‌گستر شد و با تابش انوار الهی از آفاق تربیت^{۴۶} الهی در گفتار و کردار

خویش، «دغدغه تربیت را که دغدغه مقدسی است»^{۴۷} و سلامت روان و اندیشه آدمی در گرو آن است، در آذهن و افکارمان کاشت تا نهال اخلاق و انسانیت ثمر دهد و سعادت اخروی و دنیوی انسان تضمین شود.

از خداوند متعال سلامتی و عمر طولانی برای ایشان مسئلت داریم. ■
*مدیر انتشارات خورشید باران

پی‌نوشت:

۱. ص ۱۷، گلبرگ‌ها+تافا

۲. ص ۷۲

۳. ص ۷۳

۴. ص ۴۲

۵. ص ۲۵، گلبرگ‌ها+تافا

۶. ص ۲۵، گلبرگ‌ها+تافا

۷. ص ۳۲، گلبرگ‌ها+تافا

۸. ص ۷۵، گلبرگ‌ها+تافا

۹. ص ۲۵، گلبرگ‌ها+تافا

۱۰. ص ۳۸، گلبرگ‌ها+تافا

۱۱. ص ۳۸، گلبرگ‌ها+تافا

۱۲. ص ۳۸، گلبرگ‌ها+تافا

۱۳. کتاب گلبرگ‌ها+تافا، مجموعه جملات کوتاه ادبی دکتر سنگری

۱۴ و ۱۵. ص ۵۸، گلبرگ‌ها+تافا

۱۶. ص ۵۹، گلبرگ‌ها+تافا

۱۷. پرسه در سایه خورشید، تأملاتی در مقوله‌های ادب معاصر از دکتر سنگری

۱۸. ص ۵، پرسه در سایه خورشید

۱۹. ص ۲۲۰، پرسه در سایه خورشید

۲۰. ص ۵، پرسه در سایه خورشید

۲۱. عنوان کتاب جدید دکتر سنگری
۲۲. عنوان کتاب ۲ جلدی دکتر سنگری
۲۳. ص ۹، کتاب آینه در کربلاست
۲۴. ص ۱، کتاب آینه‌داران آفتاب
۲۵. ص ۴، کتاب آینه‌داران آفتاب

۲۶. روز دهم (۱) و (۲) مجموعه مقالات و سخنرانی‌های دکتر سنگری

۲۷. روز دهم (۱)، ص ۵

۲۸. روز دهم (۲)، ص ۱۰

۲۹. عاشورانگاران عنوان کتاب، نوشته دکتر سنگری

۳۰. جملاتی از کتاب عاشورانگاران

۳۱. عنوان کتاب دیگر سنگری

۳۲. عنوان کتاب دیگر سنگری

۳۳. ص ۱، کتاب سبب و عطش

۳۴. ص ۴۷، کتاب سبب و عطش

۳۵. ص ۵۷، کتاب روایت عطش و آتش

۳۶. ص ۹۱، کتاب روایت عطش و آتش

۳۷. نثر شاعرانه، تحلیل و بررسی نثر و قطعه ادبی نوشته دکتر سنگری

۳۸. نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس ۳ جلدی نوشته دکتر سنگری

۳۹. ص ۶، کتاب نثر شاعرانه

۴۰. ص ۹، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس

۴۱. پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس عنوان کتاب دکتر سنگری

۴۲. ص ۱۱، کتاب پیوند دو فرهنگ

۴۳. ص ۱۵۷، کتاب پیوند دو فرهنگ

۴۴. چهل روز عاشقانه کتاب دکتر سنگری (اربعین)

۴۵. عاشوراییان کتاب دکتر سنگری

۴۶. در آفاق تربیت

۴۷. جمله‌ای از مقدمه کتاب در آفاق تربیت

شباهت و همسانی
انقلاب عظیم عاشورا و
انقلاب بزرگ اسلامی،
این همه ایثارها و
شجاعت‌ها، صبوری‌ها
و عظمت‌ها را رقم زد
و صحنه‌هایی آفرید
که در آنها، شور و
شعور، شوکت و شکوه
عاشورایی را
می‌توان یافت.

نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس



مشخصات نشر: تهران، پالیزبان، ۱۳۸۰
این کتاب در سه جلد به «ادبیات پایداری در اسلام و ایران» (جلد اول)، «آفاق شعر دفاع مقدس، ویژگی‌های کلی شعر دفاع مقدس» (جلد دوم)، «تحلیل سبک‌شناسانه، بررسی قالب‌ها و گزینش نمونه‌ها» (جلد سوم)، می‌پردازد.

جلد اول این کتاب در بخش «شعر پایداری در عصر ائمه» قسمتی را به «عصر امام حسین (ع) و حماسه عاشورا»، «تحلیل و تبیین رجزهای صحابه (جز بنی‌هاشم)» و «رجزهای بنی‌هاشم در کربلا» اختصاص داده است.

سنگری در جلد دوم در بخش «بازتاب دفاع مقدس در سروده‌ها» به «حضور فرهنگ عاشورا در نمایی تازه» اشاره می‌کند و از «سوگ»، «حماسه»، «شیفتگی» و «پیام» در شعر شاعران می‌گوید. ■

غروب بود و تو بودی



مشخصات نشر: تهران، مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا، ۱۳۸۸
«غروب بود و تو بودی» مجموعه‌ای از ۳۳ نثر ادبی در ۱۵۶ صفحه است. این مجموعه حاوی مطالب متنوعی با نام‌هایی نظیر: «آفرینش»، «غدیر، بلوغ رسالت»، «با فاطمه»، «ولادت حسین»، «با کربلا»، «نیایش شام غریبان» و ... است. ■

فرزانه‌ای از تبار عاشورا

نگاهی به زندگی و آثار استاد محمدرضا حکیمی

مسلم نادعلی‌زاده

محمدرضا حکیمی فرزند حاج عبدالوهاب در سال ۱۳۱۴ در مشهد مقدس زاده شد. پس از گذراندن دوران دبستان، به حوزه علمیه «نواب» وارد شد و در میان هم‌درسان خویش، خوش درخشید. به زودی در بسیاری از شاخه‌های علوم حوزوی و معارف دینی، «مرجع تحقیقی» طالبان جوان و کثیری از دانشجویان و جوانان در بیرون از حوزه گردید. از محضر عالمانی عامل همچون ادیب نیشابوری، آیت الله حاج سید محمدهادی میلانی، شیخ هاشم و شیخ مجتبی قزوینی، حاج میرزا احمد مدرس، شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای و... کسب علم کرد و با بزرگانی همچون علامه امینی، سید ابوالحسن حافظیان، شیخ علی اکبر الهیان و... مأنوس شد. شیخ آقا بزرگ تهرانی، در سال ۱۳۸۰ قمری - هنگامی که حکیمی جوان، حدود ۲۳ سال داشت به ایشان اجازه روایت و نقل

محققان، پیش و بیش از هر چیز باید به اعماق زندگی بیندیشند و بواطن احوال یک فرزانه را بکاوند و راز جاودانگی او را دریابند و به نسل‌های پی‌درپی بشناسانند. باری غرض از این مقدمه آن است که «حکیمی» سترگ را باید از نو شناخت چرا که او به گفته بعضی، «متفکری است که خود، موضوع تفکر شده است».

در این مجال کوتاه، نخست نگاهی می‌افکنیم بر زندگی فرزانه خراسان، حکیم نامدار، پهلوان عرصه قلم، فریادگر عدالت و روشنی در شب‌های دیچور ظلم، مجاهد خستگی‌ناشناس و مدافع آرمان‌ها و تعالیم مکتب وحی، استاد علامه محمدرضا حکیمی. آن‌گاه به مناسبت این نشریه که ان شاء الله خیمه‌گاهی برای اهل معرفت باقی خواهد ماند، اشاره‌ای می‌کنیم به آثار و افکار عاشورایی «فیلسوف عدالت».

روزی زاده می‌شویم و روزی می‌میریم. این، وجه مشترک همه انسان‌ها و بلکه همه کائنات است؛ اما زندگی راستین، در سرنوشت جسم خاکی خلاصه نمی‌شود و سرشتی دیگر دارد. در مطالعه احوال بزرگان، باید به این نکته، توجه داشت. هر انسانی را آغازی است و انجामी. کودکی و جوانی، میان‌سالی و پیری در زندگی همه بنی‌آدم تکرار می‌شود. این‌ها حیات ظاهری است و صورت زیستن. در ورای این سیر طبیعی، سلوک روحی هر شخص است که او را به کام مرگ ابدی می‌کشاند و یا زندگی جاودانه می‌بخشد. هر چند حیات ظاهری و سلوک روحانی، ارتباطی متقابل دارند لیکن اولی با مرگ جسم، متوقف می‌شود و دیگری، فناپذیر است. «سطح زندگی، چندان ارجمند نیست، اگر عمق آن، ارجمند نباشد». (حماسه غدیر، ص ۱۹) زیست‌نامه نویسان و

حدیث داد و این، افتخاری بس سترگ است. فرزانه خراسان، سال‌ها در انجمن‌های ادبی «فردوسی» و «قهرمان»، حضور یافت و با اکابر فرهنگ و ادب، یار گشت. در «مرگ‌آباد تحجر و مقدس‌مآبی»، «سرود جهشها» را آفرید و در پهنه‌های شب‌گون بیداد، «آوای روزها» را پدید آورد. نثر شورانگیز او بی‌تردید، از نمونه‌های فاخر نثر فارسی معاصر است که حیرت و تحسین اهل نظر را به همراه داشته است.

قصاید فاخر استاد به زبان تازی، از دانش گسترده و توانایی فوق‌العاده ایشان حکایت می‌کند. قصایدی که علامه‌ی سمنانی، ادیب نیشابوری، بدیع‌الزمان فروزانفر و دیگران را به إعجاب و آفرین واداشت. ادیب نیشابوری، حکیمی ۱۹ ساله را «متنبی جوان» لقب داد و استاد فروزانفر، او را در سراسر دانشگاه‌های ایران، بی‌همال معرفی کرد. مهدی اخوان ثالث در مجموعه «ارغنون» - نخستین اثر منتشرشده‌ی خویش - شعری را به «سریدار امروز خراسان»، محمدرضا حکیمی، تقدیم کرد و «مهرداد اوستا» در قصیده «سلام به خراسان»، او را چنین ستود:

در گلشن کلام «حکیمی» بین
آیات رشک حکمت یونان را

استاد، پیوسته در آثار خویش از شاعران متعهد شیعه هم‌چون کمیت بن زید اسدی، دعلب بن علی خزاعی، ابوفراس حمدانی، سید حمیری و... تجلیل کرده و یاد نام‌آوران شعر پارسی را که در آفاق حماسه و اقدام، ارزش‌بانی کرده‌اند، گرامی داشته است. شیوه ایشان در مصاحبت با ادیبان و اهل هنر، یادآور سیره عالمانی چون شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ ابوالنضر عیاشی، شیخ طوسی، بحر العلوم و... است در مجالست و دوستی با این طایفه. استاد حکیمی با شاعران بزرگی همچون مرحوم عماد خراسانی، مرحوم غلامرضا قدسی، مرحوم امیری فیروزکوهی، مرحوم شهریار، نعمت‌الله آرم و... نیز دوستی داشت. مراسلات استاد با مفاخری نظیر علامه امینی، دکتر احمد مهدوی دامغانی، دکتر سید حسین نصر، پروفیسور فضل‌الله رضا و... خواندنی و درس‌آموز است.

فرزانه خراسان را از معاشرت با علامه جلال‌الدین همایی، دکتر محمد معین، پروفیسور حسایی، آیت‌الله طالقانی، شهید دکتر بهشتی، آیت‌الله شهید مطهری، علامه محمدتقی جعفری، استاد محمدتقی شریعتی، پروفیسور عبدالجواد فلاطوری، دکتر احمد آرام و... خاطراتی شیرین است. ایشان در سال ۱۳۴۹، با یاری و مساعدت دوستی دیرین، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، یادنامه‌ی سترگ در تجلیل از صاحب‌الغدیر فراهم آورد. تعلیقات استاد بر کتاب‌هایی نظیر «اسلام در ایران» اثر «پطروشفسکی»، «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» تألیف «حنّا الفاخوری» و «خلیل الجزّ»، «سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب» تألیف «دکتر حمید عنایت» و... نشان‌دهنده جایگاه

رفیع ایشان در شناخت تاریخ، فلسفه و اصول نقّادی است. سروده‌های استاد در قالب‌های غزل، قصیده، مسقط و نیمایی، در ردیف برترین و ماندگارترین آثار ادبی است که امید است هرچه زودتر منتشر شود و در دسترس علاقه‌مندان، قرار گیرد. چنانکه پیش از این نیز یاد کردیم، علامه حکیمی از معدود شاعرانی است که «ذواللسانین» است یعنی به دو زبان فارسی و تازی، طبع‌آزمایی کرده است. تا کنون فاضلی را ندیده‌ایم که به شأن رفیع استاد، در علم و اخلاق و ادب و معرفت، معترف نباشد؛ چه در میان عالمان دینی و چه در میان استادان و متفکران دانشگاهی. مروری بر وصیّت شرعی دکتر شریعتی به ایشان، پرده از میزان علاقه و اعتماد معلّم انقلاب به حکیم خراسان برمی‌دارد. آنجا که وصیّت خویش را چنین می‌آغازد:

«برادرم؛ مرد آگاهی و ایمان، اخلاص و تقوا، آزادی و ادب، دانش و دین، محمدرضا حکیمی». نگارش دایرةالمعارف حدیثی «الحیة»، از جمله آثار ارزشمند استاد است که به قول ظریفی، «کار اسلام را با همه، یکسره کرد». از این اثر پُرارج که استاد با همکاری برادران خویش، شیخ محمد و شیخ علی حکیمی نگاشته، تا کنون هشت مجلد به چاپ رسیده است. دوره کامل الحیة، ۱۴ جلد خواهد شد.

اخلاص حکیمی در دفاع از مکتب اهل بیت ^a و حقوق محرومان و مستضعفان جامعه، به حدّی بوده که تا کنون هیچ جایزه‌ای را از هیچ ارگانی نپذیرفته و به برگزاری هیچ آیینی در تجلیل از او و آثارش، رضایت نداده است. واژه‌واژه آثار او، بوی حماسه و خون می‌دهد؛ حماسه‌ی آزادی و برابری، راستی و فرزانتگی، توحید و یگانگی، عدالت و جاودانگی.

لکّه سرخی که بر پیشانی آثار حکیمی نقش بسته، بی شک امتداد خورشید سرخ کربلاست. خورشیدی که هرگز فرو نمی‌میرد و آتشی که «لا تُبرّدُ ابدأ». هر کس اندکی در کتاب‌های او غور کند و با اندیشه‌های نابش آشنا شود، حقایق دینی را بی‌هیچ ملاحظه و مصلحت درمی‌یابد. اسلامی که او می‌شناساند، خالص و بی‌آلایش است. هیچ‌گاه برای خوشامدین و آن، تعالیم ولای قرآن و روایات را فرو نمی‌گذارد و پیوسته عمل به این آموزه‌ها را از مدعیان، مطالبه می‌کند. او در پی حکومتی است که کرامت انسان‌ها را پاس می‌دارد و ادب و اخلاق و انسانیت را در پیشگاه ظلم و تکاثر، ذبح نمی‌کند.

جامعه‌ای آکنده از عدل و مساوات؛ نه در شعار و ادعا بلکه در کردار و عمل. جامعه‌ای که در آن، محرومان عزیزند و ثروت‌اندوزان، خوار؛ خردمندان بر کارند و نابخردان، برکنار. حکومتی که فرزندان را قدر می‌داند و بر صدر می‌نشاند، نه آنکه به تعبیر امیر مؤمنان ^a، جاهلان را تکریم کند و عالمان را خاموش.

جامعه‌ای که در آن، ارزش‌ها مقدس‌اند نه اشخاص.

حکومتی که اگرچه در عصر غیبت معصوم ^a بر سر می‌برد، حدّاقل به منشور حکومت غیر معصوم یعنی عهدنامه مالک اشتر، وفادار است و آن را سطر به سطر، اجرا می‌کند و حتّی اندکی از آن را به پهنه‌های واهی فرو نمی‌گذارد. استاد، این‌گونه حکومتی را «حکومت مُسانخ» نام نهاده است. افسوس که مجال، اندک است و بیش از این نمی‌توان سخن گفت. به همین مقدار بسنده می‌کنیم. زندگی‌نامه هر انسان در حقیقت، سیره اوست در اندیشه و کردار؛ چنان‌که گفتیم و معنای «سیره» نیز در لغت عرب، چنین است.

آثار استاد را می‌توان در پنج دسته، طبقه‌بندی کرد:

۱. آثاری که در معرفی و شناساندن مکتب تفکیک نگاشته شده‌اند هم‌چون «مقام عقل»، «اجتهاد و تقلید در فلسفه»، «معاد جسمانی در حکمت متعالیه»، «الهیات الهی و الهیات بشری»، «مکتب تفکیک» و...
۲. آثاری که در زمینه روایات اهل بیت ^a و ترجمه و تبویب احادیث تألیف شده است از جمله دایرةالمعارف «الحیة»، و به نوعی «گزارش»، «نذار» و...

۳. آثاری که شناساننده اسلام نجات‌بخش و آموزنده دستورات فردی و اجتماعی این آیین آسمانی‌اند هم‌چون «کلام جاودانه»، «خورشید مغرب»، «امام در عینیت جامعه»، «مرام جاودانه»، «جامعه‌سازی قرآنی»، «پیام جاودانه»، «ادبیات و تعهد در اسلام» و...

۴. آثاری که در تجلیل از زحمات و مجاهدات مفاخر اسلام نوشته شده و تصویرگر چهره روشنی‌بخش این رادمردان است چنان «سپیده‌باوران»، «بیدارگران اقلیم قبله»، «حماسه غدیر»، «شیخ آقابزرگ»، «میرحامدحسین»، «شرف الدین» و...
۵. آثاری که مجموعه‌ای از مقالات استاد را در بر می‌گیرند نظیر «عقل سرخ»، «آنجا که خورشید می‌وزد»، «نان و کتاب»، «عاشورا و غزه» و...

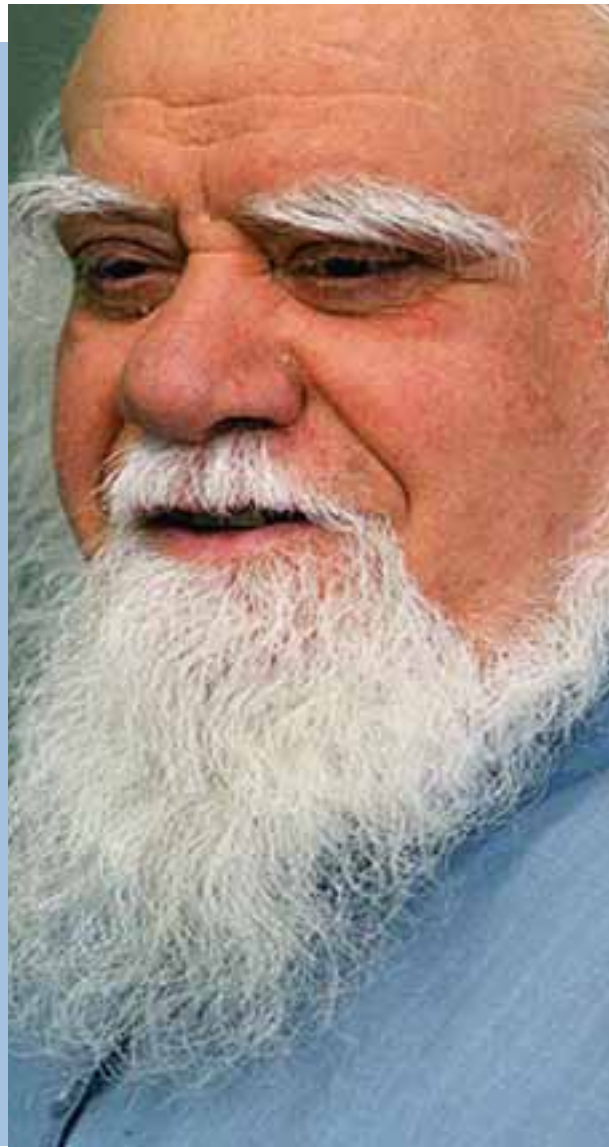
بر آثار فوق، باید اشعار فارسی و عربی استاد را نیز افزود که امید است به زودی، گزیده‌ای از آن‌ها در مجموعه‌ای با نام «جویبار» منتشر گردد.

پیام و مرام عاشورا در صفحه‌صفحه آثار حکیم خراسان، پیداست اما تحلیل استاد را از این حماسه شگرف تاریخ، در دو اثر زیر بیشتر می‌توان یافت:

۱. قیام جاودانه
 ۲. عاشورا؛ مظلومیتی مضاعف
- باری سخن به درازا کشید. ناگفته‌ها در مورد شخصیت و منش استاد، بسیار است. او خود چنین می‌خواهد و ما نیز به این مقدار، بسنده می‌کنیم. باشد که اهل نظر را مقبول افتد.
- والسلام علی من یتدب الحقّ لذات الحقّ و یتسعی لإقامه العدل. ■

لکّه سرخی که بر
پیشانی آثار حکیمی
نقش بسته، بی شک
امتداد خورشید سرخ
کربلاست. خورشیدی
که هرگز فرو نمی‌میرد و
آتشی که «لا تُبرّدُ ابدأ».





ملاک جامعه آگاه مطالبات آن جامعه است

معرفت و عبادت

محمد رضا حکیمی

بنابراین، هر حرکت و اقدام اصلاحی (تا چه رسد به انقلاب و اقدام‌های انقلابی)، در گام نخستین باید مانع بزرگ رشد و کمال انسان (یعنی؛ فقر، محرومیت، کمبود و نیازمندی) را از سر راه انسان‌ها بردارد، بعد به کارهای دیگر پردازد؛ زیرا هیچ کاری و اقدامی مقدم بر این اقدام نیست، و خدای متعال هم می‌فرماید، پیامبران را برای همین کار فرستادیم (لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).

بدون اجرای عدالت و اقامه قسط در میان جامعه، و در سراسر جامعه (از وسط شهرها تا دورترین روستاها)، هر حرکتی و اقدامی و اصلاحاتی و انقلابی فاقد ارزش است، زیرا در جهت حرکت و تعالیم پیامبران و امامان «ع» قرار ندارد، و بطبع، مورد رضای خداوند متعال نیست.

علی «ع» می‌فرماید: «الذَّلِيلُ عِنْدِي غَزِيرٌ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهٗ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ» (فیض الاسلام، خطبه ۳۷)؛ یعنی، مردم ثروتمند را که با قدرت مال، بر شئون جامعه تسلط یافته‌اند، پایمال می‌کنم و حق انسان ضعیف‌شده و مستضعف و محروم را از حلقوم آنان بیرون کشم و به محرومان می‌رسانم.

و باید بدانیم که اجرای قسط و عدل، امری ساده و شومی و شعاری و تبلیغاتی و شرکت‌سهمی نیست!!

قرار گیرند و به سوی کمال انسانی خویش حرکت کنند، تکلیف انسان محروم چیست؟ یعنی انسانی که به دلیل محرومیت و فقر و کمبود نمی‌تواند مسیر کمال را طی کند، یا چنانکه باید طی کند، تکلیفش چیست؟ و تکلیف دیگران، و حاکمان و عالمان و اغنیا و توانگران نسبت به او چیست؟

در اینجاست که می‌بینیم خدای حکیم مهربان، پیامبران را فرستاده است برای اجرای عدالت و اقامه «قسط». آیه ۲۵، از سوره مبارکه «حدید» که در آغاز آورده شد، قاطع‌ترین و قدیم‌ترین منشور دفاع از انسان محروم است، زیرا انسانهایی غنی و برخوردار، آنچه خواسته‌اند بدست آورده‌اند، آنان نه تنها نیازی به اجرای عدالت و اقامه قسط ندارند، بلکه اجرای عدالت و قسط به زیان آنان است. زیرا با اجرای عدالت و قسط، اموالی و امکاناتی را که از طبقات محروم جامعه (به نقل احادیث معتبر) گرفته و غضب کرده‌اند، از آنان پس گرفته می‌شود و به حقداران محروم از حقوق خویش داده می‌شود؛ زیرا در احادیث معتبر، از پیامبر اکرم «ص» و ائمه طاهرين «ع» رسیده است که روزی و هزینه و مایحتاج زندگی محرومان در اموال اغنیا و توانگران است، که به آنان نرسانده‌اند، و در نتیجه این ظلم و غضب، انسانهای بسیاری محروم گشته‌اند.

بسمه‌الحکیم

لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

انسان را به این جهان آورده‌اند برای رسیدن به «کمال انسانی»، و کمال انسان، با دو چیز برای انسان حاصل می‌شود: معرفت و عبادت (وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).

انسان، با شناخت خداوند متعال، و سپس عبادت و اطاعت از خدا و دین خدا، به کمال خود نزدیک می‌شود، و به آن می‌رسد. و چون انسان در این جهان باید به کمال خود برسد، باید نیازهای مادی او تأمین گردد، زیرا این جهان، جهان ماده و نیاز است. جهان ملک و طبیعت، جهان نیاز است، جهان مآورای طبیعت و پس از این جهان، جهان بی‌نیازی و استغناست.

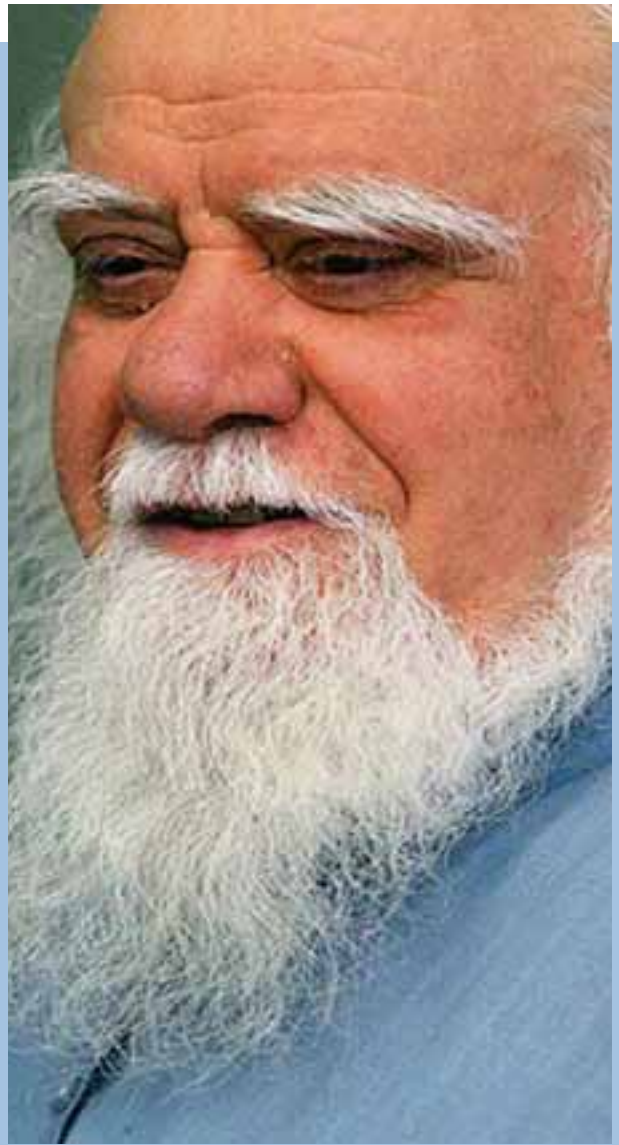
بنابراین مطلب روشن و معلوم، باید نیازهای انسان در این جهان تأمین شود تا بتواند به معرفت خدا و عبادت خدا پردازد، و از این جهت گفته‌اند، فقر نزدیک به کفر است.

از سویی دیگر می‌نگریم که انسانها - همیشه و در همه‌جا - دو گروهند: محروم و برخوردار. انسانهایی بسیار در جامعه‌ها محرومند و انسانهایی دارا و غنی و برخوردار از نعمت‌ها و امکانات و قدرت و سیاست. و چون همه انسانها - بدون استثنا - باید در مسیر کمال

یا نباید از دین دم زد و سخن گفت، یا نباید دین را ضایع کرد، و نسل‌های جوان را از دین و توان دین بر اجرای عدالت و قسط، و سامان‌دهی به حیات و معیشت جامعه، ناامید ساخت.

آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱ - ۷۰





یا نباید از دین دم زد و سخن گفت، یا نباید دین را ضایع کرد، و نسل‌های جوان را از دین و توان دین بر اجرای عدالت و قسط، و سامان‌دهی به حیات و معیشت جامعه، ناامید ساخت، و به سوی بی‌اعتقادی سوق داد، و در چنگال لامذهبانی که انواع شبهات اعتقادی را نشر می‌دهند، گرفتار ساخت.

حضرت امام جعفر صادق «ع» -مری بزرگ فرد و جامعه در تاریخ- می‌فرماید: «اگر عدالت اجرا شود فقیری در میان مردم باقی نمی‌ماند» (إِنَّ النَّاسَ إِذَا عَدِلَ بَيْنَهُمْ يَسْتَعْنُونَ الْحَيَاةَ، ج ۶)

بنابراین، اگر ما شیعه هستیم، و راست می‌گوییم، و نمی‌خواهیم -به هر قیمت، اگرچه با تضییع دین خدا و محو احکام قرآن و تعالیم جعفری- قدرت داشته باشیم، باید بدانیم که با این سخن صریح امام صادق «ع» -که از امام موسی بن جعفر «ع» نیز رسیده است- اگر یک فقیر، حتی یک فقیر و کمبوددار در جامعه‌ای باشد، اگرچه در دورترین روستا، آن جامعه را نمی‌توان مطابق معیارهای اسلامی و جعفری ارزیابی کرد.

و از اینجاست که علی «ع» می‌فرماید، در کوفه‌ای که امروز من در آن حکومت اسلامی تشکیل داده‌ام، نه بیکاری پیدا می‌شود، نه بی‌خانه و سر بی‌پناهی، و نه فاقد رفاهی (الحیاء، ج ۶)، و علی «ع»، بعنوان

یک حاکم اسلامی حکومت می‌کرد، نه امام معصوم «ع»؛ پس مغالطه نکنند و بگویند، او علی بود ... مالک اشتر که علی نبود؟ هر چه در «عهدنامه مالک اشتر» آمده است، ملاک حکومت اسلامی است (۵۰ ماده، از عهدنامه استخراج شده و در کتاب «کلام جاودانه»، ص ۱۶۹ تا ۱۷۸ آمده است، ملاحظه شود). هر حکومتی و مدیریتی و اقتصادی و قضای، از عهدنامه پایین‌تر بود، و هرگاه وضع معیشت مردم و حفظ کرامت انسان، به حد عهدنامه نرسیده، آن حکومت و مدیریت و اقتصاد و ... به هیچ‌وجه قرآنی و اسلامی و علوی و جعفری نیست، و نمی‌تواند باشد.

اصولاً، اگر در هر جامعه عدالت اجرا شود، مردم از نظر فرهنگی رشد می‌کنند. و جامعه‌ای که دارای رشد باشد، مطالبات دارد؛ یعنی، به هر چگونگی از نظر مدیریت و قضاوت و اقتصاد رضایت نمی‌دهد، و هر بازاری، هرگونه نرخ‌گذاری و هرگونه رفتار با انسان را نمی‌پذیرد ... ممکن است مردمان جامعه‌ای معتقد باشند، اما به حد لازم از آگاهی نرسیده باشند. ملاک جامعه آگاه، مطالبات آن جامعه است. علی «ع»، در سخنان خود، که در «نهج البلاغه» و روایات دیگر آمده است، جامعه را به اظهار شخصیت در برابر قدرت تشجیع می‌کند، و کرامت انسانی را گوشزد می‌فرماید.

و در مختصرترین و کوتاه‌ترین کلام، حکومت اسلامی، «نظام عامل بالعدل است، و جامعه اسلامی، جامعه قائم بالقسط» ... و لاغیر ولاغیر ...

جوانان عزیز در این نسل و نسل‌های آینده، باید با ملاک‌های اسلامی آشنا باشند، و همان‌ها را اساس قرار دهند ... و اگر چیزی برخلاف آن ملاک‌ها دیدند، «حکام» را متهم کنند نه «احکام» را، که احکام دین، کاملترین احکام و قوانین است برای سعادت افراد و جامعه ... و همیشه بدانند که اشخاص، غیر از دین‌اند، و دین غیر از اشخاص است. در این روزگار، که استعمار مسیحی و استکبار جهانی، همه‌گونه مبارزه علیه دین پراخ انداخته است، و ایادی داخلی استعمار -که ممکن است برخی ظاهرالصلاح و خوشنام هم باشند- این جنگ و شبهه‌افکنی را دامن می‌زنند ... باید دانست که آخرالزمان است، و عمل به دین - بخصوص در سطح حاکمیت و قدرت- بسیار مشکل است، و با اینهمه، حفظ دین و اعتقادات، وظیفه است، تا سعادت ابدی و آرامش اخروی انسان فدا نشود، باید خیلی مراقب و مواظب بود ... هر چه چیزی نفیس‌تر و پربهتر باشد، حفظ آن لازم‌تر و مشکل‌تر است ...
و لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
و السلام علی من یتخذ الحق لذات
الحق، و یدعو الی إقامة القسط و العدل ■

ملاک جامعه آگاه، مطالبات آن جامعه است. علی «ع»، در سخنان خود، که در «نهج البلاغه» و روایات دیگر آمده است، جامعه را به اظهار شخصیت در برابر قدرت تشجیع می‌کند، و کرامت انسانی را گوشزد می‌فرماید.

جاودانگی زبان شعر آیینی شیعه

دکتر صادق آیینه‌وند*

دوست دارم این نوشته را که گرچه به خامه‌ای استوار نیست و در خور مقام بزرگان به شمار نیاید، ولی چون از قبیله خوب‌رویان سخن می‌آورد و داستان عزت و ارجمندی اسوه‌های هدایت را حکایت می‌کند و در عصر غربت اخلاق و فضیلت و حرمان انسانیت و کرامت از آنها یاد می‌شود و گوش زمانه آنها را پیوسته می‌شنود، به استاد علامه ثمال الباقین و بقیة‌الماضین، مدافع تقلین حضرت استاد محمدرضا حکیمی -مدظله- تقدیم کنم.



عکس: پیام اکبری

احمد امین آورده است: «در حقیقت، نهضت تشیع، ادب عربی را تا حد زیادی پروراند. ادبی که در نتیجه این نهضت به ظهور رسید، پرتوان و نیرومند بود. عاطفه برترین پایه ادبیات است و چون عواطف تهییج شوند، زبانی روان و بیانی درخشان را به همراه آورند، از این سبب است که آثار ادبی جاودان و گفتار سحرآمیز درخشان، پدید می‌آیند. (ضحی‌الاسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۳۰۳، چاپ مهر).

جاءَ وَاِبْرَاسِيكَ يَا اِبْنَ بَنِي مُحَمَّدٍ
مُتَرَمِّلاً يَدْمَاهُ تَزْمِيلاً
وَ كَاتِمًا يَكُ يَا اِبْنَ بَنِي مُحَمَّدٍ
قَتَلُوا جَهَاراً عَامِدِينَ رَسُوْلًا
قَتَلُوكَ عَطْشَانًا وَ لَمْ يَتَرَقَّبُوْا
فِي قَتْلِكَ التَّأْوِيْلَ وَ التَّنْزِيْلَا
وَ يُكَبِّرُوْنَ بِاَنْ قَتَلْتُمْ، وَ اِنَّمَا
قَتَلُوْا بِكَ التَّكْبِيْرَ وَ التَّهْلِيْلَا
(خالد بن معدان)

- امویان با سر خون‌آلودت ای فرزند دختر پیامبر آمدند.
- گویی، ای پسر دختر محمد با کشتن تو آشکارا و به عمد پیامبر را کشته‌اند!
- تشنه‌لب تو را به شهادت رساندند و در ارتکاب این عمل به تأویل و تنزیل قرآن کریم گوش نکردند.
- اینان اکنون در شهادت تو تکبیر می‌گویند. در حالی که با شهادت تو هم تکبیر (الله اکبر) و هم

تهلیل (لا اله الا الله) را از میان برداشتند!
ویژگی‌های شعر شیعه
۱. ماندگار است و درگذشت روزگار، کهنه نمی‌گردد.
در توصیف اهل بیت آمده است:
نَهَارُكُمْ مُكَابِدَةٌ وَ صَوْمٌ
وَ لَيْلُكُمْ صَلَاةٌ وَ اقْتِرَاءٌ
وَ لَيْسَتْ بِالْقُرْآنِ وَ بِالْتَّرَكِيْ
فَاسْرَعْ فَيْكُمْ ذَاكَ التَّلَاةُ
اَلْاَجْلُكُمْ وَ اَقْوَامًا سَوَاءٌ
وَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْهَوَاءُ
وَ هُمْ اَرْضٌ لِارْجُلِكُمْ وَ اَنْتُمْ
لِارْوِيْهِمْ سَمَاءٌ
روزتان رنج در راه خدا و روزه داشتن و شب‌تان تهجد و تأمل در قرآن از زمانی که با قرآن و تزکیه هم پیمان شده‌اید، ابتلا و رنج در راه خدا و برای هدایت خلق به سوی شما شتابان شده است.
آیا من می‌توانم شما را با مردمانی دیگر یکسان به شمار آورم، در حالی که بین شما و آنها زمین تا

آسمان فرق است.
آنها به مثابه زمین‌اند که شما بر آن پا می‌نهدید و شما بر بام سرو چشمان آنها نشسته‌اید.
۲. مشحون از صداقت است و تکلف در آن جایی ندارد. سخن کز دل برآید لاجرم بنشیند اندر دل.
رجوع شود به اشعار کمیت، منصور نمری، دیک الجن حمصی
۳. با حمد خداوند متعال و مدح رسول و آل، آغاز می‌شود.
فرزدق در مدح امام سجاد گوید:
مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللهِ ذِكْرُهُمْ
فِي كُلِّ بَدءٍ وَ مَخْتَوْمٌ بِهِ الْكَلِمِ
مِنْ مَعَشَرِ خُتْمِ دِيْنٍ وَ بُغْضِهِمْ
كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنَجِيٌّ وَ مُعْتَصِمٌ
بعد از نام خدا یادشان در آغاز و پایان هر سخن جا گرفته است.
اینان از گروهی‌اند که دوستی‌شان دین و کین‌شان کفر و نزدیک شدن به آنان نجات و



تکیه‌گاه است.

۴. در سرودن اشعار اجر معنوی را منظور داشته نه حلیه‌های دنیوی:

فرزدق گفت امام سجاد ^ع را برای رضای خدا مدح گفتیم: «مَدَحْتُهُ لِلَّهِ تَعَالَى» و کمیت گفته: «وَاللَّهِ مَا أَحْبَبْتُكُمْ لِلدُّنْيَا، وَلَوَأَزَدْتُ الدُّنْيَا لَأَتَيْتُ مَنْ هِيَ فِي يَدَيْهِ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُكُمْ لِآخِرِهِ»

سوگند به خدا من شما را برای خاطر دنیا دوست نمی‌دارم و اگر به دنبال چنین کاری بودم به سراغ کسی می‌رفتم که دنیا امروز در دستان اوست. من شما را برای خدا و روز پسین دوست می‌دارم.

۵. در دفاع از عقیده، شجاعت و صراحت دارند. معاویه خطاب به پیروان امیرالمؤمنین ^ع گفته است: «أَمْطَلَكُمْ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ الْبُرْءَةَ عَلَي السُّلْطَانِ فَيَطِيءُ مَا تَقْطَعُونَ.»

علی بن ابی‌طالب ^ع جرئت در افتادن با قدرت را به شما چشانده است دیر گاهی است که شما از این کار باز نمی‌ایستید.

۶. در شعر شیعه جدل سیاسی و منطق علمی به کار گرفته شده است.

کمیت گوید:

يَقُولُونَ لَمْ يُوْرَثْ وَ لَوْلَا تَرَاهُ
لَقَدْ شَرِكْتَ فِيهِ بِكَيْلٍ وَ أَرْحَبُ

می‌گویند، پیامبر ^س ارثی بر جای ننهاده است و

اگر چنین است، پس در ارث عام او باید همه قبیله‌ها از جمله بکیل و ارحب هم سهم ببرند!
۷. عاطفه خالصانه و سوز معنوی در آن پیدا است.

شاعر گوید:

أَرْقُ مِنْ دَمْعَةٍ شَيْعِيَّةٍ
تَبْكِي عَلَيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ

جان‌سوزتر از اشک، شیعی‌ای است که بر علی بن ابی‌طالب ^ع می‌گرید!

بَنِي أَحْمَدَ يَا بَنِي أَحْمَدَ
بَكَتْ لَكُمْ عُمْدُ الْمَسْجِدِ

ای فرزندان احمد ^ع، ای فرزندان احمد ^ع، ستون‌های مسجد برای شما می‌گریند!

۸. اشعار شیعه مقبولیت عمومی دارد اشعار فرزدق و کمیت و دعبیل در افواه جاری بوده است و گفته‌اند: هر کس شعر هاشمیات کمیت زید را نخواند، هاشمی نیست.

۹. در شعر شیعه شجاعت همگام با معنویت و معنویت همسو با شجاعت است:

دکتر زکی مبارک گفته است: «جمال المعنویة ترجع إلى الشجاعة في إحتقار ما في الدنيا من لذة و متاع و هل هناك شجاعة أقوى من أن يخرج المرء على الغالبين لِيُنَاصِرَ المَغلُوبين؟» «زبیایی معنوی به شجاعتی برمی‌گردد که دنیا و هر آنچه در آن از لذت و کالا است، به چیزی نمی‌گیرد و

آیا شجاعتی برتر از این سراغ دارید که انسان بر حاکمان بشورد و از محکومان دفاع کند!»
۱۰. به تعلیل و ریشه‌یابی مسائل می‌پردازد. منصور

نمری گوید:

مَا الشُّكُّ عِنْدِي فِي كُفْرِ قَاتِلِهِ
لَكِنِّي أَسُكُّ فِي الْخَالِذِ

من در کفر قاتل امام حسین ^ع شکی ندارم، شکام درباره کسانی است که در حالی که صدای یاری خواهی آن امام را شنیدند، تنهاپیش گذاشتند.

دعبیل در این باره گفته است:

و لَيْسَ حَيٌّ مِنْ الْأَحْيَاءِ تَعْلَمُهُ
مِنْ ذِي يَمَانٍ وَ مِنْ بَكْرِ وَ مِنْ مُضِرِّ

إِلَّا وَ هُمْ شُرَكَاءُ فِي دِمَائِهِمْ
كَمَا تَشَارَكَ أَيْسَارُ عَلِيٍّ جُرِّرُ

هر قبیله‌ای از میان این قبیله‌ها که می‌شناسیم از یمان‌ی و بکری و مضری همه در ریختن خون فرزندان پیامبر ^س شریک‌اند، همان‌گونه که قاب‌اندازان و خردکنندگان گوشت شتر (میسر جاهلی) در برپایی و اجرای این رسم سهم دارند!
۱۱. التزام به اسلوب قرآنی و کاربرد معانی

کتاب خدا در شعر. در این باب مثال‌ها فراوان است و شعر شیعه مشحون از کنندگان تعابیر قرآنی است. ■

■ استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس



ملاحظه در هنر تأیید بی هنری ست

بررسی عقاید استاد محمدرضا حکیمی در زمینه شعر

محمد اسفندیاری

بحث حاضر را به شعر استاد حکیمی اختصاص می‌دهیم و نظریات وی در این باره که در پاره‌ای از کتاب‌هایش آمده است: ادبیات و تمهد در اسلام، دانش مسلمین، شیخ آقا بزرگ تهرانی و سیده باوران.

متأسفانه و شاید با وضع فعلی شعر باید گفت خوشبختانه، جامعه علمی ما مکانت شعری حکیمی را نمی‌شناسد و بدو به دیده شاعر، که هم هست، نمی‌نگرد. حال آنکه او هم شعرشناس و ناقد شعر زبردستی است و هم شاعر و هم به فارسی می‌سراید و هم به عربی و هم شعر کلاسیک می‌گوید و هم شعر نیمایی. پستر شمه‌ای از سروده‌های استاد را می‌آوریم و اینک گزارشی می‌دهیم از دیدگاهش در باب شعر و ملاحظات انتقادی او.

حکیمی در بحث ذیل عنوان «شعر، عامل مغفول»، از اهمیت شعر و غفلت حوزه‌های علمیه از آن، چنین نوشته است:

هر فکر و فرهنگی که زبان شعر را به کار نگیرد، در حق خود کوتاهی‌ای عظیم کرده است. شعر از قدیم‌ترین آفریده‌های روح بشری است برای نه تنها بیان، بلکه القای احساس و درک و تلقی. انسان روزی که خواست سخن را به رسالت بفرستد، شعر را اختراع کرد. در حقیقت شعر را برای آن گفت تا خود در سخن خود پنهان گردد و به همه جا برود. شعر را برای آن گفت تا احساس و فکر و اندیشه خویش را منتقل کند، نه اینکه درباره آنها چیزی بگوید.

... عالمان بزرگ نیز، مانند شیخ کلینی و شیخ ابوالنضر عیاشی و شیخ صدوق و شیخ عبدالعزیز جلودی و شیخ مفید و سیدمرتضی و سیدرضی و ... درباره شعر کتاب‌ها نوشته و کارها کرده‌اند. آیا تفسیر تبیان شیخ الطایفه طوسی حاکی از این نیست که بنیانگذار حوزه علمی نجف و عالم بزرگ شیعه و نویسنده کتاب‌های فقه و دعا و ... و دو کتاب از چهار کتاب (کتب اربعه) حدیث، یکی از بزرگ‌ترین شعردانان و شعرشناسان سده پنجم

است؟ آیا کتاب بزرگ مناقب ابن شهر آشوب، سراسر آکنده از شعر مذهبی نیست؟ با این حال، چرا در حوزه‌ها این امر، که تأثیر عظیمی در وسعت دید و درک نیز دارد، مورد غفلت باشد؟ چرا درس شعر و شعرشناسی را مانند علمای سلف نداشته باشیم؟^۱

می‌دانیم که شعر از مقوله هنر است و حتی در مقایسه با نثر هنری و ادبی، هنری‌تر است و بدین‌رو، سخت‌گیری بیشتر در این باره شاید و حکیمی در این عرصه، بسیار سخت‌گیر است و سخت‌پسند؛ هم به لحاظ هنری و هم به لحاظ مضمونی:

شعر فارسی به طور کلی میراثی متعالی و مجموعه‌ای متعالی نیست؛ بلکه بعد محتوایی و مضمونی چنین است و ملاک گزینش و پیرایش منحصر به جنبه‌های فنی و هنری و ارزیابی‌های ادبی و لفظی نیست، بلکه بعد محتوایی و مضمونی نیز ملاک است. بخشی نه چندان اندک از شعر فارسی از این لحاظ فاقد ارزش و در مواردی ضد ارزش و ضد اخلاق اسلامی و انسانی است.^۲ از نکاتی که حکیمی بر آن پای می‌فشارد، پیرایش اشعار است از طریق عرضه آن به استادان شعرشناس. وی می‌گوید شعر نیازمند است به:

۱. «پیرایش کیفی» و ۲. «پیرایش کمی» و هر یک از این دو پیرایش نیز دو بخش دارد: ۱، ۱. «پیرایش کیفی لفظی» و ۱، ۲. «پیرایش کیفی معنوی» و ۲، ۱. «پیرایش کمی اختصاری» و ۲، ۲. «پیرایش کمی حذفی».^۳

اما مگر ممکن است شاعری، پس از عرق‌ریزی روح، شعری بسراید و خود آن را بپیراید و برخی ابیاتش را به دور افکند؟ مگر نه این است که شاعران، شعر خویش را به کمال می‌بینند و سروده خود را به جمال؟ آری، چنین است و چنین است که حکیمی توصیه می‌کند پیرایش شعر باید از طریق عرضه آن به شعرشناسان باشد:

در پیرایش کیفی (لفظی یا معنوی)، باید شعر ... نزد استادان مسلم، که واجد علم نقد و ذوق آن و

توانا بر پیرایش باشند، خوانده شود ... و هر چه آن استادان، بر حسب ملاک‌های فنی و دریافت‌های ذوقی، درباره «نواقص لفظ» یا «نقایص معنی» بگویند، پذیرفته آید ...

و در پیرایش کمی (اختصاری یا حذفی)، باید پس از عرضه شعر و اثر، هرگاه استاد ناقد چنین لازم دید که شعر -در مجموع- مختصر گردد، یا ابیاتی معین از آن حذف شود، چنان کنند ...

کمتر می‌شود که شاعر، به‌ویژه در دوران جوانی و ناپختگی سنی و تجربی و ادبی و هنری، آنچه بگوید در خور ثبت و عرضه باشد و به اصطلاح، غث و سمین نداشته باشد ... پس باید شاعر شعر خویش را بر استادان واجد صلاحیت و ناقدان توانمند شعر بخواند و از آنان درخواست کند تا هر چه به نظرشان می‌رسد، بگویند و هیچ ملاحظه‌ای نکنند ...^۴

استاد حکیمی همان قدر که شعر راه، یعنی شعر خوب راه، دوست می‌دارد، از شعر بد بیزار است و آن را بر نمی‌تابد و درست همین است؛ زیرا کسی که چیزی اصیل را دوست دارد، باید بدل آن را دشمن داشته باشد و قلبش را خریدار نباشد. شعر از مقوله هنر است و به گفته استاد: «ملاحظه در کار هنر تأیید بی‌هنری است».^۵

شعر سرودن هیچ‌گاه «ضرورت» ندارد (به معنای دقیق کلمه «ضرورت»): اما گاه سخن ضرور است و اگر سخنی گفته یا نوشته نشود، چیزی بر زمین می‌ماند. به دیگر بیان، می‌شود هرگز شعر نسرود، ولی نمی‌شود هیچ‌گاه سخن نگفت، پس چون شعر سرودن ضرورت ندارد، اگر کسی شعری سرود، باید خوب و هنرمندانه باشد. باری، مقصود از سخن گفتن، رساندن مقصود است، اما مقصود از شعر سرودن، رساندن هنرمندانه مقصود است. پس شعر باید هنرمندانه سروده شود یا سروده نشود.

گفتن و نوشتن، لزوماً هنرمندانه نیست و اساساً هنرمندانه بودن شرط آن نیست. ممکن است کسی سخنرانی‌ای کند یا کتابی بنویسد و صبغه

در عرصه شعر، سخت‌گیری شاید؛ ولی در حوزه شعر دینی، دو چندان سخت‌گیری باید، زیرا مسامحه در این حوزه، هم صدمه به هنر است و هم صدمه به دین.

ادبی و هنری نداشته باشد و با وجود این مقصود خویش را القا کند و در این صورت کسی او را ملامت نمی‌کند که گفتار و نوشتارش هنرمندانه نیست. گفتار و نوشتار ممکن است هنرمندانه باشد، که سزاوار تحسین است و ممکن است هنرمندانه نباشد، که سزاوار تقیح نیست؛ ولی شعر از اساس، مقوله‌ای است هنری و هنر شرط آن و لذا باید هنرمندانه باشد و اگر نباشد، نقض غرض است و هدم هنر. پس یا نباید شعر گفت یا باید شعر خوب گفت. خوب گفته است ابن‌مناذر:

لا تَقُلْ شِعْرًا و لا تَهْمُمْ بِهِ
وَ إِذَا مَا قُلْتَ شِعْرًا فَاجِدْ

و درست گفته است منوچهری:

شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست

بچه نازدان به از شش‌ماهه افکندن چنین^۶

پس در عرصه شعر، سخت‌گیری شاید؛ ولی در حوزه شعر دینی، دو چندان سخت‌گیری باید، زیرا مسامحه در این حوزه، هم صدمه به هنر است و هم صدمه به دین؛ اگر کسی شعری در وصف طبیعت یا معشوقه خویش یا در حسب حال خود گفت و سست بود و بی‌ارزش، به شعر و هنر صدمه رسانده است و نه به مقدسات؛ ولی اگر شاعری در موضوع دین شعری سرود که نادرخور بود و سطحی، هم به هنر زبان رسانده است و هم به دین.

آری، شعر دینی را، اگر استادانه و هنرمندانه باشد، باید قدر نهاد و شاعرش را بر صدر نشانند و بدو صله داد؛ اما اگر سست و سخیف باشد، باید به آب شست و شاعرش را به زیر کشید و گوشش را مالید.

با این ششقه، امید می‌رود که علت سخت‌گیری حکیمی درباره شعر و شعر دینی دانسته شود. حالا می‌رسیم به بحث‌الشکوائی ایشان:

حالا چه عرض کنم که چه بسیار از مجموعه‌ها و اوراق و جزوه‌هایی که به نام شعر مذهبی، چه به سبک کهن و چه به سبک نو، عرضه شده ... مایه ننگ فرهنگ مذهبی است. نباید این‌گونه اشعار، به نام شعر مذهبی، خوانده شود، نباید چاپ شود، نباید نشر شود ... اصولاً شعر سست، هر چه باشد، گفتن آن، شنیدن آن، به نام شعر مذهبی نارواست ... کسی که می‌خواهد شعر مذهبی بسراید، بیش از هر چیز باید «شاعر» باشد؛ با همه مواهب خدادادی و امکانات استعدادی و تحصیلات و اطلاعاتی که برای «شاعر» لازم است ...

البته ممکن است، گاه‌گاه، کسانی تحت تأثیر حالتی، یا رؤیا و خوابی ... کلماتی منظوم در مناقب ائمه -ع- بر زبان آورند و بسرایند، اما این گفته‌ها، تا هنگامی که شاعر استادی نسروده باشد و به حد نصاب شعر نرسیده باشد و جامع شروط نباشد، در خور نشر و بستن آن به دنبال مذهب و مقدسات نیست.^۷

مع‌الاسف وضع بسیاری از مرثیه‌های مذهبی، که در سوگ اهل بیت سروده شده، بسیار بد است و مایه

وهن مذهب و موجب مظلومیت مضاعف پیشوایان شهادت و بلاغت، هم باید بر مظلومیت تاریخی اهل بیت گریست و هم مظلومیت عصری ایشان که چنین مرثیه‌هایی درباره آنان سروده می‌شود. آن نادره‌مردانی که شهادت، خانه‌زادشان بود و بلاغت را حجت بودند، با چنین اشعاری سست، به انسان‌هایی سرشکسته و دلیل تنزل داده می‌شوند. استاد حکیمی در این باره نوشته است:

... نباید مرثیه‌ای ساخت که دلمردگی بیافریند. هیچ یک از شهادت‌ها و مصیبت‌های ائمه ما و مجاهدان بزرگ شیعه خالی از عنصر حماسه نبوده است. هیچ‌گاه انکسار، زیونی، ضعف در آنها راه نداشته است، پس چرا آدم معتقد، این‌گونه به مفاهیم و وقایع والای مذهب خویش وهن وارد کند، به این نام که مرثیه می‌سراید و ثواب می‌برد. کدام ثواب؟ در برابر چه خدمتی؟ یا چه عرض ارادت‌ی؟ یا چه اعتلا بخشیدنی به سطح معنویات؟^۸

پایان این بحث را اختصاص می‌دهیم به گزارشی کوتاه از برخی سروده‌های حکیمی. یادآور شویم که وی پرورده حوزه علمیه خراسان است و این حوزه در گذشته به دو ویژگی مشارالینان بود: ادبیات و نقد فلسفه. درس ادبیات در آن سامان به برکت وجود میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول) و شیخ محمدتقی ادیب‌نیشابوری (ادیب ثانی)، گرم و جدی بود. طلاب حوزه خراسان، از طلاب دیگر شهرها، ورود بیشتری در ادبیات داشتند و دوره مقدمات و درس ادبیات را جدی‌تر می‌گرفتند. بدین‌رو عده‌ای طلبگی راه، که با خواندن ادبیات آغاز می‌شود در حوزه مشهد آغاز می‌کردند و از شهرهای دوردست و گاه از قم، به مشهد می‌رفتند. طلاب دیگر حوزه‌ها در برابر طلاب خراسان، بیم داشتند حدیثی یا شعری بخوانند؛ مبدا که اعراب کلمه‌ای را غلط بخوانند^۹ و گاه که چیزی بدون غلط می‌خوانند و آخر آن را وقف می‌کردند، از طلبه خراسانی می‌شنیدند: اعراب آخر کلمه را ظاهر کن!

حکیمی در چنین حوزه‌ای که سطح ادبیاتش بسیار بالا بود، رشد کرد و پس از آنکه در طی سه سال یک دوره ادبیات عرب و منطق خوانده و تدریس کرده بود، به درس ادیب ثانی حاضر شد و بار دیگر به مدت دو سال آن درس‌ها را تکرار کرد و روزی سه تا پنج درس از آن استاد گرفت.

او سال‌ها عضو ثابت انجمنی بود که عبدالعلی نگارنده، شعرشناس بزرگ خراسان آن را اداره می‌کرد و نامبردار بود به انجمن ادبی فردوسی. در این انجمن، شاعران بزرگ خراسان و گاه شهرهای دیگر، به هم می‌رسیدند و شعر می‌خوانند و می‌شنیدند و نقد می‌کردند. حکیمی ۱۲ سال (۱۳۳۳-۱۳۴۵)، عضو این انجمن بود و در این مدت، شماری زیاد دیوان شعر، به عربی و فارسی، خواند و شخصیت ادبی خود را شکل داد.

نخستین شعری که از حکیمی شناسایی شد،

قصیده‌ای به عربی در بیش از ۴۰ بیت است که در ۱۹ سالگی سروده و به استادش (ادیب ثانی) تقدیم داشته است. اینکه طلبه‌ای فارسی‌زبان در ۱۹ سالگی بتواند چنین قصیده‌ای بسراید و جرئت ورزد که آن را به ادیبی دقیق‌النظر تقدیم کند، از مایه‌وری او در ادبیات نشان دارد و اطمینانش به شخصیت ادبی خویش. حکیمی درباره این قصیده می‌گوید:

پس از اینکه درس‌هایم نزد مرحوم ادیب پایان یافت، به فکر افتادم تا سپاس‌گزاری‌ای معروض حضور استاد بدارم. آن روزها، اندکی قدرناشناسی نیز از سوی برخی نسبت به استاد اتفاق افتاده بود و استاد را اندکی افسرده‌خاطر ساخته بود. جبران این افسردگی را نیز می‌خواستم، کرد. این شد که من، به عنوان طلبه حوزه ادب و درس ادیب، مانند کسی که پایان‌نامه می‌گذرانند، قصیده‌ای در ثنا و ستایش استاد و مقام علمی و تربیتی او سرودم و نسخه آن سروده را، شب نوروز (نوروز ۱۳۳۳ ش)، به وسیله برادر، محمد حکیمی، به منزل استاد فرستادم و صبح فردا، که به دیدار نوروزی نزد ایشان رفتم و دیگران نیز می‌آمدند، مورد تعبیر و تشویق بزرگ قرار گرفتم.^{۱۰} آن تعبیر و تشویق بزرگ چه بود؟ حکیمی، به عمد، در این باره چیزی نگفته است؛ ولی این بود که ادیب ثانی از وی به «متنی جوان» تعبیر کرد و از آن قصیده و این طلبه ۱۹ ساله، شگفت زده شد و گفت: من نه علم حکیمی را تا این حد می‌دانستم و نه ذوقش را.

قصیده استادیه چنین آغاز می‌شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّي بَارِي السَّمِّ
مُعْطِي التَّلَاطِيَا الْحَكِيمِ الْاُنْدَلِ فِي الْقِسْمِ
هُوَ الَّذِي وَهَبَ الدُّوْقَ السَّلِيمَ لَنَا
وَ الدُّوْقَ ذَلِكْ عِنْدِي اَعْظَمَ النِّعَمِ^{۱۱}

حکیمی در همان سال‌های طلبگی چند ارجوزه منطقی و فلسفی و کلامی ساخت؛ از جمله ارجوزه‌ای که نظم متن تجریدالاعتقاد خواجه نصیرالدین بود و ارجوزه‌ای شامل قواعد علم منطق و با عنوان المنطق المنظوم. هیچ یک از این سه ارجوزه به پایان نرسید. اینک ابیاتی از دیباچه منظومه منطق:

تَحْمَدُ مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ اَيْتُهُ
مَطْلُوبُ اَشْكَالِ الْوُجُودِ طَاعَتُهُ
مَنْ بِالشَّرْطِ اَنْتَجَّ الْقِيَاسَا
وَ بِالْفِصُولِ نَوَّعَ الْاِحْتِاسَا^{۱۲}

حکیمی در حدود سال ۱۳۴۰، هنگامی که ۲۵ سال داشت، قصیده‌ای سرود که استقبال از قصیده عینیة ابن سینا بود. قصیده گرانسنگ شیخ‌الرئیس را، که شامل ۲۰ بیت است، بسیاری از عالمان بزرگ استقبال کرده‌اند و حکیمی نیز که در آن هنگام طلبه‌ای جوان بود و شرح‌الاشارات می‌خواند، جرئت ورزید و در ۲۹ بیت به استقبال آن رفت. در قصیده حکیمی، نکاتی از اسرار شناخت و شهود نفس آمده و در بیت ششم آن، رمزی نهفته است.

این قصیده را «هر کس شنید گفتالله در قائل»

حکیمی در چنین

حوزه‌ای که سطح

ادبیاتش بسیار بالا بود،

رشد کرد و پس از آنکه

در طی سه سال یک

دوره ادبیات عرب و

منطق خوانده و تدریس

کرده بود، به درس

ادیب ثانی حاضر شد.



حکیمی در این قصیده، شاعری نکرده، ساحری کرده و سالکان را راهبری. هنگامی که علامه شیخ محمد صالح حائری سمنانی، نویسنده کتاب حکمت بوعلی سینا، این قصیده را شنید و سراینده جوانش را دید، سخت اعجاب کرد؛ با آنکه وی خود قصیده ابن سینا را در ۲۰۰ بیت استقبال کرده بود و در شعر عرب، عذیم‌المثال شمرده می‌شد.

همچنین هنگامی که بدیع‌الزمان فروزانفر، رکن ادبیات دانشگاه تهران و استاد استادان، این قصیده را از زبان حکیمی شنید، سخت شگفت‌زده شد و گفت: شما به من ظلم کردید که تاکنون شما را نشناختم. حتی یک نفر در دانشگاه‌ها، مانند شما یافت نمی‌شود. قصیده مزبور با این بیت آغاز می‌شود:

طالِ الْوُفُوقِ لَدَى الْجَمِيِّ يَنْطَلِعُ
وَ مَسَارِحِ الدَّهْنَاءِ وَ شَيْءِ الْأَلْمُعِ

یعنی درنگ جست‌وجوگران، بر درگاه حریم محبوب، بس به درازا کشید و در آن حال، همه سوی را اشک خوین چشم‌انتظاران نگارین کرده بود.

و در اواخر این قصیده آمده است:

وَ اغْزُلْ خَالِيَسَ تَتَرَبِّكُ فَاَنْهَا
صَوْرٌ يُسَوِّئُهَا رُسُومُ الْمَرْبِيعِ^{۱۳}

یعنی این سرگرمی‌های باطل را که بر دل هجوم می‌آورند به یک سوی نه؛ اینها همه چون نقش‌هایی‌اند بر دیوار منزلگاهی یا رباطی که همی خاوند راهرو را به خویش سرگرم دارند و از راه باز.

استاد حکیمی را مسطبی است در ۱۴ بند، در ثنای آل‌محمد، خاصه امام رضا ^a که اینک بند هفتم آن را فرا دست می‌دهیم:

هُمُ اَصُوْلُ الْكُوْنِ اَنْوَارُ التَّجَلِّيِّ بَحْرُجُوْدٍ
وَ بِهِمْ اَدَمٌ قَدْ نَالَ بِتَكْرِيمِ السُّجُوْدِ
وَ بِهِمْ لَاحَتْ عَلُوْمٌ هِيَ اسْرَارُ الْوُجُوْدِ
وَ بِهِمْ يُرْجَى نَجَاةُ الْخَلْقِ فِى يَوْمِ الْوُرُوْدِ
سَيِّمًا ثَمَنُهُمْ سِرٌّ نَهَايَاتِ الشُّهُودِ
وَ دَلِيْلُ الْكُلِّ نَحْوُ الذَّاتِ فِى عَيْنِ الصِّفَاتِ^{۱۴}

یعنی آل محمد اصول کائنات، فروغ‌های تجلی‌خدایی و دریای بخشش‌اند. از فرخندگی آنان بود که آدم به کرامت سجود ملانکه مکرم گشت. و از مدرسه آنان علمی ظاهر شد که همان‌ها اسرار وجود است و در روز رستاخیز، تنها امید نجات مخلوق آنان‌اند.

به‌ویژه هشتمین آنان که [راهبر] سرّ‌نهایی شهود حقیقت اوست و اوست راهنمای همه خلق که به دلیل اتصاف به صفات خدایی، همه را به ذات حق رهنمونی می‌کند.

استاد حکیمی را قصیده‌ای بدیعیه است که به ثنای حضرت ولی‌عصر ^Q ویژه ساخته و آن را «دموغ علی سَفح» (اشکی بر دامنه کوهساری) نامیده است. می‌دانیم که هر یک-دو بیت قصیده بدیعیه دارای یکی از صنایع بدیعی است و بی‌بی بدون صنعت در آن وجود ندارد. بدیعیه استاد حکیمی که نیمه‌تمام است، شامل ۴۰ بیت است

و ۱۴ صنعت بدیعی در آن یافت می‌شود. فی‌المثل در بیت اول، غیر از توریه به نام نوعی بدیعی (در «مطلع حسن»)، نام علم «بدیع» و نام قصیده نیز، به توریه، آمده است:

بَدِيْعٌ مَطْلَعِ حُسَيْنٍ فِى ذُرَى الْعَلَمِ
اَجْرَى دُمُوْعِى عَلٰى سَفْحِ بَدِيْ سَلِيْمِ^{۱۵}

یعنی درخشش حسنی بدیع و نوآیین، در قلّه‌ساران کوه علم، اشک مرا بر دامنه آن کوهساران همواره فروریخت؛ دامنه‌ای که درختان سلم آن را فروپوشانیده بود.

از اشعار عربی حکیمی بگذریم و نمونه‌هایی از پارسی‌سروده‌های او را بیاوریم؛ از جمله در خور ذکر است غزلی با عنوان «تشنه‌کام» و با این مطلع:

غَمِ اَنْ نَيْسَتْ كِهْ دَرِ اَتَشِ غَمِ سُوخْتِهْ اِيْمِ
حَسْرَتِ مَا هَمِهْ اِيْنِ اَسْتِ كِهْ كَمِ سُوخْتِهْ اِيْمِ

نقشی از پرتو ما در خم این پهنه نماند
آفتابیم که بر بام عدم سوخته‌ایم^{۱۶}

همچنین استاد راست غزلی با عنوان «خانه‌زاد قفس» که چنین آغاز می‌شود:

چون توانم که وصال تو تمنّا نکنم؟
دل به آتش زده‌ام، سوزم و پروا نکنم

خانه‌زاد قفسم، عیب مگیرید اگر
گل به باغ آید و من میل تماشا نکنم^{۱۷}

«گل وحشی» نیز غزل دیگری است از استاد که چنین پایان می‌یابد:

حاصلی جز برگ زرد این باغبان از ما ندید
بر درخت زندگی نگرفته پیوندیم ما

چون گل وحشی دمیدیم از میان سنگ‌لاخ
از طراوت‌های طرف باغ دل کن‌دیم ما^{۱۸}

استاد را ۱۰ رباعی است در مدح امام رضا ^a و ارض طوس؛ از جمله:

در بارگهت به صد امید آمده‌ام
با موی سیاه رفته، سپید آمده‌ام

گفتند «رضا»، رضا شود از همه کس
من در پی فیض این نوید آمده‌ام^{۱۹}

همچنین:

بر خاک حریم طوس رخسار بنه
رخسار به خاک حرم یار بنه

تا در حرم دوست شفا یابد دل
بر خاک حریمش دل بیمار بنه^{۲۰}

همچنین استاد راست قطعه‌ای شامل سه بیت:

یاد آن روزی که در کوی تو راهی داشتیم
دیده را روشن به امید نگاهی داشتیم

ما ز خون دل به این گل رنگ و بویی داده‌ایم
گر به روز عید گلچین سوز و آهی داشتیم

باد هم ما را بلند از خاک این صحرا نکرد
کاش در این خاکدان خود قدر کاهی داشتیم^{۲۱}

شماری از اشعار فارسی استاد منتشر شده است^{۲۲}، اما اغلب سروده‌هایش، فارسی و عربی، در آب و آتش رفته است؛ آن هم به دست سراینده! اینک آنچه باقی مانده در دفتری گردآمده با عنوان برگ

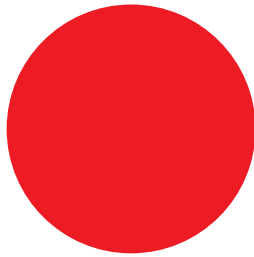
زرد که به خط استاد است و در دست این شاگرد و دریا که استاد در آغاز این دفتر مرقوم داشته است: «... و در هر حال، هیچ‌گاه مایل نیستم چیزی به عنوان مجموعه شعر از این بنده به چاپ برسد.» پس:

بگذار، دلم گفت چو برنایی، بگذار

بگذر تو هم ای دل، به دل گفتم بگذر ■

پی‌نوشت:

۱. ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲۲-۲۴.
۲. سپیده‌باوران، ص ۲۵۰.
۳. همان، ص ۳۰۴-۳۰۶.
۴. همان، ص ۳۰۶-۳۰۷. نیز در این باره رجوع شود به: محمد اسفندیاری، کتاب پژوهی: پژوهش‌هایی در زمینه کتاب و نقد کتاب (چاپ اول: قم، نشر خرم، ۱۳۷۵)، ص ۷۲-۷۵.
۵. سپیده‌باوران، ص ۳۰۷.
۶. همچنین ابوالفتح بسنی گفته است: «فَأَنْ لَمْ تَجِدْ قَوْلًا سَدِيدًا تَقُولُهُ / فَضْمَنَكَ عَنْ غَيْرِ الْأَدَادِ سَدَادًا، یعنی چون سخنی استوار و درست نیافتی که بگویی، سکوت از سخن نادرست، درست است ناصر خسرو نیز گفته است: آن به که نگویی چون ندانی سخن ایراک / ناگفته بسی به بود از گفته رسول. همچنین سعدی گفته است: چون نداری کمال و فضل آن به / که زبان در دهان نگه داری.
۷. شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۳-۵۶.
۸. همان، ص ۵۴.
۹. ایرج میرزا در وصف حوزه خراسان گفته بود: برادر جان خراسان است اینجا / سخن گفتن نه آسان است اینجا / همه طلاب او دارای طبع‌اند / نه تنها پیرو قرآء سبعند / نشسته جنبی ادیبی / ز انواع فضای با نصیبی
۱۰. مهدی محقق، یادنامه ادیب نیشابوری (تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۵)، ص ۱۸-۱۹.
۱۱. همان، ص ۱۹.
۱۲. ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۱۳۵.
۱۳. همان، ص ۳۱۶-۳۱۸؛ مکتب تفکیک، ص ۴۲۵-۴۲۷.
۱۴. ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲۹۸.
۱۵. همان، ص ۲۲۲.
۱۶. محمد عظیمی، از پنجره‌های زندگانی: برگزیده غزل امروز ایران (چاپ دوم: انتشارات آگاه، ۱۳۷۷)، ص ۶۳۰.
۱۷. همان، ص ۶۳۰.
۱۸. نعمت میرزاده (م. آرم) و محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)، شعر امروز خراسان، (مشهد، انتشارات توس، ۱۳۴۲)، ص ۳۶۹.
۱۹. از سروده‌های چاپ نشده استاد، مندرج در دفتری دستنویس، با عنوان برگ زرد.
۲۰. نیز.
۲۱. نیز.
۲۲. علاوه بر منابعی که یاد شد، نیز رجوع شود به: علی‌اکبر گلشن آزادی، صد سال شعر خراسان، به کوشش احمد کاملیور (کمال) (مشهد، مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۵-۲۱۷.



صخره و درخت و آبشار

در صفحه سپید «زندگی»

زیر تابش خورشید سرخ

محمد رضا زائری

یادش هزار بار به خیر، آن کتاب‌های جذاب و خواندنی که جلدشان یک رنگ سفید تخت داشت و گوشه سمت راست بالای جلد یک دایره سرخ بود و اولین کتاب که خواندم «فریاد روزها» و آرزوها و نثر زیبای شاعرانه‌ای که هنوز نرم‌ریز واژه‌های آهنگینش در گوشم هست وقتی معلم ادبیات سال دوم راهنمایی برایمان خواند و من شیفته شدم و تازه فهمیدم نویسنده‌ای که کتاب‌هایش را در میان کتابخانه پدرم دیده بودم کیست.

بزرگمردی که خورشید خونین شیعه را چون نمادی ماندگار هنوز نه تنها بر پیشانی کتاب‌های خویش که بر تارک پویه‌های مردانه زندگی بابرکت خویش دارد، علامه محمد رضا حکیمی خراسانی است که کلماتش چون ابیات شعر حافظ و سعدی شیرینی حافظه و زبانم بود. گاه عباراتی که در اهدای نخستین چاپ جلد اول دایرة المعارف بزرگ و گران سنگ «الحیة» به امام خمینی آورده بود: «اکبر مصلح تبیینی و اعظم قائد ثوری ظهر فی هذا القرن، فخلق المظاهرات الجماهیریة...» و گاه قصیده شورانگیزش

در مدح حضرت ثامن الحجج که با این بیت شروع می شد: «سحرا قد لاح نجم فی الدیاجی ثم غابا... فرمانی ناظرا اکشف عن ذاک نقابا» و می‌خواندم و می‌آموختم، گاه از نوشته‌های زیبا و شاعرانه و گاه از وسواس سخت او در چینش حروف و صفحات و پردازش کتاب‌هایش، گاه از اندیشه‌های مترقی و عمیقش و گاه از معرفی شخصیت‌هایی چون شرف‌الدین و آقابزرگ تهرانی و علامه امینی و... سال‌ها گذشت تا این اسطوره دوران نوجوانی را روبه‌رو ببینم، در روزگاری که دغدغه و اهتمام ما یافتن گنج‌هایی بود که در میان مردمان پنهانند و جهانی بنشسته در گوشه‌ای و مصداق «لو جتته لرأیت الناس فی رجل... والدهر فی ساعة، والأرض فی دار» و یک روز سراسیمه به قم می‌رفتم و دست بوسی آیت الله العظمی نجفی مرعشی و یک روز شتابان به مشهد می‌شتافتم به دیدار آقامیرزا جواد تهرانی، یک روز در تهران پیش علامه محمد تقی جعفری زانو می‌زدیم و یک روز خوشی و شادمانی‌مان کامل بود که مرحوم سید محمد محیط طباطبایی را زیارت کرده بودیم.

در چنین حال و هوایی شیفته علامه حکیمی بودیم که می‌دانستیم گوشه‌گیر است و خلوت‌گزین و نه تن به مصاحبه می‌دهد و نه زبان به مصاحبت می‌گشاید و دلخوشی‌مان یادش بود با دوستان همدل و همراه و گاه تماشای تصویری که کسی توانسته بود جایی به دست آورد از مرد سپیدموی تنهایی که چون سیدجمال الدین اسدآبادی تن به ازدواج نداده است و وصی فکری دکتر علی شریعتی بوده و آثار قلمی‌اش پیش از خرداد ۴۲ زمینه‌ساز تحول باور و اندیشه نسلی شده که در بهمن ۵۷ طومار طاغوت را درهم پیچیدند.

دانشمند فرزانه‌ای که اگر به قالب‌ها و آداب مرسوم گردن می‌نهاد و به جای نفوذ در مؤسسه فرانکلین در حوزه و حجره می‌ماند و عمامه از سر بر نمی‌داشت و به جای مقالات ادبی و فکری تقریرات درس خارج فقه و اصول بزرگان حوزه مشهد را منتشر می‌کرد امروز از بزرگترین مراجع فقهی و علمی حوزه بود. حکیمی دردمند و عالمی دین‌شناس که منشأ آشنایی و آشتی بسیاری از روشنفکران و هنرمندان و ادیبان معاصر با معارف اسلام و مکتب اهل بیت بوده

حکیمی دردمند و عالمی دین‌شناس که منشأ آشنایی و آشتی بسیاری از روشنفکران و هنرمندان و ادیبان معاصر با معارف اسلام و مکتب اهل بیت بوده



در دانشنامه بزرگ «الحیة» از قسط و عدل و فقر زدایی می‌گوید و در نامه به فیدل کاسترو از عظمت رسالت اسلام در گسترش عدالت اجتماعی می‌نویسد یا بعد از جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان در ستایش پاکبازی مجاهدان و رهبرشان سیدحسین نصرالله قلم می‌زند.

و بانی و باعث حرکت‌ها و جریان‌های فرهنگی دینی متنوع گردیده است.

نمی‌دانم نخستین بار یک شامگاه سرد در صحن مدرسه بود که آن مرد سپیدموی تنها را دیدم که سر به زیر و آرام قدم می‌زد یا نیم‌روزی گرم در غرفه دفتر نشر در نمایشگاه کتاب، شاید هم در تاریکی مسجدی در خیابان وحدت اسلامی وقتی چراغ‌ها را برای روضه خاموش کرده بودند و او به آهستگی و بی‌صدا وارد شد و گوشه‌ای نشست و وقتی به سرعت بیرون رفت، در پی‌اش رفتم و بهانه‌ای برای گفتن و شنیدن جستم. نمی‌دانم چه گفتم و چه شنیدم - شاید اظهار ارادتی ساده و شاید خواندن چند بیت شعر و شاید پرسیدن سؤالی - هر چه بود بهانه‌ای بود تا پیرمرد سربه‌زیر را قدری بیشتر نگاهدارم و در چین و چروک صورت سپیدش خیره شوم و موهای بلند سر و صورتش را که برق می‌زد تماشا کنم و بیشتر صدایش را بشنوم.

چندسالی گذشت تا بهانه‌های بهتری پیدا کنم و لطف پدرا نه و محبت استادانه‌اش شوق پریشانم را در برگیرد و در تهران مهمان منزل ساده و خلوت آسمانی‌اش شوم یا در قم بر سفره خاطرات و گفتارها و درددهلپایش بنشینم، گاه روایتی نغز یا حدیثی پر مغز بشنوم و بنویسم و گاه در پرسشی دست حیرت به دامن راهنمایی‌اش زنم.

برخلاف برخی از نامداران و مشاهیر؛ هرچه بیشتر دیدمش بر ارادت و اشتیاقم افزوده شد و هرچه بیشتر در محضرش نشستم شواهد افزون‌تری از اخلاص و صداقت و صلاح باطن و خلوص نیت این مجاهد خستگی‌ناپذیر دریافتم.

گمان می‌کنم بتوانم او را به عنوان نماد روشنفکری حوزه - با تمام اقتضانات و لوازم این تعریف - برشمرم، که هم به مبادی و اصول باورها

و افکار اصیل و تغییرناپذیر خود پای‌بند است و هم اسیر قالب‌ها و ظواهر نمی‌شود و در پی احیای امر اهل بیت و نشر معارف والای شیعی در جهان امروز است.

از همین روی با تمام جهد و جدّ خود در پی اصلاح، به لوازم ضروری تبلیغ، از پیرایش نثر سره فارسی و زبان نو در ارائه پیام‌های دینی تا روزآمد شدن و شناختن جهان توسط مبلغان دین ملتزم شده و برای ادای این رسالت از آب و نان گذشته و جان و جهان را فدا کرده است.

استاد علامه محمدرضا حکیمی، از مفاخر حوزه خراسان و از فرهیختگان کم‌نظیر فرهنگی و علمی معاصر ایران است که نه به اشتغالات و دلمشغولی‌های ناچیز گرفتار آمده و نه در کنج حجره‌ای نمود و تنگ از واقعیت‌های زندگی و دنیا غافل شده، بل که با جمع ابعاد گوناگون و حفظ ضرورت‌های مختلف برای ادای وظیفه بزرگ خویش کوشیده است.

اگر در دانشنامه بزرگ «الحیة» از قسط و عدل و فقر زدایی می‌گوید و در نامه به فیدل کاسترو از عظمت رسالت اسلام در گسترش عدالت اجتماعی می‌نویسد یا بعد از جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان در ستایش پاکبازی مجاهدان و رهبرشان سیدحسین نصرالله قلم می‌زند این کلامی گذرا نیست که جوششی از درون و سوزشی از درد و رنج قرون است و نه امروز و دیروز که از آغاز تحصیلات طلبگی بدین داغ و سوز شناخته شده است.

اگر از سر ایمان به رسالت بزرگ خود، با صراحت و صداقت و بی‌پروا و ملاحظه سلاح قلم برمی‌دارد و از آفات و آسیب‌ها می‌نویسد و فریاد بیداری سر می‌دهد هرگز به دام افراط و تدریج نمی‌افتد و در همه برهه‌های مختلف و فتنه‌های رنگ‌رنگ، بهانه برای سوءاستفاده بدخواهان فراهم نمی‌کند و انتقاد

مشفقانه و سوز و درد خیرخواهانه او را از صف انقلاب و نظام اسلامی جدا نمی‌سازد.

امروز هر چند بیماری و کسالت‌های متعدد جسم و جان خسته‌اش را بسیار افسرده و آزرده است و تاب و توان سال‌های پیش را یکباره از او گرفته است، باز چنان مجاهدی خستگی‌ناپذیر با نشاط و سرزندگی هم مسائل روز را تعقیب می‌کند و هم در اندک فرصت‌های میان بیماری و گرفتاری قلم در دست دارد و میدان جهاد فکری و فرهنگی را رها نمی‌کند.

هنوز هم دلخوشی و امید دل نوجوان و تن پیر و رنجور ما آن پیر سپیدموی سپیدجامه است که با لهجه شیرین مشهدی از احادیث گهربار اهل بیت می‌خواند و بر توجه به ساحت مقدس ولی عصر توصیه می‌کند و از جاری پیام بعثت در عاشورا و غدیر تا ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام می‌گوید.

عمرش دراز باد، این صخره سخت‌جان و دیرپای که به دلگرمی سنگریزه‌های ساحل در برابر قوی‌ترین موج‌ها ایستاده است.

سایه‌اش گسترده باد، این درخت ریشه‌گستر و ثمربخش که در زیر برگ‌هایش گل‌های فراوان پناه گرفته‌اند و رنگ می‌گیرند و باغ می‌آفرینند.

و بارش و خروشش روزافزون باد، این آبشار خروشان و فریادگر که در سکوت و خشکی کویر سبزه‌اران می‌زاید و نهرها جاری می‌کند و صداهای ماندگار در گوش تاریخ و آینده از انسان و زندگی ... که سرچشمه‌های «حیة» را از کهن‌ترین گنج‌های آسمانی نهفته در زمین تاریخ می‌یابد و رودارود می‌گسترند در صفحات فکر و گوش و چشم هر که جوایب زندگی است.

تا زندگی هست و جهان ... و تا انسان هست، این صخره و درخت و آبشار جاویدان باد. ■



با خون خود نوشته‌ام

شاعر مسیحی قصیده خود را در مدح سیدالشهدا^a به پایان رساند

«ریموند قسیس» شاعر مسیحی لبنانی که پیش از این نیز در گفت‌وگو با خیمه از قصد خود برای سرودن قصیده‌ای در مدح سیدالشهدا^a خبر داده بود، از پایان سرایش این قصیده خبر داد. قسیس در گفت‌وگوی اختصاصی با خیمه گفت: «این اثر به‌زودی و در آستانه ماه محرم به چاپ می‌رسد.»

ریموند قسیس که ده‌ها سال پیش کتابی در مدح امیرمؤمنان^a و وصف برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه منتشر کرده بود، قصیده خود را در حدود ۱۲۰ بیت، با قافیه سین که بسیار قافیه‌سختی است، سروده و در مقدمه این شعر به قصیده سینه مشهور بحرّی و استقبال احمد شوقی از آن اشاره کرده است.

این شاعر مسیحی که در زحله واقع در شرق لبنان ساکن و به تدریس مشغول است، اشعاری به زبان‌های فرانسوی و عربی دارد و تاکنون چندین اثر از او منتشر شده است.

قصیده سینه او در موضوع کربلا و شهادت امام حسین^a با این بیت آغاز می‌شود:

یا حسینَ الفداء... تفدیک نفسی
أنت نوری المضيء يضحى و يمسى
ای حسین، ای فدایی حق جانم به فدای تو...
تو در هر صبح و شام نور درخشان منی

این قصیده به جز مدح و توصیفات شاعرانه و تصویرسازی‌های متنوع ادبی به بیان مراحل قیام سالار شهیدان می‌پردازد و در آن اسامی شخصیت‌ها و نیز مکان‌های تاریخی مسیر کاروان کربلا به چشم می‌خورد.

همچنین نکته‌ای که بسیار جالب توجه است، اشاره او به شهادت مسیحی نهضت عاشورا همچون وهب نصرانی و سفیر روم در مجلس یزید است. او همچنین در بیتی از سروده خود به مقایسه سر

مطهر سیدالشهدا^a و سر بریده حضرت یحیی^a که مورد تقدیس مسیحیان است، می‌پردازد.

قسیس در ضمن این شعر به هدف عزاداری بر امام حسین^a و سر زنده نگهداشتن این حادثه اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما برای این یاد کربلا را هر سال تجدید می‌کنیم که چنین حادثه‌ای دوباره برای بشریت رخ ندهد.»

وی که در مقطعی از این قصیده با شور و حرارتی خاص از زینب کبری^v یاد کرده، می‌گوید: «من قاطعانه و با کمال عقیده باور دارم که اگر کسی از [امام] حسین بسراید و چیزی بنویسد، اما از [حضرت] زینب یاد نکند، گویی اصلاً چیزی ننوشته است.»

این شاعر مسیحی با استفاده از برخی اشعار منسوب به بانوی کربلا و زبان حال ایشان در ابیات ۸۲ تا ۸۵ این قصیده می‌گوید:

زینبُ أنت أخته خیر أخت
لطمت وجهها و صاحت: لعسی
عندما شاهدته رأس حسین
أنشدت شعرها تُفسر بحمس:
یا هلالاً لَمَّا استتمَّ كمالاً
أنهت الحربُ ناجذیها بضرس
ما توهمتُ یا شقیقَ فؤادی
كان هذا ما حَقَّقَ الیومَ أمسی

ترجمه: «ای زینب تو خواهرش هستی، بهترین خواهر که بر سر و روی خود زد و فریاد برکشید که: «وای بر من.» هنگامی که سر برادر را دید، سرودن را آغاز کرد؛ در حالی که به او اشاره می‌کرد: «ای هلال ماه من که نگذاشتند کامل شوی و جنگ به حیاتش خاتمه داد، ای پاره جگرم گمان نمی‌کردم، آنچه از دیروز برای امروز مقدر شده، این صحنه باشد.»

ریموند قسیس که در آغاز این کتاب روایاتی از

پیامبر اکرم^s در وصف مقام سالار شهیدان را نیز ذکر کرده و در لابه‌لای ابیات نیز بارها از ارادت خود به مقام امام حسین^a سخن گفته است و قصیده خود را با این ابیات به پایان می‌رساند:

هذه بعضُ سیرة لحسین
هی ذکری تبقی کأشرفِ درس
...

صاح هذی کتبتُها بدمائی
عن شهید لم یروه فیضِ نقس

ترجمه: «اینها بخشی از ماجرای حسین بود که چون والاترین درس باقی خواهد ماند... این کلمات را به خون خود نوشته‌ام از شهیدی که با قلم و مرکب نمی‌توان از او نگاشت.»

این قصیده پس از اضافه‌شدن مقدمه یکی از شخصیت‌های فرهنگی و علمی لبنان به‌زودی و در آستانه ماه محرم به صورت مستقل به چاپ خواهد رسید؛ همچنین کتاب او در مدح امام علی^a نیز که یک‌بار، ۳۰ سال پیش چاپ شده، دوباره با اضافات و اصلاحات منتشر خواهد شد. ■

ریموند قسیس که ده‌ها سال پیش کتابی در مدح امیرمؤمنان^a و وصف برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه منتشر کرده بود، قصیده خود را در حدود ۱۲۰ بیت، با قافیه سین که بسیار قافیه‌سختی است، سروده است.



ریشه در خون و شرف

خاتون سبز

هیچ کس مثل تو خاتون!
دلش از جنس بلور
دلش از جنس شقایق نیست
هیچ کس، خاتون!
سینه اش مثل تو
سینای حقایق نیست
هیچ کس قامتی از مهر ندیده است
-چنین-
به ستبرای تو، راست
به بلندای تو، سبز
دشت در همه‌ی سم ستوران گم بود
و تو در خلوت آن واقعه
پیدا بودی
آسمان گنگ هیاهو و زمین، محو هراس
و تو سرشار شکیب
ساغر صبر شگرف
مست گلچرخ شهود
طور را غرق تماشا بودی
آتش از هرم عطش می جوشید
شعله در خیمه سلطان جهان می پیچید
ناله، طوفان فلک پیما بود
که در آفاق زمان می پیچید
خاک، با زمزمه خون شهیدان، سرمست
باد، پیغام شقایقها را
به فرادست تفتستان می برد
و تو در مزرعه سرخ خدا
لطف رامشگر باران بودی
مژده سبز بهاران بودی
هیچ کس مثل تو، خاتون!
دلش از جنس بلور
دلش از جنس شقایق نیست
هیچ کس مثل تو
در عسرت تنهایی و زنجیر و سکوت
نسروده است چنین
وسعت ناب رهایی را
هیچ کس مثل تو
در بارش دشنام و هجوم دشنه
نگشوده است چنین
بال مرغان هوایی را
هر سحرگاه که خاتون!
ماه، پیشانی تعظیم
به درگاه تو می ساید
یاد می آرم از آن فرصت بی همتا
که دگر هیچ نخواهد گنجید
-هیچ-
در حوصله تنگ زمان

یاد می آرم از آن فرصت بی همتا
که تو لب بر رگ خورشید نهادی
به وداع
کاروانی که اسارت می برد
به امیری تو، خاتون!
پیک پیروز امارت شد
و غباری که از آن قافله خونین پای
پویه در پویه
مویه در مویه
به زنجیر قدمها پیچید
رمز جاوید زیارت شد
خوب می دانم
فصل زرین ظهور
با سرانگشت تو، خاتون
-آری-
با سرانگشت تو،
یک روز ورق خواهد خورد
خوب می دانم
مهر از مشرق ابروی تو خواهد سر زد
عدل از ساغر چشمان تو خواهد نوشتند
تو نباشی، خاتون!
روز موعود نخواهد آمد...

سید ابوالقاسم حسینی (زرفا)

یادواره پانزدهمین مراسم شب شعر عاشورا/
زینب، خطبه خوان خون

... آتشم زدند

این اشکها به پای شما آتشم زدند
شکر خدا برای شما آتشم زدند
من جبرئیل سوخته‌الم، نگاه کن!
معراج چشم‌های شما آتشم زدند
سر تا به پا خلیل گلستان نشین شدم
هر جا که در عزای شما آتشم زدند
از آن طرف مدینه و هیزم، از این طرف
با داغ کربلای شما آتشم زدند
بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن
یک عمر در هوای شما آتشم زدند
گفتم کجاست خانه خورشید شعله‌ور
گفتند بوریای شما، آتشم زدند
دیروز عصر تعزیه‌خوانان شهرمان
همراه خیمه‌های شما آتشم زدند
امروز نیز نیر و عمان و محتشم
با شعر در رثای شما آتشم زدند...

سید حمید برقی

مجموعه شعر / نیمه‌ای از سبب

اگر بگذارند

عشق سر در قدم ماست، اگر بگذارند
عاشقان را سر سوداست، اگر بگذارند

ما و این کشتی طوفان زده موج بالا
ساحل ما دل دریاست، اگر بگذارند

دشت از هرم عطش سوخته و سایه غم
سایبان گل زهراست، اگر بگذارند

آب بر آتش لب‌های عطشناک زدن
آرزوی من و سقااست، اگر بگذارند

دوش در گلشن ما بلبل شیدا می گفت
باغ گل وقف تماشااست، اگر بگذارند

هر چه گل بود ز تاراج خزان پرپر شد
وقت دلجویی گل‌هاست، اگر بگذارند

طفل شش ماهه من زینت آغوش من است
جای این غنچه همین جاست، اگر بگذارند

این به خون خفته که عالم ز غمش مجنون است
تشنه بوسه لیلست، اگر بگذارند

چهره اش آینه حسن رسول الله است
آری این آینه زیباست، اگر بگذارند

این گل سرخ که از گلبن توحید شکفت
آبروی چمن ماست، اگر بگذارند

در عقیق لب من موج زند دریایی
که شفافبخش مسیحاست، اگر بگذارند

یوسف مصر وجود من و این پیراهن
جامه روز میاداست، اگر بگذارند

ریشه در خون و شرف نهضت ما دارد و بس
سند روشن فرداست، اگر بگذارند

محمد جواد غفورزاده، شفق

یادواره هفتمین مراسم شب شعر عاشورا

با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند

آنچه در سوک تو ای پاک‌تر از پاک گذشت چشم تاریخ در آن حادثه تلخ چه دید سر خورشید بر آن نیزه خونین می‌گفت جلوه روح خدا در افق خون تو دید مرگ هرگز به حریم حرمت راه نیافت حر آزاده، شد از چشمه مهرت سیراب آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد بود لب‌تشنه لب‌های تو صد رود فرات بر تو بستند اگر آب سواران سراب با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند

نصرالله مردانی

یادواره نخستین شب شعر عاشورا

با رکعتی نگاه

همره شدند قافله‌ای را که مانده بود از خویش رفته‌اند سبکبار تا خدا با طرح یک سؤال به پاسخ رسیده‌اند با رکعتی نگاه در آن آخرین پگاه در فصل آفتاب و عطش از زبان حر آمد برون ز خیمه غربت قفس به دست بی‌تاب و بی‌قرار در آن آخرین وداع از حلقه محاصره تنها عبور کرد در بندبند شامی کوفی فریب ریخت چون بحر پرخروش، به یک موج سهمگین از پیش پای قافله سینه‌سرخ‌ها دل‌های پرخروش و جرس جوش و ناله‌نوش

محمدعلی مجاهدی

یادواره هفدهمین و هجدهمین مراسم شب شعر عاشورا / اربعین - ام‌البنین

دلشکسته

ما بین دشمنان که علی دست بسته است عالم همه طفیل وجود شریف اوست آتش زدند خیمه این پادشاه را بس ناروا شنیده و بس داغ دیده او داس اجل نموده همه خرمنش درو جمعی به کربلا و گروهی به خاک شام سرگشته می‌رود به بیابان چو ماهتاب قرآن ناطق است و خموش از جفای خلق از راه دور آمده تا شام این اسیر خون می‌چکد ز حلقه زنجیر پای او زخم‌زبان بس است دگر شرمی‌ای عدو همچون (حسان)، رها شود از بند مشکلات

حبیب جایچیان (حسان)

یادواره دوازدهمین مراسم شب شعر عاشورا / امام سجاد حضرت علی بن الحسین^a

قاعده بازی

قاعده بازی را نمی‌دانند آنان که به خواب هزاره اکنون - دچارند مگر نه این است که پیش از توفان ایستاده‌ایم - بر حاشیه موج؟! مگر نه اینکه جهان پیش از تو حسرت چلچله‌های بی‌شماری را زیسته است؟! و مگر نه هنوز

اولین خوان خویشتن گریزی است؟ تو را کبوتران بی‌شماری - خبر آورده‌اند این قاعده بازی است که ساعات کیبسه بسیاری به گل بنشیند و زمان در جاری لبخندت جاودانه شود این را هزاران سال است به قاعده بازی به انتظار نشسته‌ام...

مریم اکبر دوست سلیمی

آوای نینوا / دومین شب شعر دانشجویی

فرات

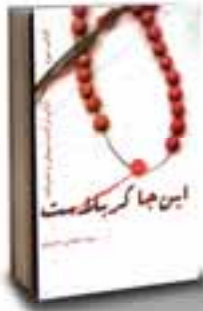
اول آرام بود و شبها راه نمی‌رفت تا روز زمزمی سرخ از گلولی رودی تازه لب‌هاش را بند آورد. و مادری که تنهایی‌اش را ضجه می‌زد کنار گهواره خالی. حالا هزار سال است «فرات» گیج

هی می‌رود

هی برمی‌گردد.

سیدالیاس علوی

یادواره نوزدهمین مراسم شب شعر عاشورا / رباب - ام وهب



نگاهی به کتاب «اینجا کربلاست»

اینجا کرب است و بلا

سیدالشهدا بوده، هست و خواهد بود.» نویسنده همچنین به وجوب زیارت امام حسین ^ع و آثار مرتب بر آن اشاره می‌کند و مغفرت و آمرزش گناهان، نجوای خدا با زائر امام حسین ^ع، شفاعت در آن دنیا، دیدار معصومین ^ع با زوار امام حسین ^ع را از آن جمله نام می‌برد. نویسنده به این حدیث از امام باقر ^ع اشاره می‌کند که «اگر مردم بدانند زیارت امام حسین چه فضیلتی دارد و منشاء چه خیر و برکاتی است، هر آینه از شوق جان می‌دهند و از حسرت آن بند از بندشان بریده می‌شود.»

در ادامه این کتاب مطالبی مربوط به جنیان و زیارت آنها بر قبر امام حسین ^ع آورده شده است و اینکه جنیان نیز چون انسان‌ها مسلمان و کافر، مؤمن و منافق، خیر و شرور دارند و جمعی از آنان که محب آل الله ^ع هستند، به انحاء مختلف از زیارت و عرض ادب و اقامه محفل عزا و گریستن در مصائب و سایر آنچه می‌تواند بیانگر مراتب ولاء آنها باشد، انجام می‌دهند.

در هشتمین روز (بخش) کتاب دوم، با عنوان «اینجا مقام حضرت صاحب‌الزمان است»، به شرکت امام زمان ^ع در مجالس عزاداری امام حسین ^ع اشاره می‌کند و اینکه هر که می‌خواهد در دل دوست جایی پیدا کند و به دیار یار راهی بجوید، باید سعی کند سر و سزی با سیدالشهدا ^ع داشته باشد که آن آقا به هر کس که با ابی‌عبدالله ^ع ارتباطی دارد، نظر لطف و عنایت دارد و امام زمان ^ع هر مؤمنی را که بعد از ذکر مصایب سیدالشهدا ^ع، برای ایشان دعا کند، دعا می‌کند.

کتاب سوم نیز با عنوان «آداب و ادب، بینش و معرفت» در سه بخش با نام‌های ادب زائر و آداب زیارت، شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات و خاطرات و خطرات سفرهای کربلا، به توضیح شرایط صحیح زیارت امام حسین ^ع می‌پردازد؛ ضمن آنکه با نگرش بر بعضی دعاها، معارفی را در مورد آنها بیان می‌دارد و در نهایت به خاطرات فراوان از سفرهای بسیار و تذکراتی بس مفید و سودمند مرتبط با این سیر و سفر ملکوتی می‌پردازد. ■

متفاوتی وجود دارد؛ اما مشهور است که وقتی به امام حسین ^ع گفتند که نام این زمین کربلاست، فرمود: «خدا و رسولش به صدق و راستی گفته‌اند که این زمین کرب (اندوه) و بلا (مصیبت) است.» در بخش‌های بعدی با اشاره به تاریخچه سرزمین کربلا در قیبل و بعد از اسلام به این نکته اشاره می‌کند که کربلا در سنه ۱۴ هجری به دست خال بن عرقطه، سرکرده لشکر مسلمانان فتح شد و مقر او قرار گرفت؛ اما از نظر بدی هوا و رطوبت زمین و زیادی مگس و پشه، آنجا را ترک کرد و پس از آن کربلا دیگر ساکنی نداشت و زمین کربلا بایر و غیرمزرع مانده است.

توضیح تاریخ و جغرافیای عراق و کربلا، کربلا در قرآن و حدیث، معرفی صحن و سرای اباعبدالله ^ع و آنچه در طول زمان بر این مکان مبارک رفته و چگونگی سخت‌گیری‌ها برای زیارت حرم امام حسین ^ع در زمان حکام مختلف به همراه ذکری از اصحاب امام حسین ^ع در این جلد آورده شده است.

کتاب دوم این مجموعه با عنوان «روایت، درایت، زیارت» در ۱۰ روز (بخش) گردآوری شده است. در این جلد، به زیارت امام حسین ^ع همراه با خوف و ترس اشاره می‌کند و اینکه جمعی از محققان و فقها زیارت ایشان را با هر خوف و ترسی جایز می‌دانند. جوایز اتمام نماز در حرم امام حسین ^ع و نیز تشریف به حرم با حال اندوهگین و غمین و ژولیده از دیگر دستورهایی است که خواننده دانستن آن را برای زائران حرم امام حسین ^ع لازم می‌داند.

معرفی خیمه‌گاه حسینی، تل زینبیه، مقام کف العباس، مقام الحسین و ابن سعد، مقام حضرت صادق، مقبره ابن فهد حلّی، مقبره شریف‌العلماء مازندرانی و صحبت درباره شخصیت ابوالفضل العباس و تشریح موقعیت حرم ایشان از دیگر بخش‌های این کتاب است که در قسمتی از آن آمده است: «عباس در حساب ابجد، ۱۳۳ می‌شود و «باب حسین» هم در محاسبه حروف ابجد ۱۳۳ است؛ گویا این آقا در ظاهر و باطن، در صورت و معنا و در اسم و مسعی، مسیر ایصال و راه رساندن خلق به برادر ارجمندش

گروه هنر: «اینجا کربلاست» جدیدترین تألیف سیدمجتبی بحرینی است که پیش از این کتبی همچون «اتاق امتحان»، «حدیث پسران مهزیار»، «سلام بر پرچم افراشته»، «حدیث آخرین سفیر و مدعیان دروغین» و «جامعه در حرم» را به رشته تحریر درآورده است. عمده نگاشته‌های وی در زمینه مباحث دینی به طور عام و شرح و تفسیر احادیث و زیارات به طور خاص است.

«اینجا کربلاست» نیز مجموعه‌ای سه جلدی است که انتشارات یوسف فاطمه ^ع مشهد منتشر کرده است.

در این کتاب که در قالب سفرنامه نوشته شده، زائر حرم امام حسین ^ع در معیت کسی که مسئولیتی در کاروان‌های زیارتی کربلا دارد، راهی این سفر روحانی می‌شود.

ماجرای این سفرنامه به مانند داستان یک طالب و سالک جويا و تشنه حقیقت است که راجع به هر کس و مکان و واقعه و منطقه‌ای که می‌بیند، می‌پرسد و هر حرف و کلامی را در ذهن و روح خود ثبت می‌کند تا به مقصود ابتدایی‌اش که داشتن سفری همراه با شناخت و معرفت و بصیرت است، دست پیدا کند.

زائر این سفر معتقد است، کربلا شهر عشق است و شور و شوق و شرافت و شجاعت و شفاعت؛ شهر غم و اندوه و مصیبت و گریه و شیون و عزا و ماتم. کربلا شهر کرب و بلاست؛ شهر خون خدا.

جلد نخست این کتاب با عنوان «تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی» در ده منزل (بخش) تدوین شده است. این جلد با چگونگی مهیاشدن سفر کربلا برای زائر در منزل نخست آغاز می‌شود و در منازل بعدی کتاب، زائر به همراه دیگر زوار آماده سفر شده‌اند و به عراق می‌روند و با هر منطقه و فضا و موقعیتی که روبه‌رو می‌شود، توضیحی درباره آن اعم از تاریخ، جغرافی، حوادث مرتبط با آن موضوع و احادیث و روایات و آیاتی درباره آن -اگر موجود باشد- به مخاطب ارائه می‌دهد و ادعیه متناسب با هر مکان را نیز ذکر کرده است.

در بخشی از این کتاب به معنی نام کربلا اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که برای این نام، معانی

ماجرای این سفرنامه به مانند داستان یک طالب و سالک جويا و تشنه حقیقت است که راجع به هر کس و مکان و واقعه و منطقه‌ای که می‌بیند، می‌پرسد.

سفری با درایت و معرفت

تقی واحدیان، مدیر نشر یوسف فاطمه است که کتاب «اینجا کربلاست» را به قلم سید مجتبی بحرینی به چاپ رسانده است. با وی دربارهٔ محتوا و ویژگی‌های این کتاب گفت‌وگویی داشتیم که در زیر می‌خوانید:



حلیا آشنایی شما با نویسندهٔ کتاب، آقای بحرینی به چه صورت اتفاق افتاد و به چه دلیل مصمم شدید این کتاب را چاپ کنید؟

من از قبل با آقای بحرینی آشنایی داشتیم؛ زیرا برخی دیگر از کتاب‌های ایشان را نیز به چاپ رسانده بودیم. ایشان مرتب به کربلا مشرف می‌شود و به همین دلیل به من گفت که می‌خواهد برای سفر کربلا کتابی را آماده کند. من هم اظهار علاقه‌مندی کردم. از چهار سال قبل مطالبش را شروع به جمع‌آوری کرد، شش ماه هم ویراستاری و بازنگری طول کشید و در نهایت کتاب در سه جلد چاپ شد.

حلیا این کتاب نسبت به کتاب‌های دیگر حوزهٔ زیارت کربلا چه نکته و امتیازی دارد؟

یک نکته مهم کتاب این است که کپی‌کاری نیست و بیشتر مطالب کتاب از منابع اصلی و به‌روز است. برخی منابع قدیمی وجود دارد که عده‌ای از نویسندگان از آنها نت‌برداری می‌کنند، دیدگاه‌های خود را به آن اضافه می‌کنند و به عنوان کتاب راهی بازار می‌شود؛ بنابراین اکثر کتاب‌های حوزهٔ دین از همین منابع کلی ذکر می‌شود که اینها کتاب‌های قدیمی و به‌روز نشده است.

در کتاب‌های جدید کم به چشم می‌خورد کتابی که کار تحقیقی جدی روی آن انجام شده باشد و کپی‌کاری نباشد؛ در ضمن این کتاب به مناسبت‌های مختلف مکانی و زمانی از اشعار زیادی استفاده کرده است.

برخی نوشته‌های داخل حرم به خط ثلث و شکسته است و همه کس قادر به خواندن آنها نیست که در این کتاب آورده شده است.

این کتاب نکات جالب دیگری نیز دارد که چون نویسنده زیاد به کربلا مشرف شده، مشاهدات خود را نیز در اینجا آورده است.

حلیا این کتاب به شکل سفرنامه نوشته شده است؟

بله؛ یک سفرنامهٔ تخیلی است که دانشجویی به همراه استادی به این سفر رفته؛ سعی شده بیان مطالب به صورت سؤال و جواب باشد که خشک نباشد. در واقع ایشان یک فعالیت پژوهشی داشته که در جاهایی که می‌خواهد به خواننده اطلاعات بدهد، آن را در قالب سؤال طرح می‌کند. البته سعی می‌کند آن مطلب به صورت سؤال در ذهن خواننده متبادر شده باشد و بعد توضیحات خود را در قالب پاسخ آن به خواننده ارائه می‌کند.

حلیا در بحث زندگی ائمه کتب و منابع زیادی وجود دارد. نویسنده برای پرهیز از بیان خرافات و برخی داستان‌های ناصحیح، چگونه منابع خود را انتخاب کرده است؟

منابع این کتاب در انتهای جلد سوم آمده و می‌توانم بگویم که ایشان هر کتابی را که علمای شیعه در مورد کربلا نگارش کرده‌اند، مطالعه و سعی کرده مطالبی را در این کتاب بیاورد که همه در آن اتفاق نظر دارند، صددرصد مورد تأیید همهٔ علماست و در کتاب‌های اصلی نیز وجود دارد.

راجع به اتفاقاتی که در مورد کربلا نوشته، حتماً کتبی را که قبل از ایشان انتشار پیدا کرده و منابع پایه بوده، دیده است.

حلیا در بخش‌هایی از کتاب، نویسنده از کنار برخی اتفاقات که قاطعانه نمی‌توانسته دربارهٔ آنها نظر دهد، گذشته است. به چه دلیل؟

به این دلیل که احتمالاً روایات متعدد و متفاوتی دربارهٔ آن وجود داشته است. ایشان سعی کرده جانب انصاف را رعایت کند.

صدور احکام متفاوت حتی در میان فقها دیده می‌شود و از آنجا که روایات متفاوت است، ایشان نخواستند قضاوت کند و سعی کرده آن را به عهدهٔ مخاطب بگذارد؛ البته هر دو طیف مطالبی که قابل رصد بوده، آورده است؛ اما در برخی موارد وقتی منابع قوی، هر کدام از یک چیز دفاع می‌کنند، پژوهشگران واقعاً نمی‌توانند نظر خاصی داشته باشند.

در واقع چیزی اثبات نشده است؛ نه کسی توانسته آن را رد کند و نه کسی توانسته اثبات کند؛ البته نویسنده در این موارد اختلافی که البته کم و معدود است، سعی کرده هر دو روایت از هر دو دسته منابع را بیاورد و قضاوت را به عهدهٔ خواننده گذارد و اظهارنظری هم نکرده است. به نظر ایشان مهم آن فضا و معنویت است که مخاطب به یاد بیاورد آن روز چنین اتفاقی افتاده است.

حلیا به نظر می‌رسد جلد سوم این مجموعه که شامل انواع زیارت‌ها و ادعیه است، شبیه کتاب‌های زیارت‌نامه‌ای شده و از آن حالت پژوهشی و سفرنامه‌ای خارج شده است و حضور این جلد در این مجموعه ضرورتی نداشته است.

تاحدودی موافقم. من وقتی همهٔ این کتاب را خواندم، احساس کردم جلد سوم ضرورتی نداشت. تاریخ و ارزش زیارت در کتاب اول و دوم آمده است

و کتاب سوم فقط به عنوان یک کتاب زیارتی همراه آمده است. از این نظر که همهٔ زیارت‌ها و دعاها در همان قسمت آخر آمده خوب است؛ زیرا اگر قرار بود قدم‌به‌قدم در هر مکان و موقعیتی ادعیه مربوط به آن آورده می‌شد، کتاب را از یکدستی خارج می‌کرد.

وقتی مخاطب بخواهد دربارهٔ این سفر کامل بداند، می‌تواند برای ادعیه و زیارت به بخش سوم این کتاب مراجعه کند.

مخاطب به جای یک کتاب ادعیه که در حرم است، می‌تواند به این جلد مراجعه کند.

حلیا اما اساساً جای کتاب ادعیه و زیارت‌نامه در حرم است و جای چنین کتابی در کتابخانه؛ یعنی مخاطب نمی‌تواند این کتاب را در حرم ببیند. از این نظر است که می‌گویم ضرورتی نداشت این کتاب سه جلدی شود.

اصرار نویسنده بود؛ با این شرط که در سه جلد چاپ شود، تصمیم به چاپ مجموعه گرفتند. به نظر ایشان این کار در صورت حذف هر کدام از بخش‌ها، آنچه راجع به کربلا جمع‌آوری کرده بودند، ناقص می‌شد و من هم قبول کردم.

حلیا به نظر شما مخاطب این کتاب چه کسانی هستند؟

مخاطب این کتاب عامهٔ مردم نیستند. این کتاب مطالب عربی دارد، شعر دارد. قسمت اول کتاب که مطالب تاریخ و جغرافی است، شاید به درد عامه بخورد؛ آنجا که فلسفه برخی مسائل و مکان‌ها را بیان و موشکافی می‌کند و احادیث متفاوت و اختلاف‌های آنها را بررسی می‌کند، به نظر من این دسته از مخاطب به درد آن مرد یا زن مسنی که می‌خواهد به زیارت کربلا برود، نمی‌خورد. مخاطبان این کتاب سطح بالاتر از متوسط هستند؛ مثلاً دانشجویان و حوزویون یا کسانی که مطالعهٔ مختصری در این زمینه داشته‌اند. جلد یک و دو کتاب چون مباحثه‌ای است، نسبت به جلد سوم مخاطب خاص دارد.

حلیا تألیف چنین کتاب‌هایی چه ضرورتی دارد؟ قطعاً برای کسی که تا به حال به این سفر نرفته یا کسی که رفته و خوب ندیده است، این گونه کتب می‌تواند ایجاد انگیزه کند. نویسنده این کتاب به زبان عربی کاملاً مسلط است و با زائران و اهالی و علمای آنجا به زبان عربی صحبت می‌کند، قطعاً می‌تواند با اطلاعات خود، در شناخت این سفر برای زوار مؤثر عمل کند. ■



سفری در معیت یک راه‌بلد

سید کاظم مددی

هر کسی که می‌خواهد به سفری برود، ترجیح می‌دهد، درباره آن مکان اطلاعاتی داشته باشد. من یادم هست پیش از انقلاب اگر کسی از روشنفکران می‌خواست به سفر حج برود، خود را مقید می‌دانست کتاب «خسی در میقات» جلال آل احمد را بخواند که پیشاپیش ذهنیتی نسبت به آنجا داشته باشد و این گونه نباشد که چیزی درباره آنجا نداند.

در چنین حالتی اگر کسی مشی فکری و ذوق خاصی دارد و خود را با کسی هم‌طریق می‌داند، هنگامی که بخواید در مسیر خاصی گام بگذارد، به نوشته‌های کسی که با او در این باره مشترک است و نیز نسبت به آن موضوع خاص دقیق‌تر است، رجوع می‌کند.

نویسنده کتاب «اینجا کربلاست» انسان باذوقی است و نوشته‌های پیشین او نیز که در همین قالب درباره مکه و مدینه به تحریر درآورده، دارای جذابیتی است که مخاطب را علاقه‌مند به خواندن می‌کند و چشم زائر را در این سفر باز می‌کند.

این چنین نوشته‌ای در قالب سفرنامه، نوعی آمادگی درباره آن زمان و مکان به انسان می‌دهد. نویسنده کتاب قلم ادبی و شعری هم دارد و خودش هم شعر می‌گوید؛ بنابراین در این کتاب به جز جنبه دینی، جنبه ادبی هم دیده می‌شود و همین امر بر جذابیت کار افزوده است. بحرینی در کتاب «اینجا کربلاست» به مناسبت‌های گوناگون از شعرای مختلف، اشعاری را در نوشته خود می‌آورد و چنین کسی که علاقه‌مند به شعر و شاعری باشد، می‌تواند نگاه نقادانه و لطیفی به قضا یا داشته باشد.

در مقدمه «اینجا کربلاست» اشاره شده که این کتاب به دلیل داشتن سفری با شناخت و معرفت برای زوار تدوین شده است؛ هرچند که زائری که راهی این سفر می‌شود، دلش کنده شده و معرفت در او پیدا شده که راه افتاده و می‌رود.

مثلاً در کربلا پنجره‌ای گذاشته‌اند به اسم «قتلگاه امام حسین» و همه کسانی که به این سفر می‌روند، آنجا را زیارت می‌کنند؛ اما مسلماً این زیارت با معرفت همراه نیست؛ چون اگر درک کنند که این مکان، همان جایی است که آن فاجعه هولناک اتفاق افتاده، یک لحظه هم تحمل حضور در آن را ندارند. علمای ما در گذشته وقتی به سفر کربلا می‌رفتند، اصلاً این قسمت را زیارت نمی‌کردند؛ چون شناخت داشتند و درک می‌کردند که آن اتفاق عظیم با آن اوضاع در این مکان رخ داده است؛ همان شناختی که نویسنده می‌گوید باید با عرفان و معرفت باشد. برخی چیزها در کربلا سمبل و نماد است؛ مانند مقام کف العباس، مقام علی اکبر، مقام علی اصغر. باید به جنبه عالمانه بودن این نمادها به دقت توجه و به زوار هم گفته شود.

اینکه می‌گویند اگر یکی از ائمه با شناخت و کمال معرفت زیارت شود، بهشت بر زائر واجب می‌شود، به همین دلیل است. زائر باید مقام امام حسین ^a و عظمت این کار را به لحاظ علمی بشناسد. او اگر اعتقاد کامل داشته باشد، امام ^a را زنده بداند و مقام او را درک کند، آیا بعد از زیارت نباید رفتار و کردارش تغییر کند؟

در مسیر شناخت و معرفت هرچه گفته شود، باز هم جای کار وجود دارد. ■

* مسئول کتابخانه مدرسه آیت‌الله خوبی، مشهد

«مجلس تزیئه حر» چندین نسخه دارد که نسخه‌ای که در زیر می‌آید، در زمینه اراک و دارای حال و هوای حماسی است. تزیئه‌های زمینه اراک متأثر از علاقه مردم به داستان‌های حماسی و به‌ویژه شاهنامه، دارای روح سلحشورانه‌ای است.

شبیبه‌خوانان این مجلس عبارت‌اند از: ابن زیاد، خطیب، حر، ابن سعد، هاتف، شمر، امام حسین ^a، حضرت عباس ^a، حضرت علی اکبر ^a، حضرت زینب ^w، حضرت سکینه ^w، ظهیر، مصعب، پسر حر. در بخشی از این نسخه چنین آمده است:

ابن سعد:

خطاب من به تو باد ای حر نکو منظر
قلیل لشگری آید مرا به مد نظر
بیان نما که تو این خیمه و سپاه از کیست؟
نزول کرده در این دشت پر جفا از کیست

حر:

یقین بدان تو یا ابن سعد این لشگر
بود از آن حسین نور دیده حیدر
که آمده ز مدینه در این زمین بلا
بود به همراه او عترت رسول‌الله

ابن سعد:

سردار لشگر ای حر فرخنده گوش‌دار
آیم ز نزد این زیاد ستم شعار
این نامه گفته است زبانی به شور و شین
ز نهار رخ متاب تو از کشتن حسین

حر:

ای وای، من کجا و چنین کار الامان
کی جنگ می‌کنم به حسین شاه انس و جان
کی تیغ بر کشم به حسین شاه تاجدار
گردم به حشر نزد پیمبر ذلیل و خوار

امام حسین:

ای حر چه نامه‌ای است که می‌خوانی از وفا
گویا که باشد این رقم از بهر قتل ما

حر:

بستان تو نامه را به فدای تو جان من
بر خوان تو شرح نامه بیان کن به انجمن



«مجلس تعزیه» نسخ تعزیه

بادی که دختران حسین را به شام برد
باید یورش برم به سرایرده حسین
باید که افکنم به جهان بانگ شور و شین
ای غضنفر فرنگو انفاص
شیر میدان پر دلی عباس
روز جنگ است جنگ باید کرد
کوشش نام و ننگ باید کرد
از دم تیغ گاو ماهی را
اندر این رزم رنگ باید کرد

عباس:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
نصر من الله و فتح قریب
ای بی ادب از جنگ مرا ترسانی
عباس دل از کف ندهد می دانی

شمر:

این سخن ها ندهد سود دیگر ای عباس
شو مهبای جدال ای شه اورنگ اساس
یا نماید شما بیعت و فارغ گردید
دیگرم نیست به تو گفت و شنود ای عباس

عباس:

یا صاحب ذوالفقار وقت مدد است
یا والی هفت و چهار وقت مدد است

حر:

تا زنده است حر تو چرا جنگ می کنی
تیغ پدر به خون خسان رنگ می کنی
یک لحظه ای بگیر تو آرام از وفا
تا من کنم نصیحت این قوم بی حیا

عباس:

من زنده باشم بشود خواهرم اسیر
این ننگ را به خود نپسندم ز چرخ پیر
من زنده باشم و بشود دختر حسین
عریان و سر برهنه به دست مخالفین
یا والی الولايت و یا والی الولی
یا مظهر العجایب و یا مرتضی علی ■

گفتند ز شور طبل بر افلاک قیل و قال
خطاب من به تو ای ابن سعد بد بنیاد
ز کوفه می رسم این دم به حکم ابن زیاد
منم بزرگ عراق و منم دلیر یمن
منم دلاور ایام، شمر ذی الجوشن
ز بهر قتل حسین بسته ام کمر را تنگ
تو هم ببند کمر را که گشته موسم جنگ
ابن سعد:

بیا تو شمر به حق خدا و پینمبر
مکن جدال تو با سبط ساقی کوثر
چگونه تیغ کشم ای لعین نامقبول
چه سان به روز جزا می دهم جواب رسول
بترس از غضب کردگار لیل و نهار
نما تو شرم ز جدش محمد مختار
شمر:

باید شود شهید گل باغ نشأتین
باید به خون خود بزند دست و پا حسین
من می کشم حسین و همه یاران او
من می برم به شام همه خواهران او
گر دوستی تو به آن شاه بی معین
کن این رقم مطالعه مضمون آن بین
تا من کنم عیال حسین جمله در بدر
تا من کنم سکینه آن شاه بی پدر

ابن سعد:

ای شمر آتش غضبت شعله ور شده
دائم که ذات تو به حسین کینه ور شده
ای شمر خواستم که میان دو پادشاه
صلحی دهم به فکر نه با لشگر و سپاه
مانع شدی که خیر نبینی به نشأتین
کردی مرا شریک تو بر کشتن حسین
کی می کنی تو جنگ به آن شاه لافتا
کی می کنی تو جنگ به آن بدر انما
شمر:

این لحظه عرش را به تزلزل درآورم
دست ستم ز جیب تحمل درآورم
باید که حمله بر شه عالی مقام برد

خطاب من به تو ای ابن سعد کفر شعار
تو با سپاه خودت گوشه ای بگیر قرار
امام حسین:

ایا گروه محبان و دوست دارانم
برادران و عزیزان و جمله یارانم
خبر کنم همگی را من امشب ای یاران
رسید لشگر این زیاد بی ایمان
کند محاربه فردا به من در این صحرا
یقین شوید شما کشته جملگی ز وفا
شب است و لشگر کفر رفته اند ز خواب
هر آنکه میل به رفتن کند رود به شتاب
من پرده می کشم به رخ خود به حالتی
هر کس می رود برود بی خجالتی
فغان و آه که رفتند یاوران یک سر
گذاشتند مرا در میان این لشگر
کسی نگفت که آخر حسین مسلمان است
اگر امام نباشد ز اهل ایمان است

زینب:

الله این بهار غم آل مصطفی است
زینب یقین به این همه اندوه مبتلاست
زینب کند چه چاره چه خاکی کند به سر
دور از مدینه گشته بی یار و در بدر
برخیزم و به خیمه روم، ای غریب من
در این سفر اسیری و خواری نصیب من
امام حسین:

به غیر کشته شدن نیست چاره دیگر
اجل کنون نکند از شما کناره مرا
برای کشته شدن نیست آه می ترسم
از آنکه طعنه دشمن کشد دوباره مرا
زینب:

ای آسمان چگونه حسین را نظر کنم
برگو چگونه خاک سپاهی به سر کنم
رفتند لشگرش همه یکباره از برش
بی یاریش ز جور تو تا کی نظر کنم
شمر:

یاران زیند طبل که شد موسم جدال

«از دیار حبیب» نام کتابی است نوشته سید مهدی شجاعی که ماجرای آن روایت داستان زندگی حبیب است، از زمانی که در کوفه در پی جمع‌آوری امضا برای سفر امام حسین ع به کوفه است تا آن هنگام که وی در واقعه کربلا به شهادت می‌رسد و در فصل انتهایی نیز پسرش که اکنون جوان برومند و جنگاوری شده، در پی انتقام از قاتل پدر برمی‌آید.

در اینجا، بخش‌هایی از کتاب را می‌خوانیم.

(۱)

وقتی امام در مقابل دشمن، به اتمام حجت، سخن می‌راند و خطبه می‌خواند، و شمر دهان به جسارت

می‌گشاید و کلام قدسی او را می‌شکند، برق غیرت در چشم‌های حبیب می‌درخشد، غیرت عاشق به معشوق، غیرت مرید به مراد، غیرت کودک به پدر و پدر به کودک، غیرت غلام به آقا، غیرت سالک به پیر، غیرت فقیه به دین، غیرت قاری به قرآن، غیرت دست به چشم و قلب و غیرت مأموم به امام. غیرتی که حبیب را چون اسپند از جا می‌جهاند و تمام فریادش را بر صورت شمر می‌ریزد:

«تو در وادی هفتادم شرک و ضلالتی! تو کجا و در کجای حسین؟! تو بر دلت مهر جهالت و قساوت خورده است. تو بمیر و سخن مگو.»

و این کلام با صلابت او، شمر را در جای خود می‌نشانند و امام ادامه سخن می‌دهد. اما این‌ها عطش او را فرو نمی‌نشانند. آتش عطش او انگار تنها با جرعه‌ای شهادت خاموش می‌شود. جنگ برای او شده است چشمه حیات و او مرد کویر دیده تشنگی کشیده.

یسار و سالم دو غلام زیاد و عبیدالله به میدان می‌آیند و رجز می‌خوانند و مبارز می‌طلبند. او بهانه‌ای می‌یابد، عنان را به سمت امام می‌کشاند، از اسب پیاده می‌شود و رخصت میدان می‌گیرد... اما... اما در این سوی مرز شهادت باز می‌ماند.

«نه، تو بنشین، تو باش.»

امام نمی‌خواهد علمدار میسرۀ سپاه را به این زودی روانه میدان کند. با افتادن او یک پرچم می‌افتد و یک سوی خیمه سپاه فرو می‌ریزد. عبیدالله بن عمیر اذن می‌گیرد و امام به او رخصت می‌دهد.

لحظه‌ها بر حبیب به کندی می‌گذرند. ماجرای زندانی است و آخرین دانه‌های زنجیر. ماجرای کبوتر است و آخرین بندهای پای.

این اشتیاق، زمانی بیشتر شعله می‌کشد که «مسلم بن عوسجه»، یار صمیمی و دیرین او نیز از اسب به زیر می‌افتد و تنها عزم پرکشیدن می‌کند.

حبیب بی‌درنگ خود را بالای سر مسلم می‌رساند و از اسب فرود می‌آید.

امام پیش از او به مشایعت مسلم رفته است، وقتی حبیب می‌رسد، او و امام را در حال وداع می‌یابد. امام با بشارتی بر بهشت و آیه‌ای از قرآن او را بدرقه می‌کند و برمی‌خیزد:

«... فمَنهم من قضیٰ نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً.»

پاهای حبیب سستی می‌گیرد و او را در کنار مسلم می‌نشانند. سر مسلم را بر زانو می‌گیرد و آرام در گوشش نجوا می‌کند.

«خوشا به حالت مسلم! خوشا به سعادت! خوشا به جایگاهت! بهشت بر تو مبارک!»

مسلم با سر و روی خون‌آلود و باقی‌مانده‌های رمق، زمزمه می‌کند:

«خداوند تو را نیز چنین خیری عنایت کند.»

حبیب، اشک خویش و خون مسلم را از چهره می‌سرتد و می‌گوید:

«اگر من تا لحظاتی دیگر آمدنی نبودم و به شما ملحق‌شدنی، دوست داشتم که وصایای تو را بشنوم و برایت به انجام برسانم اما...»

مسلم آخرین رمق‌هایش را در کلام می‌ریزد و می‌گوید: «می‌دانم، خدا خیرت دهد، اما یک وصیت دارم.»

«بگو برادر.»

«حسین، از حسین دست بردارید. پیش از او و پیش پای او کشته شوید.»

حبیب چشمان از حال‌رفته و نیمه‌گشوده او را می‌بندد، سرش را بر زمین می‌گذارد؛ و به پیکر بی‌جان او می‌گوید: «آری، به خدای کعبه چنین می‌کنم.»

و برمی‌خیزد و خود را به امام می‌رساند. در اطراف امام غلغله است. گرد و غبار همه‌جا را پوشانده و صدای شیبه اسب‌ها و چکاچک شمشیرها فضا را آکنده است.

ابو‌ثمامه صاعدی بال‌هایش را در مقابل امام گسترده، سر در مقابل چشمان پر صلابت امام به زیر انداخته و می‌گوید:

«ای امام! ای عزیزترین من! جانم به فدات. هم‌الآن ما به افتخار در پیش پای تو کشته می‌شویم و این یک جان ناقابل را نثار تو می‌کنیم. کاش می‌شد که آخرین توشه این دنیامان نمازی به امامت تو باشد.»

امام نگاهی به آسمان می‌اندازد و نگاهی از سر تحسین به ابو‌ثمامه و می‌گوید:

«خدای، تو را از نمازگزاران قرار دهد. آری، هم‌اکنون اول وقت نماز است. به دشمن بگویند که جنگ را متوقف می‌کنیم تا نماز بخوانیم.»

حبیب، این خطاب را به خود نیز می‌گیرد و در مقابل دشمن فریاد می‌زند:

«جنگ را متوقف کنید. امام مسلمین، فرزند رسول‌الله به نماز می‌ایستند.»

حصین بن تمیم از سر جهل و عناد فریاد می‌زند:



«نماز شما که قبول نیست.»

و به سمت امام خیز برمی‌دارد. حبیب باز جسارت به امامش را تاب نمی‌آورد. خشم آلوده بر سر حصین می‌غرد که:

«نماز آل رسول قبول نیست و نماز تو حیوان می‌خواره قبول است؟!»

و بسا یک خیز، خود را میان دشمن و امام حائل می‌کند. شمشیر از نیام برمی‌کشد و پیش از آنکه حصین مجال بالا بردن دست بیابد، شمشیرش را میان دو گوش اسب او جای می‌دهد.

اسب حصین از وحشت شبیه می‌کشد و سوارش را بر زمین می‌افکند. حبیب فریاد می‌زند:

«وقتی امام می‌گوید توقف، یعنی توقف، تا امام نماز می‌خواند هر که پیش بیاید، راهی جهنم می‌شود.»

یاران حصین، وحشتزده او را از زیر دست و پای اسب‌ها بیرون می‌کشند و به سمت اردوگاه می‌برند. جنگ، لحظاتی آرام می‌گیرد و هیچ‌کس جرئت پیش آمدن نمی‌کند.

امام به نماز می‌ایستد و حبیب احساس می‌کند که به قدر کافی برای جنگیدن، گرم شده است. و بیشتر از آن، برای نماز خواندن؛ نمازی به امامت عشق.

(۲)

اکنون حبیب، چون نهالی در مقابل خورشید زانو زده است و موج‌آسا سر بر ساحل نگاه امام می‌ساید.

امام حبیب را بسیار دوست دارد. این را حبیب نیز با آینه زلال دل خویش دریافته است. امام در کربلا یکبار شهید نمی‌شود، او در تک‌تک یاران خویش به شهادت می‌نشیند. هر رخصتی و هر آن جهادی انگار تکه‌ای است از جگر امام که کنده می‌شود و بر خاک تقفیده «تینوا» می‌افتد:

«برو ای حبیب! خدایت رحمت کند و بهشت، منزلگاه ابدی تو باشد.»

حبیب آخرین توشه بوسه را از دست و پای امام می‌گیرد و در زیر سایه‌بان مه‌آلود نگاه امام روانه میدان می‌شود.

از آن سو نیز باید مردی به میدان بیاید. اما کجاست مردی که بتواند در مقابل حبیب بایستد؟! شمشیر حبیب آنچه در دست دارد، نیست؛ شمشیر حبیب، خاطره دل‌آوری‌های او در رکاب علی است. پیکر حبیب یک مثنوی رشادت صفین است. طنین گام‌های اسب حبیب خاطره کشته‌های دشمن را برایشان تداعی می‌کند. حبیب اما به این بسنده نمی‌کند. شمشیر از نیام برمی‌کشد، گرد میدان می‌گردد و باز رجز خویش، هراس را در دل دشمن، دو چندان می‌کند:

«انا حبیب و ابی مظهر

فارس هیجاء و حرب تسعر

انتم اعداء و اکثر

و نحن اوفی منکم و اصبر

و نحن اعلی حجة و اظهر

حقا و اتقی منکم و اعذر.»

«آی دشمن! من حبیبم و پدرم مظهر است؛ یل بی‌نظیر نبردم و یکه‌تاز میدان جنگم؛ شما اگر چه زیاد و مجهزید، اما همه‌تان سیاهی لشکرید؛ و ما اگرچه کمیم، ما مردیم؛ با وفا و صفا، استوار و شکیباییم؛ ما حقانیت آشکاریم و تقوای روشنیم و شما باطل محضید.»

سپاه دشمن، آشکارا عقب می‌کشد و همه، کار را به یکدیگر حواله می‌دهند.

حبیب رجز خویش را تکرار می‌کند و همچنان مبارز می‌طلبد.

چند نفر که تصور می‌کنند می‌توانند روی هم مردی شوند در مقابل حبیب، با هم روانه میدان می‌شوند:

«مهم نیست، نامردی کنید. حضور شما در این جنگ، خود، عین نامردی است، ده به یک بیایید، همسفران همید تا جهنم.»

حبیب، پیرمردی هفتاد-هشتاد ساله نیست. جوانی است در اوج رشادت و مردی، که جنگ، بازی او، نه، عشق‌بازی اوست. هر ده نفر حبیب را دوره می‌کنند و لحظه‌ای بعد، یکی به دنبال سر خویش می‌گردد، دیگری دو نیمه تن خویش را از هم جدا می‌یابد، سومی دست راست و چپش را روی زمین از هم نمی‌شناسد، چهارمی زمین و آسمان را واژگون می‌بیند، پنجمی بی‌دست‌وپا تلاش می‌کند که خود را از زیر دست و پای اسب‌ها بیرون بکشد، ششمی به روزن ناگهانی زره خویش خیره می‌ماند و هفتمی و هشتمی و... و ده جنازه روی زمین می‌ماند، و حبیب یک لحظه چشمش را با نگاه رضایت امام تلاقی می‌دهد، و باز رجز می‌خواند و مبارز می‌طلبد.

رنگ چهره دشمن زرد می‌شود. افراد لشکر به یکدیگر نگاه می‌کنند و بلافاصله چشم‌ها را از هم می‌دزدند و بر زمین می‌دویند. «حصین بن تمیم» که یک‌بار از حبیب زخم خورده است و اکنون مثل مار زخمی در خود می‌پیچد و به دنبال جای نیش می‌گردد، سعی می‌کند بی‌لرزشی در صدا به دوستان و هم‌تبارانش بگوید که: «نه اینجور نمی‌شود. یکی دو نفر باید از جلو سرش را گرم کنند تا یکی بتواند از پشت کار را تمام کند.»

بدیل، هم‌قبیله‌اش می‌گوید: «خودت حاضری بیایی؟»

حصین رو می‌کند به بدیل و یک هم‌تباری دیگر و می‌گوید: «اگر شما دو تن بیایید، آری.»

سه مرد تمیمی ابتدا پیمان‌هایشان را محکم

می‌کنند که پشت یکدیگر را خالی نگذارند و بعد ناگهان بدیل چون تیری از چله کمان رها می‌شود و دفعتاً شمشیرش را بر سر حبیب می‌نشانند. تا حبیب خود را دریابد، حصین، شمشیری بر پشت او نشانده است. حبیب از اسب به زیر می‌افتد و تا اراده برخاستن می‌کند، آن تمیمی دیگر خود را روی او می‌اندازد و سرش را از تن جدا می‌سازد.

سر در دست تمیمی می‌ماند و دشمن که تازه جرئت یافته است، بر پیکر بی‌سر حبیب پورش می‌برد و هر که با هر چه در دست دارد، از خنجر و شمشیر و نیزه بر جسم بی‌جان حبیب می‌افتد. یک جای سالم در بدن حبیب باقی نمی‌ماند. ناگهان، یکی به سویی اشاره می‌کند و همه چون مگس‌هایی خطر دیده، از بالای جنازه برمی‌خیزند و می‌گریزند.

امام، خشمگین و باصلاط به جنازه حبیب نزدیک می‌شود. آن‌سوی‌تر به خاطر سر حبیب مشاجره در گرفته است. سه تمیمی هر کدام خود را قاتل حبیب می‌شمارند و سر را برای خود می‌خواهند. دعوا که بالا می‌گیرد، بدیل از حق خود صرف‌نظر می‌کند و مشاجره حصین و آن تمیمی دیگر شدت می‌یابد.

حصین می‌خواهد سر را بر گردن اسب خود بیاویزد، در اردوگاه برگردد و به همه بگوید که «من حبیب بن مظاهر را کشته‌ام.»

و آن تمیمی دیگر می‌خواهد که سر را برای «ابن‌زیاد» ببرد و جایزه‌اش را بگیرد. عاقبت به پادرمیانی افراد لشکر قرار می‌شود که هر کدام بهره خود را از سر حبیب ببرند؛ ابتدا حصین سر را در میان اردوگاه بگردانند و بعد به تمیمی دیگر تحویل دهد تا او نیز جایزه خود را بگیرد.

امام در شگفت از این همه خیانت دشمن، نگاه از آنان برمی‌گیرد و بر سر جنازه حبیب فرود می‌آید. خطوط پیشانی امام آشکارا فزونی می‌گیرد، چهره امام درهم می‌رود و غمی جگرخراش در چشم‌هایش می‌نشیند، چشم به جای خالی سر حبیب می‌دوزد و می‌گوید:

«مرحبا به تو ای حبیب! تو آن اندیشمندی بودی که یک‌شبه ختم قرآن می‌کردی.»

کمر امام از غم دو تا شده است و بر خاستن از زمین برایش دشوار است. در عاشورا هر جا غم امام جگرسوز می‌شود، امام پرده‌ای دیگر از سر کائنات کنار می‌زند و خدا را به معاینه دعوت می‌کند. یک‌جا خون تازه علی اصغر را به آسمان پاشیده است و به خدا گفته است: «چه باک اگر این همه غم، پیش چشم تو ظهور می‌کند؟»

و اینجا نیز تکیه‌اش را به دست خدا می‌دهد و جا برمی‌خیزد و می‌گوید: «خودم و دسته‌گل‌های اصحابم را به حساب تو می‌گذارم، خدا!»

سیری در سرزمین بطحا / حرم امن خدا / به تیز گامی

چاووشان خوش‌نوا

بازخوانی یک تذکره و سند

دکتر جابر عنصری*

و برای رفع گرفتاری از کسی قرضی گرفته بود، در حاشیه این تذکره و در داخل جدول‌های منظم که برای همین خاطر، یعنی یادآوری حوادث و وقایع و ... رسم شده بود، دین خود را می‌نوشت تا پس از بازگشت به دیار خود، ادای دین نماید. ضمناً عالمان اندیشمند و کاتبان ماهرالنقش نیز از باب راهنمایی زوار، وظایف آنان برای زیارت را در بخش اصلی تذکره بازمی‌گفتند و به تحریر مطالب و وظایف و واجبات زیارت می‌پرداختند. آنان که ذوقی داشتند و همراه قافله می‌شدند، به طبع آزمایی، ابیات نغزی - پس از انجام تکالیف زیارتی - از دفتر سینه به روی این گلبگ‌ها منعکس می‌کردند. شیوه تحریر اشعار، به چلیپانویسی در کنار اشکال و طرح‌ها، جلوه خاصی به «تذکره»ها می‌دادند. راقم این سطور (جابر عنصری) سال‌هاست که به گردآوری اسناد و مدارک نفیس در این زمینه اشتغال داشته و گاهی برخی از این سندها را در جراید به چاپ رسانده‌ام. اینک برخی از این نوع تذکره، مربوط به تشرف به آستان کعبه را معرفی می‌نمایم. این سند که به نحو زیبا و به طریقه چاپ سنگی فراهم دیده شده، روز نهم ماه ذی‌الحجه سنه ۱۳۳۱ هجری قمری به سعی حاجی سیدعلی صورت انطباق یافته و از اسناد یادگاری حداقل یکصد و چند سال پیش است. گفتم که از نظر صوری، تصاویر ساده، اما خطاطی و مشافی در نهایت فخامت و زیبایی است. در دو طرف این سند، گلبوته‌های چشمگیری به قرینه‌سازی دیده می‌شود، سپس شرح سفر به صورت منظوم به چلیپانویسی تحریر می‌یابد، به همراه خوانندگان محترم این مقاله، نظری توأم با اشتیاق به مضمون اشعار مندرج در این تذکره می‌اندازیم:

که در حکم دلیل و راهنمای زوار بود و به اشکال ساده، جایگاه‌های زیارتی را به رسامی هنرمندی از گروه هنرمندان عوام و به شیوه عامیانه و ساده نشان می‌داد، تهیه می‌کردند. این اوراق را، «تذکره» می‌نامیدند و در حکم سفرنامه مختصری بود که صاحبان سواد، وقایع پیش‌رو را در این برگ‌ها می‌نوشتند و صحت مطالب خود را به مهر گزیده مردان حاضر در سفر، مهور می‌نمودند. این اوراق در حکم ایاتکار و یادمان و یادگار سفر - بعد از بازگشت از سفر - با اشتیاق تمام توسط مشتاقان شناخت ساحت‌های قدسی، (بعلاوه خاطرات سفر که گاهی تلخ و زمانی بهجت‌افزا بود) مورد مطالعه قرار می‌گرفت. فی‌المثل اگر دزد و طراری بر قافله زده و متاعی از آنها به یغما برده بود، در این تذکره ذکر می‌شد. اگر کسی برای خرج سفر یا تهیه سوغاتی، وجه و پول کمی در اختیار داشت



محرمان کعبه صدق و صفا
رهروان کوی تسلیم و رضا
موسم حج است و هنگام طواف
وقت قربانی و هنگام مصاف
طالبان کعبه دل عجلوا
مرغ جان سازید بسمل عجلوا
در منای یار خود، جولان کنید
خوبش را در کوی او قربان کنید

روزگاری، نه چندان دور - سفرهای زیارتی به اماکن مقدسه، رسم و رسومی داشت و چاووشان قافله عشق، به گلوژه‌های کلامی، اشعاری نغز به صوت جلی را بدرقه راه راهبان خانه خدا و سایر ساحت‌های قدسی می‌نمودند. چاووشی، هنری در خور توجه و متکی به نطق و بیان و الحان رسا و زیبا بود و چاووشان، به زبان حال از قول زایران به خوش‌ندایی گلبانگ پرمنعی خود را بگوش مشتاقان سفرهای زیارتی می‌رساندند. چند سطری از اشعار دلنشین چاووشان هنگام عزیمت زوار به مکه را بازگو می‌کنیم:

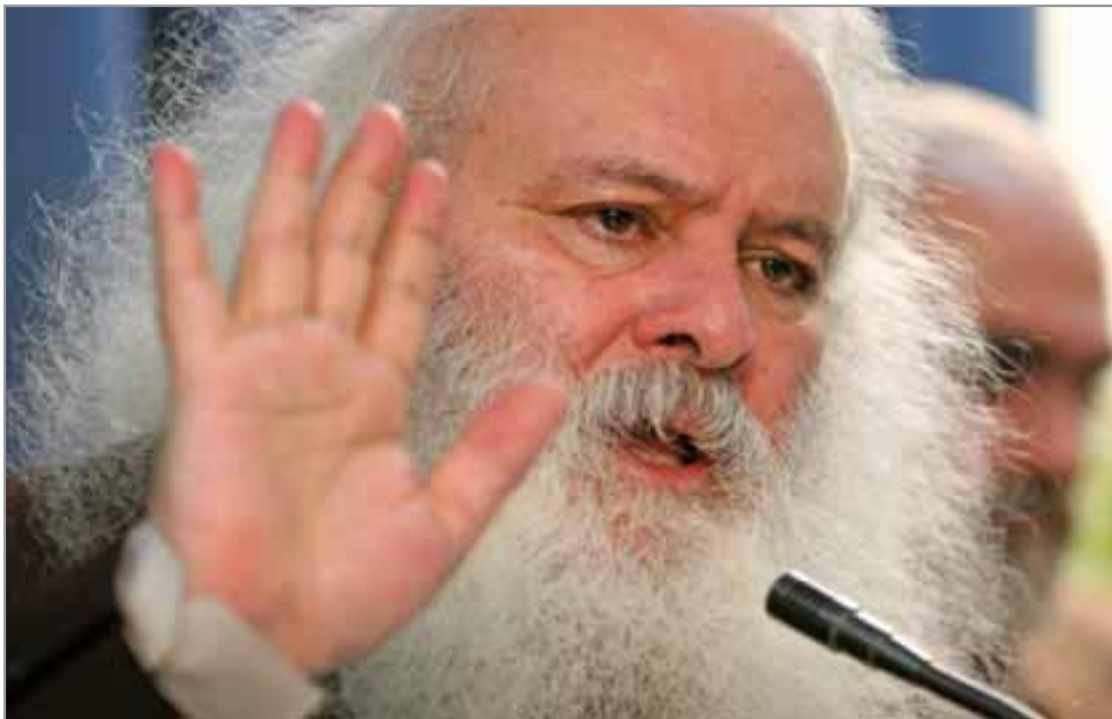
عزیمت به زیارت کعبه:

حمدلله ما به سوی حق تعالی می‌رویم
شاد و خندانیم و سوی حی یکتا می‌رویم
با دل و جان خانه حق را زیارت می‌کنیم
شکرالله سوی او با چشم بینا می‌رویم
در سر ما نیست جز شوق خداوند جهان
از دل و جان سوی یزدان خلاق می‌رویم
نیست تنها، آنکه رو بر جانب یزدان کند
هر که غافل شد ز یزدان، در جهان تنها بود
در آن زمان، هنوز پاسپورت‌های مدرن، در اختیار
مردم نبود. صاحب‌دلان عاشق زیارت برگی مصور
و مزین به گوشه‌های مختلف از اماکن زیارتی را

چاووشان قافله عشق
به گلوژه‌های کلامی
اشعاری نغز به صوت
جلی را بدرقه راه
راهبان خانه خدا و
سایر ساحت‌های
قدسی می‌نمودند.

آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

هنرمند



شکرته ز التفات خدا
 رو سوی کعبه وفا کردیم
 ابتدا در حریم ختم رسل
 دوستان را ز جان دعا کردیم
 در بقیع قبر چار حجت را
 بوسه دادیم و گریه‌ها کردیم
 از مدینه به سوی کعبه دوست
 تا به میقاتگاه جا کردیم
 گشته مُحرم ز بیست و چارم شئی
 نیت حج را ادا کردیم
 با دو رکعت نماز اول بار
 به دو احرام اکتفا کردیم
 «تلبیه»^۲ بر زبان آوردیم
 اشک جاری ز دیده‌ها کردیم
 تا که دیوار مکه را دیدیم
 اهل اسلام را ادا کردیم
 متمتع ز عمره گردیدیم
 هفت شوط عمره را بجا کردیم
 بعد از آن در مقام ابراهیم^۳
 یا شریط، نمازها کردیم
 سعی اندر صفا و مروه دوست
 هفت بار از ره وفا کردیم
 روز هفتم روان سوی عرفات
 باز تجدید کارها کردیم
 بر سر آب زمزم از سر شوق
 غسل احرام از وفا کردیم
 گشته مُحرم به حجة الاسلام
 حج اسلام، بی‌ریا کردیم
 بر شترها، سوار-تلبیه گو
 روی سوی مشعر و منی کردیم
 شام تا صبح در منی بودیم

مسجد خیف، ناله‌ها کردیم
 روز رفتیم به وادی عرفات
 پای آن کوه، قصدها کردیم
 ظهر تا شام قصد بیتوته
 واجب از صدق و از صفا کردیم
 اول مغرب، رو به مشعر شد
 پر از احرام، ریگ‌ها کردیم
 در منی روز عید، عیدی بود
 که در آن روز، عیدها کردیم
 رمی کردیم، بعد قربانی
 باز تقصیر را بجا کردیم
 سر تراشیده، سر نمودیم خلع
 رو سوی خانه خدا کردیم
 باز داخل شدیم ز باب سلام
 حج اسلام را ادا کردیم
 در منی کرده جا به مسجد خیف



به خدا عجز و التجاء کردیم
 که ز حجاج واقعی خوانند
 ما که بر عهد خود وفا کردیم
 زایر از بهر حجة الاسلام
 رو سوی دشت کربلا کردیم
 کاتب این سند را در پایان و انجامه تذکره
 می‌شناسیم:
 او مرحوم محمدعلی اللاری، مشهور به
 نخبة الکتاب ابن مرحوم آقا محمد کاظم اللاری است.
 نگاه کلی به این تذکره و سند میزان ذوق و استعداد
 و حوصله زایران را نشان می‌دهد و یادنامه برجسته‌ای
 از آنان به یادگار می‌گذارد.
 برخی از طرح‌ها که در کنگره سند، مشاهده
 می‌شود مربوط به شبیه بارگاه حضرت رسول^ص،
 بقیع، شبیه باغ فدک و چند طرح دیگر است.

اینک اشعار برگشت از مکه معظمه را از زبان
 زنده‌یاد محمود صفاپی سنگسری بشنویم که
 گلوآه‌های کلامی عزیمت به زیارت کعبه نیز از آن
 مرحوم است

مراجعت از کعبه:

دوستان از نزد خلاق جهان برگشته‌ایم
 از حضور خالق کون و مکان برگشته‌ایم
 کعبه خلاق عالم را زیارت کرده‌ایم
 این چنین خوشحال و خندان از زمان برگشته‌ایم
 مروه و خیف و منی را دیده‌ایم ای دوستان
 از صفا و زمزم و خیف و منی برگشته‌ایم
 روز محشر را به چشم خویشتن دیدیم ما
 روز محشر دیده در نزد شما برگشته‌ایم
 جای ابراهیم^۴ و اسمعیل^۵ را دیدیم ما
 هروله‌گویان از آن حول ولا برگشته‌ایم

اگر کسی برای خرج
 سفر یا تهیه سوغاتی
 وجه و پول کمی در
 اختیار داشت و برای
 رفع گرفتاری از کسی
 قرضی گرفته بود، در
 حاشیه این تذکره و در
 داخل جدول‌های منظم
 که برای همین خاطر،
 یعنی یادآوری حوادث
 و وقایع و ... رسم
 شده بود، دین خود را
 می‌نوشت تا پس از
 بازگشت به دیار خود،
 ادای دین نماید.



پیوست: تذکره کربلا

ضمن بررسی اسناد و مدارک مربوط به چاووشی و چاووش خوانی و به هنگام تحریر مطالبی درباره «تذکره» حج، در میان اوراق گرانمایه‌ای که در گنجینه کتابخانه خود دارم، «تذکره» ای (آن هم به زبان ترکی اما به همان سبک و سیاق تذکره‌سرایی در سفر حج) بدست آوردم و دریغ آمد و افسوس که بخشی از این تذکره را در این مقاله، قید نکنم و اشاره‌ای به دایره ذوق افراد در دیارهای مختلف نداشته باشم. شاید بیش از ۵۰ سال است که این تذکره‌ها را گردآوری و طبقه‌بندی و گاهی معرفی مملی و ... داشته باشیم

بار عراق بست چو سلطان کربلا
بر آسمان بلند شد افغان کربلا
از حسرت عذار جوانان گل‌گذار
گردید زرد خاک بیابان کربلا

صاحب‌دان ترک‌زبان از دیار آذربایجان، تذکره سفر به کربلا را این چنین تحریر نموده‌اند

چوونکی بیز عزم کربلا ایلدوک
نصرت حق‌دن، دعا ایلدوک
اوز به گلزار کربلا ایلدوک

شاید بیش از ۵۰ سال است که این تذکره‌ها را گردآوری و طبقه‌بندی و گاهی معرفی نموده‌ام.

قوم و قارداش لارین وداعینده
یاد سلطان کربلا ایلدوک
بیزه منزل چو بیستون اولدی
یاد احباب و اقربا ایلدوک
بیستون‌نان چو کرمانشاه
بیر ایکی گجه اکتفا ایلدوک
قصر شیرین ده قلعه سیزی‌ده
اوغری‌دان خوف و واهمه ایلدوک
پس سفر خانقینه بیز ایلدوک
بیر گجه مکث از وفا ایلدوک
بیش قیران یاریم، تذکره پولی‌نی
ذوق ادووب، ادا ایلدوک
شهروانه، قیزیل رباطه گیدوب
طی هر بیر، سوا-سوا ایلدوک
حسن عسکری، علی تقی
بیز زیارت به شوقنن ایلدوک
نرجسی، هم حلیمه خاتونی
بیر به بیر طوفی از وفا ایلدوک
صاحب‌الامر دن چو رخصت آلوب

از سر ذوق و شوق مرقد مطهر حضرت حسن عسکری ^ع و حضرت علی نقی را زیارت نمودیم. طوفی از سر وفا به دور مزار نرجس خاتون (مادر مکرمه امام زمان عج) و هم حلیمه خاتون (همشیره گرامی حضرت حسن عسکری ^ع) داشتیم. چون از صاحب‌الامر رخصت گرفتیم، برگشتیم و عزم کاظمین نمودیم. مرقد حضرت امام موسی کاظم ^ع و حضرت امام محمدتقی [جواد] را قبله دعا کردیم. از کاظمین به سوی پل روانه شدیم در دل خواهش ارض کربلا داشتیم. در کنار شط مسیب، کاروانسرای، منزل ما شد. چون به فرات نظاره کردیم، یاد مظلوم کربلا کردیم.

بررسی این تذکره‌ها از نقطه‌نظر شناخت جغرافیایی مناطق و طرق و وصول به مرقد شریفه اولیاءالله در خور توجه است. بارالها کن نصیب شیعیان هر سال‌ها هم نجف، هم کربلا، هم مشهد شاه رضا ■
* استاد آیین‌های قدسی

پی‌نوشت:

۱. NAIVE ساده و مردم‌پسند.
۲. تلبیه (بفتح تا و کسر با و فتح یا) لیبک گفتن.



کاظمین دن پلا روان اللووخ
خواهش ارض کربلا ایلدوک
مسیب شطی نین کنارینده
منزلی - کاروانسرا ایلدوک
چون فراته نظر سالیب باخدوخ
یاد مظلوم، کربلا ایلدووخ
(برگردان: چون که ما، عزم کربلا کردیم، از شامل شدن نصرت حق در حقمان دعا کردیم. رو به گلزار کربلا کردیم. از اقوام و برادران وداع نمودیم. یاد سلطان کربلا کردیم، زمانی که بیستون، منزلگاه ما شد، از احباب و اقربا یاد کردیم. از بیستون تا کرمانشاه، دو شب اتراق و حرکت کردیم. در قصر شیرین - دم قلعه سبز - از طراران قطاع‌الطریق واهمه کردیم. پس به سوی خانقین روانه شدیم. از سر وفا شی در آنجا توقف نمودیم.
از سر ذوق هزینه تذکره را که پنج ریال و ده شاهی بود پرداخت کردیم. آنگاه به شهر وان و قیزیل رباط (=قیزیل: قزمز، رباط=کاروانسرا) رفتیم.

گرامی‌نامه خیمه! با تقدیم احترام، هر چند در بذل و بخشش مطالب فرهنگی همیشه ایام - در تمام عمرم - سعه صدر فراوان داشته‌ام؛ اما قانون اخلاقی در تحریر مطالب را رکن اساسی پژوهش شمرده‌ام متأسفانه در شماره ۶۹ آن گرامی‌نامه در مطلبی با نام «بررسی هنر چاووش خوانی در ایران» نویسنده از بسیاری از مباحث مربوط به چاووش خوانی، جای‌جای از کتاب «درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران» نوشته اینجانب در سال ۱۳۶۶ یا از مقالات مندرج در مجله سروش در سال‌های ۱۳۶۳ به بعد، متعلق به قلم اینجانب تحت عنوان «موسم رحیل» استفاده کرده و با کمال تأسف منبع مورد استفاده را در مآخذ ذکر نکرده‌اند. افزون بر آن، در رونویسی مطالب چون قادر به خواندن بعضی از لغات نبوده‌اند، اشتباهات فاحش وارد متن کرده‌اند.

من با همه فراخی سینه در نگه‌داشت مسائل علمی و سپس بذل مطالب به دیگران ناگزیرم گوشزد کنم که از نظر آسیب‌شناسی در حریم تحقیق، این روش را اخلاقی نمی‌دانم. با ذکر این نکته که: باش ای پسر که روزی پدر شوی.

جابر عنصری



چاووشی یا سنت مذهبی فراموش شده

سیدحسین معتمدی کاشانی*



روز حرکت زوار، چاووش خوان به بام خانه زوار می‌رفت و با خواندن اشعار چاووشی و مناسب به مردم شهر و محل اعلام می‌کرد که زوار عازم حرکت کردن هستند.

از قرن‌ها قبل بین شیعیان آل محمد ^a چنین سنتی رایج بوده که برای تشرف یا رفتن زوار به اماکن مقدس و مشاهد مشرف اولاً چند شب قبل از حرکت زوار، چاووشی را دعوت می‌کردند و به او می‌گفتند، چون ما قصد تشرف و رفتن به فلان زیارت را داریم، شما بالای بام خانه ما برو و با خوانندگی و چاووشی کردن رفتن ما را به مردم اطلاع بده و چاووش خوان چند شب پیاپی بر بام خانه زوار می‌رفت و اشعاری را درباره فضیلت رفتن به مکه مکرمه، مدینه منوره، کربلا معلی و مشهد مقدس امام رضا ^a و زیارتی که زوار و صاحبخانه قصد رفتن به آنجا را داشتند، با صدای بلند می‌خواند و با خوانندگی و چاووشی مردم شهر و محل را آگاه می‌کرد که از این خانه و محل یک یا چند نفر قصد سفر به مکه مکرمه، کربلا معلی و مشهد مقدس حضرت امام رضا ^a را دارند؛ بنابراین اگر دیگران هم مایل‌اند به این زیارت، مشرف و با این زوار همسفر شوند خود را مهیا و هر چه زودتر بدین‌وسیله قصد خود را اعلام کنند.

ثانیاً روز حرکت زوار، چاووش خوان به بام خانه زوار می‌رفت و با خواندن اشعار چاووشی و مناسب به مردم شهر و محل اعلام می‌کرد که زوار عازم حرکت کردن هستند. با شنیدن صدای چاووش دوستان و آشنایان و همسایگان خاص ارحام و بستگان زوار جلوی در خانه او اجتماع و زوار را تا مدخل و دروازه شهر یا آخر قریه و آبادی با کمال احترام بدرقه و مشایعت می‌کردند و چاووش هم اشعار مناسبی را می‌خواند و همراهان زوار با صدای بلند و به طور دسته‌جمعی شعار (بر محمد و آل او صلوات) سر می‌دادند. وقتی به مدخل شهر و آخر آبادی می‌رسیدند، همگی با زوار روبوسی و خداحافظی و وداع می‌کردند، به آنها التماس دعا می‌گفتند، برای سلامتی‌شان دعا و در نهایت مراجعت می‌کردند.

چند روز بعد از رفتن زوار، بستگان آنها آشی را به عنوان آتش پشت‌پا برای سلامتی زوار می‌پختند و قربة الی الله بین مردم تقسیم می‌کردند.

هنگام بازگشت زوار هم چاووشی را دعوت می‌کردند، با جمعی از دوستان و آشنایان خاص ارحام و بستگان زوار به مدخل و دروازه شهر می‌رفتند و به انتظار رسیدن قافله زوار می‌ایستادند. وقتی قافله زوار از راه می‌رسید، ضمن استقبال از آنها با چاووشی کردن و ذکر شعارهای مذهبی و دسته‌جمعی همراهان زوار را به خانه و منزل می‌رساندند و جلوی در خانه هم گوسفندی را قربانی می‌کردند، اسپند در آتش می‌ریختند و گلاب بر مردم می‌پاشیدند؛ سپس همه را به خانه می‌بردند و از آنها پذیرایی می‌کردند.

زوار را هم سنت بر این بود، تا یک هفته در خانه بنشینند و ارحام و آشنایان از راه دور و نزدیک به دیدن آنها بیایند. هنگام ظهر و شب هر که در خانه می‌ماند، از نهار و شام و ولیمه زیارت بهره‌مند می‌شد. این سنت و عمل مذهبی اولاً تبلیغی در جامعه برای رفتن به اماکن مقدس و مشاهد مشرف بود و مردم را بدین‌وسیله بر آن تشویق و ترغیب می‌کرد. ثانیاً مقام و مرتبه ولایت و خاندان رسالت را که ستون محکم اسلام هستند، فراوان تجلیل و تعظیم و تبلیغ می‌کرد و ثالثاً برای کسانی که در راه اظهار ولایت و عرض مودت به پیشوایان دین زحمت زیادی متحمل می‌شدند، اموالی را در این راه مصرف می‌کردند و به زیارت آنها مشرف می‌شدند، ارزش و احترام زیادی قائل می‌شد.

همه این کارها، سنت و اعمال مشروع و مقدس و مطلوب و مرضی شرع مقدس و خدای تبارک و تعالی بوده که متأسفانه اکنون به علت بی‌توجهی مردم به آثار و فواید آن در حال فراموشی و ترک‌شدن یا تضعیف شدن است. برادران ایمانی به‌ویژه مسئولان محترم مربوط باید هرچه زودتر همت و کوشش کنند تا این سنت و شعار مذهبی در همه جای جامعه اقامه و اجرا شود و آنچه به نفع دین و مذهب و اجتماع و اعتقادات مذهبی مردم ماست، از بین نرود.

اما چاووشی برای ماه محرم

چاووشی برای ماه محرم به این صورت بوده که از دیرباز به مناسبت نزدیک‌شدن ماه محرم و سالگرد شهادت حضرت سیدالشهداء ^a و یاران باوفای آن حضرت، یکی دو ماه قبل از ماه محرم دستجات سقایی و سقاخوانان هر شهر و قریه‌ای ابتدا به طور هفتگی و بعد از عید غدیر تا ماه محرم در همه شب‌ها در خانه‌ها و محلات مختلف اجتماع می‌کردند، بعد از ذکر مدح منقبت اهل بیت رسالت به ذکر نوحه‌سرایی سقایی امام حسین ^a و نزدیک‌شدن ماه محرم می‌پرداختند و بدین‌وسیله مردم شهر و قریه به‌ویژه دستجات حسینی را به فرا رسیدن و نزدیک‌شدن ماه محرم و استقبال و آمادگی از ماه عزای امام حسین ^a و سالگرد قیام عاشورا آگاهی و آماده‌باش می‌دادند.

در بعضی اماکن هم جمعی بر پشت‌بام حسینیه‌ها و تکایا و امامزاده‌ها می‌رفتند و به صدای بلند و دسته‌جمعی نوحه‌سرایی و چاووشی برای آمدن ماه محرم می‌کردند؛ ضمناً روز آخر ماه قربان و اول ماه محرم نیز دستجاتی به نام چاووش‌عزا از محلشان حرکت می‌کردند و به طرف بازار یا زیارت‌ها و حسینیه‌ها و تکایا می‌رفتند و به سقاخوانی و نوحه‌سرایی می‌پرداختند. آنها را هیئت چاووش‌عزا و چاووش‌خوان ماه محرم می‌نامیدند.

نگارنده کتابی را درباره این سنت‌های مذهبی نوشته و به نام «چاووشی سنتی شیعیان» نام‌گذاری کرده و به چاپ رسانده است. در آن تاریخ کهن چاووش‌خوانی و پایه‌گذاری آن در جامعه مذهبی، آداب و رسوم قبل از رفتن زوار به مشاهد مشرف و موقع بازگشت آنان، شرایط صحت سفر زیارتی و عبادت و آنچه مربوط به آن است، همه را مطابق با احادیث پیامبر اکرم ^s و ائمه معصومین ^a جمع‌آوری و ذکر کرده‌ام؛ از جمله عزاداری سقایی و چاووشی قبل از ماه محرم، اشعار و ذکرهای مربوط و مناسب با آن.

کسانی که مایل‌اند اطلاع کامل و بیشتری به دست آورند، لازم است به این کتاب مراجعه کنند؛ ضمناً لازم است یادآور شوم که دکتر جابر عنصری نیز کتابی را به عنوان «چاووش» نوشته و اشعار زیادی را با زحمات زیاد به دست آورده و در آن ذکر کرده که برای استفاده و اطلاع از آن اشعار لازم است همگان به‌ویژه مداحان محترم اهل بیت ^a و چاووش‌خوانان محترم به آن کتاب مراجعه کنند و نویسنده را از دعای خیر و طلب مغفرت و رحمت فراموش نفرمایند. ■

* خادم آستان عترت نبوی / کاشان گذر بابایی

◀ در این شماره با «محمدرضا غلامرضا زاده» گفت‌وگو کرده‌ایم. «در زمره حضور» عنوان جدیدی است که از این پس در برخی شماره‌ها خواهیم داشت و محتوی خاطرات سفرنامه‌های دوستان به عتبات عالیات است. «آسیب‌شناسی مجالس مذهبی بانوان» «مدل‌های جدید غلو...»، «آسیبی به نام توقف معرفتی» و «دکترین‌های هیئت‌های مذهبی» مطالبی در ادامه منطبق لزوم «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» است. ■



دکترین‌های هیئت‌های مذهبی

قاسم واتقی

۳. «ما، تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم.»^۲

۱-۲. مردم و دفاع از نظام اسلامی
دومین جلوه نقش‌آفرینی مردم، حمایت و دفاع از نظام اسلامی است. جمهوری اسلامی، به علت آرمان‌ها و اهدافش، همان‌گونه که دل‌های فراوانی را به سوی خود جلب کرد و دوستان زیادی پیدا کرده است، به علت تضاد آن اهداف با منابع ستمگران و سلطه‌طلبان، دشمنان زیادی نیز در داخل و خارج کشور برای خود تراشیده است. این خاصیت انقلاب است. انقلاب‌ها، هم دوست‌سازند و هم دشمن‌تراش. همین‌طور نقطه شروع انقلاب درهم‌ریختن و برهم‌زدن و ویران کردن و متعاقب آن هم شکل‌دادن و ساختن و سامان‌بخشیدن است. مردم، هم در عرصه ساختن و سامان‌دادن و هم در مقابله با دشمنان نظام اسلامی، حضور مؤمنانه، عاشقانه و فداکارانه داشتند و توانستند انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را از گردونه‌های شکننده و خطرناک برهانند. این اراده و اقدام به عنوان جلوه‌ای از مردم‌سالاری دینی در نظام اسلامی، هم حق و نقش و سهم است و هم وظیفه و تکلیف.

در اینجا هم به کلماتی از بنیانگذار جمهوری اسلامی، اشاره می‌کنم:

۱. «... وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشد، هر چه قدرتمند باشد نمی‌تواند پایداری کند.»^۴

۲. «اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد.»^۵

۳. «حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حیل‌گران تاریخ را خنثی می‌کند.»^۶

۱-۱. مردم و استقرار نظام اسلامی
اولین جلوه و نمود مردم‌سالاری در نظام اسلامی، تشکیل و استقرار نظام جمهوری اسلامی است. بدون حضور و دخالت مردم، حکومت اسلامی شکل نمی‌گیرد. مردم مسلمان ایران، همان‌گونه که در اصل انقلاب و ایجاد این نهضت بزرگ نقش داشتند و با اراده و ایمان و فداکاری خود، آن را به پیروزی رساندند، در استقرار این نظام برآمده از آن نهضت هم، نقش کلیدی داشتند.

در همان نخستین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۸) بارها پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و نظر و رأی دادند. این حضور و حرکت، یعنی نقش‌آفرینی در استقرار نظام، دکترین مردم‌سالاری دینی، حضور مردم را در شکل‌پذیری نظام، تعیین‌کننده می‌داند؛ چنانچه قبلاً گفتیم، دکترین هم مشروعیت‌ساز است و هم تکلیف‌آفرین؛ بنابراین، این جلوه مردم‌سالاری دینی، هم حق مردم است و هم تکلیف آنان.

کلمات امام (ره) در این مورد، از شماره بیرون است. چند واژه است که در زبان و قلم امام (ره) از پراستعمال‌ترین واژه‌هاست؛ یکی از آنها، کلمه «مردم» است. به چند فراز از بیانات امام (ره) اشاره می‌کنم:

۱. «این باب‌رهنه‌ها و این زاغ‌نشین‌ها و این دانشگاه‌های محروم و این مردم کوچ و بازار با هم جمع شدند و برای خدا قیام کردند و نهضت کردند و... آن سدهای بزرگی که در تصور کسی نمی‌آمد که شکسته شوند، شکستند و ما را به آنجا رساندند که وزیر، رئیس‌جمهور و وکیل شویم. همه از این ملت است. ما هر چه داریم، از این ملت است.»^۷

۲. «میزان، رأی ملت است.»^۸

اکنون با توجه به نکاتی که در شماره‌های قبل طرح کردم، به بیان «دکترین‌های هیئت‌های مذهبی» می‌پردازم؛ یعنی مجموعه‌ای از قواعد و اصول قطعی، کلی و خدشه‌ناپذیری که اگر اثبات شوند، بازتعریف رسالت هیئت‌های مذهبی را - با وجود مؤسسات و سازمان‌های هم‌راستا - تولید و توجیه می‌کنند. بدیهی است هر مقدار تعداد دکترین‌های مرتبط بیشتر باشد و هر کدام آنها از درجه اهمیت بیشتری برخوردار باشند، رسالت‌پذیری هیئت‌های مذهبی شفاف‌تر و به همین نسبت، ضرورت بازتعریف این رسالت بیشتر خواهد شد.

دکترین‌های مرتبط متعددی برای بیان اهمیت و ضرورت احیای مجدد هیئت‌های مذهبی وجود دارد و در این مجال بخشی از مهم‌ترین دکترین‌های مرتبط با هیئت‌های مذهبی آمده است:

۱. دکترین مردم‌سالاری دینی
۲. دکترین مهدویت
۳. دکترین امکان ارتجاع حکومتگران

۱. دکترین مردم‌سالاری دینی

یکی از عقاید، قواعد و اصول قطعی اسلامی و انقلابی در مورد نظام سیاسی و حکومت، «مردم‌سالاری دینی» است. این دکترین به نحو انکارناپذیری مستند به شواهد فراوانی در منابع دینی (اسلامی)، کلمات و اندیشه‌های سیاسی حضرت امام خمینی (قدس سره) و دیدگاه‌ها و سخنان مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) است.

الهی و اسلامی و مردمی بودن، آن‌هم به نحو «ادغامی» - نه «ترکیبی» - جزو عقاید قطعی سیاسی ماست. تجلی و ظهور دکترین مردم‌سالاری در نظام اسلامی در چند عرصه است که در اینجا به توضیح مختصر هر یک از آنها می‌پردازم:

مردم مسلمان ایران همان‌گونه که در اصل انقلاب و ایجاد این نهضت بزرگ نقش داشتند و با اراده و ایمان و فداکاری خود، آن را به پیروزی رساندند، در استقرار این نظام برآمده از آن نهضت هم، نقش کلیدی داشتند.

۴. «اگر ملت بنشیند کنار و بخواهد دولت یک کاری کند، دولت همچو قدرتی ندارد.»^۷

۳-۱. مردم و نظارت بر حکومت گران

سومین جلوه نقش آفرینی مردم در حکومت اسلامی، بر اساس دکترین مردم سالاری دینی، نظارت بر حکومت گران است. خیلی ها وقتی از نقش مردم در حکومت اسلامی سخن می گویند، عمدتاً روی دو نقش استقرار نظام و حمایت و دفاع از نظام تکیه می کنند و به ندرت از نقش نظارتی مردم، به روشنی و شفافیت، حرف می زنند.

این نماد مردم سالاری دینی نیز، هم حق و نقش مردم است و هم تکلیف مردم. کلمات حضرت امام (ره) در این بخش هم به راستی شفاف و گویاست و حاکی از عمق اعتقاد ایشان به این بخش از نقش آفرینی مردم است.

عباراتی را از ایشان می آورم:

۱. «باید همه زن ها و همه مرد ها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد شوند؛ ناظر باشند. هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند. اظهار نظر کنند.»^۸

۲. «اگر من پاپم را کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پاپت را کج گذاشتی؛ متوجه باش و خودت را حفظ کن. همه باید مراعات این مسئله را بکنیم.»^۹

۳. «این یک سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض کنم به همه... همه ملت موظف اند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارها... اگر خدای ناخواسته یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم؛ مردم همه به او اعتراض کنند که آقا! چرا این کار را می کنی؟... تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه انداختن نهضت های اسلامی، هیچ ملاحظه ای از کسی نکند؛ این، آقا است، این غیر آقا؛ این پدر است، این پسر است؛ این رئیس است، این مرئوس است. ابدأ این مسائل نباشد.»^{۱۰}

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) هم در مورد نقش و مسئولیت نظارتی مردم بر حکومتگران، بیانات عدیده ای دارند. از جمله می فرمایند:

«مردم باید رفتار مسئولان، دولتمردان، برگزیدگان و کسانی که در جامعه اثرگذار هستند را زیر نظر داشته باشند. خطاست؛ اگر خیال کنیم که ما مسئولیت را به دست کسانی سپرده ایم و آنها مسئول اند؛ ما برویم مشغول کار و زندگی خودمان باشیم و به کار آنها کاری نداشته باشیم؛ نخیر، اگر این طور شد. ملت ضرر خواهد کرد. اگر غفلت واقع شد، حوادث غلبه خواهد کرد.»^{۱۱}

از نظر حضرت امام (ره)، نقش و حق و تکلیف نظارتی مردم، فقط تماشا کردن و احیاناً اظهار نظر کردن و پیشنهاد دادن و گاهی هم تذکر دادن نیست. امام (ره) نقش و تکلیف نظارتی مردم را -حسب مورد و شرایط-

تا مرحله واداشتن و بازداشتن و برخورد کردن نیز توسعه می دهند. شواهد و مستندات فراوانی در این مورد از کلمات امام (ره) وجود دارد.^{۱۲} لکن اکتفا می کنم به عبارتی که در وصیت نامه ایشان آمده است.

نکته حائز اهمیت و شایان دقت این است که این عبارت، در «وصیت نامه» امام (ره) نوشته شده است. ایشان واقفانند که این عبارت و سایر عبارات وصیت نامه را مردم در زمانی می خوانند که وجود مبارکشان در میان مردم نیست. امام (ره)، مردم را پس از ارتحالش مورد خطاب و سفارش قرار داده است.

نکته دیگر این است که این عبارت، با سایر عبارات وصیت نامه از نظر سندیت هیچ تفاوتی ندارد. این جملات هم قطعاً از امام (ره) صادر شده است و ایشان، این عبارات را هم در کمال هشجاری و هوشمندی نوشته اند. آن عبارت این است:

«از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول هستند و مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور کردند، به دستگاه های مربوطه ارجاع کنند و اگر کوتاهی کردند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.»^{۱۳}

مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی)، موضوع «مفاسد اقتصادی» و «ثروت های بادآورده» و مبارزه با آنها را از آغاز دوره رهبری شان مورد توجه و تأکید قرار دادند. در سال ۱۳۷۶ لحن و آهنگ کلام آقا شدت بیشتری گرفت و بارها طرح فرمودند و قاطعانه تذکر دادند. در تاریخ ۸۵/۲/۱۰، فرمان هشت ماده ای را صادر فرمودند و رؤسای قوای مجریه، قضائیه و مقننه را به جدیت و بی گیری این موضوع فراخواندند. سرانجام در تاریخ ۸۳/۴/۱۵، در اجتماع پر شور مردم اصفهان فرمودند:

«آنچه من عرض می کنم فقط این نیست که بخواهم زبانی مسئولان را نصیحت کنم، به شما مردم عرض می کنم، تا بدانید و بخواهید و مطالبه کنید.»

۴-۱. مردم و مشارکت در اجرا

آخرین جلوه ای که از دکترین مردم سالاری دینی در نظام اسلامی بیان می کنم، نقش و سهم و تکلیف مردم در عرصه اجرائیات حکومت دینی است. این نقش و تکلیف از آن موارد سه گانه ای که گفتم، متمایز است. در اینجا هم کلماتی از بنیانگذار جمهوری اسلامی می آورم:

۱. امام خمینی (ره) در تاریخ ۶۲/۶/۴ در دیدار با رئیس جمهور وقت و اعضای هیئت دولت فرمودند: «بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد و پشتیبانی هم به این نیست که مردم الله اکبر بگویند. این پشتیبانی نیست. پشتیبانی این است که همکاری کنند؛ همکاری این است که در تجارت همکاری کنند. شما مجال به آنها بدهید همکاری کنند. وقتی این مجال را شما دادید، مردم کمک شما هستند... باید ما مجال دهیم به همه اینها. همان طوری که

در کشاورزی شما عمل می کنید، ... که پشتیبانی می کنید و کشاورزی را آنها می کنند... در این طور امور هم چیزهایی را که مردم از شان کار برمی آید، معنی پشتیبانی این است که خود آنها عمل کنند.»^{۱۴}

۲. همچنین در تاریخ ۶۲/۱۲/۱۴ در دیدار با وزیر کشور و استانداران سراسر کشور فرمودند:

«توجه دارند آقایان که تا ملت در کار نباشد، نه از دولت و نه از استانداران، کاری نمی آید؛ یعنی همه دستگاه های دولتی، به استثنای ملت، کاری از شان نمی آید.»^{۱۵}

۳. در مسائل امنیتی نیز مشارکت مردم را مهم دانستند و فرمودند: «آنهايي که مشغول خرابکاری هستند و تعرض می کنند به مراکز عمومی... و به منازل اشخاص، اینها خان هستند... و اگر سر جای خود ننشینند، من ملت را آگاه می کنم که با آنها چه کنند... اگر دیدید که شلوغ کاری هایی می شود در مملکت، هر کس هر جایی هست، موظف است جلوگیری کند؛ از خرابی ها جلوگیری کند؛ اگر حمله شد به یکی از منازل مردم... شما موظفید که جلوگیری کنید... همه مردم موظفانند در این معنی که اسلحه ها را اگر در دست اشرار است، بگیرند از آنها، ولو به کشتن آنها باشد.»^{۱۶}

نمونه های فراوانی از بیانات امام (ره) در لزوم مشارکت مردم -به همان معنایی که گفته شد- در عرصه های اطلاعاتی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. مردم در عرصه حکومت اسلامی، هم در موضوعات مختلف و هم در سطوح گوناگون، می توانند و باید مشارکت داشته باشند. این نقش و سهم و وظیفه، جلوه دیگری از دکترین مردم سالاری در نظام دینی است. ■

پی نوشت ها:

۱. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۷۲.
۲. همان، جلد ۵، ص ۳۴.
۳. همان، جلد ۱۵، ص ۵۹.
۴. همان، جلد ۷، ص ۵.
۵. همان، ص ۲۵۳.
۶. کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۲۲.
۷. همان.
۸. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۷۰.
۹. در جستجوی راه از کلام امام (ره) جلد ۶، ص ۴۲.
۱۰. صحیفه نور، جلد ۹، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۰/۲۰، ص ۳.
۱۲. در یکی از بیاناتشان فرمودند: «... ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی، پشتیبانی از دولت ها کند... اگر دولتی را دیدند که خلاف می کند، ملت باید به او تو دهنی بزند.» (صحیفه نور، جلد ۵، ص ۳۳۷).
۱۳. همان، جلد ۲۱، ص ۱۹۵.
۱۴. صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۳۶ و ۳۷.
۱۵. همان، جلد ۱۸، ص ۲۵۱.
۱۶. همان، جلد ۶، ص ۱۴۵.

از نظر حضرت امام (ره)، نقش و حق و تکلیف نظارتی مردم، فقط تماشا کردن و احیاناً اظهار نظر کردن و پیشنهاد دادن و گاهی هم تذکر دادن نیست.



آسیبی به نام توقف معرفتی

مجید مبینی



مولی کرده، در قیامت هم مولی می‌کند.^۴ با این وصف، اصلاح باورهای نادرست درباره مفاهیم دینی، از گام‌های اساسی است که باید برای تحذیرزدایی و رشدزایی در یک هیئت صورت پذیرد.

این داستان تکراری است

یکی دیگر از اموری که باعث توقف رشد در هیئت‌های دینی می‌شود، تکرار بی‌ضابطه و ملال‌انگیز برخی مباحث دینی است. اگرچه هر تکرار حرفی، لزوماً حرف تکراری نیست و بعضی مفاهیم باید بازگویی و یادآوری شوند و اگرچه در شنیدن، اثری است که در دانستن نیست؛ «تکرار» دارای ضوابطی است که بی‌توجهی به آن، پیامدهایی نامطلوب را در پی خواهد آورد.

اگر مستمعین، بارها و بارها مطالبی تکراری را از کارشناسان مذهبی بشنوند، به این توهم گرفتار می‌شوند که گویا با تمامی تعلیمات انبیاء و اوصیاء آشنا شده‌اند و دیگر حرف جدیدی در دین نیست که آنان نشنیده باشند. این توهم خطرناک، در وهله نخست باعث توقف رشد علمی و معرفتی مخاطبان جلسات دینی شده و در وهله دوم، آن مخاطبان که خود را کارشناس ارشد معارف اسلامی می‌پندارند به ترویج یافته‌ها و بافته‌های ذهنی خود در جامعه به عنوان معارف اصیل دینی خواهند پرداخت. برخی از کسانی که با به راه انداختن کاروان مریدان، خود را به مرادی تبدیل کرده و جوانان را به ورطه انحراف معرفتی کشانده‌اند از این وهم شروع کرده‌اند که ما با همه دین آشنا هستیم و بلکه بهتر و بیشتر از روحانیان، دین را می‌فهمیم.

صفحات تاریخ سوگوارانه شهادت می‌دهد که بسیاری از جریان‌های انحرافی دینی، ناشی از بضاعت علمی اندک فردی بوده است که پندارهای نادرست خویش را به نام اندیشه‌های تئوریک شریعت، در جامعه طرح و بسط داده و روح جمعی از کبان جامعه را قیض کرده است.

اگر برخی سخنرانان مذهبی، به جای توضیح الواضحات فی شرح البدیهیات، با همت و کار مضاعف به سراغ منابع دینی رفته و با رعایت اصول

بازوها، قدرت فکری، قدرت عقلی، قدرت روحی و ... هنگامی که به اوج خود رسیدند و از نقض‌ها رها شدند، تازه همین‌ها همراه یکی از دو حالت رشد و یا خسر هستند. اگر با دستم و قدرت بازویم در جهت عالی‌تر کار کنم، رشد کرده‌ام و گرنه خسارت دیده‌ام و باختنه‌ام. همین طور در قسمت فکری و عقلی و روحی.^۲

هیئت‌های دینی که رسالت دین‌گستری را برعهده دارند، باید با الهام از آموزه و سیره پیشوایان دینی، راهکارهای رشدافزایی را در برنامه‌های خویش گنجانده و در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، به این مهم توجه‌ای خاص مبذول دارند.

این برداشت، پریشان است

یکی از اموری که باعث رکود و تخدیر و توقف رشد در مجموعه‌های دینی است، برداشت‌های ناصوابی است که در آن هیئت‌ها از مفاهیم دینی وجود دارد. اصلی‌ترین علت بروز این آسیب، خالی بودن هیئت از کارشناس دینی خبره است که نتیجه آن، باورمند بودن اعضای هیئت به پندارهایی پریشان و ویران از معارف دینی است که همین امر زمینه‌ساز تخدیر و توقف معرفتی خواهد بود.

استاد شهید مرتضی مطهری، برداشت‌های نادرست دینی، به ویژه از مقوله امامت و ولایت را تخدیرساز دانسته و می‌گوید: «در مسئله ولایت و امامت، طرز فکر ما به صورت عجیب و معکوس درآمده است. آیا این عجیب نیست که ما مقتدایانی مثل اهل بیت پیغمبر داشته باشیم، علی ابن ابی‌طالب داشته باشیم، حسن بن علی داشته باشیم، حسین بن علی داشته باشیم، زین‌العابدین داشته باشیم و همچنین سایر ائمه علیهم السلام، آنگاه به جای اینکه وجود این پیشوایان محرک و مشوق ما باشد در عمل، وسیله تخدیر ما و تنبلی ما و گریز ما از عمل شده است؟! تشیع و دوستی اهل بیت پیغمبر را وسیله قرار دادیم برای اینکه از زیر بار اسلام بیرون بیاییم. حالا ببینید این فکر چقدر مسخ شده است! این حقیقت عالی به شکل منکوس در فکر ما وارد شده، در ما نتیجه معکوس داده، وسیله تنبلی شده، وسیله هیچ کار نکردن با انتظار اینکه همه کارها را

یکی از اموری که همواره مورد تأکید دین بوده است مقوله «رشد» است. واکاوی بسیاری از مفاهیم دینی و معارف آسمانی نشان می‌دهد که مفهوم رشد همواره به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین دین مطرح بوده است. به عنوان مثال، مذموم بودن کبر و غرور و عجب، ناشی از آن است که این ویژگی‌های روحی باعث توقف حرکت انسان می‌شوند، چرا که انسان متکبر یا مغرور، به تصور آنکه به نقطه اوج رسیده است، در همان مرحله متوقف می‌شود و از پیمودن ادامه راه بازمی‌ماند، از این رو در آموزه‌های دینی از این صفات، به نام ردایب اخلاقی یاد شده و به شدت مورد مذمت قرار گرفته‌اند.

نمونه‌ای دیگر از اهمیت رشد در نگاه دینی، سفارش پیامبر اعظم S به امیرمؤمنان a است: «هرگاه ثابت را گفتند بگو اللهم اجعلنی خیرا مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون و لا تؤاخذنی بما یقولون.»^۱ خدایا، مرا بهتر از آنچه می‌اندیشند قرار ده و از خطاهایی که اینان بی‌خبرند در گذر و به آنچه می‌گویند مؤاخذهام مکن. این روایت نشان می‌دهد که هرگاه امری بخواهد زمینه توقف آدمی را فراهم آورد، لازم است که با درخواست از پروردگار برای رسیدن به نقطه‌ای بالاتر، مانع از پیدایش هرگونه رخوت و سستی در تعالی و رشد شد.

سیره عملی و رفتاری پیشوایان دینی نیز چنین درسی را به همگان می‌آموزد. تنها پیامبر زن، زینب کبری v، آن هنگام که پیکر خونین برادر را در دست گرفت، رو به آسمان کرد و گفت: «اللهم تقبل منا هذا القلیل من القربان»^۲ (خدایا، این قربانی قلیل را از ما بپذیر). حماسه‌ای که فخر آدمیان و سجود آسمانیان و مدح خدای عالمیان را برانگیخت، در نگاه زینب v، «قلیل» دیده می‌شود تا به مانعی در راه رشد معنوی کاروان اهل بیت a تبدیل نشود.

استاد علی صفایی حائری (عین صاد) مفهوم رشد را بسیار عمیق‌تر از مفهوم تکامل دانسته و می‌گوید: «رشد در زبان قرآن خیلی پربرتر و عمیق‌تر از تکامل است. رشد در برابر خسر است و کمال در برابر نقص. آنچه که به اوج خویش رسید، مثلاً قدرت

اگر مستمعین، بارها و بارها مطالبی تکراری را از کارشناسان مذهبی بشنوند، به این توهم گرفتار می‌شوند که گویا با تمامی تعلیمات انبیاء و اوصیاء آشنا شده‌اند و دیگر حرف جدیدی در دین نیست.

سکوت پر نشاط

معمومه پرهیز کار



هیاهویی است درون آدمی. ترکیب انسان است که انسان را به نمادین، به راضی نشدن می‌کشاند و این نمادین‌ها، هیاهوساز است؛ چرا باید رفت؟ به کجا باید رفت؟ چگونه باید رفت؟ و این سؤالات در نگاه اول یعنی هیاهویی درونی. سامان بخشیدن به این هیاهو سکوت می‌طلبد و خلوت.

آنها که طاقت این سکوت و خلوت را ندارند، مجبورند فریاد بزنند، ساز بگیرند و آن‌قدر اطراف خود را شلوغ کنند که خود نیز در این شلوغی گم شوند و حس به وجود آمده را به‌اشتباه، نشاط و شادابی بدانند. این نشاط نیست که فرو ریختن انسانی است که خودش را تحمل ندارد؛ هیاهوی انسانی است که سؤالات بنیادین خودش را پاسخگو نیست!

حرکت هیئت، حرکت بر اساس نیازهای انسان است؛ انسانی که را کدماندن، مردایش می‌شود، انسانی که می‌خواهد بداند، انسانی که سرشار از سؤال است، انسانی که فطرتاً به دنبال خوبی‌هاست.

هیئت، فضایی است برای خلوت با خود؛ خلوتی که می‌توان در آن به دنبال پاسخ سؤال‌های درونی بود. خلوتی که می‌توان در آن تصمیم‌های بزرگ گرفت برای حرکت‌های سرشار و مستمر.

هیئت، حرکت‌ساز است؛ حرکتی بر مبنای ارزش‌های اصیل اسلامی و این حرکت نشاط می‌آفریند.

هیئت نشاط می‌آفریند به واسطه آشتی دادن انسان با خودش و انسان، با خدایش، به واسطه پرکردن ظرف سکوت انسان از باورهایی که او را به نماز، شب زنده‌داری، عشق و عبودیت می‌خواند.

خداندا! مرا یاری کن تا حتی با ناخوشی‌ها خوش باشم و همه حالت‌های امید و یأس و عشق و نفرت و خستگی و نشاط مرا، اصلاح کن تا در همه این حالت‌ها برای تو باشم. ■

استنباط و اجتهاد - که با تلاشی وصف‌ناپذیر در مقطع درس خارج حوزه علمیه آن را کسب کرده‌اند - به بیان مطالب مورد نیاز مخاطب امروزین بپردازند، مانع از آن خواهند شد که رشد علمی و معرفتی در مجالس دینی متوقف شده و انحرافات فکری و عملی پای گیرد.

رهبر حکیم انقلاب، ضمن دعوت از کارشناسان دینی و روحانیان مذهبی به رشد علمی خود و مخاطبان‌شان، آنان را حتی از متوقف شدن در اندیشه‌های کارشناسان خبره دینی نظیر شهید مطهری نیز بر حذر داشته و می‌فرماید: «ما نمی‌توانیم در شهید مطهری متوقف شویم، هر چند پس از گذشت ۲۵ سال از شهادت این مرد بزرگ، کتاب‌های او جزو جذاب‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌ها برای نسل‌های جوانی فکری و منطقی اسلام است و ما در حال حاضر بدیلی برای مجموعه کتاب‌های شهید مطهری نداریم، ولی نیازهای فکری، روزبه‌روز و نوبه‌نو می‌شود و جریان ورود به چالش با افکار وارداتی، و نقادی علمی و تفکیک صحیح از سقیم آن، از وظایف مهمی است که باید ادامه پیدا کند.»^۱

البته آشکار است که این خطاب پیشوای انقلاب، عام و فراگیر نیست و اگر فردی به قدرت علمی اجتهاد و استنباط دست نیافته، باید به اندیشه‌های بزرگان حوزوی مراجعه کرده و مطالب مورد نیاز نسل امروز را در گفتار و نوشتار آنان بیابد و نه آنکه به انگیزه یافتن حرفی نو، بدون داشتن تخصص لازم به سراغ قرآن و حدیث رفته و با استنباطی ناقص و متعصبانه، زمینه‌ساز انحرافی دیگر گردد و در نتیجه خود و همراهانش از «صراط مستقیم» دور گشته و در گرداب «مغضوبین» و «ضالین» غرق گردند. ■

پی‌نوشت:

۱. تحف العقول، ص ۱۲
۲. جعفر الربی التقدی، زینب الکبری بنت امیرالمؤمنین، ص ۹۴
۳. علی صفایی حائری، رشد، ص ۲۳
۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۵۰۲
۵. پیام به کنگره جهانی حکمت مطهر، ۸۲/۲۶

مدل‌های جدید غلو به بازار می‌آید

انسبیه نوش آبادی

آیت‌الله مکارم شیرازی، از مراجع گران قدر شیعیان، درباره امر غلو در مداحی می‌گوید: «این رویه، افراد را به سوی شرک هدایت می‌کند و از سوی دیگر به دست دشمنان بهانه می‌دهد. دشمنان تشیع درصدد چسباندن وصله شرک به ما هستند. حال کسی که در مجلسی حرفی بزند، مشکل ساز می‌شود.» (روزنامه کیهان، ش ۱۸۵۵۵)

مخاطب شناسی غلو

با آنکه غلو اصطلاحاً زیادی با شعور مخاطب پیدا می‌کند، معمولاً اعتراض کسی را بر نمی‌انگیزد؛ هر چند مخاطبان آن، باسواد و از هر قشری باشند. برای درک چرایی این مشکل باید انواع مخاطب را با بینش‌ها و اندیشه‌های متفاوتشان در نظر گرفت. بسیاری مخاطبان آگاهی کافی برای فهم و تشخیص این چیزها را ندارند و چه بسا آن را مستحب بدانند. گاهی عده گرفتاری هم بین اینها هستند که از طرق طبیعی قادر به حل مشکلات خود نیستند و به دنبال راه‌های خیالی می‌گردند. این عده زمینه خوبی برای جذب شدن در این مورد دارند.

بسیاری مخاطبان نیز - همان‌طور که تربیت شده‌اند - بی تفاوت هستند. بی تفاوت‌ها هیچ‌گاه عمیق به اطراف خود توجه نمی‌کنند که بخوانند و اکتشی نشان دهند. همه منقششان پیروی از جمعیت و هم‌رنگی با عموم است. اینها اگر در کربلا هم بودند، و به سخنرانی امام حسین ^ع گوش می‌دادند، بسیار گریه می‌کردند و پس از آن به خانه می‌رفتند و امام ^ع را با یزیدیان تنها می‌گذاشتند. امام سجاد ^ع در برخورد با کوفیانی که چنین اخلاقی داشتند، فرمود: «خواستنه من از شما این است که نه با ما باشید، نه علیه ما» (خطبه تاریخی امام سجاد ^ع)

بسیاری نیز هستند که از سواد بالاتر و بینش بهتری برخوردارند؛ اما یا شهامت نهی از منکر را ندارند یا به دلیل رعایت احترام سخنگو و ملاحظه امور دیگری برخورد نمی‌کنند و... تا به هر حال غلو بیان شده در مجلس با سکوت حاضران به تصویب رسد و مدتی بعد، از زبان دیگری در مکان دیگری شنیده و به مرور جزو تاریخ شود؛ در نهایت انسان‌های برجسته‌ای نیز همچون شهید مطهری (ره) نیز یافت می‌شوند که این انحرافات را با زبان و قلم فریاد بزنند.

علل و انگیزه‌های غلو

علل غلو را در زمینه‌های مختلف روانشناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی و... می‌توان جست‌وجو کرد که به اندازه حوصله بحث و توان خود به برخی اشاره خواهیم کرد.

دلایل روانی غلو

قبل از هر سخنی باید متذکر شد که میل به افراط و تفریط در آدمی وجود دارد. میل به اسطوره‌سازی و بزرگنمایی به‌ویژه در کسانی که خلأ روحی دارند، زیاد دیده می‌شود؛ گویا سعی دارند پشت این بزرگ کردن‌ها، کوچکی خود را مخفی کنند.

گاهی نیز به نظر می‌رسد که بعضی غلوها مثل

وقتی سخن از غلو به میان می‌آید، اذهان عمومی، بی‌درنگ به سوی فاحش‌ترین سطح غلو (مثل فرض مقام الوهیت برای حضرت امیر ^ع و مهدویت برخی امامزادگان) اشاره می‌کنند، آن را غیر عقلانی و زشت می‌خوانند و بی‌هیچ تردیدی نسبت به غلات مذکور اعلام برائت می‌کنند. دیگر در فضای جامعه ما این قبیل غلو کردن‌ها خطری همچون آنچه در گذشته داشت، ندارد.

امروز باید انرژی مبلغان و رسانه‌ها صرف مبارزه با اشکال جدید غلو شود که بزرگ‌ترین معلمان دینی همچون عاشورا را از نفس انداخته است.

ذکر فواید غیر منطقی برای گریه و علاقه به اهل بیت ^ع، ذکر فضایل عجیب و مستند به منابع ضعیف و بی‌نام‌نوشان، حکایت انواع متناقض شکنجه‌ها و قتل‌ها و ساختن شخصیت‌های خیالی در جبهه دوست و دشمن، اثبات کردن ادعاهای پوچ به اعتبار روایا و احساس و الهام و...، رایج‌ترین غلوهای مربوط به مجالس مذهبی‌اند.

آسیب‌های غلو

غلو، مردم کم‌سواد و خوش‌باور را غیر منطقی و احساساتی بار می‌آورد و موجب ایجاد ظرفیتی خطرناک در این بخش از جامعه می‌شود که این ظرفیت، هرگاه انرژی خود را تخلیه کند، بیشترین آسیب را متوجه مذهب می‌کند. مشاجرات مذهبی، برخوردهای تفرقه‌افکن و... دودهای برخاسته از همین آتش هستند.

در مقابل، آنها که از بینش عقلانی‌تری برخوردارند، در رویارویی با غلو، منجزانه برخورد و نسبت به کل باورهای دینی، تردید پیدا می‌کنند و گاهی از همین دروازه، جذب مخالفان می‌شوند.

غلو خیانت بزرگی در حق عاشورا نیز روا می‌دارد؛ زیرا تأثیرگذاری آن را در ابعاد عملی و اخلاقی از بین می‌برد. «غلو تصویری نامعمول و نامعقول از عاشورا می‌سازد... این تصویر موجب می‌شود که بخش‌هایی از مردم به این باور برسند که امام حسین و نهضت با شکوه او، قابل الگوگیری نیست؛ بلکه حادثه‌ای پر از عجایب و شگفتی است که فقط باید برای آن گریست؛ زیرا حادثه‌ای که سرشار از امور غیر طبیعی باشد نمی‌تواند الگو و ملاک عمل برای همه مردم باشد. تصویری که غلات از ماجرای عاشورا می‌سازند، به قدری عجیب و دور از ذهن است که کسی را به فکر تأسی، پیروی و همانندسازی نمی‌اندازد.» (cloob.com، غلو ۳)

غلو به حیثیت و آبروی شیعیان نیز ضربه می‌زند.



مبالغه در زیبایی چهره و اندام یا در قدرت رزم و نیروی بدنی ائمه ^ع ناشی از آن است که مردم ما هیچ معصومی و بلکه هیچ انسان کاملی را ندیده و کمالات او را با حواس خود درک نکرده‌اند؛ البته این نظریه متضمن سطحی‌نگری است؛ زیرا مردم در زمان اهل بیت ^ع با وجود آنکه با ایشان می‌زیستند، مرتکب بیشترین و بالاترین حد غلو شدند؛ اما می‌توانیم بگوییم تقصیر و کوتاهی از سوی مردم در حق آن بزرگواران، موجب غلو شده تا تسلیت خاطری برای مقصران باشد.

دکتر کامل مصطفی شیبی می‌گوید: «اینکه چرا غلو در شیعه پیدا شد، باید علت را انگیزه‌های روحی و نفسی بدانیم و آن سهل‌انگاری و بی‌وفایی بود که مردم کوفه نسبت به حضرت علی ^ع در زمان خلافت آن امام روا داشتند، تا بدان حد که علی ^ع به سبب عصیان کاری و نفاق آن مردم شهید شد که عکس‌العمل آن پیدایش دوستی به درجه افراط در همان مردم بود نسبت به وی و بیزاری از دشمنان او. و چون در دوستی و دشمنی هر دو زیاده‌روی شد، به درجه غلو رسید و در نتیجه گروه غالیان پیدا شدند.» (تبیان، ایستادگی امام سجاد ^ع در برابر غالیان)

این علت هم‌اکنون نیز می‌تواند غلو بیافریند؛ به این معنا که گناهکاری و بی‌اعتنایی نسبت به دین، زحمات و فداکاری‌های ائمه ^ع و اوامر و نواهی ایشان زمینه‌های غلو را به وجود می‌آورد تا آرامش و رهایی از عذاب وجدان به دست آید. یک راه دیگر در کشف ریشه‌های غلو آن است که بدانیم چه منفعتی از طریق غلو به دست می‌آید. آدمی از هر روزنه و منفذی که به سببش گشوده شود، به سمت آنچه منفعت خود می‌داند حرکت می‌کند. غلو هم در پاره‌ای از موارد متأثر از همین امر است.

میان مسیحیان، غلو موجب رفع بار گران تکالیف دینی شد. در مسیحیت نیز همچون اسلام تکالیف شرعی اعم از نماز، روزه، حجاب و... وجود داشت؛ اما غلو درباره مسیح، مبنی بر اینکه روز رستاخیز گناهان امت را به دوش می‌کشد، موجب رفع تکلیف شد.

«از آنجا که خدا بندگان را دوست داشت، یگانه فرزند خود مسیح که هم‌ذات با خدا بود را فرستاد تا در میان بشر زندگی کند و سپس مصلوب شود تا خود را فدای گناهان بشریت بگرداند و بعد از مرگ مسیح، حالت دوستی بین خدا و بشر حاصل شد و هر کس که به مسیح ایمان می‌آورد، گناهایش بخشیده می‌شد.» (اشاره به عقیده فدا، کتب ادیان)

اکنون نیز غلو در مورد بخشیده‌شدن گناهان و بلکه جنایات بزرگ به وسیله گریه بر امام حسین ^ع، آن‌هم مستند به خواب و رویا و... می‌تواند در گستاخی گناهکاران در ارتکاب به معاصی و ترک واجبات مؤثر باشد.

متأسفانه این نقاط ضعف شیعیان، بهانه‌ای به دست نویسندگان و صاحب‌نظران غیر شیعی داده تا با استناد به آن شیعیان را به بی‌فرهنگی، خرافه‌پرستی

و احساساتی‌بودن محکوم کنند. در اثر این تبلیغات ضد شیعی، شیعیان کمتر می‌توانند در هدایت دیگران به دین اسلام و تشیع موفق شوند و این گناهی نابخشودنی است که با وجود این همه تلاش‌های ائمه ^ع گسترش دین شیعه بسیار کند و ناموفق باشد؛ اما توسعه ادیان تحریف‌شده دیگر به دلیل رفتار پیروانشان سریع‌تر صورت گیرد.

دلایل جامعه‌شناختی

متأسفانه آنچه امروز در جامعه مداحی و مراسم عزاداری مرسوم است، راه را برای انحراف و غلو باز گذاشته است؛ زیرا رقابتی کاملاً محسوس، مجالس عزاداری را به سرعت به سمت ارائه سبک‌های جدید در سخنرانی و مداحی هدایت می‌کند.

گویا همه با آنکه اقرار نمی‌کنند؛ اما به‌خوبی می‌دانند که مداح محبوب و موفق کسی است که هر سال سبک‌های جدید در سینه‌زنی و روضه‌خوانی داشته باشد. خوب و بد و درست و غلط آن نیز ارزیابی نخواهد شد. سخنران داناتر و محبوب‌تر نیز کسی به نظر می‌آید که حرف‌های جدید و جالب توجه داشته باشد؛ هرچند ضرورت یا فوایدی دربر نداشته باشند.

پر واضح است که در چنین فضایی زمینه مناسبی برای رشد غلو به وجود می‌آید که چاره آن برگرداندن جامعه به حالت تعادل است. یکی از سیاستمداران کشورمان که از غلو در فضای سیاسی کشور انتقاد می‌کند، می‌گوید: «اعتدال، اصلی است که در جامعه ما به فراموشی سپرده شده و یکی از حلقه‌های مفقوده جامعه ماست و وقتی اعتدال فراموش شود و ارزش نباشد، افراط ارزش می‌شود و از آن غلو ناشی می‌شود.» (آفتاب، دلایل رشد غلو در عرصه سیاسی).

اما نباید از این نکته غفلت کرد که عزاداران حسینی اعم از مداحان و سخنوران و شنوندگان، همه انسان‌های متدینی هستند که اگر واقعیت امر را درک کرده و خصوصیات یک مجلس خوب و مقبول را بدانند، حتماً آن را در مجالس خود لحاظ خواهند کرد.

به همین منظور عزاداران باید به این باور برسند که گریه و اندوه شرط نیست، شنیدن تمام و کمال سخنرانی شرط نیست، بلکه اصل، آن است که مجالس عزاداری هدایت‌کننده باشند و موجب ارتقای سطح فرهنگ و تدین مخاطب شوند. کسانی که چندین سال از عمرشان را در مجالس امام حسین ^ع گذرانده‌اند، اما هر سال هیچ تغییری در اندیشه و رفتارشان به وجود نیامده و رشدی نداشته‌اند، هیچ مجلس مقبولی هم نداشته‌اند. فقط شاید ثواب مجالس برایشان محفوظ مانده باشد. این مفهوم واقعی شفاعت است.

شفاعت اول در دنیا اتفاق می‌افتد و سپس در آخرت برای انسان مجسم می‌شود. کسی که واقعاً در دنیا در مجالس عاشورایی هدایت شود، در آخرت به سبب این عزاداری‌ها شفاعت می‌شود. ■



«اعتدال، اصلی است که در جامعه ما به فراموشی سپرده شده و یکی از حلقه‌های مفقوده جامعه ماست و وقتی اعتدال فراموش شود و ارزش نباشد، افراط ارزش می‌شود و از آن غلو ناشی می‌شود.»

فرصت زیبای حاجی شدن

گفت‌وگو با محمدرضا غلامرضازاده

محمد حسینی

ترنم دعا و نیایش در کنار سرزمین الهی... با به پایان رسیدن ماه ذیقعده، تقویم حلول ماه پرخیز و برکت ذیحجه را اعلام می‌کند، با واردشدن به این ماه صدای جرس کاروان حج به گوش می‌رسد، گویا بانگ لیبیک از مهبط وحی و میقات حاجیان را که طنین‌انداز می‌شود، می‌شنوی. حجاج در این ایام با تن‌پوش احرام در فضایی پررمز و راز مراسم بزرگ حج را به‌جا می‌آورند و با استفاده از فرصت گرانبهای این ماه و حضور در سرزمین الهی روح خویش را صیقل می‌دهند. محمدرضا غلامرضازاده، استاد دعا و نیایش ۱۶ سال است که از نزدیک این لحظات باشکوه، معنوی و فراموش‌نشدنی را لمس کرده است. هرچه او در این سال‌ها به گفته خود سعی کرد مداحی اهل بیت ^ع و سیله‌های برای شهرت و معروف‌شدنش نباشد و از مصاحبه، عکس، سی‌دی‌های مراسم و... فراری بود؛ ولی طی سال‌های گذشته در خلال پخش مستقیم مراسم دعای کمیل و عرفه زائران مکه مکرمه و مدینه منوره، ترنم دعا و نیایش او در جای‌جای میهن اسلامی پیچید و در دل هر خانه‌ای جا باز کرد و امروز همه «غلامرضازاده» را با دعا و مناجات می‌شناسند. همین ماه مبارک رمضان امسال نیز مناجاتش مهمان سفره‌های سحری بود که اشک را در دیده بینندگان متولد می‌کرد. غلامرضازاده، متولد ۱۳۴۳ در شهر ری و ساکن همان‌جاست. چهار فرزند دارد و به علت علاقه‌مندی به دروس حوزوی - که این علاقه در چهره‌ها ایجاد شد - حین گذراندن دروس دوره متوسطه در مدرسه مجتهدی در خیابان ری هم درس حوزوی تحصیل کرده است. او از خاطرات و لحظات شیرین سال‌ها مهمانی در سرزمین وحی برایمان سخن می‌گوید:

صاحب صدا را برایش پیدا کنند. با تماس ایشان با مرحوم استاد صبحدل، تلفن من را می‌گیرد و تقریباً از آنجا بود که نام ما در زمره مسافران بیت‌الله الحرام قرار گرفت. یک روز تازه از دانشگاه به خانه آمده بودم که آقای مرتضایی‌فر تماس گرفت و گفت، فردا به بعثه مقام معظم رهبری مراجعه کنم. کلمه «بعثه» آن روز واژه غریبی برای من بود و اطلاعاتی در این زمینه نداشتم. (باید بگویم معنی لغوی کلمه «بعثه» ستاد و دفتر است که همه مراجع می‌توانند با اختصاص دفتری در مراسم معنوی حج، پاسخگوی سوالات

می‌شناخت و با مراجعه به منزل ما ضمن عیادت، موضوع را طرح کرد و از من خواست بعد از بهبودی به رادیو، واقع در میدان ارک مراجعه کنم. وقتی حالم بهتر شد، به رادیو رفتم و برای اولین بار مرحوم استاد صبحدل را از نزدیک ملاقات کردم. دعای کمیل، زیارت وارث و مناجات شعبانیه را با لهجه عربی کربلایی ضبط کردیم که مرتب از رادیو پخش می‌شد. گویا یک روز یکی از زحمت‌کشان مراسم معنوی حج، صدای من را در مشهد می‌شنود و طی تماس با آقای مرتضایی‌فر (وزیر شعار معروف) می‌خواهد

تجربه اولین سفر به خانه خدا
سال ۱۳۶۵ در جبهه و عملیات شلمچه مجروح شدم و در منزل بستری بودم که در همان سال مرحوم استاد صبحدل و استاد صلح‌جو از استادان قرآنی به جبهه آمده بودند و می‌خواستند دعای کمیل را با لحن عربی برای رادیوی برون مرزی ضبط و پخش کنند. اتفاقی به لشکر ۲۷ حضرت رسول ^ص که من قبل از مجروحیت در آنجا بودم مراجعه می‌کنند و دوستان، من را به آنها معرفی می‌کنند. استاد صلح‌جو که استاد قرآنی من بود، مرا



شرعی مقلدین خود باشند.)

هر کشور نیز در عربستان برای امور حج کشورش، دفتری را اختصاص می‌دهد. ستاد حج کشور ما نیز در بعثه مقام معظم رهبری مستقر است که با سامانه‌های و اعزام افراد و گروه‌های خاص، امور مربوط به حجاج را انجام می‌دهد.

فردای آن روز به دفتر بعثه مقام معظم رهبری رفته و فرزانهایی از دعای کمیل را خواندم و مسئولان سمعی و بصری صدایم را روی تصاویر مونتاژ کردند و پس از آن به من گفتند قبول شده‌ام و باید مدارک خود را برای سفر به حج تمتع به آنها تحویل دهم. از همان سال مسافرت‌های من به مکه شروع شد.

آن سال نصف دعا را من خواندم و نصف بقیه را آقای «ابوالحواتم» از مداحان خوزستانی که به زبان عربی مداحی می‌کرد و به لحن و نغمه‌های زبان عربی تسلط کافی داشت؛ ولی از سال‌های بعد به تنهایی این دعا را قرائت کردم. چند سالی را به دلیل اینکه از دانشگاه به من مرخصی ندادند، نتوانستم مشرف بشوم؛ ولی از سال ۷۶ پشت سر هم تا امسال قرائت دعای کمیل و بعدها هم دعای عرفه صحرای عرفات به عهده من گذاشته شد.

من این لطف تشرف به خانه خدا و هر چه را در زندگی دارم، مدیون عنایت، لطف و توجه حضرت عبدالعظیم حسنی^ع می‌دانم.

حج، بزرگ‌ترین کنگره جهانی مسلمانان

حج، سفر مقدسی است. قشنگ‌ترین لحظه، نخستین باری است که هر حاجی نگاهش به خانه خدا می‌افتد. صحنه‌ها و لحظات باشکوهی تداعی می‌شود. حج هر سال یک جلوه‌ای دارد؛ به همین علت وقتی شما از زائران و حجاجی که بارها به این سفر مشرف شده‌اند، سؤال می‌کنی باز هم دوست دارند به این سفر معنوی بروند؟ پاسخی مثبت از آنها می‌شنوید؛ چراکه هر سال حج جلوه‌ای از جلوه‌های خود را به حجاج نشان می‌دهد. خداوند دارای جلوه‌های بی‌نهایت و نامحدودی است و طبعاً جلوه‌های سرزمینش هم نامحدود خواهد بود.

معمولاً انسان در سفر اول چیزی را متوجه نمی‌شود؛ اما این قطعه زمین با همه‌جا متفاوت است، حاجی غرق در تجلیات حق تعالی قرار می‌گیرد و انرژی‌ای در آن وجود دارد که در جای دیگر وجود ندارد. کشش و جذب‌های بی‌حد و وصف در آن وجود دارد که محیط را بر انسان محاط می‌کند؛ به همین علت در سفرهای بعدی است که کم‌کم می‌فهمد کجا آمده است و می‌تواند از معنویات و فیوض بی‌حد و اندازه حج بهره‌مند شود.

به نظر من حج نه به قسمت است و نه به همت؛ بلکه دعوتی است از سوی حضرت حق. (تا یار که را خواهد و میلش به که باشد...)

همان‌گونه که بزرگان دین و استادان ما گفته‌اند، هستند بسیاری پولدارها که نمی‌توانند به این سفر بیایند یا اینکه خیلی‌ها تلاش می‌کنند؛ ولی سعادت

حضور در این فضای عظیم را ندارند؛ حال دلایل اینکه بعضی‌ها بارها مشرف می‌شوند بعضی‌ها فقط یک‌بار و بعضی‌ها اصلاً در طول حیات عمر خود سعادت حضور در این سرزمین را ندارند، بر ما پوشیده است.

شاید شنیده باشید که حج شبیه قیامت است. معنی این حرف را به محض اینکه پای‌تان را در این سرزمین گذاشتید خیلی زود می‌فهمید. عالم و آدم با لباس‌های جورواجور و از همه رنگ، توی یک‌جا جمع شده‌اند؛ انگار که چکیده همه دنیا را آنجا ریخته باشند. به‌جرت می‌توان گفت در هیچ دین دیگری کنگره‌ای به مانند حج وجود ندارد و انسان‌ها ممکن است از نژادها و کشورهای مختلف به بهانه‌های مختلف گرد هم آیند و با هم ارتباط برقرار کنند؛ اما آنچه در جمع در بین مسلمانان اتفاق می‌افتد با هر یک از آن اجتماعات و کنگره‌ها متفاوت است و قیاس‌پذیر نیست. در حج همه مسلمانان به دلیل لیبیک دعوت پروردگار واحد راهی دیار مقدس می‌شوند و در آنجا گرد هم می‌آیند. به‌راستی در حج است که انسان‌ها از تیره‌های مختلف گرد هم می‌آیند و با هم آشنا می‌شوند.

انسان‌ها غالباً با فرم ظاهری لباس از همدیگر شناخته می‌شوند و چه بسا همین لباس ظاهری به عنوان ابزاری برای فخرفروشی و مباحثات بین آنها استفاده می‌شود؛ اما در حج همه این تفاوت‌های ظاهری کنار گذاشته می‌شود و مسلمانان با وجود رنگ‌های مختلف و نژادهای گوناگون با لباسی واحد و ظاهری واحد دعوت پروردگاری واحد را لیبیک می‌گویند. کسی حق عطرزدن و شانه‌کردن مو را ندارد؛ گویی با این کار به‌ویژه در صحرای عرفات صحنه محشر و روز قیامت را در همین دنیا بازسازی می‌کنند.

لحظه‌ها و صحنه‌های باشکوه و دیدنی‌ای است. در طی این سال‌ها با قرائت دعای پرفیض کمیل در این سرزمین توانست‌ام دوستانی از هندوستان، بحرین، کویت، آلمان، آمریکا، چین و... پیدا کنم که از نزدیک شاهد علاقه آنها به مناجات حضرت امیرالمؤمنین^ع هستم که ابراز احساسات و علاقه خاصی به این دعا دارند و آنجاست که می‌فهمیم مولا علی^ع در دل بسیاری انسان‌های کره زمین نفوذ دارد.

حج عبادت عظیمی است که فواید و نتایج ارزشمندی در پی دارد؛ بزرگ‌ترین همایش مسلمانان که در آن بسیاری مقاصد شریعت تحقق می‌یابد.

حج و جوانی

در روایت هست که اگر کسی در جوانی به سمت قرآن برود، قرآن با گوشت، پوست و خونش آمیخته می‌شود و حج نیز چنین است. حج در جوانی بهتر با گوشت و خون انسان آمیخته می‌شود.

حج فرصت ارزشمندی است که از آن می‌توان بهره‌های فراوانی برد. شناخت آثار و برکات حج و نیز آشنایی با فلسفه و مناسک، زمینه استفاده از فرصت

طلایی حج را فراهم می‌سازد.

به نظر من حج عملیاتی است که روز، ساعت و مواقع خاصی باید آن را انجام دهی.

احرام در میقات، طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، ذبح گوسفند در روز عید قربان، رمی جمرات و... هر یک فلسفه و حکمتی دارد که جوان بهتر می‌تواند این عملیات را انجام دهد. جوان بهتر می‌تواند با حج ارتباط برقرار و از معنویت آن استفاده کند؛ همچنین اعمال آن را شایسته به جای آورد.

حج در زندگی خیلی‌ها موجب تحول اساسی و آغاز زندگی دیگری شده است. جوان وقتی به حج می‌رود دوباره متولد می‌شود و زندگی دیگری را شروع می‌کند و این سفر نقطه عطفی در زندگی او می‌شود. خدای ناکرده منظورم این نیست که پیرمردها و پیرزن‌ها را از سفر روحانی و معنوی حج حذف کنیم. مقصود این است که اگر کسی حج در سنین جوانی نصیبش شد، از نعمت بالایی برخوردار شده است و آنجا از لحاظ روحی آمادگی دارد بهتر از برنامه‌های مهمانی الهی استفاده کند.

همه حج یک طرف، عرفات یک طرف

رکن حج عرفات است و برای من بهترین جای حج عرفه است. عرفات اگر حجاج را مست می‌کند و حالات آنها را به یکباره دگرگون می‌سازد، به علت حضور و وجود امام زمان^ع در صحرای عرفات است؛ چراکه در روایات داریم از ظهر روز عرفه حضرت در عرفات حضور می‌یابند و تا غروب آفتاب آنجاست؛ همچنین بسیاری شاگردان خاص حضرت که تربیت‌شده او هستند، در مراسم حضور دارند.

غروب عرفه بسیار دیدنی است. فضای بسیار معنوی و ملکوتی که فقط باید بود و از نزدیک احساس کرد. کلمات و لغات گویای آن احساس و ادراک نیست.

حضور در سرزمین الهی لحظه‌به‌لحظه سراسر خاطره است؛ ولی من معتقدم اوج خاطرات حج در عرفات است.

نباید متکر این موضوع باشم که در سعی صفا و مروه هم احساسی به حاجی دست می‌دهد که حاضر نیست آن را با دنیا عوض کند، در طواف هم اتفاقات زیبایی وجود دارد. قبر رسول الله^ص قبرستان بقیع، بین الحرمین و... هر کدام حال و هوای خاصی دارد؛ ولی اوج حج و زیارت ملاقات امام^ع است که در عرفات شکل می‌گیرد. یک روز به وسعت یک عمر خاطره است که مجال است آن را کسی فراموش کند.

بسیاری خاطرات را باید کتمان کرد و برای خود نگاه داشت تا وجود مبارک امام عصر^ع تشریف بیاورد.

من در طول این سال‌ها باطن حج و عرفات را با باطن جبهه‌ها یکی احساس کردم. به نظرم نیرویی که

به نظر من حج نه به قسمت است و نه به همت؛ بلکه دعوتی است از سوی حضرت حق. (تا یار که را خواهد و میلش به که باشد...)



در جبهه‌ها وجود داشت با نیرویی که در عرفات وجود دارد، هر دو از یک مأخذ و مشرب و منبع سرچشمه می‌گیرند و از یک نقطه اشراق می‌شوند. شب‌های جبهه و عرفات و همه لحظات آن را یک شکل و یک رنگ دیدم.

عرفات در دعا و ذکر و مناجات و حرف خلاصه نمی‌شود، بلکه در پی آن حماسه‌ای ماندگار جاری است؛ همان حماسه‌ای که گاه بخش‌های زیبای دعای عرفه به آن شهادت می‌دهد.

دعای عرفه

روز عرفه، روز دعاست. اهمیت دعا در این روز تا جایی است که اگر روزه داشتن سبب ضعف و بی‌حالی در دعا شود، سزاوار است روزه نگیریم تا بتوانیم دعا کنیم؛ با اینکه روزه آن، روز جبران گناهان نود ساله است.

وقتی مکان، مکانی استثنایی باشد، قطعاً خواندن دعا هم متفاوت و متمایز از سایر جاهاست. انسان‌ها، حال و هوا و اشکی که بی‌اختیار در آن لحظات جاری می‌شود، همه و همه متفاوت است و با سایر لحظات فرق می‌کند. دعای عرفه، دعایی است که از لسان حضرت سیدالشهدا^ع صادر شده است. ایشان در آخرین سفر خود که به مکه مشرف شد، در کنار کوه «جبل‌الرحمه» روی مبارک خود را به سوی کعبه گردانید و همراه با اصحاب خویش این دعا را قرائت فرمود.

این دعا دارای مضامین بسیار معرفتی، توحیدی و سطح بالایی است و کلماتی در آن به کار رفته

که مردم به خوبی با آن ارتباط برقرار می‌کنند. قرائت دعای عرفه سیدالشهدا^ع در صحرای عرفات با حضور حجت خدا با حال و هوای خواندن هیچ داعی در هر مکان مقدسی قیاس‌پذیر نیست. این دعا یگانه داعی است که بنا بر روایات می‌توان با قاطعیت گفت که امام عصر^ع در آن حاضر است که روح و معنویت عجیبی به دعا می‌بخشد.

هرچه به پایان دعای عرفه نزدیک می‌شویم، دل‌ها منقلب‌تر، چهره‌ها نورانی‌تر و حال و هوای تان متفاوت‌تر می‌شود. وداع با چادرهای عرفه و سرزمین عرفات بسیار سخت است. حاجیان زمان زیادی را در این سرزمین نبوده‌اند؛ ولی آنچنان با این بیابان و صحرا انس پیدا می‌کنند که دل‌کنند برایشان غیرممکن است و گویا عمری را در این مکان مقدس سپری کرده‌اند و همه اینها چیزی نیست؛ جز به دلیل حضور امام زمان^ع در عرفات.

دعای کمیل، عشق‌بازی با حضرت رب

دعای کمیل از بهترین دعاهاست که علامه مجلسی (ره) فرموده: «حضرت امیرالمؤمنین^ع این دعا را در دل شب به جناب کمیل که از خواص اصحاب آن حضرت است انشاء فرمود.»

کمیل یکی از مؤمنان راستین به پیامبر^ص، از یاران خاص امیرالمؤمنین^ع و از شیعیان وفادار امام حسن مجتبی^ع بود.

اینکه امیرالمؤمنین^ع داعی چون دعای کمیل را به او تعلیم می‌دهد، به روشنی بر بلندای مرتبت معنوی او دلالت می‌کند.

برگزاری دعای کمیل یکی از مراسم و برنامه‌هایی است که کشور عربستان به شدت مخالف برگزاری آن است و با وجود همه محدودیت‌ها و سختی‌ها بعثت مقام معظم رهبری طی این سال‌ها مراسم معنوی و پرفیض کمیل را بدون مشکل خاصی با حضور حدود ۵۰ هزار نفر از زائران برگزار کرده است.

چهار شب جمعه دعای کمیل در بین الحرمین یعنی فضای بین مسجدالنبی^ص و حرم ائمه بقیع^ع برگزار می‌شود که ۲ دعا نصیب زائران مدینه قبل و ۲ دعا نیز قسمت زائران مدینه بعد می‌شود؛ به هر حال آرزوی هر مسلمانی است که یک شب جمعه دعای کمیل حضرت امیر^ع را در کنار قبرستان بقیع زمزمه کند.

از دعای کمیل می‌توان به عنوان ترفند یا مانور شیعه نام برد که جمهوری اسلامی ایران توانسته آوای مناجات امیرالمؤمنین^ع را در شهر مدینه و در کشور عربستان طنین‌انداز کند و حضرت را به این شکل معرفی کند؛ هرچند تفکر غلط و هابیت اجازه نمی‌دهد مسلمانان و شیعیان و زائران ایرانی به راحتی و با آداب و رسوم خود به عزاداری بپردازند.

دعا باید رأس ساعت ۲۲ در تلاوت قرآن کریم آغاز شود و پس از سخنان مجری و مداحی و دعای کمیل و دعاهای پایانی نماینده ولی فقیه در مدت یک ساعت رأس ساعت ۲۳ به پایان برسد.

قطعاً برگزاری چنین مراسم عظیمی با وجود محدودیت‌های فراوان حاصل زحمات تیم دلسوزی است که ساعت‌ها قبل شرایط و امکانات را برای برگزاری هرچه بهتر این مراسم مهیا می‌کنند. صوت‌رسانی، پوشش تصویری مراسم، انتظامات، راهنمایی زائران، فراهم کردن فضای برگزاری دعا، هماهنگی با مدیران، روحانیان و مداحان کاروان‌ها برای همکاری هرچه بیشتر در برگزاری این مراسم و... از جمله اقداماتی است که عوامل برگزاری مراسم دعای کمیل صورت می‌دهند که جا دارد از زحمات آنها تقدیر و تشکر کنم.

یکی از تلاش‌های بعثت مقام معظم رهبری این بوده که بهترین و صحیح‌ترین نسخه دعای کمیل را عرضه کند و علمای بسیاری روی این موضوع کار کرده‌اند؛ چراکه در مفاتیح ما دعای کمیل، غلط‌های اعرابی زیادی دارد و در کشور عربستان زیننده ما و شیعیان نیست که کلمه‌های غلط خوانده شود.

دعای کمیل در عربستان باید به لحن عربی خوانده شود و علت آن هم بسیار واضح است که کشور، کشوری عرب‌زبان است و باید این موضوع رعایت شود. هرچند بسیاری ایرانیان از این موضوع راضی نیستند؛ ولی لحن عربی سوزناک، رعایت قوائد تجویدی، همراه کردن مردم با دعای لحن عربی، سرعت و تنظیم زمان دعا که باید در ۳۰ دقیقه خوانده شود، از مواردی است که باید در قرائت دعا در عربستان رعایت شود و کسی که سعادت خواندن این دعا را دارد، باید سال‌ها روی این موارد تمرین و تجربه کسب کرده باشد. امیدوارم آرزومندان نجوای کمیل در مدینه این سفر روحانی نصیبشان شود.

دعای کمیل کلام امیر و بیان ایشان است. حضرت به دلیل افضح‌الناس بودنش لطیف‌ترین و فصیح‌ترین کلمات را در این دعا به استخدام درآورده است. ما دعاهای دیگری هم داریم؛ ولی فصاحت آن به فصاحت دعای کمیل نمی‌رسد. ویژگی دعای کمیل این است که پرمعناترین مفاهیم در کوتاه‌ترین کلمات گنجانده شده است.

بهترین روح پرستش در ذره ذره دعای کمیل آمده است. اگر ما بخوایم خدا را بشناسیم، باید دعای کمیل بخوانیم و اگر بخوایم توبه کنیم، باید دعای کمیل بخوانیم. بهترین شیوه عشق‌بازی را می‌توان با دعای کمیل داشت.

زیارت ناحیه مقدسه

این زیارت از طرف وجود مبارک امام^ع و حجت خدا صادر شده است و وجود مبارک امام زمان^ع جدش حضرت سیدالشهدا^ع را این‌گونه زیارت می‌کند. من اعتقاد دارم زیارت ناحیه مقدسه را نباید هر جا و برای هر کسی خواند؛ مگر برای خواص. کسانی مانند هیئت‌ها که روضه بسیار گوش داده‌اند و... چراکه مضامین و عباراتی دارد که ممکن است

برای مردم عادی و معمولی سؤال برانگیز شود. من معتقدم این زیارت مال همه‌جا و همه‌کس نیست و همیشه هم نباید خوانده شود. فقط روز عاشورا باید خوانده شود، با خواندن این زیارت خود را با مضامینی مانوس می‌کنیم که حجت خدا جدش را آن‌گونه زیارت می‌کند. فرازهای بسیار عجیبی از لسان حجت خدا در این زیارت آمده است.

دعای ندبه و مناجات شعبانیه

دعای ندبه، دعایی است که در روایات داریم مستحب است در اعیاد سعید فطر، قربان و غدیر خم و نیز روزهای جمعه خوانده شود.

اعتقاد به وجود مهدی موعود **ق** و ظهور آن حضرت از جمله اعتقادات مذهب شیعه جعفری و بعضی فرقه‌های اهل سنت است.

دعای ندبه که نوعی زیارت برای امام زمان **ق** است، زبان حالی است که درد فراق را حکایت می‌کند؛ درد فراقی که سوزناک است و با فرا رسیدن ظهور، پایانی لذت‌بخش و شیرین خواهد داشت.

ندبه از ماده «ندب» به معنای زاری کردن و نوحه‌سرایی در فراق کسی است و چون خواندن دعای ندبه با اظهار تأسّف و نوحه‌سرایی برای فراق امام زمان **ق** همراه است و مضامین آن نیز با نوحه‌سرایی مناسب است، نام آن را «ندبه» گذاشته‌اند.

دعای ندبه در بعثه خوانده می‌شود و محدودیت‌ها و حساسیت‌های برگزاری دعای کمیل را ندارد. خواندن دعای ندبه در سرزمین ام‌القرای اسلامی و دنبال امام زمان **ق** گشتن خود نعمت و توفیق بالایی است که نصیب حاجیان خانه خدا می‌شود.

دعای کمیل، دعای بسیار سنگینی است که با فصاحت و بلاغت و مفاهیم و معنای بالایی است؛ ولی دعای ندبه دعای ساده‌تری است که گوش مردم با آن آشناتر است و راحت‌تر می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد؛ چراکه از ابتدای دعا به دنبال امام عصر خود می‌گردد.

دعای ندبه نسبت به دعاهای دیگر از لحاظ نغمه‌پردازی آهنگ‌بردار است و نغمه‌های متنوعی می‌پذیرد. سجع دعای ندبه به شعر نزدیک است؛ در حالی که دعای کمیل نثرگونه بیان شده است. من با دعای ندبه بسیار مانوس هستم و حس و حال خاصی نسبت به آن دارم.

جالب آنجاست که من شاید تا ۲۰ سال پیش تا این میزان نسبت به این دعا آشنا نبودم و از زمان آشنایی، ارتباط خوبی با آن برقرار کردم و هر هفته در مسجد محله‌مان این دعا را می‌خوانم.

مناجات شعبانیه هم مناجاتی است که حضرت امیرالمؤمنین **ع** و امامان **ع** در ماه شعبان می‌خواندند و دعای بسیار سنگینی است که کلمات و مفاهیم بلندی در آن به کار رفته است.

مسیر رسیدن به این موفقیت

من از سن هفت یا هشت سالگی مداحی می‌کردم تا اینکه احساس کردم اوایل انقلاب باید قرآن را به

صورت حرفه‌ای و کامل یاد بگیرم. من ابتدا آموزش قرآن را در سطح روخوانی و روان‌خوانی در سن طفولیت در محضر حاج آقای سلطانی گذراندم و بعدها در باب آموزش تجوید و صوت و لحن زیر نظر استاد صلح‌جو قرار گرفتم.

سال‌ها بعد مرتب احساس می‌کردم، در باب دعا خلأ وجود دارد و مردم دعا را به خوبی نمی‌خوانند. مردم چندان تمایلی نسبت به دعا نداشتند، نمی‌توانستند به راحتی دعا بخوانند یا کمتر به سمتش می‌رفتند. این خیلی برایم مهم بود؛ زیرا بخشی از معارف ما در همین دعاها قرار دارد.

دعا خواندن به لحاظ شیوه و تکنیک چیزی میان قرآن و مداحی است. با تجربه‌هایی که در آن دو زمینه داشتم، عمده وقتم را به دعا اختصاص دادم.

شعر، روضه و مداحی

درباره شعر نکته اول اینکه در شعرهای آیینی و به‌ویژه در شعرهایی که در رسای سیدالشهدا **ع** و اهل بیت **ع** سروده می‌شود، باید کسانی سراینده‌گان این شعرها باشند که از نزدیک با مصیبت آشنا و درک خوبی نسبت به مسائل داشته باشند. به تعبیر بهتر دلسوخته امام حسین **ع** و اهل بیت **ع** باشند. خیلی‌ها از روی تأمل و تبرک برای اهل بیت **ع** شعر می‌گویند؛ ولی باید قبول کرد شعری که یک مداح، یک شاعر دلسوخته و یک هیبتی می‌گوید، با کسی که از دور شعر می‌گوید بسیار متفاوت است. ما شعرهایی را می‌بینیم که به معنای واقعی طعم زیبایی روضه و اشک را چشیده‌اند.

دومین نکته اینکه باید مضامین شعر بسیار قوی، نو و لطیف باشد و نکته سوم اینکه باید در شعرهای خود قواعد دستور زبان فارسی را رعایت کنند. با رعایت این موارد شعر خوبی هم تحویل بدهند که مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

شاید باور نکنید من یک دیوان می‌خرم و از درون آن فقط یک غزل یا یک مثنوی و قصیده انتخاب می‌کنم و مابقی آن برای من جالب نیست. در زمینه روضه هم حساسیت و ظرافت خاصی وجود دارد که حتماً باید از مقاتل و منابع معتبر استفاده کرد.

بعد از انقلاب، تغییر و تحولی در باب مداحی ایجاد شد که بعضی موارد آن خوب و بعضی‌ها مناسب نیست. یکی از این تغییرات عمده این بود که در زمینه مداحی تجزیه صورت گرفت. ما مداحی را می‌شناسیم که فقط شور می‌خواند، مداحی که فقط روضه می‌خواند و مداحی که فقط نوحه می‌خواند. مداحی همه اینهاست و نه بخشی از آن.

اگر بخواهیم کسی را مداح بنامیم، باید مجموعه‌ای از اینها را داشته باشد؛ شعر را بشناسد، روضه بخواند، جلسه را اداره کند، نوحه بخواند، شور بخواند، شعر و

نوحه خوب از بد را تشخیص دهد و ...

خدای نکرده نمی‌خواهم به کسی جسارت کرده باشم؛ به هر حال هر کس به اندازه خود از دریای بیکران سیدالشهدا **ع** بهره‌برداری می‌کند؛ ولی باید قبول کرد که مداحی برخی تعاریف خاص خود را دارد.

مداح باید بهترین نحو به ساحت مقدس اهل بیت **ع** عرض ادب کند. در باب مداحی مطالعه، مطالعه و مطالعه بسیار نیاز است و حرف اصل را می‌زند. به قول ورزشکاران و به‌ویژه فوتبالیست‌ها کسی با یک توپ‌زدن، فوتبالیست نمی‌شود. با یک شعر خواندن، یا اداره کردن یک جلسه و ... کسی مداح نمی‌شود.

بعد از انقلاب مردم ما بیدارتر، هوشیارتر و فهیم‌تر شدند. شنوندگان ما غالباً جوانان و تحصیل کرده در حوزه و دانشگاه هستند؛ بنابراین باید با مطالعه و حساسیت خاصی روضه و شعر خواند و باید از نظر عاطفی آنها را راضی کرد. ضروری است مادحین اهل بیت **ع** از نظر روضه، شعر، آواها، دستگاه‌ها و ... مطالعه کافی و وافی را در دستور کار خود قرار دهند.

مناجات

مناجات از واژه «نجوا» به معنای درگوشی صحبت کردن می‌آید؛ یعنی حرف‌های درگوشی و مهم خود را در قالب مناجات بیان کردن. بالاترین کلام امام **ع** در قالب انشاء مناجات است.

رابطه نجوا خصوصی‌تر از دعاست و مناجات بالاتر از دعا محسوب می‌شود. کسی که ارتباط بیشتری با ذات احدی الهی احساس می‌کند، دنبال مناجات می‌رود. کسانی که اهل مناجات می‌شوند، باید ارتباط بیشتری با خداوند برقرار کنند.

وقتی حرفی، سخنی با خدای عزوجل می‌شود و پرده‌ای در آن نیست، مناجات است. مناجات‌خوان باید از معرفت و معارف بیشتری نسبت به دعاخوان بهره‌مند باشد.

فرار از شهرت

من از ابتدا تصمیم نداشتیم به مداحی به عنوان یک شغل و حرفه نگاه کنیم؛ بنابراین همیشه برای خودم و دل خودم می‌خوانم. می‌خواهم خودم گریه کنم، اغنا و اشباع شوم و هیچ‌وقت سعی نمی‌کنم مردم را بگریانم، در حالتی که خودم نسوخته باشم.

هیچ‌گاه نمی‌خواستم از راه مداحی ارتزاق کنم و به قول معروف از راه دین نان بخورم و دوست داشتم محل درآمد زندگی‌ام از شغل دیگری باشد و خود را در حد و اندازه‌های نمی‌دیدم که حتی کلمه مداح که کلمه‌ای سنگین با مسئولیتی سنگین است به من اطلاق شود؛ چه برسد روزی دنبال آن باشم که خدای ناکرده از این راه کسب درآمد کنم یا به شهرت برسیم؛ ولی در سال‌های گذشته مردم بسیار نسبت به من لطف داشته‌اند. ■

آسیب‌شناسی مجالس مذهبی بانوان بخش اول

از دحام در بخش زنانه مساجد

انسبیه نوش‌آبادی

هیئتی از سوی ایشان مشکل‌ساز می‌شود؛ به همین دلیل تذکراتی نه چندان محترمانه از سمت آقایان، یا پند و نصیحت‌های واعظ مجلس در دعوت زنان به رعایت بیشتر آداب و قوانین مجلس، امری طبیعی خواهد بود.

احوال‌پرسی و گفت‌وگوهای دوستانه و فامیلی، وسواس داشتن در پیدا کردن جای مناسب، بی‌توجهی به سر و صدای کودکان، حرف‌زدن و بازی کردن با کودکان، رفت‌وآمدهای نه چندان ضروری،

خانم‌ها در جلسات مذهبی حضور پیدا می‌کنند. شرکت آقایان بیشتر منحصر به دهه اول ماه محرم، ایام مخصوص ماه صفر، شب‌های قدر ماه رمضان و مناسبت‌های میلاد و شهادت برخی ائمه است؛ با وجود این باید اذعان کرد، آقایان بیشتر و بهتر از بانوان آداب و قوانین هیئت‌ها و مجالس مذهبی را رعایت می‌کنند؛ به‌ویژه اگر مجلس در مسجد باشد و حضور آقایان و خانم‌ها هم‌زمان باشد، پرخرفی بانوان و رعایت‌نکردن نظافت و دیگر آداب

زنان همواره بسیار بیشتر از مردان حضور در مجالس مذهبی را تجربه می‌کنند. روضه‌های ماهانه و روضه‌های پی‌درپی زنان در محرم و صفر و ایام فاطمیه، هیئت‌های بسیار برای آموزش قرآن، مجالس توسل، دعا و زیارت‌خوانی‌های فراوانی که به‌حمدالله سراسر این مرزوبوم برای بانوان و به همت خودشان دایر است، همه نشان از تجربه حضور زیاد بانوان در مجالس مذهبی دارند؛ در مقابل به دلایل مختلفی از جمله مسائل کاری، آقایان بسیار کمتر از



رعایت نکردن حقوق دیگران که موجب تذکر و ازدحام شود، خوردن خوراکی‌هایی که جزو پذیرایی مجلس نیست، پخش کردن خوراکی‌ها یا دیگر چیزهای نذری در حین سخنرانی، خواندن دعا به صورت انفرادی هر چند در حد زمزمه، آوردن کودکان خسته، خواب‌آلوده یا بیمار به مسجد، بلندگویی کردن به گونه‌ای که مزاحم عزاداری دیگران باشد، همه از مشکلاتی هستند که متأسفانه بعضی بانوان ناآشنا به حرمت مساجد و مجالس الهی مرتکب آن می‌شوند. بانوان ارجمنده‌ی که به امید کسب فیض در هیئت‌های مساجد شرکت می‌کنند، باید بدانند و تأمل داشته باشند که خواندن در قرآن به تکریم مساجد و اماکن مقدس دستور داده است؛ بنابراین لازم است از کوچک‌ترین اقداماتی که موجب ازدحام و خراب شدن مجالس الهی و ناراحت کردن و آزار دادن دیگران شود، پرهیز کنند. بر همه این عزیزان لازم است که قبل از ورود به مسجد تماماً خود و کودکانشان از سرویس‌های بهداشتی استفاده کنند و با وضو وارد شوند تا با رعایت این امور از میزان رفت‌وآمدها میان جمعیت کاسته شود، پس از ورود به مجلس نیز در بالاترین قسمت، به صورت صفوف منظم و رو به قبله بنشینند تا مجلس به شکل منظم از قسمت بالا به پایین پر شود. همه بدانند که اگر مجلس تا آنها پر از جمعیت است، ظرفیت آن تکمیل است و دیگر ورود به مجلس دلیلی ندارد.

همچنین لازم به ذکر است که دورهم نشستن با دوستان و اقوام به صورت گروهی و حلقه‌ای، از آن نظر که قطعاً موجب صحبت‌های اضافی و همه‌همه می‌شود، بسیار ناپسند است و خلاف شأن مجلس، بلکه احتمال گناه بودن آن نیز هست. بهترین روش نشستن در صفوف منظم و رو به قبله، شبیه صفوف نماز است که موجب تمرکز و نظم و سکوت بیشتر می‌شود و رعایت‌کنندگان را مشمول اجر الهی می‌کند؛ زیرا هر کاری که خدمت به مجلس و مردم محسوب شود و باعث باشکوه‌تر شدن مجالس ذکر و دعا شود، عمل صالح محسوب و مستوجب پاداش می‌گردد. این مجالس حرمت زیادی نزد خدای متعال دارند و آبروی آن نزد خداوند زیاد است.

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود: «بادروا الی ریاض الجنة؟» «به سوی باغ‌های بهشت بشتابید.»

یاران عرض کردند: «و ما ریاض الجنة؟» «باغ‌های بهشت چیست؟»

فرمود: «حلق الذکر.» «مجالس ذکر است.» (سفینة البحار، جلد ۱، ص ۴۸۴)

منظور از مجالس ذکر همان جلساتی است که در آن علوم اسلامی احیا و بحث‌های آموزنده و تربیت‌کننده طرح شود، انسان‌ها در آن ساخته و

گنجهکاران پاک شوند و به راه خدا آیند. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۶۷)

این نکته نیز حائز اهمیت است که در مقابل کارهای خوبی که به توهیم بدون ترک می‌کنیم، بعضی کارها که گمان ثواب از آنها داریم، شایسته نیستند و مشتمل بر سوءتفاهم‌ها و کج‌فهمی‌های دینی هستند؛ مثل جیغ کشیدن، به خوردن و با صدای بلندگریه کردن به نحوی که صدای بلندگو شنیده نشود یا برای اطرافیان آزاردهنده باشد؛ بنابراین بعضی بیماران که حضور در این مجالس برایشان صدمات روحی و جسمی در پی دارد، لازم است که بعد از استماع سخنرانی به‌ویژه در مجالس بزرگی که روضه‌خوانی‌های طولانی دارد، مجلس را ترک کنند یا اینکه بر اعصاب خود مسلط باشند و خود را به ذکر مشغول کنند.

یادمان باشد که کارهای مستحب تا زمانی موجب ثواب و تقرب است که زبانی به رعایت امور واجب نزنند. رعایت حرمت مساجد و مجالس الهی و رعایت حقوق دیگران جزو امور واجب، اما دعاخواندن و گریه کردن و حضور در عزاداری‌ها مستحب است. «وَقَالَ عَلِيٌّ ع إِذَا أَسْرَتِ الْوَأْفَلُ بِالْفَرَأْنِضِ فَارْفُضُوهَا»؛ «اگر مستحب‌ها به واجب‌ها زبان رساند، مستحب‌ها را واگذارید.» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، متن، ۴۱۳)

عوامل جانبی و اشتباهات دیگران

جز اینها دلایل دیگری هم وجود دارد که ناشی از اشتباهات مسئولان و ضعف در مدیریت است که اگر به‌درستی و با نیت خیر بررسی و اصلاح قرار گیرند، قطعاً کمک مؤثری به رفع مشکلات خواهد شد؛ از جمله معمولاً با وجود آنکه جمعیت زنان شرکت‌کننده بیشتر، بلکه بسیار بیشتر از مردان است؛ اما در اکثر مساجد بهترین امکانات و بهترین مکان‌ها با وسعت بیشتر در اختیار آقایان قرار می‌گیرد.

کمبود جا آن‌هم با حضور کودکان که حوصله کمی دارند، خود دلیل مهمی برای تولید ازدحام می‌شود؛ همچنین قرار دادن وسایل اضافی چون فرش‌های کهنه، کارت‌ون‌ها و جعبه‌ها، نردبان و... در قسمت زنانه که موجب زشت شدن و بی‌نظمی آن می‌شود نیز می‌تواند اسباب رعایت نکردن نظم و سکوت را فراهم کند. معمولاً در صورت نبودن نظم محیط، جدی‌نگرفتن فضای موجود نیز طبیعی خواهد بود.

نبودن قسمت‌های مناسب برای بانوانی که از حضور در مسجد معذورند نیز مسئله مهمی است که باید مسئولان ملاحظه به آن ملاحظه کنند. نشستن در کوچه، راه پله‌ها و اطراف مسجد در شأن زنان نیست. آقایان فراموش نکنند که هر کجا میزبانی و مدیریت دست زنان باشد، زنان همواره شأن و حرمت مردان را حفظ می‌کنند. این دور از انصاف است که

زنان وقتی برای مراسم مذهبی به مساجد می‌آیند این‌همه مورد کم‌لطفی قرار گیرند. این مسائل به اضافه مشکلات دیگری همچون نامناسب بودن سرویس‌های بهداشتی و جدا و دور بودن آن از مساجد، کمبود امکانات سرمایشی و گرمایشی و ضعف بعضی سخنرانان و مداحان در ارائه مطالب علمی و منطقی باعث می‌شود که همواره کسانی که دارای شأن بالاتری از لحاظ فرهنگی و علمی هستند، از مساجد رویگردان باشند؛ بنابراین مساجد در بعضی مناطق به محلی برای ثواب‌بردن انسان‌های کم‌سواد تبدیل می‌شود.

دیده نشدن سخنران و مداح در قسمت زنانه هم می‌تواند دلیل مهمی برای تولید زمزمه‌ها و بی‌اعتنایی‌ها باشد؛ یکی از خانم‌هایی که در رشته کارشناسی معماری اسلامی تحصیل کرده، صحبت کردن زنان را حین سخنرانی در حالی که خطیب را نمی‌بینند، امری حسی می‌داند. او می‌گوید: «باید فضاها طوری ساماندهی شوند که از فضای مسجد قسمت امامان جماعت دیده شوند. اینکه در هنگام سخنرانی با ازدحام قسمت زنانه مواجه‌ایم، امری زنانه و جنسیتی نیست. اگر مردان هم سخنران را نبینند به سراغ کار خود می‌روند این امری حسی است. لذا در بعضی مساجد که منبر در قسمت زنانه دیده می‌شود، ازدحام قسمت زنانه بسیار کمتر است.» (اقتباس از گزارش مندرج در زن روز، ۲۱۸۷)

همچنین نباید بی‌انضباطی‌ها و سروصداها را اجتناب‌ناپذیری را که معلول نگهداری کودکان توسط مادران است از نظر دور داشت؛ به هر حال آشنا کردن کودکان با مراسم مذهبی شیعی و چشاندن ذره‌ذره محبت و معرفت اهل بیت ع به ایشان، مستلزم همراهی و حضور تدریجی‌شان با بزرگترها در مجالس و محافل مذهبی است. کسانی که از کودکی حضور در مراسم مذهبی را تجربه کرده‌اند، علاقه بیشتری و ارتباط عمیق‌تری با مسائل دینی پیدا می‌کنند؛ بنابراین بر عهده مسئولان روشنفکر و باسلیقه است که از قبل، تمهیدات و تدبیرات لازم برای نگهداری کودکان را ببینند.

از مهم‌ترین مشکلاتی که موجب اذیت کودکان می‌شود، امر رفت‌وآمد به سرویس‌های بهداشتی و نامناسب بودن این امکانات است. وجود فضاهای باز بین جمعیت به صورت راهرو، می‌تواند به شکل مؤثری به جلوگیری از سروصداها و بی‌نظمی‌های احتمالی کمک کند. این امکان به راحتی توسط خدمه‌های افتخاری زن به دست می‌آید. فقط لازم است قبلاً مسئولان اصلی مشخص و ساماندهی شوند. به صف نشانند و رفع مشکلات اولیه همچون تهیه وسایل آبرسانی هم می‌تواند در رفع مشکلات کمک‌کننده باشد. ■

دلایل دیگری هم وجود دارد که ناشی از اشتباهات مسئولان و ضعف در مدیریت است که اگر به‌درستی و با نیت خیر بررسی و اصلاح قرار گیرند، قطعاً کمک مؤثری به رفع مشکلات خواهد شد



در زمره حضور

محمدامین رادمند

زمان **ق** هم در بغداد مدفون‌اند. چون مدت اقامت در کاظمین فقط یک شب بود ساک‌ها را از اتوبوس پیاده نکردند. اتوبوس در گاراژی توقف کرد و همه مسافران یک اتوبوس را با یک هاپس روانه هتل کردند!

کاظمین شهر زیبایی است و مردمش متمول‌تر از مردم نجف و کربلا به نظر می‌آیند و شهر مرتب‌تر و تمیزتر است. برای نماز مغرب عازم حرم شدیم و به زیارت امام موسی بن جعفر **ع** و جواد **ع** الاثمه **ع** رفتیم. (پدر و پسر حضرت رضا **ع**). حرم بسیار زیبا و باصفا بود و به نظرم بزرگ‌ترین حرم بین حرم‌های عتبات عراق است. همه حرم یک صحن دارد و مانند مشهد نیست که صحن، صحن، صحن باشد. با اینکه حرم دو گنبد دارد؛ اما هر دو مضع شریف در یک ضریح است.

قبر مطهر امام کاظم **ع** به قبله نزدیک‌تر و قبر مطهر حضرت جواد **ع** پشت آن است. قسمت پشت صحن را به حرم اضافه کرده‌اند و مشغول ساخت‌وساز بودند. در مجموع حرم چندان بزرگ نیست و حتی از حرم حضرت معصومه **ص** هم به مراتب کوچک‌تر است. قبر خواجه نصیرالدین طوسی داخل حرم و در قسمت زنانه است. این عالم بزرگ که با ورود به دستگاه خلافت مغولان کمک زیادی به شیعیان آن زمان کرده بود، وصیت کرده بود که او را در کنار ضریح این دو امام دفن کنند و روی سنگ قبرش بنویسند: «و کَلِّهُمَّ باسِطُ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» (سوره کهف آیه ۱۸)

نقل است که شیخ مفید در خواب می‌بیند، حضرت زهرا **ص** پیش او می‌آید، در حالی که دست حسن و حسین **ع** را گرفته و می‌فرماید: «یا شیخ علمهما الفقه». فردای آن روز زن سیده‌ای دست دو فرزندش سید مرتضی و سید رضی را گرفته و پیش شیخ مفید می‌رود و می‌گوید: «یا شیخ علمهما الفقه». و تعبیر خواب دیشب برای شیخ آشکار می‌شود. هر سه این بزرگواران در کاظمین مدفون‌اند.

شیخ مفید داخل حرم مدفون است و شبه ضریح جداگانه‌ای دارد؛ البته این بار به علت نمدادن مشغول بازسازی این قسمت بودند و بسته بود. یکی از کسانی هم که بازسازی می‌کرد، ایرانی بود. سید مرتضی و سید رضی بیرون حرم با فاصله‌ی نزدیکی مدفون‌اند و هر کدام برای خود گنبد و بارگاه جداگانه‌ای دارند. ما معمولاً با سید رضی به دلیل گردآوری نهج‌البلاغه آشنایی بیشتری داریم.

مجبور بودیم برای شام به هتل برگردیم. کمی خوابیدیم که برای احیای شب ۱۹ رمضان بتوانم بیدار بمانم. آخر شب دوباره رقتیم حرم و اعمال شب‌های قدر را به جا آوردیم. از قدیم مرسوم بود که هر کس عزیزی در زندان داشت، برای استخلاص او روضه موسی بن جعفر **ع** نذر می‌کرد. من هم آنجا خیلی به یاد زندانی‌ها بودم و به واسطه‌ی آبروی حضرت کاظم برای آزادی‌شان دعا کردم. ■

فکر نمی‌کند مرگ این قدر به او نزدیک باشد. مُهر خروج ایران را روی پاسپورت‌ها زدند و وارد صفر مرزی شدیم و بعد وارد گمرک عراق.

به دیوارها عکس جلال طالبانی و مسعود بارزانی بود. کارنده‌های گمرک عراق عراقی بودند؛ اما سربازان ارتش آمریکا مسئول انگشت‌نگاری بودند. هیچ کدامشان به نظر آمریکایی نمی‌آمدند بلکه از ملیت‌های دیگر بودند که استخدام ارتش آمریکا شده بودند. همه ۱۵ تا ۴۰ ساله‌ها را می‌بردند برای انگشت‌نگاری و عکس از قرینه چشم، هرچند رفتارشان مؤدبانه بود، نفس کار خوب نیست. همه به هم می‌گفتیم خدا را شکر که در ایران خودمان زیر سیطره اجنبی‌ها نیستیم و خودمان آقای خودمانیم.

در همه انفجارهایی که در عراق رخ داده من تا به حال نشنیده‌ام که ایرانی‌ها مسئولش باشند و انگشت‌نگاری توجیه چندان ندارد. اذان ظهر گذشته بود که سوار اتوبوس‌های عراقی شدیم. هرچند اتوبوس همراه یک ماشین امنیت به راه می‌افتاد. نشانه‌ی مأموران امنیتی شلوارهای کرم‌رنگ و تی‌شرت‌های قهوه‌ای بود. کار عاقلانه‌ای که کردند اینکه کاروان‌ها را ابتدا بردند کاظمین و دیگر مسیر ملانصرالدینی قبله که ابتدا نجف می‌بردند و دوباره کلی راه بر می‌گشتند کاظمین و از آنجا دوباره از نجف رد می‌شدند و می‌رفتند کربلا را تکرار نکردند!

اتوبوس‌های عراقی به راحتی اتوبوس‌های ایرانی نبود. ساعت ۵ بعدازظهر بود که وارد شهر کاظمین شدیم. نسبت کاظمین به بغداد مانند شهر ری به تهران است و الآن تقریباً به هم متصل شده‌اند؛ البته کاظمین غرب بغداد است. چهار نائب خاص امام

کاروان قم ثبت نام کرده بودیم و ساعت ۱۰ صبح از تهران راه افتادیم. نماز ظهر را حرم خواندیم و ساعت ۲ سوار اتوبوس شدیم. در راه رفت هنوز کسی با کسی آشنا نشده بود و اغلب به سکوت گذشت. مدیر کاروان اعلام کرد از مرز خسروی می‌رویم. تا حالا از این مرز نرفته بودم. از مهران و شلمچه نزدیک‌تر بود. از شهرهای همدان و کرمانشاه و قصر شیرین رد شدیم.

نزدیک‌های خسروی جاده واقعاً باریک و پر پیچ و خم بود. این همان جاده‌ای است که مجاهدین خلق عملیات فروغ جاویدان را در آن انجام دادند. شاید تعریض‌نکردنش هم دلایل سیاسی و نظامی داشته باشد. آخرسر حدود ساعت ۲ نیمه‌شب بود که وارد شهر خسروی شدیم. برخلاف مهران که همه شهر خلاصه می‌شود در یک خیابان و خانه‌های اطرافش، خسروی شهر بزرگ و آبادتری بود. تا صبح را در یک مهمانسرا با تخت‌های سربازی طی کردیم. مزیتش نسبت به مهران این بود که حداقل نامش مهمانسرا بود و تخت داشت و همه مجبور نبودیم در یک خانه مستقر شویم و به صورت کتابی کنار هم بخوانیم.

بعد از نماز و صبحانه سوار اتوبوس شدیم و به سمت مرز حرکت کردیم. مرز خسروی به‌تازگی فعالیتش را شروع کرده. ساختمان مرتبی داشت و سرعت کارشان هم بد نبود. در قسمت گمرک ایران بودیم که یکدفعه دیدم یک پیرزن وسط سالن خوابیده و رنگ به صورت ندارد. اورژانس خودش را رساند؛ اما فایده‌ای نداشت. پیرزن تمام کرده بود. به همین راحتی و بدون مقدمه! از آنجا منتقلش کردند سردخانه. اهل گنبد بود و هیچ همراهی نداشت. بعضی‌ها به حالش غیظه می‌خوردند که در ماه رمضان و در راه زیارت سید الشهدا **ع** از دنیا رفته. صحنه عجیبی بود. انسان

در همه انفجارهایی که در عراق رخ داده من تا به حال نشنیده‌ام که ایرانی‌ها مسئولش باشند و انگشت‌نگاری توجیه چندان ندارد

ایان و آخر ۱۳۸۹/شماره ۷۱-۷۰

هفت

۷۴

◀ سیر بیان تاریخ عاشورا به پرده پنجم و ششم رسید. «بحران و جو شبه‌نظامی در کوفه و حاشیه سیر حرکت امام» نشان می‌دهد که هر لحظه کارهای امام سخت‌تر می‌شود. «مصادره» نیز پرده از تحریف تاریخی دیگری برمی‌دارد که تحریف‌شناسی این شماره است. «سلام» که گفتاری از دکتر سیدحمید خوبی است واکاوی دقیقی از مفهوم سلام‌های متعدد زیارت عاشوراست. همچنین در این شماره یکی از آرزوهای ما در تبیین صریح و دقیق مختصات تشیع و پاسخ به برخی شبهات مطرح در این زمینه ذیل گفت‌وگویی با دکتر «محمدجواد محدثین» برآورده شده است.

پرده پنجم و ششم:

بحران و جو شبه‌نظامی در کوفه و حاشیه مسیر حرکت امام^a

در ادامه روایت عاشورا در دوازده پرده

سید غلامرضا هزاوه‌ای

عبدالله بن سلیم و منذر بن المشمعل روایت کرده‌اند که اخبار کوفه و خبر کشته‌شدن مسلم و هانی را از مرد کوفی اسدی دریافتیم و با شتاب به سوی حسین^a رفتیم تا این خبر را به او دهیم. طبری می‌نویسد: «گفتیم: «خدایت رحمت کناد، خبری داریم اگر خواهی آشکارا بگوییم و اگر خواهی نهانی.» گویند: «یاران خویش را نگرست و گفت در قبال اینان رازی نیست.» گفتیم: «سواری را که شب پیش به تو رسید دیدی؟» گفت: «آری و می‌خواستم از او پرسش کنم.» گفتیم: «... به ما گفت که در کوفه بوده که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشته‌اند و دیده که آنها را در بازار می‌کشیده‌اند.» گفت: «انا لله و انالیه راجعون» و این را مکرر همی کرد.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸۵ و ۲۹۸۶]

پس از شنیدن خبر شهادت مسلم، امام حسین^a یاران خود را گرد آورد و فرمود: «به نام خدای رحمان رحیم، اما بعد: خبری فجع آمده، کشته‌شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله بن بقطر، شیعیانمان ما را بی‌یاور گذاشته‌اند. هر کس از شما می‌خواهد باز گردد، باز گردد که حتی بر او نداریم.» [همان، ص ۲۹۸۷]

این دو پرده امام^a با یاران خود بسیار درس آموز است. حسین^a با یارانی که پس از همراه شدن با امام^a سرنوشتی یکسان با ایشان پیدا کرده‌اند، برخوردی شفاف دارد و از هرگونه دروغ و پنهان‌کاری

پرهیز می‌کند. این انتظاری منطقی است که آنان بدانند که چه سرنوشتی در انتظارشان است و آینده این راه کجاست. امام^a هیچ‌گونه مخفی ساختن اخبار را مطابق با صداقت با یاران و همراهان نمی‌داند و از اینکه اخبار به شکل خصوصی به او منتقل شود، پرهیز دارد و در نهایت آن را آشکارا به همراهان اعلام می‌کند.

از طرفی پس از رسیدن چنین خبری اعلام می‌کند که سرنوشت روشنی در انتظار ایشان نیست و به دلیل پیمان‌شکنی کوفیان احتمال شهادت امام^a و یارانشان وجود دارد؛ بنابراین اعلام می‌کند تا همه یاران با آزادی و اراده خویش راه دلخواه خود را انتخاب کنند و هیچ‌گونه اجباری برای همراهی وجود نداشته باشد. شاید در آن شرایط بحرانی امام^a باید به جذب بیشتر یاران می‌اندیشید؛ اما ایشان رهبری نبود که پیروزی خود را با سلب آزادی و اختیار یاران بخواهد و اراده همراهان را در پای اهداف خویش قربانی کند؛ به همین دلیل حجت شرعی را نیز از آنان بر می‌دارد تا شائبه‌ای باقی نماند.

اوضاع کوفه پس از شهادت مسلم دیگرگون است. «کوفه بعد از شهادت مسلم و هانی، رنگ خشونت و استبداد کامل و کنترل شدید را به خود گرفت. این زیاد که خطر وجود شیعیان کوفه را با تمام وجود حس کرده بود، دستور داد همه راه‌های ورودی و خروجی کوفه را بسته و سر همه پل‌ها محافظانی گماشته شوند و

رفت‌وآمد افراد را مراقبت کنند. این اقدام به هدف قطع ارتباط میان امام حسین و شیعیان کوفه و نیز ممانعت از پیوستن شیعیان به امام حسین صورت گرفت... این زیاد دستور داد تا فاصله میان دروازه شام تا دروازه بصره را مراقبت کرده اجازه ورود و خروج به احدی را ندهند.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۸۰ و ۴۸۱]

جلادصفتی چون ابن زیاد که مسئول سرکوب جنبش کوفیان بود، حتی عده مشکوکی را در کوفه دستگیر و اعدام کرد تا دیگران حساب کار خویش کنند و عبرت بگیرند.

حاکمی که با زور، اجبار، تهدید، تلمیح، دروغ و نیرنگ بیعت می‌گیرد و به قدرت رسیدنش روال منطقی خود را نیمه‌وده است، طبیعی است که برای حفظ آن باید باز هم به تلمیح و تهدید متوسل شود، راه‌ها را ببندد، بر سر گذرگاه‌ها گماشته و پاسبان قرار دهد تا عبور و مرورها را کنترل کند، به زندان اندازد، خون بریزد و اعدام کند تا همچنان بماند. امویان نیز چنین می‌کنند که جز این راهی ندارند. کسی سراغ ندارد که دوران حکومت علوی یا حتی خلفا با چنین بگیر و ببندهایی همراه بوده باشد؛ چراکه به هر حال روند به قدرت رسیدن هر یک از خلفا اگرچه همچون به خلافت رسیدن علی^a با استقبال بی‌نظیر مردم همراه نبوده است، هر یک در طریقی پیش رفت که یا مورد قبول مسلمانان بود یا دست‌کم مخالفت آشکاری درباره نحوه به قدرت رسیدن آنان به وجود نیامد. اما

شاید در آن شرایط بحرانی امام^a باید به جذب بیشتر یاران می‌اندیشید؛ اما ایشان رهبری نبود که پیروزی خود را با سلب آزادی و اختیار یاران بخواهد و اراده همراهان را در پای اهداف خویش قربانی کند.

وضعیت درباره یزید بسیار متفاوت بود. به جز امام حسین ^ع که آشکارا از بیعت سر باز زد و با صدای بلند آن را اعلام داشت و البته علت آن را نیز توضیح داد، صاحب‌نامان دیگری در سراسر قلمرو اسلامی بودند که نه فقط خود را برای خلافت موجه می‌دانستند، در بی‌لباقی یزید تردید نداشتند و از اینکه او را خلیفه مسلمانان (با آن قلمرو عظیم) بدانند، شرم داشتند.

این بود که آشکار و نهان این سخن را بیان می‌کردند و در مقطعی که کار حسین ^ع با یزید بالا گرفت، بسیاری با امام ^ع هم‌دل بودند؛ همان‌گونه که در پرده‌های پیشین گفته شد، حتی مروان اموی نیز به بی‌لباقی یزید اعتراف داشت و از خلافت او خشمگین بود تا جایی که با تطمیع توأم با تهدید معاویه لب فرو بست. قدرتی که خشت اول آن کج نهاده شد یا تا ثریا می‌کج می‌رود یا برای راست کردن آن باید هزینه‌های فراوان پرداخت.

همه این دلایل باعث شد تا یزید به یاری خوی قساوت و خون‌ریزی عبدالله بیشتر مناطق استراتژیک قلمروی اسلامی که احتمال تحرک و همراهی با نهضت حسینی را داشتند، از حالت عادی خارج کند و جوی کاملاً امنیتی بر آن مناطق حاکم سازد تا با کمک سکوت سنگستانی و زیر چکمه استبداد اوضاع را آرام جلوه دهد و بر اوضاع مسلط شود. این بود که رفت‌وآمدها کنترل می‌شد و همه‌جا شحتگان شب کوچک‌ترین تحرکی را رصد و کمترین ساز ناکوک و ناهمگون صدا را در نطفه خفه می‌کردند و خردک شری را خاموش می‌ساختند.

حسین ^ع در راهی که آغاز کرده است، ثابت قدم است. آغاز راه را اگرچه با توجه به آیاتی که می‌خواند، با نگرانی توأم با امید آغاز می‌کند، همان‌گونه که در پرده‌های پیشین نیز بیان شد با توکل بر خداوند ادامه داده و اکنون به اینجا رسیده است. وقتی که خبر شهادت مسلم را می‌دهد و بیعت را برمی‌دارد، طبق نقل طبری کثیری از اطراف او پراکنده می‌شوند.

غلامحسین زرگری‌نژاد در این مقطع از بحث تأکید می‌کند که اگر هدف امام ^ع حکومت بود، باید از اینجا که دیگر به پیمان‌شکنی کوفیان اطلاع یافته است، بازگردد. وی همچنین انتقام‌خواهی برادران مسلم را دلیلی موجه برای ادامه راه نمی‌داند و یگانه دلیل ادامه راه را «استراتژی شهادت» می‌داند که از ابتدا برای امام حسین ^ع تعریف کرده است. از آنجا که گروه تاریخ لااقل در پرده‌های عاشورایی به دنبال پرداختن به اهداف امام ^ع نیست، در این موارد وارد نخواهد شد؛ اما طرح نظریات مخالف و مختلف در روایت واقعه

رسالت اصلی ماست؛ به همین دلیل همان‌گونه که در پرده پیشین نیز توضیح داده شد، واقعیت ماجرا به گونه‌ای است که فقط نظر این استاد برجسته تاریخ را تأیید نمی‌کند؛ چراکه باز هم بنابر نقل طبری و شیخ مفید پس از رسیدن این خبر، عده کثیری بر این باور بودند که اگر امام حسین ^ع به کوفه برسد، وضع را دگرگون خواهد کرد و به همین دلیل ابن زیاد نیز فرصت چنین کاری را به ایشان نداد؛ بنابراین با فرض صحت چنین اظهارنظرهایی فقط نظر استاد تأیید نمی‌شود؛ اگرچه تأکید می‌شود که ما در مقام داوری نیستیم.

در حالی که رسول جعفریان معتقد است که خبر شهادت مسلم در منزل زروید یا قطقانه یا شراف یا زباله به امام ^ع رسیده، شیخ مفید و غلامحسین زرگری‌نژاد منزل رسیدن این خبر را ثعلبیه دانسته‌اند؛ همچنین آنان خبر شهادت مسلم را در ثعلبیه دانسته و منزل زباله را منزلی می‌دانند که خبر شهادت عبدالله بن بقطر به همراه خبر شهادت مسلم برای بار دوم به ایشان رسیده است و در همین منزل است که امام بیعت را از یاران بر می‌دارد و بسیاری از آنان متفرق می‌شوند؛ به هر حال پس از وقایعی که شرح آن رفت حسین ^ع به مسیر خود ادامه می‌دهد.

امام ^ع در منازل مختلف از جمله ثعلبیه، زباله، عقبه و شراف دستور می‌دهد که بیش از حد معمول آب بردارند. در منطقه عقبه با کسی به نام لودان (یا لودان) روبه‌رو می‌شود که او را از رفتن نهی می‌کند. حسین ^ع نیز با این بیان که نمی‌توان بر اراده خدا چیره شد، به راه خود ادامه می‌دهد تا به منزل شراف می‌رسد. در این منطقه است که یکی از همراهان تکبیر می‌گوید: امام حسین ^ع نیز بر بزرگی خداوند شهادت می‌دهد؛ اما علت تکبیر گفتن را از وی می‌پرسد. او پاسخ می‌دهد که نخلستان دیده است؛ اما دو مرد اسدی همراه امام ^ع مطمئن بودند که در این منطقه نخلستانی نیست.

چیزی نمی‌گذرد که مشخص می‌شود آنچه او دیده سپاهیان حر هستند. امام ^ع سوسوی دوجشم (یا ذی حسم) می‌رود و خیمه می‌زند تا حر به آنان می‌رسد. در اولین رویارویی حسین ^ع دستور می‌دهد تا سپاهیان حر و اسبان آنان را با آبی که برداشته‌اند سیراب کنند. طبری آورده است که سه یا چهار یا پنج بار به اسبان آب می‌دادند و وقتی اسبی سیراب می‌شد، سراغ اسب بعدی می‌رفتند. وی می‌نویسد: «علی بن طعان محاربی گوید: با حر یزید بودم، با آخرین دسته از یاران وی رسیدم و چون حسین دید که من و اسبم

تشنه‌ایم گفت: «راویه را بخوابان.» که راویه به نزد من معنی مشک می‌داد. آن گاه گفت: «برادرزاده شتر را بخوابان.» گوید و من شتر را خوابانیدم. گفت: «آب بنوش» و من نوشیدن آغاز کردم و چون می‌نوشیدم آب از مشک بیرون می‌ریخت. حسین گفت: «مشک را بپیچ.» گوید و من ندانستم چه کنم. حسین بیامد و مشک را کج کرد و من آب نوشیدم و اسبم را آب دادم.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹۰]

این برخورد حسین ^ع است با دشمنی که چند روز دیگر با دهان تشنه او را شهید خواهد کرد. در این زمان، هنگام نماز می‌شود. پس از آنکه حجاج بن مسروق جعفی اذان گفت، امام ^ع با حمد و ثنای خدا رو به سپاهیان حر کرد و فرمود: ««ای مردم مرا به پیش خدای عز و جل این عذر هست که پیش شما نیامدم تا نامه‌های شما به من رسید و فرستادگانتان آمدند که سوی ما بیا که امام نداریم، شاید خدا به وسیله تو ما را بر هدایت فراهم آرد. اگر بر این قرارید آمده‌ام، اگر عهد و پیمانی کنید که اطمینان یابم به شهر شما آیم و اگر نکنید و آمدن مرا را خوش ندارید، از پیش شما بامی‌گردم و به همانجا می‌روم که از آن سوی شما آمدم.»

گوید: اما در مقابل وی خاموش ماندند و مؤذن را گفتند اقامه بگو و او اقامه نماز بگفت. گوید حسین به

حر گفت: «می‌خواهی با یاران خویش نماز کنی؟» گفت: «نه، تو نماز می‌کنی و ما نیز به تو اقتدا می‌کنیم.»

گوید: پس حسین پیشوای نماز آنان شد... [همان، ص ۲۹۹۱]

اینجا اولین باری است که امام ^ع از خیانت کوفیان مطمئن می‌شود و نامه‌های آنان را به یادشان می‌آورد و البته اضافه می‌کند که اگر نظرشان در مورد نامه‌ها تغییر کرده، او نیز راه خود را تغییر خواهد داد و باز خواهد گشت. نکته دیگری که در این زمان اتفاق می‌افتد، سکوت کوفیان به سخنان امام ^ع و ساکت ساختن ایشان با گفتن اقامه است. همین کار را خوارج با علی ^ع می‌کردند و یزید با امام سجاد ^ع کرد؛ سوءاستفاده از احترامی که مطمئن بودند علی ^ع و اولادش برای شعائر الهی قائل‌اند و با این حربه از دادن پاسخ به پرسش حق ایشان سر باز می‌زدند؛ چراکه اساساً پاسخی نداشتند.

همین کار را خوارج با علی ^ع می‌کردند و یزید با امام سجاد ^ع کرد؛ سوءاستفاده از احترامی که مطمئن بودند علی ^ع و اولادش برای شعائر الهی قائل‌اند و با این حربه از دادن پاسخ به پرسش حق ایشان سر باز می‌زدند؛ چراکه اساساً پاسخی نداشتند.

این سنت نامیوم میراث امویان و خوارج است. از طرفی کوفیان همراه حر یک‌صدا بر فضیلت حسین ^ع معترف بودند؛ چراکه در اقتدارکردن در نماز به او لحظه‌ای درنگ نکردند. بعد از این سخنان نماز

ظهور اقامه شد. حسین ^ع در وقت نماز پسین نیز دوباره رو به کوفیان کرد و گفت: «اما بعد، ای مردم اگر پرهیزگار باشید و حق را برای صاحب حق بشناسید، بیشتر مایه رضای خداست. ما اهل بیت به کار خلافت شما از این مدعیان ناحق که با شما رفتار ظالمانه دارند، شایسته‌تریم. اگر ما را خوش ندارید و حق ما را نمی‌شناسید و رأی شما جز آن است که در نامه‌هایتان به من رسیده و فرستادگانتان به نزد من آوردند، از پیش شما باز می‌گردم.»

حر بن یزید گفت: «به خدا ما نمی‌دانیم این نامه‌ها که می‌گویی چیست؟» حسین گفت: «ای عقیه پسر سمعان خرچینی را که نامه‌های آنها در آن است بیار.» گوید: عقیه خرچینی پر از نامه بیاورد و پیش روی آنها فروریخت. حر گفت: «ما جزو این گروه که

به تو نامه نوشته‌اند، نیستیم. به ما دستور داده‌اند، وقتی به تو رسیدیم از تو جدا نشویم تا پیش عبدالله بن زیادت بریم.» [همان، ص ۲۹۹۲]

پس از نماز عصر حسین ^ع عزم حرکت می‌کند و حر مانع می‌شود. امام ^ع به حر می‌گوید که مادت به عزایت بنشیند؛ اما حر از دادن پاسخ وای ماند و حسین ^ع را می‌گوید که اگر مادر تو کسی جز فاطمه ^ص بود، حتماً پاسخی مشابه از من می‌شنیدی. پس از گفت‌وشنود میان امام ^ع و حر مبنی بر اینکه حر دستور نبرد با ایشان را ندارد و فقط باید امام ^ع را همراهی کند و نگذارد که ایشان به کوفه و مدینه رود، حسین ^ع با یاران به راه می‌افتد و حر نیز همراه آنان می‌شود.

حسین ^ع به منزل بیضه می‌رسد. در این منزل یکی از گهربارترین سخنان امام ^ع که روشن‌کننده منطلق حرکت ایشان است، بیان می‌شود. در این منزل امام ^ع می‌فرماید: «ای مردم رسول خدا گفت:

هر آن کس که سلطان ستمگری را ببیند که حرام خداوند را حلال کرده و عهد الهی را نقض کرده و به مخالفت با سنت پیامبر برخاسته و با مردم بر بنیاد گناه و تجاوز رفتار می‌کند و او بر چنین سلطانی نه به عمل و نه به سخن برنشورد، بر خداوند است که او را همانند آن سلطان در آتش دوزخ افکند. بدانید که اینان شیطان را پیروی کرده و از اطاعت خداوند سر بر تافته‌اند. فساد را آشکار، حدود الهی را ترک و اموال مسلمانان را به خویش اختصاص داده، حرام را حلال و حلال را حرام گردانیده‌اند...» [زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱]

کاروان امام ^ع پس از ایراد این سخنان حرکت کرد و به عذیب‌الهیجات رسید. در این منزل چهار نفر از شیعیان امام ^ع که از کوفه گریخته بودند، به کاروان ایشان ملحق شدند. حر تلاش کرد تا مانع آنان شود؛ اما با حمایت امام ^ع از آنان دست از این کار کشید. به گونه‌ای همه جا در محاصره گماشتگان یزید بود که آمدن این عده از کوفه تا آن منزل خود با مشکلات فراوانی همراه بود. آنان توانسته بودند از بسیاری گذرگاه‌ها که در محافظت نیروهای ابن زیاد بود، عبور کنند و در این آخرین مرحله نیز چیزی نمانده بود تا در دام سپاه حر افتند.

مشخص نیست که چه تعداد از مردم کوفه ممکن بود به امام ^ع بپیوندند اگر راه را باز می‌دیدند و اوضاع را مساعد قلمداد می‌کردند. حسین ^ع در میانه راه با دو تن از سرشناسان قبایل روهرو شد که یکی به امام ^ع پیوست و دیگری راه خود را کج کرد و از پیوستن به ایشان امتناع ورزید. آن کس که یاری امام ^ع را پیشه کرد، زهیر بن قین بجلی بود که به عثمانی بودن معروف بود و از مکه هم‌زمان با امام ^ع حرکت کرده بود؛ ولی چون می‌دانست که ایشان چه در سر دارد، همواره تلاش می‌کرد در منزلی سکنی گزیند که با امام ^ع روهرو نشود که در این صورت ممکن بود آتش مبارزه امام ^ع با یزید دامن او را نیز شعله‌ور سازد و او نمی‌خواست چنین شود.

سرانجام در منزل زرود آنچه او نمی‌خواست رخ داد و او هم‌زمان با امام ^ع در آن منزل توقف کرد. امام ^ع پیکی فرستاد و او را فراخواند؛ اما وی سر باز زد. تا اینکه با توصیه همسرش نزد امام ^ع رفت. وقتی که بازگشت رویی گشاده داشت. همسر خویش را طلاق گفت تا همراه امام ^ع نشود و در این راه که سر می‌شکست دیوارش عذاب و اذیتی از جانب او و به سبب او متوجه همسرش نباشد.

امام ^ع پس از عبور از عذیب به قصر بنی مقاتل

رسید. در این منزل عبدالله حر جعفی اطراق کرده بود. او که از اشراف کوفه بود، بر خلاف زهیر به طرفداری و علاقه‌مندی به امام ^ع شهرت داشت، وقتی با دعوت امام ^ع روهرو شد، از این دعوت سر باز زد و گفت که نه با امام ^ع همراه می‌شود و نه با دشمنانش. او می‌خواست فقط اسب و شمشیرش را در اختیار امام ^ع قرار دهد که امام ^ع نیز آن را نپذیرفت و در تواریخ است که بعد از شهادت حسین ^ع بسیار پشیمان شد و با خشم از ابن زیاد کوفه را ترک کرد و سر به کوه و بیابان نهاد.

امام ^ع از قصر بنی مقاتل عزم رحیل کرد. عقیه به سمعان گفته است که پس از آنکه کاروان به اندازه یک ساعت حرکت کرد، امام ^ع بر پشت زین اندکی به خواب رفت. وقتی که بیدار شد فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون الحمد لله رب العالمین و دو بار یا سه بار این جمله را مکرر فرمود. فرزندش علی بن الحسین پیش آمده عرضه داشت برای چه موضوعی حمد خدا به جا آورده و کلمه استرجاع بزبان رانیدی. فرمود: ای فرزند هم‌اکنون به خواب رفته بودم سواری را دیدم که می‌گفت این قوم حرکت می‌کنند و مرگ هم آهنگ آنها را دارد. از خواب بیدار شدم دانستم که گفته‌ام متوجه به ماست و مرگ در تعقیب ما می‌باشد.» [محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۸۲، ص ۴۳۱]

از آنجا که این داستان را طبری نیز عیناً نقل کرده است، ادامه ماجرا را به نقل از طبری می‌آوریم. در این لحظه علی اکبر می‌گوید: «پدر جان، خدا بد برایت نیورد، مگر ما بر حق نیستیم؟» گفت: «قسم به مرجع بندگان، چرا.» گفت: «پدرجان چه اهمیت دارد، بر حق جان می‌دهیم.» گفت: «خدا نیکوترین پاداشی را که به خاطر پدری به فرزندش داده تو را دهد.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹۹]

منابع:

- جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، تهران، انتشارات سمت
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا*، قم، انتشارات دلیل ما
- محمد بن نعمان، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۲)، *۷۰/۷۰، رشاد*، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی
- نجفی، محمد صادق (۱۳۶۴)، *سخنان حسین بن علی علیه‌السلام از مدینه تا کربلا*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی

علی بن طعان محاربی گوید: با حر یزید بودم، با آخرین دسته از یاران وی رسیدم و چون حسین دید که من و اسبم تشنه‌ایم گفت: «راویه را بخوابان.» که مشک می‌داد. آن گاه گفت: «برادرزاده شتر را بخوابان.» گوید و من شتر را خوابانیدم. گفت: «آب بنوش» و من نوشیدن آغاز کردم و چون می‌نوشیدم آب از مشک بیرون می‌ریخت. حسین گفت: «مشک را بیچ.» گوید و من ندانستم چه کنم. حسین پیامد و مشک را کج کرد و من آب نوشیدم و اسبم را آب دادم.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

گفتاری از سید حمید خویی

درباره مفهوم سلام در اسلام، قرآن و در رویارویی با ائمه

«الصلاة معراج المؤمن» صلاة جایی است که انسان باید از همه دنیا ببرد و فقط با خدا سخن بگوید و از هر آنچه جز خداست دل بکند؛ اما جواب سلام حتی در نماز واجب است. امام حسین ^ع فرمود که در یک سلام و علیکم السلام صد حسنه وجود دارد که ۹۹ تایی آن برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده است؛ چون سلام کردن واجب نیست فضیلت است؛ بنابراین ثواب دارد؛ اما جواب سلام دادن واجب است و کار واجب الزاماً ثوابی نباید داشته باشد تکلیفی است که باید انجام شود.

معانی و مفاهیمی که در این سلام به همدیگر منتقل می‌کنیم

سلام از سلم گرفته می‌شود و ریشه سلام و سلم به معنای صلح و آشتی و اسلام و تسلیم همه یکی است؛ بنابراین در قرآن دستور داده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» بعضی می‌گویند این سلموا به معنای سلام کردن و بعضی می‌گویند به معنای تسلیم شدن است و بعید هم نیست که به هر دو معنا باشد که این دو معنا به هم پیوسته باشد هم تسلیم و هم سلام. اولین معنای سلام در مورد سلم استنباط می‌شود به معنای آشتی و صلح است و در زیارت عاشورا می‌خوانیم «شهد انی سلم لئن سلمتکم» در قرآن آیه ۲۰۸ سوره بقره می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» همه با هم آشتی باشید و از در صلح با هم زندگی کنید و در سوره الانفال آیه ۶۱ می‌فرماید: «وَإِن جُنُودًا لَّسَلِّمًا فَاتَّخِذْ لَهَا» خدا به پیغمبر دستور می‌دهد که اگر تن به آشتی و صلح دادند تو هم این آشتی و صلح را بپذیر.

پس اینجا سلام اعلام آشتی بودن و از در صلح درآمدن با مخاطب است. در قرآن آیاتی از زبان حضرت عیسی ^ع آمده است که در سوره مریم آیه ۳۳ می‌فرماید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و سلام بر من روزی که می‌میرم و سلام بر من روزی که دوباره مبعوث می‌شوم. شاید این سلام‌ها ابتدا عجب به نظر برسد؛ اما با دقت بیشتری متوجه خواهیم شد که مفهوم زیبایی در آن نهفته است. سلام بر من از روزی که به دنیا آمدم تا روزی که می‌میرم؛ یعنی من با خودم آشتی هستم و به خود ظلم و خیانت نمی‌کنم نعمت‌هایی را که خداوند به من داده است هدر نمی‌دهم؛ به عبارت دیگر پتانسیل‌های تکامل را در خود نابود نمی‌کنم. عیسی مسیح ^ع به عنوان

پیام و بین صبح بخیر، Hello و حالتان چطور است به لحاظ محتوا و قالب و کیفیت و کمیت تفاوت وجود دارد.

بنابراین تحت شعار ملاقات و زیارت و تمنای مسلمانان نسبت به یکدیگر می‌شود و بر مسلمانان تکلیف می‌شود که ملاقات، زیارت و ارتباط خود با دیگر مسلمانان را با سلام آغاز کنند.

خداوند در آیه ۲۷ سوره نور می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»؛ «ای مؤمنان وارد خانه‌ای جز خانه خود نشوید؛ جز آنکه ابتدا صاحب‌خانه‌ها را بشناسید و بر اهل خانه سلام کنید.» یعنی بدون تحیت وارد خانه دیگری نشوید این تکلیف ماست که خدا بر ما روشن کرده است.

خداوند به پیامبر ^ص دستور می‌دهد وقتی مؤمنان را می‌بینی بر آنان سلام کن؛ بنابراین یکی از خصوصیات رسول خدا ^ص این بود که هیچ‌کس نتوانست در سلام بر او پیشی بگیرد.

خداوند در آیه ۵۴ سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»؛ «پیغمبر اگر کسانی که ایمان به آیات ما آورده‌اند نزد تو آمدند به آنان بگو سلام علیکم». یا وقتی سراغ پیغمبر ^ص می‌آیند که طلب مغفرت کنند می‌گویند «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» چرا قبل از این استغفار پیغمبر ^ص سلام کرده است؟

سلام نخستین ادبیات فرشتگان در ملاقات با بندگان مؤمن خدا پس از مرگ است؛ یعنی وقتی فرشتگان برای بررسی و حساب و کتاب می‌آیند، ابتدا سلام می‌کنند. سلام همچنین شعار تحیت بهشتیان است. «فِيهَا تَجِبَةُ وَسَلَامًا» و در سوره واقعه هم می‌خوانیم: «إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» ادبیات مردم بهشت و ساکنان بهشت فقط سلام و تحیت است. صبح بخیر و شب بخیر نیست در این سلام چه ویژگی‌ای وجود دارد که حتی یکی از صفات بارز ذات اقدس خداوندی همین سلام است «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلَمَّكَ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ». «اللهم أنت سلام و علیک سلام» باید این بیشتر از یک کلمه آغاز و فتح یک ارتباط باشد که فقط برای یکدیگر یک واژه‌ای را به کار برده باشیم. در کتاب‌های اخلاق دینی ما یک باب مستقلی هست با عنوان باب «فضل السلام و وجوب الجواب» که چه فضیلت‌هایی در سلام کردن است و جواب سلام‌دادن حتی در نماز واجب است.

گروه اندیشه: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

زیارت عاشورا مثل بسیاری زیارت‌های دیگر با سلام آغاز می‌شود. چند سلام بی‌دربی را در آغاز زیارت می‌بینیم؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْأُمِّيَّةِ وَابْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ در بعضی نسخه‌ها السلام عليك يابن خديجة الكبرى هم هست و در همه نسخه‌ها السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي فاطمة سيدة نساء العالمين، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنْ جَمِيعِ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ آمده است. این نخستین فرازهای زیارت عاشوراست و وجه مشترک این زیارت با اکثر متون زیارتی که ما داریم، همین آغاز سخن گفتن در این دیدار معنوی با سلام است. در زیارت وارث هم با السلام عليك يا وارث آدم صفة الله آغاز می‌کنیم. در زیارت آل یاسین هم با سلام علی آل یاسین آغاز می‌کنیم و این بخشی از ادبیات دینی ماست که دیدارها با سلام آغاز می‌شود و با سلام پایان می‌گیرد.

ما در آغاز دیدار سلام می‌گوییم و بیشتر عرب‌ها در خداحافظی نیز سلام علیکم می‌گویند و در هنگام وداع برای همدیگر آرزوی سلامتی می‌کنند؛ پس سلام هم نقطه فاتحه و هم نقطه خاتمه یک دیدار است. نمازمان را با سه سلام تمام می‌کنیم؛ السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته و السلام علينا و على عباد الله الصالحين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

اولین وجه سلام، تحیت است. در همه فرهنگ‌ها و سنت‌ها مردم وقتی به هم می‌رسند، از رفتار یا واژه‌ای برای تحیت و درود فرستادن استفاده می‌کنند. در اروپا رسم بود برای تحیت کلاه از سر برمی‌داشتند. این یک روش تعظیم و تجلیل مخاطب بود. در ایران قدیم در مقابل یکدیگر خم می‌شدند. در عرب جاهلی صبح بخیر می‌گفتند. الآن در ادبیات متداول انگلیسی Hello یک کلمه تحیت در هنگام دیدار یا ارتباط کلامی با مخاطب است. اسلام تحیت ممتاز و ویژه خود را سلام قرار داد.

ما سخن گفتن با امام حسین ^ع را با تحیت به او و یاران او آغاز می‌کنیم و بر او درود می‌فرستیم و این ادب ملاقات و زیارت است. رسول خدا ^ص فرمود که کسی که سخن خود را با سلام آغاز نمی‌کند؛ یعنی ادب ملاقات و زیارت ندارد؛ بنابراین با او ارتباط نداشته باشید. بین سلام به عنوان یک

سلام از سلم گرفته می‌شود و ریشه سلام و سلم به معنای صلح و آشتی و اسلام و تسلیم همه یکی است. و لذا در قرآن دستور داده می‌شود که «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» بعضی می‌گویند این سلموا به معنای سلام کردن و بعضی می‌گویند به معنای تسلیم شدن است.



یک بنده ساخته شده خدا اعلام موضع می کند که من با خودم آشتی هستم چون انسان تا با خودش آشتی نباشد نمی تواند با دیگران آشتی باشد. انسان تا خودش را دوست نداشته باشد نمی تواند دیگران را دوست داشته باشد، انسان تا به خودش احترام نگذارد نمی تواند به دیگران احترام بگذارد. اول باید از اینجا آغاز کرد.

در عرب جاهلی که بارزترین پدیده حیات اجتماعی آن روز جنگ و تعدی و تجاوز و غارت و ستم بود وقتی کسی به کس دیگر یا قبیله ای به قبیله دیگر سلام می کرد؛ یعنی حالا آشتی؛ یعنی حالا جنگ تمام شد؛ یعنی من الان اعلام می کنم که از سمت من تهدید، آسیب و آزاری به شما نخواهد رسید و وقتی جواب سلام واجب می شود شما هم به من اعلام می کنید که تو هم خیالت از من راحت باشد من هم به تو خیانت نخواهم کرد. آبرو، مال، جان، عرض و ناموس تو از سوی من تهدید نخواهد شد و این جامعه چه جامعه زیبایی می شود.

این جامعه، جامعه ای می شود که در آن صلح و سلم معنا دارد. در این جامعه واقع گرایانه می شود خواند «شهد انی سلم لئن سألکم» اگر سلام های ما راست باشد که جامعه ما نباید این باشد. در این جامعه نباید ظلم، ستم، خیانت، تعدی و آرزوی مرگ و بدبختی یکدیگر کردن را داشته باشیم؛ پس یک وجه سلام صلح به معنای آشتی است و وقتی شعار تحیت اسلام سلام قرار داده می شود؛ یعنی محور ارتباط مسلمانان با یکدیگر باید بر مبنای صلح و آشتی باشد. ما در سلام کردن برای یکدیگر آرزوی سلامتی می کنیم؛ پس در کلمه سلام آرزوی سلامتی هم هست.

در سوره فرقان آیه ۶۳ می خوانیم: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛ مؤمن جهل را بدترین بیماری ها می شناسند و برای انسان های مبتلای به این بیماری طلب سلامتی می کند. سلام بیان محبت و مودت و ارادت مؤمنان به یکدیگر است؛ یعنی در سلام و در ذات سلام یک عشق نهفته است. اگر این سلام، سلام صادقانه باشد در آن محبت بین دو مؤمن وجود دارد همان مودتی که خداوند در بین مؤمنان قرار داده است؛ یعنی خود سلام ذاتاً یک بار عاطفی دارد.

سلام وجه داعی دارد وقتی به همدیگر سلام می کنیم؛ یعنی از خداوندی که سلام علی الاطلاق است برای مخاطبان آرزوی خیر و سلامتی و سعادت و طول عمر می کنیم؛ بنابراین اصلاً سلام خودش وجه داعی دارد از خدای سلام برای برادر و خواهر و عزیز و دوستان طلب سلامتی می کنیم و لذا این سلامتی مختص به بیماری جاهل نیست برای آدم های سالم هم باید طلب سلامتی کنیم.

یکی دیگر از مفاهیم سلام آرزوی رهاشدن از نقص و عیب و کاستی است؛ یعنی در حقیقت سالم



اگر سلام های ما راست باشد که جامعه ما نباید این باشد. در این جامعه نباید ظلم، ستم، خیانت، تعدی و آرزوی مرگ و بدبختی یکدیگر کردن را داشته باشیم؛ پس یک وجه سلام صلح به معنای آشتی است و وقتی شعار تحیت اسلام سلام قرار داده می شود؛ یعنی محور ارتباط مسلمانان با یکدیگر باید بر مبنای صلح و آشتی باشد.

در مقابل چه چیزی مطرح می شود؟ در مقابل ناقص و معیوب. وقتی به یکدیگر سلام می کنیم یعنی رفع نقص و عیب و آفت را برای یکدیگر طلب می کنیم. این سالم می تواند به معنای سلامت جسم باشد و یا به معنای سلامت روح و حتی سلامت جان و فکر.

چقدر آرزوی زیبایی است وقتی برای هم آرزوی سلامت روح می کنیم این به مراتب ارزشمندتر از آرزوی سلامت تن است. حالا جای این سؤال می ماند که سلام کردن به امامی که از هر نقصی ذاتاً بری است به چه معناست؟ برای امام ^a که چنین مفهومی وجود ندارد. ائمه اطهار ما تجسم عینی صفات کمالیه و جلالیه خدا هستند اینها برگزیدگان خدا هستند که پاک شده اند و خداوند در سوره الاحزاب آیه ۳۳ می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» موجود طاهر و مطهر چگونه می تواند نقص و زشتی داشته باشد؟

بنابراین سلام من به امام حسین ^a چه معنایی دارد؟ در اینجا سلام یک وجه و معنای خاصی پیدا می کند. اولین معنای سلام به امام ^a به معنای اعلام همراهی و بیعت است در ادبیات عرب رسم بود

که وقتی با کسی بیعت می کردند این بیعت را با کلمه سلام نشان می دادند؛ یعنی من تو و راه تو را قبول دارم. السلام علیک یا ابا عبدالله یعنی امام حسین ^a من آمدهم با شما بیعت کنم و دستم را در دست شما بگذارم دلم را به دل شما بسپارم و فکرم را کنار فکر شما قرار بدهم.

پس اولین معنای سلام به امام ^a اعلام بیعت و همراهی است و دومین معنا اعلام همبستگی و تأیید مواضع است؛ در نهایت این پیرونده هنوز باز است و هنوز هم کسانی هستند که معتقدند که امام حسین ^a اشتباه کرد و علیه امام عادل و مشروع زمانش خروج کرد. در کتابهایشان می نویسند که امام حسین ^a خارجی بود. وقتی لشکر اسرا را به کوفه آوردند آنان را به عنوان خارج شده از دین معرفی کردند؛ اما من در زیارت عاشورا اعلام می کنم که امام حسین ^a من حرکت و نهضت شما را قبول دارم.

این همبستگی است ممکن است این سؤال طرح شود که مگر امام حسین ^a نیازی به تأیید و رد من دارد. شکوه و عظمت قیام حسینی آنچنان بر تارک تاریخ بشریت می درخشد که من ناقابل قبول



کنم یا قبول نکنم چیزی از این عظمت نمی‌کاهد و چیزی به آن نمی‌افزاید؛ اما وقتی من این حرکت و نهضت و سلوک و رفتار و قیام را می‌پذیرم و با اعلام سلام پذیرش خودم را اعلام می‌کنم. آن وقت گویا خودم را ملزم می‌کنم که همان طوری عمل کنم که امام حسین ع عمل کرد. اگر من هم در عرصه مبارزه حق و باطلی قرار گرفتم که لحظه‌ای از لحظات تاریخ بشر مبارزه بی‌امان حق و باطل متوقف نمی‌شود و جایی از تاریخ و جغرافیا را نمی‌شود دید که در آن نزاع تاریخی و بی‌امان حق و باطل وجود نداشته باشد می‌توانم انتظار داشته باشم همان طوری رفتار کنم که امام حسین ع رفتار کرد؛ بنابراین پاسخ آن سؤالی که طرح کردم، مگر امام حسین ع باز به تأیید و رد من دارد هم مثبت است و هم منفی.

پاسخش منفی است؛ چون شکوه حادثه عاشورا با رد و قبول من بزرگ و کوچک نمی‌شود؛ اما وقتی امام حسین ع می‌فرماید که همچون منی در هر جای تاریخ نباید با همچون یزیدی بیعت کند؛ یعنی از من و شما انتظار دارند که همان کاری که او کرد انجام دهیم.

وقتی امام حسین ع می‌فرماید: «فلکم فی اسوة» باید من را به عنوان الگو برگزینید؛ یعنی با سلام بر حسین ع، اقدام امام ع را تأیید کرده و با ایشان اعلام همبستگی می‌کنیم. در عرصه مبارزه حق و باطل نمی‌توان بی‌طرف بود، اگر در دفاع از حق وارد نشدیم خودبه‌خود در جبهه باطل هستیم. قرآن در سوره یونس آیه ۳۲ می‌فرماید: «مَاذَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا السَّالُونَ» اگر از دایره حق بیرون آمدیم هر جا باشیم در دایره باطل هستیم. پس مفهوم اول عرض سلام به امام حسین ع همبستگی است و مفهوم دوم بیعت و مفهوم سوم قبول مواضع و اعلام حمایت.

وقتی به حسین بن علی ع سلام می‌کنیم یعنی امام حسین ع تعهد می‌دهیم کاری نکنیم که دل شما را به درد بیاورد و مخالف حرکت شما و اهداف نهضت شما باشد. می‌دانیم که شما برای اقامه حق و دفع باطل خوتنان را در راه خدا دادید می‌دانیم که شما برای تعبد خدا و بندگی کردن که همه پیام انبیاء این است «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» خدا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید اسارت خاندان خود را پذیرفته‌اید و بنابراین من کاری نمی‌کنم که به ضرر جبهه حق باشد و کاری نمی‌کنم که باعث گسترش باطل در جامعه باشد.

حتی در آخرین مضامین نماز وقتی شهادت می‌دهیم «السلام علينا و علی عبادالله الصالحین» باز همین مضمون را دارد. من کاری نمی‌کنم که به ضرر بندگان صالح خدا باشد کاری نمی‌کنم که باعث وهن مؤمنین باشد. کاری نمی‌کنم که شکوه، اهت، اعتبار و احترام جامعه مؤمنین را خدشه‌دار کنند و بگویند این شیعه جعفرین محمد بود بین چه راحت

دروغ گفت و این شیعه علی بود بین چگونه نگاه حرام به نامحرم انداخت و خجالت نکشید.

وقتی به امام زمان در آل یاسین سلام می‌کنیم که خداوند در سوره الصافات آیه ۱۳۰ می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ يٰسِیْنَ» به این معناست که به ایشان تعهد می‌دهیم که کاری خلاف میل و رغبت ایشان انجام ندهیم و این انسان به طور طبیعی بهشتی است؛ یعنی همین سلام‌ها را وقتی راست می‌گوییم خود به خود انسان بهشتی می‌شود برای اینکه تا می‌خواهیم گناه کنیم می‌گوییم من امروز وقتی می‌خواستم از خانه بیرون بیایم زیارت عاشورا خواندم و دعای عهد خواندم و سلام بر امام زمان ع فرستادم.

حالا اگر گناه کنم خودم را مسخره کرده‌ام و به خود بی‌احترامی کرده‌ام و دست از گناه می‌کشم و بنابراین زیارت عاشورا یک صیانت طبیعی و کارآمد و مؤثر در مقابل گناه، غفلت، معصیت و وسوسه‌های شیطانی در رفتار انسان مسلمان ایجاد می‌کند و اما تردید نکنید که سلام شما به هر امام ع در هر موقعیت اگر سلام با شرط و شروط و برخاسته از دل باشد و دروغ نباشد که لقلقه زبان است بی‌پاسخ نخواهد بود.

ما از خود آنها یاد گرفتیم و در کتاب خدا در سوره نساء آیه ۸۶ خوانده‌ایم که «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ»؛ «وقتی که تحیتی به شما ارائه می‌شود»، «فَحَيُّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا»؛ باید بهتر از آن سلام جواب سلام را بدهید بنابراین به ما می‌گویند اگر به شما گفتند سلام بگویید علیکم السلام و اگر گفتند سلام علیکم بگویید علیکم السلام و رحمة‌الله یعنی همیشه پاسخ سلام باید بهتر از خود سلام باشد حال آیا ممکن است که امامان به ما این موضوع را یاد داده باشند و نمودالله خودشان این کار را نکنند؟ ممکن است من به محضر مبارک امام حسین ع سلام کنم و امام در پاسخ به سلام من سلامی نکنند که این سلام من را از معصیت، شرور، آفات و فساد نجات بدهد؛ تردید نکنید که این طور نخواهد بود.

این عین واقعیت است که به امام حسین ع می‌گوییم «اشهد انک تشهد مقامی و ترد سلامی» شهادت می‌دهم که شما مقام من را می‌بینید و سلام من را پاسخ می‌دهید. امام به همه پاسخ می‌دهد اما همه این پاسخ را نمی‌شنوند. شنیدن این پاسخ ابزارهای خاص و استعدادهای خاصی را می‌خواهد. این پاسخ امام ع نه با گوش تن بلکه با گوش دل شنیده می‌شود. همان طور که حضرت موسی ع نور جانب طور را با چشم تن ندید بلکه با چشم دل دید. موسی ع این نور را دید؛ اما همسرش که کنارش بود از دیدن این نور محروم ماند؛ زیرا به آن استعداد و شایستگی نرسیده بود. گفت تا نباشی آشنا زین پرده راضی نشوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

باید اول محرم شوی حضرت یعقوب ع از کنعان گفت که من عطر یوسف ع را استشمام می‌کنم؛ اما برادران یوسف هیچ کدام این عطر را استشمام نکردند؛ زیرا او نه با شامه تن بلکه با شامه دل عطر یوسف ع را استشمام می‌کرد.

یکی از کارکردها این زیارت‌ها این است که ما را از جنبه تن بیرون بیاورد آن وقت گوش دل را به جای گوش تن می‌نشانند و چشم دل را به جای چشم سر که گفت:

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

می‌شود به آن مقامی رسید که نادیده‌ها را دید؛ اما صرف نظر از اینکه برسیم به آن مقام یا نرسیم امام ع سلام ما را هم در دنیا و هم در آخرت پاسخ می‌دهد.

اگر کسی در نماز دچار سهو و غفلت شود باید سجده سهو به جا بیاورد. در سجده سهو چه چیزی می‌گویند؟ السلام علیک ایها النبی و رحمة‌الله و برکاته مثل اینکه در یک لحظه از راه بیرون می‌رویم و بلافاصله تا یادمان می‌آید و متوجه می‌شویم برمی‌گردیم و به پیغمبر ص دوباره سلام می‌کنیم.

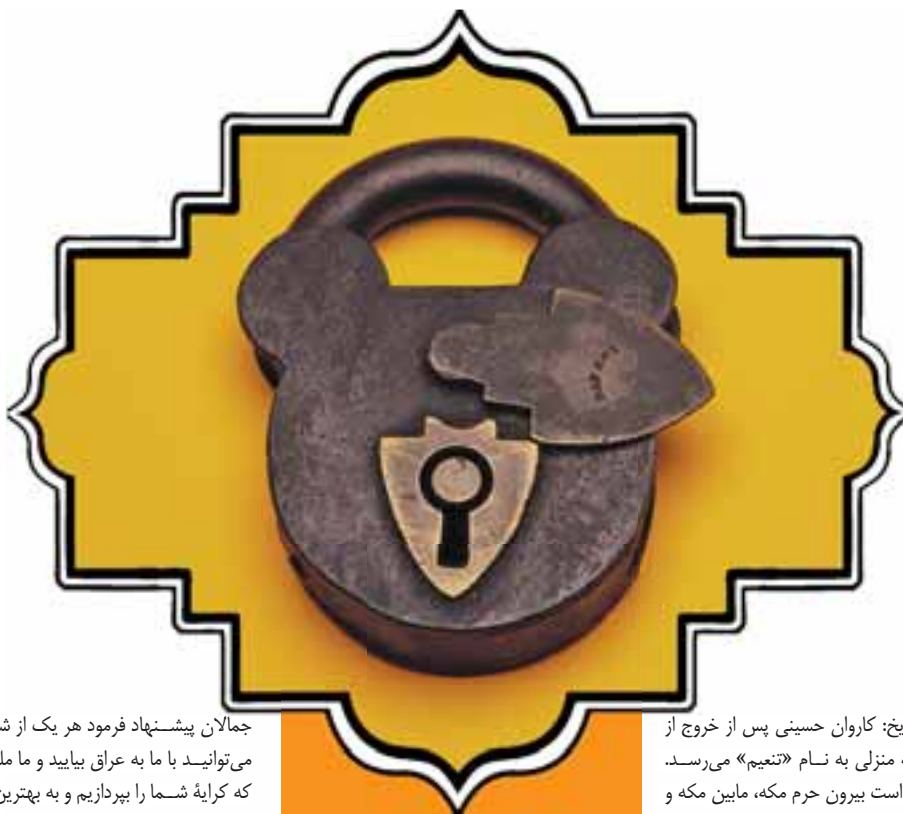
عین دو نفری که با هم حرکت می‌کنند؛ یکی دومی را گم می‌کند تا پیدایش می‌کند، می‌گوید سلام یعنی دوباره پیدایت کردم و دیدمت. دوباره به پیغمبر سلام می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که برگشتیم.

در سوره مائده آیه ۱ می‌خوانیم که «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ»؛ «ای مؤمنان پایبند پیمانتان باشید» ممکن است کسی که یک بار در زندگی‌اش دعای عهد خوانده است، دروغ بگوید و کار حرام مرتکب شود؛ این آدم ممکن است به منتظران امام زمان ع ظلم و ستم کند نه ستم بلکه حتی به آنها بی‌مهری کند؛ نه والله.

از شکوه بی‌ظنیر حادثه عاشورا این است که اصحاب امام حسینی که مثل ما سلام به امام کردند مقتضیات تجسم عملی و بیان عملی این سلام را در کربلا نشان دادند.

اصحاب امام حسین ع هر کدام که به زمین می‌افتادند اولین پیامشان سلام به امام زمانشان بوده است. السلام علیک یا ابا عبدالله را با پیکرهای خونین در سرزمین کربلا می‌گفتند. وقتی می‌آمدند اذن قتال بگیرند سلام می‌گفتند وقتی هم که بر زمین می‌افتادند سلام می‌گفتند.

خداوند در سوره الازاب آیه ۲۳ می‌فرماید: «مَنْ الْمُؤْمِنِيْنَ رَجَالَ صَدَقُوْا مَا عٰهَدُوْا اللّٰهَ عَلَيْهِ»؛ آنها هم مثل ما زیارت خواندند. آنها هم مثل ما به امام زمانشان حسین بن علی ع سلام گفتند اما پای سلامشان ایستادند. ■



در تنعیم، میان ناعم و نعیم چه گذشت؟

مصادره

آیا امام^a اموال یزید را مصادره کرد؟

گروه تاریخ: کاروان حسینی پس از خروج از مکه به منزلی به نام «تنعیم» می‌رسد. تنعیم، موضعی است بیرون حرم مکه، مابین مکه و سرف، به دو فرسنگی مکه، مناسک عمره از آنجا عمل می‌آید، بدین جهت به تنعیم موسوم گشته که کوه نعیم از سمت راست و کوه ناعم از جهت شمال آن واقع است و خود آن وادی را نعمان گویند. [حسینی دشتی، ۱۳۷۹، صفحه ۶۸۶]

آنچه «تنعیم» را برای تاریخ‌نگاران عاشورایی مهم ساخته، اتفاقی است که در این منزل رخ داده است اگر چه رخداد آن همانند بسیاری وقایع تاریخی، در پرده‌ای از ابهام است.

«طبری» در تاریخ مشهور خود که «ابوالقاسم پاینده» برگردانده است، می‌نویسد: «گوید: آنگاه حسین برفت تا به تنعیم رسید و کاروانی را آنجا دید که از یمن می‌آید و بحیر بن ريسان حمیری که از جانب یزید عامل یمن بود برای وی فرستاده بود بار کاروان روناس و حله بود که پیش یزید می‌بردند، حسین کاروان را بگرفت و همراه ببرد، پس از آن به شتربانان گفت: «شما را مجبور نمی‌کنم، هر که خواهد با ما به عراق آید کرایه او را می‌دهیم و مصاحبتش را نکو می‌داریم و هر که نخواهد و همین‌جا از ما جدا شود کرایه او را به مقدار مسافتی که پیموده می‌دهیم.»

گوید هر کس از آنها که از وی جدا می‌شد حساب کردند و حق او را بدادند و هر کس از آنها که همراه وی برفت کرایه وی بداد و جامه پوشانید.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ۲۹۶۸ و ۲۹۶۹]

رسول جعفریان نیز در «تاریخ خلفا» نوشته است: «امام حسین در تنعیم با کاروانی از یمن روبه‌رو شد که هدایایی از سوی حاکم امویان در یمن برای یزید می‌برد. حضرت آن را تصرف کرد و از افراد آن خواست اگر مایلند می‌توانند همراه او به کوفه بروند و اگر نمی‌خواهند آزاد هستند. چند نفر همراه امام شدند

جمالان پیشنه‌ها فرمود هر یک از شما که بخواهید می‌توانید با ما به عراق بیایید و ما ملتزم می‌شویم که کرایه شما را بپردازیم و به بهترین وجهی با شما همراهی بنماییم و هر کس هم که خواست می‌تواند از وسط راه برگردد و به اندازه‌ای که با ما همراهی کرده کرایه او را خواهیم داد.» [شیخ مفید، ۱۳۸۲، صفحه ۴۱۶]

همچنین غلامحسین زرگری‌نژاد در «نهضت امام حسین و قیام کربلا» می‌نویسد: «... امام پس از دور شدن از مکه، در سه یا چهار میلی مکه، به جایی موسوم به تنعیم رسید. گفته شده است که در این منزل بود که امام شترانی از اهل قافله‌ای که از یمن می‌آمدند، اجاره کرد و آنگاه خطاب به همراهان خود گفت: آن کس که قصد همراهی با ما را دارد کرایه‌اش را می‌دهیم و تا با ما همراه است در حق وی نیکی می‌کنیم؛ اما آن کس که قصد جدا شدن از ما را دارد، بهتر است که از همین جا بازگردد. به دنبال این سخن جمعی از ادامه همراهی با امام خودداری کردند.» [زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، ۱۷۷ و ۱۷۸]

در این میان صاحبان مقاتل در کنار تأیید ضمنی مصادره اموال، به بیان دلایلی برای این کار پرداختند. مثلاً سید بن طاووس در مقتل خود آورده است که: «ثم سار حتی مر بالتنعیم، فلقى هناك عیرا تحمل هدیه قد بعث بها بحیر بن ريسان الحمیری عامل الی یمن الی یزید بن معاویه فأخذ الیهدیه لان حکم امور المسلمین الیه ثم و قال لاصحاب الجمال من احب ان ينطلق معنا الی العراق و فیناه کراه و احسنا معه صحبتہ، و من احب ان یفارقنا اعطینا کراه به قدر ما قطع من الطريق، فمضى معہ قوم و امتنع آخرون.» یعنی، «سپس اباعده الله به راه ادامه داد تا به منزل «تنعیم» رسید. در آنجا قافله‌ای را ملاقات کرد که هدیه «بحیر بن ريسان» والی یمن را برای یزید بن معاویه می‌بردند. چون حاکم واقعی امور مسلمانان حسین بود، هدیه را گرفت و به شترداران فرمود: هر

امام حسین در تنعیم با کاروانی از یمن روبه‌رو شد که هدایایی از سوی حاکم امویان در یمن برای یزید می‌برد. حضرت آن را تصرف کرد و از افراد آن خواست اگر مایلند می‌توانند همراه او به کوفه بروند و اگر نمی‌خواهند آزاد هستند.

با کاروانی از یمن ملاقات نمود چند شتر برای بارهای خود و اصحابش از آنها کرایه کرد و به جمالان پیشنه‌ها فرمود هر یک از شما که بخواهید می‌توانید با ما به عراق بیایید و ما ملتزم می‌شویم که کرایه شما را بپردازیم و به بهترین وجهی با شما همراهی بنماییم.

که مایل است با ما به عراق آید کرایه او را می‌پردازیم و با او نیکویی می‌کنیم و هر که می‌خواهد تا مقدار راهی را که آمده است کرایه خود را بگیرد و بازگردد. جمعی از آنان با حسین رفتند و عده‌ای هم امتناع نمودند و بازگشتند.» [سید بن طاووس، ۱۳۷۸، ۸۴ و ۸۵ و ۸۶]

سید بن طاووس معتقد است که امام حاکم واقعی مسلمین است و به همین اعتبار اجازه دخل و تصرف در هدایای یزید را دارد.

اما در این میان عده‌ای روایت متفاوتی از این ماجرا دارند. صاحب کتاب «نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین» ضمن تأیید چنین مصادره‌ای، از جانب امام بر مصادره‌ای دیگر از سوی ایشان در دوران معاویه سخن به میان آورده و معتقد است که در حقیقت امام حسین اساساً ابایی از این کار نداشته و در دوران پدر یزید نیز به چنین اقدامی مبادرت ورزیده است.

وی در کتاب خود می‌نویسد: «کاروانی از یمن، اموال و زینت‌آلات و عنبر و عطریات را به دمشق حمل می‌کرد، امام حسین (ع) این‌ها را ضبط نمود و به معاویه نوشت که: «کاروانی از یمن، عطریاتی را به دمشق حمل می‌کرد که تو آنها را در خزائن دمشق ذخیره نمائی تا تشنگان اولاد پدرت را مکرر سیراب کنی، من به آن اموال نیاز داشتیم، لذا آنها را مصادره کردم.» [نظری منفرد، ۱۳۸۱، صفحه ۲۷]

وی در ادامه به بیان مصادره دوم از جانب امام در دوران یزید پرداخته و می‌گوید: «علامه بحر العلوم این اخبار را صحیح نمی‌داند و مقام امام معصوم را بالاتر از اینها می‌داند که اموال حکومت را ضبط نماید و بین محتاجین تقسیم کند.» [همان، صفحه ۲۷]

نظری منفرد سپس دلایل سه‌گانه‌ای را برای موجه بودن این اقدام ارائه می‌کند که البته بی‌شبهت به دلایل سید بن طاووس نیست. وی می‌نویسد: «اولاً: پیامبر ^S اموال مشرکین را مصادره کرده است، هنگامی که اصحاب خود را جمع کرد و حتی برای رفتن قرعه هم می‌انداختند و از یکدیگر سبقت هم می‌گرفتند.

... و ثانیاً: بنی‌امیه و بنی‌عباس همگی غاصب و تصرفات آنها غیر شرعی و حرام بوده است و حتی بر طبق روایات اسلامی، ترفع و تخاصم در نزد آنها حرام است. بنابراین، خلیفه هر عصر، امام معصوم همان عصر است و سایر تصرفات و مداخلات باید به اجازه آنها باشد و در عصر غیبت، با اذن فقهای عادل می‌باشد.

و ثالثاً: امام ^S بدنبوسیه عدم مشروعیت حکومت‌های غاصب را می‌رساند و اعلان می‌کند که این اموال، مربوط به بیت‌المال است و امثال معاویه و یزید، حق تصرف در این اموال را ندارند. مضافاً که اصحاب ائمه (ع) در آن عصر، همین

تلقی را داشتند و متوجه بودند اموالی را که از طریق دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس به دست می‌آورند، باطل است و حق تصرف ندارند، لذا آنها را به خدمت ائمه ^S می‌آوردند، چون معتقد بودند زمین و آنچه در آن است از آن امام معصوم ^S است.» [همان، صفحه ۲۸]

از طرفی صحتی سردرودی در کتاب «تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین» بر ساختگی بودن اصل ماجرا تأکید دارد. وی معتقد است که اصل روایت از دیدگاه شیعیان ارزش سندی ندارد و اول بار چنین روایتی را ابو جعفر محمد طبری نقل کرده و دیگران به اعتبار او و از کتاب او نقل کرده‌اند. وی تلاش می‌کند تا نشان دهد که طبری از آنجا که سنی مذهبی متعصب است و این تعصب توانسته است تحریفاتی در تاریخ وی وارد کند، چندان قابل اطمینان نیست. صحتی همچنین از قول تاریخ نویسی معاصر تأکید می‌کند که طبری به سبب دیدگاه فقهی‌اش غالباً از جناح حاکم و خلفای اموی و عباسی طرفداری کرده است. نویسنده کتاب «تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین» بیان می‌دارد که سید ابن طاووس، اخطب خوارزمی، ابن نما حلی و... به نقل از طبری این داستان را آورده‌اند. وی همچنین دلایل پنجگانه‌ای را برای اثبات ساختگی بودن این ماجرا ارائه می‌کند که خوانندگان را به مطالعه آن ارجاع می‌دهیم.

حال با این فرض که این اتفاق افتاده باشد، چه این حرکت امام را مصادره اموال بدائیم و یا کرایه کردن شتران (که مورخان شیعه که اصل ماجرا را قبول دارند، بر این باورند) گروهی در توجیه آن معتقدند که در شرایط جنگی که امام قرار داشت، نیازمند تقویت خویشتن از نظر اقتصادی و در مقابل تضعیف دشمن بود و چنین عملی به دلیل شرایط خاص جنگ ناگزیر بود. به همین دلیل عده‌ای بر این باورند که امام با این کار آغازگر جنگ بوده است. از طرفی گروهی از مخالفان اهل بیت همین حرکت امام را دستاویز قرار داده و تضاد یزید را با امام حسین به چنین ماجرای تقلیل داده‌اند. آنان بر این باورند که اگر چه یزید با حسین مشکل داشت؛ اما این حرکت امام حسین آتشی بود که در خرمن این مشکلات افتاد. به هر روی باید دانست که پیش از این اتفاق، بارها و بارها والیان یزید در مکه و مدینه به دنبال گرفتن بیعت اجباری از امام بودند و حتی در مکه با وجود «حرم» بود در صدد ترور ایشان برآمدند و کار به جایی رسید که امام خود فرموده بود که اگر با ایشان بیعت نکند دیر با زود به شهادت خواهد رسید و چه بهتر که این اتفاق بیرون از مکه بیفتد تا حرمت کعبه حفظ شود.

به همین دلیل اگر آغاز جنگ را پرتاب اولین تیر بدائیم، به صراحت تاریخ و با تأکید عمر سعد این کار از سوی وی اتفاق افتاده است و اگر آغاز مخاصمه

را درگیری‌های خارج از میدان جنگ بدانیم، باز هم آغازگر مخاصمه کسی جز یزید نیست بنابراین مصادره اموال در صورت صحت تاریخی به دلیل شرایط جنگی ناصواب نیست؛ به همین دلیل برخی از آن به «تاکتیک‌های نظامی، تبلیغی» تعبیر کرده‌اند. باید تأکید کرد که شرایط جنگی اجازه رفتار خارج از اخلاق و دین را به انسان نمی‌دهد و نمونه‌ای از این کار را در ماجرای مسلم و عدم ترور این زیاد مشاهده کردیم اما آنچه در این شرایط مجاز است نه کاری خلاف اخلاق و قانون بلکه حرکتی در جهت تضعیف اقتصادی دشمن و تقویت خویش است و در رسیدن به این هدف نیز هیچ کجا خلاف عرف و اخلاق و دین رخ نداده است؛ به عبارت دیگر در پای این هدف پاک هیچ ناپاکی سر نزده است.

نه از دماغ کسی خونی سرزیر شد و نه حتی دستمزد شتربانان که حقوق و جایگاهشان متفاوت از یزید بود، تضییع شد تا جایی که این رفتار نیکو باعث شد سه نفر از شتربانان تا کربلا با امام همراه شوند. این‌ها هدایایی بود که تنها به خاطر نخستین در جایگاه خلافت آن هم برخلاف تمهیدات صلح‌نامه و به شکلی غاصبانه، نصیب یزید می‌شد و امام با مصادره آن باز هم بر عدم مشروعیت خلافت وی تأکید دوباره داشت؛ به هر ترتیب باید توجه داشت که برخی از مورخان بر دروغ بودن ماجرا از اساس تأکید دارند و همچنین گروهی که اصل ماجرا را تأیید می‌کنند، واقعیت داستان را کرایه شتران و نه مصادره اموال می‌دانند اما در مقابل یزید بی هیچ تردیدی و با هر منطقی، اسلام و خلافت اسلامی را به ناحق، به نفع خود مصادره کرد. و الله اعلم. ■

منابع:

- جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا*، قم، انتشارات دلیل ما
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، *معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی*، جلد سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، تهران، انتشارات سمت
- طاووس حلی، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱۳۷۸)، *لهوف سید بن طاووس*، ترجمه، تعریب و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام
- محمد بن نعمان، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۲)، *لا رشاد*، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی
- نظری منفرد، (۱۳۸۱)، *نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین*، گردآوری ابوالقاسم عالمی دامغانی، قم، مؤسسه معارف اسلامی
- صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۶)، *تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

اگر آغاز جنگ را پرتاب اولین تیر بدانیم، به صراحت تاریخ و با تأکید عمر سعد این کار از سوی وی اتفاق افتاده است و اگر آغاز مخاصمه را درگیری‌های خارج از میدان جنگ بدانیم، باز هم آغازگر مخاصمه کسی جز یزید نیست.

در پای این هدف پاک هیچ ناپاکی سر نزده است. نه از دماغ کسی خونی سرزیر شد و نه حتی دستمزد شتربانان که حقوق و جایگاهشان متفاوت از یزید بود، تضییع شد تا جایی که این رفتار نیکو باعث شد سه نفر از شتربانان تا کربلا با امام همراه شوند.



اصالت نداشتن به معنای بی‌اهمیت بودن نیست

گفت‌وگو با محمد جواد محدثین

مهدی احمدی - سید غلامرضا هزاوه‌ای

ممکتلی که همهٔ کودکانش در سر سودای دکتر، مهندس یا نهایتاً خلبان شدن را می‌پروانند و البته به دلیل شرایط بسیار خوب اقتصادی که هر روز هم به برکت تحریم‌های مختلف بهتر می‌شود، همگی علاقهٔ شدیدی به پول و ثروت دارند، طبیعی است که انتخاب رشته در دانشگاه نه بر اساس علاقه که فقط در امید به دست آوردن شغلی با موقعیت اجتماعی و درآمد بالا صورت می‌پذیرد. این می‌شود که هنوز چند صبحی از ورود به دانشگاه نگذشته که علایق واقعی رخ می‌نماید و هوس تغییر رشته به رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی ذهن را قلقلک می‌دهد؛ اما هنوز دغدغه‌های مالی رخت برنسته‌اند انگار همه پذیرفته‌اند که با تحصیل در رشته‌های علوم انسانی کسب درآمد مکفی به شوخی شبیه‌تر است. بگذریم که به برکت خدمات دولت کریمه و در راستای عملی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی بخش خصوصی چنان قدرتمند شده که نگو و نپرس.

همهٔ اینها چه ربطی به خیمه، امام حسین ^ع و مناسک آیینی دارد؟ راستش خودم هم نمی‌دانم؛ اما چندان هم بی‌ربط نیست. دکتر فرهاد علاءالمحدثین که در این شماره فرصت گفت‌وگو با ایشان دست داد تا مقطع کارشناسی در رشتهٔ مهندسی مخابرات تحصیل کرده است و کارشناسی ارشد و دکتری الهیات و معارف اسلامی دارد. ایشان در مدت دو سال هم‌زمان با تحصیل در رشته الهیات به کار نقد و نویسندگی در حوزهٔ دین اشتغال داشته و در رسانه‌های مکتوب و مجازی دست به قلم برده است. وی با نگارش حدود ۱۰ مقاله در مجله گلستان قرآن و نوشتارها و نقدی‌هایی با عنوان «حکومت پیامبر و امام علی» در سه شماره در روزنامهٔ شرق در نقد مقالهٔ «مردم و مشروعیت حکومت» صابر اداک استاد تاریخ و مقالهٔ «وحدت به کلام نیست» در نقد مقاله‌ای از یکی از اساتید دانشگاه سوریه در موضوع وحدت در روزنامه ایران در عرصه پاسخ به شبهات دینی فعالیت داشته است. وی همچنین دو مقالهٔ «تلاش بی‌ثمر گنجی در انکار امام زمان ^ع» و «کتابی که بهانه دست اکبر گنجی شد» را که در سایت تابناک منعکس شده به فهرست پاسخ به شبهات خویش افزوده است. ما در این شماره تا حدودی به یکی از آرزوهای دیرین خود که همانا طرح مفاهیم مختص شیعه و پاسخ به برخی شبهات مشهور در این حوزه بود، به مدد این استاد دانشگاه جامعهٔ عمل پوشانیدیم.

حاجی‌آیا ضریحی که بر بارگاه متبرک ائمهٔ هدی ^ع و امام زادگان و... ساخته می‌شود، از منظر دینی دارای اصالت است؟ و آیا برای ساختن چنین سازه‌های دلایل نقلی اعم از قرآن و حدیث وجود دارد یا دلایل عقلی؟
ضریح ساخته‌شده بر بارگاه اولیای الهی دارای اصالت، به این معنا که ذاتاً مطلوب و مورد امر شرع

بوده باشد، نیست. آنچه مورد تأکید شرع مقدس قرار دارد بزرگداشت و تعظیم اولیای الهی و مودت آنها و در مرتبهٔ اول (و اصلی) چهارده معصوم بزرگوار ^ع است.
مبنای این عقیده آیات و روایات متعدد است از جمله آیهٔ مودت - ۲۳ سورهٔ شوری - است که در جای خود باید دربارهٔ آن گفت‌وگو شود و این کار مکرراً نیز

صورت پذیرفته است.
همچنین از جمله مستندات قرآنی مطلوب بودن بزرگداشت اولیای الهی ^ع آیهٔ شریفهٔ ۲۲ سورهٔ حج است که دستور به بزرگداشت شعائر الهی یعنی نشانه‌ها و مظاهر الهی داده و اولیای الهی قطعاً از مصادیق این امرند.
خدایوند متعال خود در مناسک حج، به تفصیل

و کراراً به بزرگداشت اولیای خود پرداخته و جابه‌جا از آنان به بزرگی یاد کرده و مناسک حج را طوری طراحی فرموده که موجب یادآوری اولیای اوست مانند آنکه فرموده نماز طواف را در جای ایستادن ابراهیم ^ع (پشت مقام) به جا آورید (بقره/۱۲۵) یا سعی صفا و مروه را یادآور تلاش مخلصانه جناب هاجر ^ع قرار داده است.

در ادامه پاسخ باید این نکته را یادآور شد که اصالت نداشتن مظاهر و نشانه‌ها و سمبل‌ها به معنای بی‌اهمیت بودن آنها نیست و ضرورت حفظ و پاسداشت آنها را منتفی نمی‌کند.

خداوند متعال بزرگداشت اولیایش را دوست دارد و دستور داده است. ساخت ضریح و گنبد، موضوعی است که براساس فرهنگ‌های ملل مسلمان در تبعیت از دستور الهی شکل گرفته است. این مسئله در مقام مثال مانند آن است که خداوند به ساختن و تعمیر مسجد دستور داده و آن را ستوده است؛ اما شکل خاص مسجدسازی در ایران، با فرهنگ و معماری و سلیقه ایرانی شکل گرفته و سازه‌های زیبایی را به عنوان مساجد به وجود آورده است. گرچه این شکل‌ها و معماری‌ها اصالت دینی ندارد و در کشورهای دیگر اسلامی، مسجد به شکل دیگری است، در ایران، این معماری خاص نماد مسجد و نشانه بزرگداشت خانه خدا شده است و نمایانگر این امر شده که مردم ایران تمام ذوق و سلیقه و هنر خود را صرف ساخت مسجد به عنوان خانه خدا و نماد بندگی او کرده‌اند. اکنون این نماد، خود ارزشمند است و حفظ و پاسداشت آن یک رسالت دینی محسوب می‌شود.

اصولاً وقتی موضوعی به شکل نماد درآمد، حفظ و گرامیداشت آن اهمیت می‌یابد، مادامی که این امر موجب زیر پا نهادن اولییتی نشود.

حلیا به طور مشخص آیا ائمه هدی در زمان حیات خود برای ائمه پیشین مبادرت به ساختن ضریح کرده‌اند؟

درباره ساخت حرم بر قبور اولیای خداوند، از آیه ۲۱ سوره کهف مطلوب بودن این امر فی‌الجمله به دست می‌آید. در متن زیارتنامه‌هایی که از ائمه معصومین ^ع رسیده نیز اشاره به این شده که زائر رو به سوی ضریح بایستد و...

اما اینکه آیا ائمه هدی ^ع اقدام به ساختن ضریح برای ائمه پیشین کرده‌اند یا نه، با توجه به شرایط خفقان و تحت فشار بودن شیعه در دوران آن بزرگواران اساساً امکان نداشت است.

حلیا آیا میلیاردها تومان پولی که به عنوان مثال صرف ساختن ضریح برای حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع می‌شود، نمی‌تواند در راه‌های بهتر و مفیدتری مانند نشر اهداف قیام آن حضرت مصرف شود؟ این

موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که واقف باشیم که ما در برابر دیگر فرق از حیث تبلیغ و انتشار افکارمان در رسانه‌های جهانی همواره از ضعفی شدید رنج برده و می‌بریم.

درباره هزینه ساخت ضریح حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع باید به تفصیل سخن گفت و مسئله را از جوانب مختلف بررسی و سپس جمع‌بندی کرد که مقتضای اختصار لازم در این مقال نیست؛ اما به چند نکته اشاره می‌شود:

الف) صرف‌نظر از آنچه در پاسخ یک درباره اهمیت تعظیم شعائر و بزرگداشت اولیای الهی و مطلوبیت این امر در درگاه الهی گفته شد مراد ائمه طاهرین ^ع از بزرگ‌ترین مراکز تبلیغ دین و تحکیم اعتقادات و انتشار معنویت هستند. هزینه کردن برای چنین پایگاه‌هایی یک نوع هزینه فرهنگی است.

کسانی که به خواست و با میل و رغبت شخصی خود نذوراتی را به این مراکز اهدا می‌کنند و از جمع‌آوری آنها گنبد طلا و امثال آن ساخته می‌شود، بدین وسیله نهایت ارادت و اعتقاد خود را نشان می‌دهند که نوعی تبلیغ و تحکیم اعتقاد به مبانی مربوط به این مکان‌ها است. اینان معمولاً همان کسانی هستند که در سایه همین اعتقادات مذهبی و روحیات دینی، در امور خیر و کمک به نیازمندان نیز پیش‌قدمند. در واقع هزینه‌کردن برای مراکز مذهبی نوعی تقویت روحیه دینی برای انفاق‌کننده و همه مراجعان به آن مراکز است.

ب) واقعاً دشمنان تشیع در این مراکز چه اثری دیده‌اند که برای ریشه‌کن کردن آنها این مقدار هزینه و تلاش می‌کنند. شیعیان اگر امروز و در طول تاریخ همواره ثابت کرده‌اند که از تقدیم جان خود برای حفظ این پایگاه‌های معنوی ابا ندارند، با اهدای مال خود نیز بر این اهتمام پامی‌فشارند و با همین فداکاری‌ها، تشیع را از گردونه‌های سخت تاریخ، عبور داده و حفظ کرده‌اند.

ج) در دنیایی که از یک‌سو هزینه‌های سرسام‌آور برای جنگ‌افروزی و تولید و خرید اسلحه صرف می‌شود و فساد و فحشا و... گردش پول‌های باورنکردنی به خود اختصاص می‌دهد و... از سوی دیگر نیز ثروتمندان، اکثراً هزینه‌های نجومی برای تجمّل و اشرافیت خرج می‌کنند و...

جماعتی نیز با روی هم گذاشتن داشته‌های کم و زیاد خود مراکز دینی را که معنویت را در جهان انتشار می‌دهد می‌آریند تا این هم به نوبه خود طریقی برای مبارزه با سیل بنیان‌کن دین‌گریزی و دین‌ستیزی باشد و اینان به جای خود برای سایر حیات نیز هزینه می‌کنند.

حلیا مهر و تسبیح تا چه اندازه در اندیشه شیعی و امامان معصوم اصالت دارد؟

تسبیح صرفاً وسیله‌ای برای حفظ شماره اذکار است؛ اما اولاً در روایات ذکر شده که بعضی معصومین ^ع تسبیح به دست می‌گرفته‌اند و به علاوه داشتن تسبیح از خاک قبر امام حسین ^ع دارای ثواب زیادی بیان شده است. مهر نیز وسیله‌ای است که بتوان محل واجب سجده را به راحتی و پاکیزگی فراهم کرد؛ و الا روشن است که سجده بر غیر خاک و سنگ هم ممکن است و یا بر هر خاک و سنگی (غیرتزیینی) که به هر صورت طبیعی موجود باشد؛ البته درباره مهر نماز از آنجا که سجده بر تربت حضرت سیدالشهداء ^ع فضیلت ویژه و فوق‌العاده‌ای دارد، ساخت مهر امکان عمل به این مستحب مؤکد را نیز فراهم می‌سازد، البته واضح است که مهرهای نماز اختصاصاً از تربت آن بزرگوار نیست.

در جلد شش و سائل الشیعه، باب «استحباب در اختیار داشتن تسبیح از خاک قبر امام حسین ^ع و ذکر گفتن با آن» آمده است. همچنین در روایتی از همین کتاب ذکر شده که حضرت زهرا ^ع با تسبیح ذکر می‌گفتند.

حلیا تربت به چه چیز اطلاق می‌شود؟ آیا تنها خاک سرزمین کربلا و مرقد مطهر امام حسین ^ع تربت است یا به خاک دیگر بقاع متبرکه که نیز تربت اطلاق می‌شود؟

تعبیر تربت‌الحسین ^ع در روایات شیعی به جهت بیان استحباب سجده بر آن و وجود شفاء در آن مکرراً به کار رفته است به مرور و در اثر کثرت استعمال، کلمه تربت به صورت علم برای تربت‌الحسین ^ع متداول شده است. این مانند به کار رفتن کلمه مشهد، برای مشهدالرضا ^ع است.

حلیا قداستی که برای تربت قائلیم از کجا ناشی شده است؟ آیا قداست تربت در زمان ائمه بعدی نسبت به خاک حضرت حسین ^ع یا دیگر ائمه قبلی وجود داشته است؟ روایت یا شاهد تاریخی آن را بیان کنید

در کتب روایی شیعه باب‌هایی به موضوع استحباب سجده بر خاک قبر حضرت سیدالشهداء ^ع اختصاص داده شده و روایات متعددی در این ابواب ذکر شده است، مانند باب ۱۶ از «ابواب مایسجد علیه» در جلد ۵ و سائل الشیعه تحت عنوان «باب استحباب السجود علی تربت‌الحسین ^ع و...» و همچنین در جلد ۴ مستدرک و سائل الشیعه در یکی از روایات مدرک نخست نقل شده که امام صادق ^ع جز بر تربت امام حسین ^ع سجده نمی‌کردند.

حلیا تقیه یعنی چه؟ در تقیه مؤمن برای دفع ضرر و فتنه، با مخالف

حق هم‌سویی نشان می‌دهد، اما این عمل شرایطی دارد که به اجمال توضیح می‌دهیم.

مهم‌ترین شرط تقیه که علما متذکر آن شده‌اند، عدم ایجاد فساد در دین است؛ یعنی اگر با تقیه کردن یک نفر (و پوشاندن حق توسط او برای دفع یک ضرر شخصی) اصل دین صدمه ببیند، یعنی تقیه او موجب بدفهمی و شناخت ناصحیح مردم از دین شود، در این شرایط تقیه جایز نیست.

مرحوم شیخ طبرسی در مجمع‌البیان (جلد دوم ص ۴۳۰) پس از تعریف تقیه می‌نویسد:

... و لیس تجوز فیما یعلم او یغلب علی الظن انه استفاد فی الدین

تقیه در جایی که شخص گمان غالب یا اطمینان دارد که کار او موجب فساد در دین می‌شود، جایز نیست.

و اساساً هدف از تقیه، قبل از آنکه حفظ مؤمن باشد، حفظ حق است، چنانچه مرحوم علامه طباطبایی در المیزان (جلد سوم، ص ۱۵۳) در توضیح جواز تقیه می‌نویسد:

کتاب و سنت در جواز تقیه، هم‌رأی هستند و دلیل عقلی نیز این مطلب را تأیید می‌کند، زیرا هیچ هدف و مقصدی برای شارع مقدس مهم‌تر از آشکار شدن و ادامه حیات حق نیست و چه‌بسا این امر موکول بر تقیه باشد.

البته این مطلب در روایات نیز قید شده است؛ مثلاً در اصول کافی از امام صادق ع در ضمن حدیثی در موضوع تقیه این شرط ذکر شده است:

... لمکان التقیه مما لا یؤدی الی الفساد فی الدین فانه جائز

شرط جواز تقیه عدم ایجاد فساد در دین است. قطعاً یکی از مراتب فساد در دین آن است که بعضی امور مهم دینی در اثر بیان نشدن فراموش شود و مورد جهل یا غفلت کلی اهل دین قرار گیرد.

نکته مهم دیگر اینکه شرایط از نظر وجود خوف و احتمال معقول نسبت به ضرر، در چه حدی باید باشد تا تقیه مقرر شود. ابن ابی‌الحدید در توصیف شرایط حاکم بر شیعیان در سال ۴۵ هجری که سلطنت معاویه به اوج رسید، می‌نویسد:

معاویه دستوری برای همه عمال خود ارسال کرد که: من نسبت به هر کس حدیثی در فضائل ابوتراب و خاندان او نقل کند، از خود سلب مسئولیت نمودم... زیاد در کوفه و بصره به دلیل سابقه قبلی، شیعیان را می‌شناخت و در زیر هر سنگ و کلوخی به دنبال آنان می‌گشت و آنان را می‌کشت و دست و پاها را قطع می‌کرد و چشم‌ها را کور می‌کرد و بر نخل‌ها به صلیبشان می‌کشید... (شرح نهج‌البلاغه، جلد ۱۱، ص ۴۴)

در شرح حالات منصور عباسی نوشته‌اند که محلی را پر از سران علویان از پیر و جوان و کودک اختصاص داده بود و نام هر یک را بر ورقه‌ای به گوش‌ها آویخته

بودند. (النزاع بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم مقریزی، ص ۱۰۳) و نیز نوشته‌اند که برخی شیعیان را زنده دفن می‌کردند و عده‌ای را در بین دیوار می‌گذاشتند و میخ‌های بلند در تن آنها فرو می‌بردند تا با زجر بمیرند و جنازه‌های آنان را در زندان‌ها رها می‌کردند... (مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۰ و تاریخ طبری، جلد ۷، ص ۵۴۶)

احمد امین مصری در شرح حال شیعیان در دوره عباسیان مطالب اعجاب‌آوری می‌نویسد از جمله اینکه: هر کس به تشیع شناخته می‌شد یا فرزندش را علی می‌نامید، می‌کشتند... زبان شعرا بی که در مدح وصی پیامبر شعر می‌سرودند قطع می‌شد. (ضحی‌الاسلام، جلد ۳، ص ۲۹۶)

اگر قرار باشد به توصیه‌های برخی در باب تقیه عمل کنیم، اولاً باید بسیاری از اختصاصات شیعی را مدفون کنیم، ثانیاً اگر قرار بود تقیه آنچنان باشد که حتی در مجالس شیعیان نباید از مظلومیت‌های صدیقۀ کبری ع گفت (با وجود آنکه کتب عامه این وقایع را مکرراً نقل کرده‌اند) پس در آن دوران سخت و طاقت‌سوز، نباید ائمه مهین ع حتی برای خواص خود از مسائل تیرایی می‌فرمودند؛ در حالی که مفضلاً فرموده‌اند و آثار شیعه اعم از کتب اربعه و غیر آنها پر است از احادیث برائت از دشمنان آل‌الله.

پس تقیه به این شکل که تصور کرده‌اند نیست و اما چند حدیث برای تأکید بر جایگاه واقعی تقیه:

امام صادق ع فرمود: زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌هایتان بنشینید، که اگر امری در میان خود شما باشد، هرگز باعث گرفتاریتان نخواهد شد. (اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۲۵)

این حدیث نشان می‌دهد که دوران تقیه، دوران خانه‌نشینی و شدت انزوای شیعه بوده و البته در همان دوره هم امور تقیه‌ای باید به شیعیان می‌رسیده است. در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد، در زمان دولت باطل جز به تقیه سخن نگوید. (بحارالانوار، جلد ۷۵، ص ۴۱۲)

قرینه دولت باطل در این حدیث، گویای شرایط مقرر شدن تقیه است. (حتی اگر این شرط، شرط لازم و قطعی نباشد) از سوی دیگر در برخی روایات نسبت به تقیه کردن در جایی که موضع آن نیست، شدیداً هشدار داده شده است. از امام عسگری ع از رسول خدا ص نقل شده:

هر کس از علمی که باید اظهارش کند سؤال شود و در حالی که شرایط تقیه جاری نیست حقیقت را کتمان کند، در قیامت، در حالی وارد محشر می‌شود که لجامی از آتش بر دهانش زده شده است. (بحارالانوار، جلد ۲، ص ۷۲)

امام صادق ع در بیانی نسبت به سوءبرداشت و سوءاستفاده از تقیه تذکر می‌دهند که: به خدا قسم اگر برای یاری ما خوانده شوید، خواهید

گفت: چنین نمی‌کنیم و تقیه می‌ورزیم و آن‌گاه تقیه را از پدران و مادران‌تان بیشتر دوست خواهید داشت و زمانی که قائم آل محمد ع قیام کند، نیاز به چنین درخواست (کمکی) از شما ندارد و بر بسیاری از شما اهل نفاق حد الهی را جاری می‌سازد. (تهذیب‌الاحکام، جلد ۶، ص ۱۷۲)

خلیا در مورد زیارت، آیا شاهدهی قرآنی بر این کار وجود دارد؟ مثلاً آیه یا آیاتی در قرآن وجود دارد که بر زیارت کردن قبر پیامبری از جانب بازماندگان و امت او دلالت داشته باشد؟ آیا سند و مدرک دینی برای زیارت قبر پیامبر اکرم ص یا دیگر اولیای الهی وجود دارد؟

چنانچه قبلاً گفته شد از قرآن کریم مطلوبیت بزرگداشت، تکریم و زنده نگه‌داشتن یاد اولیای الهی و مودت نسبت به اهل بیت رسول اکرم ص فهمیده می‌شود و زیارت یکی از مصدقین این عنوان‌هاست. زیارت اولیای الهی به ویژه پیامبر اکرم ص و اهل بیت ع روایات متواتری در منابع شیعی دارد و حتی کتاب مستقلی مانند کامل‌الزیارات در قرن چهارم هجری توسط یکی از علمای بزرگ شیعه در باب زیارت آن بزرگواران، مبتنی بر روایات تألیف شده است.

در منابع اهل تسنن نیز روایات فراوانی در باب استحباب زیارت به ویژه نسبت به رسول اکرم ص نقل شده است. مرحوم علامه امینی (ره) در جلد پنجم الغرید ده‌ها روایت و نظرات متعددی از بزرگان تسنن در این باب را جمع‌آوری کرده است.

خلیا تحلیل دقیق شفاعت از نگاه شیعه چیست؟ اینکه قرآن به شفاعت پرداخته جای تردید ندارد اما بیشتر شهادت از حیث تفسیری است که شیعه بر آن بار کرده است. این تفسیر به طور روشن و صریح چیست؟

شفاعت یکی از ابواب فضل الهی است. فضل الهی در قیامت شامل حال جمعی از بزرگان می‌شود به این معنا که مبنای آنان فراتر و بهتر از آنچه اقتضای عدل الهی است، داده می‌شود؛ یعنی خداوند از گناه کسانی می‌گذرد یا ثوابی بیشتر از استحقاق به آنها می‌دهد. فضل الهی یکی از موارد قطعی در خداشناسی و در شناخت صفات الهی است که قرآن کریم به روشنی بیان کرده است.

حال اگر این فضل با واسطه قرار دادن بنده‌ای از بندگان خداوند صورت گیرد؛ یعنی خداوند به انسان‌هایی اجازه دهد در حق برخی بندگان تقاضای بخشش کنند یا درخواست افزایش اجر و ثواب کنند، این کار شفاعت آنان در حق آن افراد خواهد بود.

روشن است که روح این موضوع با فضل مستقیم الهی نسبت به افراد، یکسان خواهد بود. ■

◀ در این شماره ضمن گفت‌وگو با «رجبعلی خسروآبادی»، دبیر تهیه سند توسعه گردشگری در برنامه چهارم و «ستار هدایتخواه»، سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس، دلایل ناکامی ایران در جذب گردشگر مذهبی و موضوع اعزام زائران به عتبات عالیات را بررسی کردیم. سعی کردیم، گزارشی از وضعیت نامطلوب گردشگری (با وجود اینکه ایران جزو ۱۰ کشور نخست جهان از حیث آثار تاریخی و فرهنگی است و از نظر جاذبه‌های اکوتوریسمی و تنوع اقلیمی جزو پنج کشور برتر دنیا است) ارائه کنیم و ان شاءالله در آینده در ادامه این پرونده بیشتر به راه‌حل‌ها و باید و نبایدهای این موضوع خواهیم پرداخت. ■

ایران برای جذب گردشگران مذهبی به جز داشتن پتانسیل بالا با چالش‌های فراوانی روبه‌روست

لوکوموتیو گردشگری ایران هنوز روی ریل قرار نگرفته است

محمدصادق امینی

مذهبی از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۴ به ۱۴/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶ رسیده و بازدید گردشگران مذهبی از واتیکان نیز طی ۱۰ سال گذشته دو برابر رشد داشته و به رقم ۴/۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ رسیده است.

هرچند کارشناسان و محققان عواملی نظیر افزایش جمعیت دنیا و رشد گرایش‌های دینی را از مهمترین علل توسعه گردشگری دینی در جهان می‌دانند ولی آنچه که بیش از هر چیز، ضرورت توجه به مقوله گردشگری دینی را حائز اهمیت می‌سازد فرصت‌های مادی، معنوی و فرهنگی است که توسعه گردشگری دینی و جذب گردشگران دینی برای هر کشوری به ارمغان می‌رود و به همین علت، لزوم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده از پتانسیل‌های کشور در این حوزه بسیار اهمیت دارد.

جایگاه و پتانسیل

گردشگری مذهبی ایران

کشور ما به دلیل برخورداری از تمدنی کهن و حضور پیروان ادیان مختلف دارای اماکن مذهبی بسیار متنوعی است و به تصدیق سازمان یونسکو، از نظر وجود آثار تاریخی و فرهنگی در میان ۱۰ کشور نخست جهان جای دارد و از منظر جاذبه‌های اکوتوریسمی و تنوع اقلیمی هم جزو ۵ کشور برتر دنیا است. نگاهی دقیق‌تر به آمار تهیه شده در داخل کشور نیز نشان می‌دهد، در سطح کشور ۸۹۱۹ مکان مذهبی وجود دارد که از این تعداد ۵۸۰۰ بقعه متبرکه به‌عنوان آرامگاه‌های امامزادگان ثبت شده از این تعداد، ۱۲۰۰ بقعه به‌دلیل شرایط معماری، فرهنگی و تاریخی بودن در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند و ۳۱۱۹ مکان مذهبی مقدس ثبت‌شده شامل حسینیه‌ها، مساجد، مدارس مذهبی و حوزه علمیه، کلیسا، کنیسه، آتشگاه و نیایشگاه از ادیان مختلف در ایران وجود دارد.

در این میان اما مسئولان و متولیان گردشگری و مسائل دینی در کشور ما، به‌جای اینکه برای استفاده از پتانسیل‌های بی‌شمار ایران برای جذب گردشگران دینی ادیان مختلف برنامه‌ریزی و تلاش کنند، بیشتر برای صدور گردشگران مذهبی به کشورهای نظیر سوریه، عراق و عربستان تلاش می‌کنند!!

گردشگری مذهبی

سابقه‌ای به درازای تاریخ ادیان الهی

آنچه امروز از آن به‌عنوان گردشگری مذهبی یاد می‌شود، سابقه‌ای به وسعت تاریخ ادیان الهی دارد؛ از دینداران مسیحی و یهودی گرفته که برای زیارت اماکن مذهبی‌شان مسافت‌های زیادی را سفر می‌کردند، تا مسلمان صدر اسلام که هر ساله برای زیارت خانه خدا، سوواره و پیاده، راهی مکه مکرمه می‌شدند، همگی بدون اینکه متوجه باشند جزو اولین گردشگران مذهبی دنیا بوده‌اند. این در حالی است که با توسعه دینداری بین پیروان ادیان مختلف در گذر زمان و توسعه اماکن مقدس مذهبی در سراسر جهان، زیارت این اماکن سال‌به‌سال در بین پیروان ادیان مختلف توسعه پیدا کرده و آن قدر به میزان زائران اضافه شده که بازار این سفرها به یک صنعت با میلیاردها دلار درآمد تبدیل شده است.

نگاهی به آمار و ارقام نشان می‌دهد تنها هزینه اقامت گردشگران مذهبی در هتل‌ها سالیانه بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است که این رقم همچنان در حال افزایش است و به باور کارشناسان، ظرف دو یا سه دهه آینده از ۵۰ میلیارد دلار نیز فراتر خواهد رفت. هرچند در حال حاضر هیچ رقم دقیقی از تعداد گردشگران مذهبی که از اماکن مذهبی دین خود یا اماکن مذهبی سایر ادیان بازدید یا زیارت می‌کنند در دست نیست؛ ولی طبق اطلاعات موجود فقط تعداد مراقبان و خدمه مکان‌های

انسان معاصر در جهان پیشرفته امروزی هر چند در محاصره چند صدلایه جذابیت‌های زندگی مادی قرار گرفته است؛ ولی هنوز دین و گرایش‌های مذهبی نقش مهمی در زندگی پیروان ادیان مختلف ایفا می‌کند.

به عبارت دیگر، باید گفت با وجود تمام تلاش‌هایی که برای سست کردن اعتقادات دینی در بین پیروان ادیان الهی صورت می‌گیرد، هنوز هیچ نیرو یا جذابیتی نتوانسته است مانع از گسترش باورهای دینی در بین انسان‌ها شود و برخلاف تفکراتی که انسان قرن حاضر را انسانی بی‌تفاوت و پشت کرده به دین و گرایش‌های دینی جلوه می‌دهد، آن قدر مسئله دین برای انسان‌های امروزی از اهمیت برخوردار است که سالیانه میلیاردها دلار صرف سفرهای مذهبی می‌شود. گواه این ادعا، تداوم و سیر صعودی سفر به مناطق مقدس و اماکن مذهبی در سراسر جهان است که حتی باعث شده امروز گردشگری مذهبی به زیرشاخه‌ای مهم از صنعت گردشگری تبدیل شود.

در این میان جالب است که سرعت رشد و توسعه گردشگری دینی، گوی سبقت را از دیگر گونه‌های گردشگری نظیر طبیعت‌گردی، گردشگری تاریخی و... برده است تا آنجا که بسیاری مقامات سازمان‌های مسئول در کشورهای فعال در صنعت توریسم، به‌شدت در تلاش‌اند تا با معرفی و تبلیغ اماکن مذهبی کشورشان از رقابت بسیار پرسود جهانی برای جذب گردشگران مذهبی عقب نمانند.

این در حالی است که حتی برخی کشورها نیز که کمترین تعداد اماکن مذهبی تاریخی و معنوی را دارند، در تلاشند تا از همان کمترین ظرفیت‌هایشان نیز فرصتی برای جذب گردشگران مذهبی خلق کنند.

تنها هزینه اقامت گردشگران مذهبی در هتل‌ها سالیانه بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است که این رقم به باور کارشناسان، ظرف دو یا سه دهه آینده از ۵۰ میلیارد دلار نیز فراتر خواهد رفت.



این در حالی است که وجود آرامگاه یک امام معصوم^ع در مشهد و ۲ فرزند بدون واسطه معصوم^ع یعنی حضرت معصومه^ص و حضرت موسی مبرق^ع، فرزند امام جواد^ع در ایران، موقعیت ممتازی در کشورمان برای جذب گردشگران مذهبی به وجود آورده است. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که مذهب نقش مهم و برجسته‌ای در شکل‌گیری شهرهای مشهد، قم، ری، شیراز، قزوین، نطنز، شاهرود، شوش، بسطام، لاهیجان، آمل، اردبیل، گنبد کاووس، ماهان و... داشته و در این شهرها قابلیت‌های فراوانی برای جذب گردشگران مذهبی وجود دارد.

این در حالی است که علاوه بر اماکن و زیارتگاه‌های مذهبی، زیارتگاه‌های غیراسلامی بسیار معروف و با شهرتی جهانی نیز در ایران وجود دارند که زیارتگاه «چک‌چک» در یزد، کلیسای «وانک» در اصفهان، «قره‌کلیسا» در آذربایجان غربی، مقبره «دانیال نبی» در شوش و «شمویل نبی» در ساوه از آن جمله هستند که می‌توانند در جذب و جلب گردشگران مذهبی نقش مهمی ایفا کنند.

البته باید گفت این امر در خصوص دین یهود و یا زرتشتیان نیز مصداق عینی دارد. اماکن مقدسه متعدد یهودیان در ایران مانند استرومردخای در همدان و یا آرامگاه کوروش در پاسارگاد فارس و معابد و آتشکده‌های متعدد زرتشتیان در یزد و سایر نقاط کشور با صدها نوع مراسم، همگی نمونه‌هایی در این زمینه هستند. مواردی که به‌عنوان نمونه به آنها اشاره شد، هرچند به‌وضوح نشان می‌دهند که ایران به لحاظ موقعیت فرهنگی مذهبی خاص خود از موقعیت بسیار ممتازی برای توسعه گردشگری مذهبی برخوردار است، متأسفانه واقعیت این است که به‌رغم برخورداری از چنین پتانسیل‌های ارزشمندی، گردشگری مذهبی در ایران هنوز فاقد ساماندهی تخصصی و متمرکز بوده

و این وضعیت نابه‌سامان حتی در شهرهای مهمی مانند مشهد و قم نیز که سالیانه پذیرای حدود ۲۰ میلیون زائر داخلی و خارجی هستند، مشاهده می‌شود.

فاصله طولانی تا نقطه مطلوب

ایران هر چند از نظر جاذبه‌های گردشگری طبیعی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی از جایگاه بی‌نظیری در سطح جهان برخوردار است ولی قرار گرفتن ایران در مقام شصتیمین کشور جذب‌کننده گردشگر، آن‌هم با این همه جاذبه‌های فراوانش، نشان می‌دهد لوکوموتیو گردشگری ایران هنوز روی ریل قرار نگرفته است.

آنچه امروز بیشتر کارشناسان و صاحب‌نظران به‌طور علنی به آن اشاره می‌کنند این است که اگر وضع موجود تداوم یابد، کشور نمی‌تواند به اهداف خود در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله دست یابد. این هشدار از آن جهت حائز اهمیت است که در چشم‌انداز سال ۱۴۲۰ پیش‌بینی شده ایران باید سالیانه پذیرای ۲۰ میلیون گردشگر خارجی باشد ولی هنوز حتی ۱۰ درصد این هدف‌گذاری نیز محقق نشده است!

در همین خصوص محمدرضا حبشی، از کارشناسان باتجربه در زمینه برگزاری تورهای داخلی و خارجی، با اشاره به اینکه ایران در تمام حوزه‌های مذهبی دنیا، توانایی جذب توریسم را دارد، می‌گوید: «به نظر من تنوع مراکز مذهبی اسلامی و عبادتگاه‌های سایر ادیان در کشور ما آنچنان بی‌نظیر است که بهره‌برداری از این پتانسیل عظیم می‌تواند ایران را بعد از عربستان به کانون جذب گردشگران مذهبی در تمام حوزه‌های مذهبی دنیا تبدیل کند.»

وی با تأکید بر اینکه کمتر کشوری در جهان وجود دارد که از پتانسیل ایران برای جذب گردشگران مذهبی برخوردار باشد، می‌افزاید: «کشور ما صرف‌نظر

از برخورداری از اماکن مذهبی مسلمانان، دارای معابد و کلیساهای مهمی است که از نظر اهمیت تاریخی و قداست در دیگر کشورها، نمی‌توان نمونه‌ای برای آنها یافت.»

بنابر اظهارات این کارشناس باتجربه صنعت توریسم، مزیت دیگر ایران علاوه بر برخورداری از اماکن مذهبی ادیان مختلف، موقعیت جغرافیایی کشورمان است که امکان جذب گردشگران مسیحی به‌ویژه ارامنه را به‌راحتی امکان‌پذیر می‌کند. با این حال، حبشی با ابراز تأسف از اینکه از این پتانسیل عظیم کشور برای توسعه گردشگری دینی و جذب گردشگران مذهبی خارجی به‌درستی استفاده نمی‌شود، تصریح می‌کند: «همان‌گونه که هموطنان ما سالیانه به زیارت اماکن مقدس مذهبی در مکه، کربلا و سوریه می‌روند ما نیز می‌توانیم مسلمان و گردشگران مذهبی بسیاری را تشویق به زیارت اماکن مذهبی موجود در ایران کنیم؛ ولی متأسفانه هیچ برنامه جامع و مدونی در ارگان‌های متولی این امر وجود ندارد و تمام ظرفیت کشور تنها در راستای صدور گردشگران دینی به کار گرفته می‌شود.»

وی با اشاره به عملکرد آژانس‌های مسافرتی برگزارکننده تورهای زیارتی و سیاحتی می‌گوید: «اگر آژانس‌های برگزارکننده تورهای زیارتی سیاحتی همان قدر که دغدغه خارج کردن گردشگران مذهبی از ایران را دارند، دغدغه تبلیغ اماکن مذهبی موجود در کشور و جذب گردشگران مذهبی سایر کشورها را داشتند، هم اکنون در وضعیت بهتری به سر می‌بردیم.»

وی همچنین با انتقاد از تبلیغات رایج در بانک‌های ایرانی برای جذب سپرده‌های مردمی می‌افزاید: «یکی از نکات ظرفیتی که مدیران بانک‌های ایرانی به آن توجه نمی‌کنند این است که آنها با ارائه برخی جوایز

در ایران ۸۹۱۹ مکان مذهبی شامل ۵۸۰۰ بقعه متبرکه و ۳۱۱۹ مکان مذهبی مقدس شامل حسینیه‌ها، مساجد، مدارس مذهبی و حوزه علمیه، کلیسا، کنیسه، آتشگاه و نیایشگاه از ادیان مختلف وجود دارد.

و هدایا به مردمی که در این بانکها سپرده‌گذاری می‌کنند در حقیقت به صنعت توریسم دیگر کشورها خدمت کرده و به صنعت توریسم داخلی خسارات جبران‌ناپذیری وارد می‌کنند.»

حشبی در توضیح بیشتر اظهارات خود می‌افزاید: «سال‌هاست که کمک هزینه سفر به مکه، سوریه، کربلا و... جزو لاینفک تبلیغات نظام بانکی ماست ولی واقعیت این است که چنین تبلیغاتی خالی از اشکال نیست و این مسئله هوشیاری مقامات و کارشناسان را می‌طلبد که برای جذب گردشگران مذهبی به داخل کشور تلاش کنند.»

اظهارات حشبی را نایب‌رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز تأیید کرده و می‌گوید: «متأسفانه نگاهی به شرایط موجود نشان می‌دهد نگاه جامعی در کشور برای بهره‌برداری بهینه از پتانسیل‌های کشور برای جذب گردشگران مذهبی وجود ندارد.» جواد آرین‌منش با اشاره به اینکه کشور تاکنون شاهد از دست‌دادن فرصت‌های بسیاری در زمینه ترویج گردشگری داخلی و جذب گردشگران مذهبی خارجی بوده است، می‌افزاید: «هنگامی که صحبت از پتانسیل کشور برای جذب گردشگران دینی می‌شود، حرف‌های بسیاری برای گفتن وجود دارد ولی هنگامی که پای عمل می‌رسد می‌بینیم برنامه‌ریزی جامع و مدونی برای استفاده از پتانسیل‌های کشور در این عرصه وجود ندارد؛ این در حالی است که به دلیل نبود تسهیلات مناسب و نواقصی که در مراکز پذیرایی و اقامتی کشور وجود دارد آن قدر با کمبود مواجه هستیم که نمی‌توانیم ایران را به‌عنوان یک کشور توریستی تبلیغ کنیم.»

بنابر اظهارات نماینده مردم مشهد و کلات، درست است که محدودیت‌هایی در حوزه تفریحی و گردشگری در ایران در مقایسه با سایر کشورها وجود دارد ولی با توجه به پتانسیل‌های گسترده‌ای که در کشور برای جذب گردشگران دینی وجود دارد، حداقل باید در این عرصه شاهد موفقیت‌های بیشتری می‌بودیم که نیستیم که این نشان از ضعف در برنامه‌ریزی و استراتژی دارد نه در اعمال محدودیت‌ها.

آرین‌منش با اشاره به وضعیت موجود در شهر مقدس مشهد می‌افزاید: «سالانه بیش از ۲۰ میلیون زائر از سایر استان‌های کشور با هدف زیارت مرقد مطهر امام هشتم شیعیان به مشهد سفر می‌کنند و حدود ۱۲ میلیون زائر از داخل این استان نیز اقدام به زیارت این بارگاه مطهر می‌کنند؛ ولی همیشه برای ارائه خدمات و تسهیلات به زائران حرم امام رضا (ع) مشکلاتی وجود داشته و دارد و متأسفانه توجه مناسبی به برطرف کردن نیازهای اساسی زائران نشده است.» آرین‌منش با اشاره به اهمیت بالای تبلیغات برای جذب گردشگران مذهبی می‌گوید: «بدون شک توسعه گردشگری دینی و جذب این نوع گردشگر نیازمند تبلیغ و معرفی پتانسیل‌های کشور است و بدون تبلیغات مناسب نمی‌توان انتظار داشت پتانسیل‌های

عظیم کشور در زمینه گردشگری دینی به‌درستی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. البته ناگفته پیداست که تبلیغات، بدون ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز توسعه صنعت گردشگری چندان موفق نخواهد بود.»

از کمیته‌های کاغذی

تا جای خالی مسئولان در میدان عمل

اظهارات کارشناسان و صاحب‌نظران در خصوص وجود نداشتن یک استراتژی اساسی در کشور برای جذب گردشگران مذهبی در شرایطی صورت می‌گیرد که نگاهی به مصاحبه‌های انجام شده برخی مسئولان حوزه گردشگری با رسانه‌ها نشان می‌دهد کمیته‌ها و کارگروه‌های بسیاری در داخل کشور در زمینه گردشگری دینی تأسیس شده‌اند و تلاش‌های بسیاری برای استفاده از پتانسیل‌های کشور در حوزه جذب گردشگران دینی در جریان است!

آن گونه که برخی مسئولان در مصاحبه‌هایشان اعلام کرده‌اند در حال حاضر کارگروه ملی زیارت برای مشهد و کارگروه تحرک گردشگری مذهبی در حال فعالیت است و برنامه‌هایی نظیر تشکیل کمیته گردشگری مذهبی، برگزاری کنگره گردشگری مذهبی برای ائمه جماعت کشورهای مختلف و همایش یک‌روزه گردشگری مذهبی و راهکارهای حضور مؤثر گردشگران و زائران غیرایرانی از جمله فعالیت‌هایی است که برای آینده نزدیک برنامه‌ریزی شده‌اند؛ اما ابراز امیدواری مسئولان به عملکرد چنین کمیته‌ها و کارگروه‌هایی در حالی صورت می‌گیرد که با گذشت نزدیک به چهار سال از انتخاب لاهیجان به عنوان «شهر نمونه گردشگری جهان اسلام» از سوی هیأت دولت، تنها چشم و تغییر ملموسی که در این شهر ایجاد شده، اضافه شدن یک تابلو به سر در ورودی شهر لاهیجان است!

شاید همین شعار دادن‌هاست که باعث شده کارشناسان صاحب‌نامی چون هوشنگ غفارپور، تشکیل چنین کمیته‌هایی را بی‌بازده بدانند. مدیر آژانس خدمات مسافرتی مهرخاور و نخستین کسی که طرح ایجاد «جاده ولایت» در کشور را برای رونق گردشگری مذهبی مطرح کرده در این خصوص معتقد است: «گرچه موقعیت کشورمان سبب شده ما را به‌نوعی کانون ادیان الهی بدانند، از این فرصت ممتاز بهره‌برداری درستی صورت نمی‌گیرد؛ تا آنجا که با وجود تشکیل کمیته‌ای در معاونت گردشگری سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری با عنوان «کمیته گردشگری مذهبی»، هنوز هیچ برنامه‌ای در این زمینه برای رونق سفرهای زیارتی و مذهبی داخلی وجود ندارد!»

غفارپور با زیر سؤال بردن تشکیل کمیته‌هایی اینچنینی تصریح می‌کند: «نکته اینجاست که ما در تشکیل کمیته تبحر خاصی داریم ولی در خروجی گرفتن از این کمیته‌ها نه. باید از این کمیته گردشگری مذهبی پرسیده شود: طرح پایه و اصلی شما برای گردشگری مذهبی چیست و قرار است چه زمانی به

اجرا درآید و تا چه زمانی به بازدهی برسد؟ برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت‌تان چیست؟ اگر پاسخی بود، تازه باید ببینیم چشم‌انداز آنها برای اماکن مذهبی چیست؟ مشکل دیگر این است که ما همواره روی موج حرکت کرده‌ایم. الآن تب یک نوع گردشگری بالاست و ما به سراغش می‌رویم؛ اما برایش برنامه نداریم؛ فقط برایش مجموعه درست می‌کنیم، اما هیچ شناسنامه‌ای ندارد و نقطه‌تقلش هم مشخص نیست.»

وی می‌افزاید: «اگر نقطه‌تقل را به‌درستی مشخص کنیم، می‌توانیم از ایران به‌عنوان پایگاه شیعیان دنیا یاد کنیم و این در حالی است که دست‌کم ۳۰۰ میلیون شیعه در جهان وجود دارد که اگر ما بتوانیم فقط یک درصد از این تعداد را به ایران جذب کنیم، می‌شود ۳ میلیون نفر که برای اقتصاد گردشگری ما یک پیروزی محسوب می‌شود.»

این فعال عرصه گردشگری با تأکید بر اینکه تا توریسم داخلی خود را رونق ندهیم، نمی‌توانیم میزبان خوبی برای خارجی‌ها باشیم، تصریح می‌کند: «یکی دیگر از مشکلات اساسی ما این است که متولی اصلی در کشور برای گردشگری مذهبی معلوم نیست و به‌درستی مشخص نیست چه کسی مسئول و متولی این گونه مسافرت‌ها و برنامه‌هایش است.»

پتانسیلی که قدرش را نمی‌دانیم

هر چند تمدن ۷ هزار ساله کشورمان این قابلیت را به ایران بخشیده که حرف‌های بسیاری در حوزه گردشگری داشته باشد، متأسفانه به‌رغم برخورداری از چنین پتانسیل‌هایی، هنوز نتوانسته‌ایم از کمترین پتانسیل کشور در این زمینه در جهت رشد اقتصادی و اجتماعی، استفاده مناسبی داشته باشیم!

این در حالی است که سایر کشورها که از کمترین پتانسیل در مقایسه با ایران برای جذب گردشگران مذهبی برخوردارند، به‌شدت در تلاش‌اند تا با تبلیغ و ایجاد زیرساخت‌های مناسب، بخشی از میلیاردها دلاری را که گردشگران دینی با خود به همراه می‌آورند، جذب کرده و از مزایای مستقیم و غیرمستقیم صنعت گردشگری که گاه آن را «اقتصاد نامریی» نیز می‌خوانند، نهایت استفاده را ببرند.

این در حالی است که در حال حاضر در کشورهای جهان از جدیدترین روش‌های ارائه خدمات و تسهیلات به گردشگران مذهبی استفاده می‌شود؛ در حالی که در کشور ما هنوز شاهد استفاده از روش‌های سنتی مخصوصاً اعزام چندین اتوبوس که از کمترین امکانات رفاهی و خدماتی برخوردارند استفاده می‌شود.

در چنین شرایطی می‌توان مطمئن بود که ما هر چقدر هم که از پتانسیل‌های بسیار برای جذب گردشگران مذهبی داخلی و خارجی برخوردار باشیم، به دلیل نداشتن برنامه و استراتژی، نداشتن زیرساخت‌های مناسب، انجام ندادن تبلیغات مناسب و... فقط باید نظاره‌گر موفقیت کشورهای باشیم که در مقایسه با پتانسیل‌های موجود در ایران اصلاً حرفی برای گفتن ندارند، ولی موفق‌تر از مسئولان ایرانی عمل می‌کنند. ■

دست‌کم ۳۰۰ میلیون شیعه در جهان وجود دارد که اگر ما بتوانیم فقط یک درصد از این تعداد را به ایران جذب کنیم، می‌شود ۳ میلیون نفر که برای اقتصاد گردشگری ما یک پیروزی محسوب می‌شود.



دبیر تهیه سند توسعه گردشگری در برنامه چهارم توسعه دلایل ناکامی ایران را در جذب گردشگر مذهبی تشریح می‌کند:

استانداردهای پایین توزیع نامتناسب تعطیلات نبود آموزشی و برنامه‌ریزی

ساناز عرب‌خدیری

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در سال‌های اخیر در کانون توجه دست‌اندرکاران امور فرهنگی، مذهبی و گردشگری کشور قرار گرفته و سمینارها و کنفرانس‌های متعددی برای آن برنامه‌ریزی شده، حرکت در مسیر توسعه گردشگری مذهبی و استفاده از پتانسیل بالای کشورمان در این زمینه است. ایران اسلامی هر چند به‌عنوان سرزمینی کهن و تاریخی، شاهد حضور و فعالیت پیروان ادیان مختلف در طول اعصار مختلف بوده و به واسطه همین فعالیت‌ها، آثار مذهبی تاریخی گوناگونی را از ادیان مختلف در جای‌جای خود به یادگار نگاه داشته، ولی با وجود چنین سرمایه عظیمی، متأسفانه وضعیت گردشگری مذهبی کشور همچنان در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد تا جایی که بسیاری کارشناسان در صحبت‌های خود علناً به این حقیقت تلخ اعتراف می‌کنند که با وجود همه پتانسیل‌های بی‌نظیری که در این سرزمین وجود دارد، لوکوموتیو گردشگری ایران، هنوز روی ریل قرار نگرفته است. به همین بهانه با رجعی خسروآبادی، دبیر تهیه سند توسعه گردشگری در برنامه چهارم توسعه و مدیر اجرایی امروز اتحادیه هتل‌داران ایران گفت‌وگو کردیم تا ضمن بررسی وضعیت امروز گردشگری مذهبی به واکاوی دلایل موفق نبودن کشور در تحقق اهداف سند توسعه گردشگری در برنامه چهارم توسعه بپردازیم؛ هرچند خسروآبادی سال‌هاست در این حوزه مشغول فعالیت است، در پاسخ به دلایل برخی ناکامی‌ها در این عرصه ترجیح می‌دهد سکوت کند و به پرسش‌های ما پاسخ ندهد.

خیلیا تاکنون صحبت‌های بسیاری درباره پتانسیل‌های ایران برای جذب گردشگران مذهبی توسط مسئولان انجام شده؛ ولی قبل از ورود جدی به این مقوله، تفاوت‌های گردشگر معمولی با گردشگر مذهبی چیست؟ گردشگر تعابیر پسوندی گوناگونی دارد؛ گردشگر مذهبی، گردشگر تاریخی، گردشگر محیط زیست، گردشگر معمولی و... همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید گردشگری می‌تواند هر پسوندی داشته باشد؛ اما اینکه فرق این‌گونه گردشگرها با هم چیست، به نوع سلیقه و مکانی مربوط می‌شود که این گردشگران برای بازدید انتخاب می‌کنند. گردشگر مذهبی که شما در اینجا به آن اشاره می‌کنید، در حقیقت نوع جدیدی از گردشگری نیست که تفاوت‌های آن را جویا می‌شوید، بلکه یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های گردشگری در سراسر جهان است؛ زیرا پیروان همه ادیان در طول تاریخ برای بازدید یا زیارت از اماکن مقدس خود دائم سفر می‌کردند و به این ترتیب، می‌توان گفت قرن‌ها قبل از اینکه صنعتی به نام گردشگری در جهان شکل بگیرد، گردشگری مذهبی وجود داشته است. این نوع از گردشگری با هدف بازدید یا زیارت از اماکن مذهبی صورت می‌گیرد و فرق آن با

گردشگری معمولی این است که گردشگر مذهبی برخلاف گردشگر معمولی فقط به دنبال گشت‌وگذار و تفریح نیست، بلکه انگیزه‌های معنوی و روحانی نیز در سفر دارد.

خیلیا وضعیت گردشگری مذهبی را در کشورمان که از قابلیت‌های بسیاری برای جذب گردشگران مذهبی از همه ادیان الهی برخوردار است، چگونه ارزیابی کنید؟

هرچند ایران به تصدیق سازمان یونسکو از نظر وجود آثار تاریخی و فرهنگی در میان ۱۰ کشور نخست جهان قرار دارد و از منظر جاذبه‌های اکوتوریسمی و تنوع اقلیمی جزو پنج کشور برتر دنیاست، متأسفانه باید بگویم گردشگری مذهبی در کشور ما وضعیت مطلوبی ندارد.

این درحالی است که به جز وجود زیارتگاه‌های بسیار مشهور اسلامی در کشورمان، به‌ویژه حرم مطهر امام هشتم شیعیان جهان^ع، زیارتگاه‌های غیراسلامی با شهرت جهانی نیز در ایران وجود دارد که پتانسیل‌های جذب گردشگران مذهبی از دیگر ادیان آسمانی را به شدت افزایش می‌دهد؛ ولی حقیقت این است که نتوانسته‌ایم از این فرصت‌ها به‌درستی استفاده کنیم.

خیلیا چرا؟

به نظر من علت اصلی ناکامی در ترویج و توسعه گردشگری مذهبی در کشورمان این است که مسئولان نتوانستند استانداردهای لازم را در حوزه سفر چه در حوزه برنامه‌ریزی و چه در حوزه خدمت‌رسانی به‌خوبی تدوین کنند.

متأسفانه ما در بسیاری موارد، سنتی عمل کرده و از کنار مسائل به‌سادگی عبور کرده‌ایم و فکر کردیم که این سادگی و سنتی‌بودن دوام می‌آورد؛ در حالی که بسیاری کشورها با سلاقی متنوع به مقوله گردشگری دینی وارد شده‌اند و از زوایای گوناگون به این مسئله نگریسته‌اند.

برنامه‌ریزی و ایده‌پردازی این کشورها در نهایت، باعث افزایش سطح کیفی خدمت‌رسانی آنها به گردشگران شده و در گذر زمان، شاهد افزایش روزافزون سطح این خدمات و ارائه خدمات خلاقانه جدید هستیم؛ طبیعی است که اتخاذ چنین رویکردی باعث شده این‌گونه کشورها، درآمدهای کلانی از محل گردشگری مذهبی به دست آورند؛ بنابراین باید بگویم که ناتوانی در تعریف استانداردهای مناسب و برنامه‌ریزی منسجم از مهم‌ترین دلایل ناکامی ما در جذب گردشگران مذهبی در مقایسه با سایر کشورهاست.

وقتی می‌خواهید کسانی را به عنوان گردشگر اعم از دینی یا تاریخی به مکانی برای بازدید یا زیارت ببرید، به راهنما و تورگردانان آموزش دیده احتیاج دارید؛ ولی ما در این بخش هم ضعف‌های بسیاری داریم.

حجاباً دقیقاً منظور شما از تأکید بر مسئله تدوین استانداردها چیست؟

در خیلی از اماکن مذهبی ما، خدمات لازم به زائران ارائه نمی‌شود. متأسفانه فکر کرده‌ایم سفر زیارتی یعنی زحمت و هرچه در یک سفر زیارتی دچار زحمت بیشتری بشویم، اجر و پاداش بیشتری نصیبمان می‌شود؛ در حالی که این طور نیست. شما می‌دانید در حوزه زیارت آدابی وجود دارد. وقتی شما به خدمت بزرگی می‌خواهید برسید که از نظر ما شیعیان حی و ناظر اعمال ماست، با آن دخولی که می‌خوانید اعلام می‌کنید که آن مقام حی و حاضر است و حرف و سخن ما را می‌شنود؛ به همین علت ما باید آداب زیارت را به یک برنامه و خدمت برای زائران تبدیل می‌کردیم؛ ولی همان طور که اشاره کردم در این کار موفق نبوده‌ایم.

حجاباً به نظر شما، چه سازمان یا ارگانی مسئول این ناکامی است؟

این ناکامی چند سطح مختلف دارد و نمی‌توانیم یک سازمان یا ارگان را به عنوان مقصر اصلی معرفی کنیم. علت این ناکامی به نظر من یکی در سطح سیاست‌گذاری است که در این زمینه، باید حاکمیت دیدگاه خود را از «سنتی» به «مدرن» تغییر دهد؛ یعنی اینکه فکر نکند فقط سفر رفتن به مشهد لازم است، بلکه کیفیت سفر زکرم هم مهم است و برای این مهم در اقتصاد کلان کشور جایگاهی در نظر بگیرد. وقتی چنین تغییر نگاهی به وجود آمد، آن وقت زمینه برای برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و کارهای اجرایی را بخش دولتی یا بخش خصوصی فراهم می‌کنند.

سطح دوم این ناکامی برخوردار نبودن مردم و زائران ما از برنامه‌های آموزشی است. بسیاری زائران آگاهی کافی درباره چگونگی سفر کردن و برنامه‌ریزی قبل از سفر مذهبی ندارند. همه ما بارها شاهد بوده و هستیم که در برخی از ایام سال، به‌ویژه در برخی مناسبت‌های مذهبی، شهر مشهد ۱۵ برابر ظرفیت خدمت‌رسانی و اقامتی خود زائر دارد و همه هتل‌ها، هتل آپارتمان‌ها، آپارتمان‌ها و حتی پارک‌ها، مساجد و اتاق‌های خالی منازل مردم مملو از جمعیت است.

به نظر من کمیت این حضور خوب است؛ ولی کیفیت آن اصلاً خوب نیست. ما تکلیف داریم که به زائران حضرت امام رضا (ع) در سطحی مناسب خدمت‌رسانی کنیم و اگر می‌بینیم توان انجام این خدمت‌رسانی بیش از ظرفیت را نداریم، به آنان اطلاع دهیم که برنامه سفر خود را به وقت دیگری از سال موکول کنند؛ به این ترتیب، هم زائران می‌توانند با آسایش بیشتری زیارت کنند و هم ما می‌توانیم کیفیت خدمت‌رسانی به این عزیزان را افزایش دهیم.

حجاباً به نظر شما، آیا می‌توان به زوار و خانواده‌هایی که دوست دارند در لحظه

تحویل سال در کنار حرم مطهر امام رضا (ع) باشند بگوئیم که به علت شلوغی و ازدحام جمعیت به مشهد سفر نکنند؟

به نکته خوب و ظریفی اشاره کردید. شما اگر دقت کنید می‌بینید در دو هفته تعطیل اول سال، شهر مشهد مملو از جمعیت است؛ در حالی که در بقیه طول سال (به جز مناسبت‌های مذهبی) ازدحام در این حد نیست و بیشتر هتل‌ها با یک‌سوم ظرفیت خود نیز کار نمی‌کنند. به نظر شما چه ایرادی دارد که در مواقعی از سال که نمی‌توانیم خدمت‌رسانی مطلوبی به گردشگران مذهبی داشته باشیم، کیفیت را اصل قرار دهیم و از آنها بخواهیم که تغییری در برنامه زیارتی خود به وجود آورند.

این همین کاری است که مسئولان عربستان سعودی انجام می‌دهند. سالیانه میلیون‌ها نفر از مسلمان در سراسر جهان قصد زیارت خانه خدا را می‌کنند؛ ولی آنها هر ساله فقط به اندازه ظرفیتی که می‌توانند خدمت‌رسانی داشته باشند، امکان زیارت می‌دهند. زائران خانه خدا نیز این موضوع را پذیرفته‌اند. حالا تصور کنید اگر دولتمردان عربستان می‌خواستند به همه متقاضیان هر ساله اجازه ورود بدهند، چه وضعی پیش می‌آمد! زائران نیز هنگامی که از زیارت خانه خدا باز می‌گردند، از کیفیت برگزاری مراسم و خدماتی که در طول مدت اقامتشان دریافت کرده‌اند کمال رضایت را دارند.

حجاباً ولی مشکلی که وجود دارد این است که در طول سال تعطیلات مختلفی نداریم که مردم بتوانند با توجه به آنها برای مسافرت یا زیارت برنامه‌ریزی کنند و چون در دو هفته اول سال، همه دانش‌آموزان، دانشجویان و والدین آنان تعطیل هستند، بهترین زمان برای سفرهای زیارتی است که چنین امکانی در بقیه طول سال وجود ندارد.

توزیع نکردن تعطیلات به‌صورت متوازن در طول سال یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های توسعه گردشگری مذهبی در کشور ماست؛ مثلاً در تعطیلات نوروز مدارس، کارخانجات، مراکز دولتی و غیردولتی و... همگی تعطیل هستند و طبیعی است که در چنین فرصتی که همه اعضای خانواده کنار هم هستند، به مسافرت زیارتی یا سیاحتی بروند؛ ولی ببینید بعد از این تعطیلات چه اتفاقی می‌افتد! هیچ‌کسی دیگر مسافرت نمی‌رود! ترافیک جاده‌ها از بین می‌رود. هتل‌ها، اتاق‌های خالی فراوانی دارند. رستوران‌های سرراهی خالی از مسافرنده و... .

اگر تعطیلات رسمی کشور به صورت مناسبی ساماندهی شده بود، شاهد هجوم مردم به پایانه‌ها برای خرید بلیت هواپیما یا قطار یا رزرو هتل نبودیم و می‌توانستیم برنامه‌ای داشته باشیم تا در همه طول سال شاهد مسافرت و گردشگری مذهبی باشیم. وجود چنین برنامه‌ای از نظر گردش مالی نیز تأثیرات

مثبتی بر اقتصاد ملی ما می‌گذارد؛ ولی اوضاع فعلی بیشتر از آنکه بازده مالی مثبتی داشته باشد، سبب افزایش فشار بر شبکه و سرویس‌های خدمت‌رسانی شده و باعث می‌شود هتل‌های ما در بقیه طول سال از بیکاری و بی‌مسافری به مشکلات عدیده‌ای دچار شوند و توان آنها برای ارائه سرویس با کیفیت عالی به گردشگران مذهبی کاهش یابد.

حجاباً پس توزیع نامتناسب تعطیلات رسمی کشور یکی از موانع توسعه گردشگری مذهبی است؟

دقیقاً! این مسئله نه فقط مشکلاتی برای ارائه سرویس‌های مناسب به گردشگران مذهبی داخلی ایجاد می‌کند، بلکه باعث کاهش کیفیت خدمات ارائه‌شده به گردشگران مذهبی خارجی نیز می‌شود. شما فکر می‌کنید اگر ما در چنین وضعیتی که در طول ۲ هفته سال امکان ارائه خدمات عالی به گردشگران داخلی را نداریم، می‌توانیم پذیرا و میزبان حضور چندین هزار گردشگر خارجی باشیم؟ اگر شما نگاهی به تعهدات دولت در زمینه توسعه گردشگری در برنامه چهارم توسعه داشته باشید، می‌بینید که دولت متعهد به ساماندهی تعطیلات رسمی کشور شده بود. این مسئله جزو بندهایی بوده که در سند ملی گردشگری دولت باید اقدامات مناسبی در باره آن انجام می‌داد؛ ولی هیچ اقدامی تاکنون درباره ساماندهی این تعطیلات صورت نگرفته و هر وقت پرسشی از مسئولان مطرح شده، فقط به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که همچنان در حال پی‌گیری این مسئله هستند!

حجاباً صرف‌نظر از مسائلی که بدان اشاره کردید چه سازمانی باید در کشور متولی توسعه گردشگری مذهبی باشد؟ سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان حج و زیارت یا سازمان میراث فرهنگی و گردشگری؟

به نظر من سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است که در سطح کلان باید متولی توسعه گردشگری در داخل کشور باشد. هر چند ما در داخل کشور سازمان‌های دیگری نیز داریم که شما به نام آنها اشاره کردید، همین سازمان حج و زیارت که شما از آن نام بردید، به‌جای اینکه اقدامی برای ورود گردشگر مذهبی به داخل کشور انجام دهد و توازنی میان فرستادن زائران و گردشگران مذهبی با ورود زائران و گردشگران مذهبی خارجی انجام دهد، فقط در زمینه خروج زائران از کشور تلاش می‌کند! متأسفانه این سازمان از زمان تأسیس خود تاکنون هیچ تلاشی برای ایجاد نوعی موازنه درباره ورود و خروج گردشگران مذهبی به داخل کشور نکرده و هر ساله فقط چندین هزار نفر را روانه زیارت خانه خدا، سوریه و کربلا می‌کند.

سازمان حج و زیارت با اقداماتی که فعلاً انجام می‌دهد، بیشتر به یک آژانس مسافرتی برگزارکننده تورهای زیارتی تبدیل شده تا یک سازمان سیاستگذار.

خایا به نظر شما آیا باید سازمان حج و زیارت در سیاست‌های خود تغییری ایجاد کند؟
اعتقاد من این است که این سازمان با اقداماتی که فعلاً انجام می‌دهد بیشتر به یک آژانس مسافرتی برگزارکننده تورهای زیارتی تبدیل شده تا یک سازمان سیاستگذار.

خایا خب سیاستگذاری را به نظر شما چه سازمانی باید انجام دهد؟
سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

خایا این سازمان هم تاکنون در عمل سیاستگذاری جدی‌ای در این باره انجام نداده یا حتی برنامه‌های مصوب‌شده را نیز به صورت مطلوبی اجرا نکرده است.

من نباید جوابگوی عملکرد این سازمان باشم؛ ولی به نظر می‌آید با دوری این موضوع بد نیست که ارتقای سطح سازمان ایرانگردی و جهانگردی از معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سازمانی مستقل زیر نظر معاونت رئیس‌جمهور با این استدلال صورت گرفت که حوزه گردشگری یک حوزه میان‌بخشی است که باید با بخش‌های مختلفی نظیر حمل‌ونقل، خدمات، وزارت امور خارجه، وزارت کشور و... در ارتباط باشد تا بتواند زنجیره مورد نیاز برای بهبود زیرساخت‌های جذب گردشگر خارجی و توسعه گردشگری داخلی را به وجود بیاورد.

این سازمان از معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خارج و به یک سازمان مستقل زیر نظر معاون رئیس‌جمهور تبدیل شد تا بتواند حلقه‌های مختلف زنجیر را به هم متصل کند؛ ولی هنوز شاهد چنین اتفاقی نیستیم! در حقیقت فرقی نمی‌کند که کدام حلقه زنجیر فعلاً ضعیف یا قوی است، چون وقتی زنجیر را بکشیم همیشه از نقطه ضعیف پاره می‌شود. حال فرقی نمی‌کند این حلقه بخش امنیت است، بخش پذیرایی است یا بخش حمل‌ونقل و فلان ارگان دولتی؛ چون ظرفیت کشور در مورد جذب گردشگر مذهبی فقط در جایی که ضعیف است، نشان داده می‌شود. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور نیز تأسیس شد تا این هماهنگی‌ها میان ارگان‌ها صورت بگیرد و نقاط ضعف برطرف شود؛ ولی این سازمان که از قضا بودجه‌اش نیز توسعه پیدا کرده، هر کاری انجام داده، به جز ایجاد هماهنگی‌هایی که باید انجام می‌داده است.

خایا به جز مشکلاتی نظیر ساماندهی تعطیلات رسمی کشور و همچنین نبود راهبرد مشخص برای توسعه گردشگری مذهبی در کشور، مشکل دیگر ما برای توسعه گردشگری مذهبی چیست؟

کمبود نیروی آموزش‌دیده، شما وقتی می‌خواهید کسانی را به عنوان گردشگر چه گردشگر دینی یا

گردشگر تاریخی به مکانی برای بازدید یا زیارت ببرید، به راهنما و تورگردانان آموزش‌دیده احتیاج دارید؛ ولی ما در این بخش هم ضعف‌های بسیاری داریم و نتوانسته‌ایم از استانداردهای لازم در این زمینه برخوردار باشیم.

خایا آیا آموزش دادن متخصصان در این زمینه کار دشواری است که تا به حال صورت نگرفته است؟

خیر؛ ولی باز شما را ارجاع می‌دهم به همان سند ملی گردشگری در برنامه چهارم توسعه که دولت در آن دوباره متعهد شده بود که سطح کارکنان خدمات‌رسان در زمینه‌های مختلف گردشگری را ارتقا دهد؛ ولی این مسئله آن قدر ضعیف و کم‌رنگ صورت گرفت که تقریباً می‌توان گفت هیچ‌وقت ارتقایی صورت نگرفت.

خایا آیا سازمان تبلیغات اسلامی می‌تواند با ورود به این ماجرا نقش خوبی برای توسعه گردشگری دینی در کشور ایفا کند؟

سازمان تبلیغات اسلامی می‌تواند در این زمینه به‌ویژه تعلیم آداب زیارت، نقش بسیار مهمی داشته باشد.

خایا توجه نکردن به مقوله گردشگری دینی صرف‌نظر از خسارات مادی، چه خسارات‌های فرهنگی، معنوی و احیاناً سیاسی می‌تواند برای کشور به دنبال داشته باشد؟

نباید از این حقیقت مهم غافل شویم که وقتی یک گردشگر مذهبی خارجی وارد کشور ما شود، هنگامی که از این کشور خارج می‌شود، به‌نوعی سفیر ما در بیرون از کشور محسوب می‌شود؛ از این نظر می‌گویم سفیر، چون اگر در طول اقامت زیارتی خود در کشورمان خدمات مناسبی دریافت کرده باشد، هنگام بازگشت به کشورش تبلیغ سفر به ایران و سطح بالای خدمات ارائه‌شده به گردشگران مذهبی خارجی را می‌کند؛ ولی اگر در زمان حضور خود در ایران با مشکلات و کمبودهای زیادی روبه‌رو شده بود، دیگران را تشویق به حضور در ایران حتی برای زیارت اماکن مقدس هم نمی‌کند.

این همه ماجرا نیست. با توجه به اینکه در بیرون از کشورمان شاهد تبلیغات منفی فراوانی علیه جمهوری اسلامی هستیم، می‌توان با ارائه سرویس‌ها و خدمات خوب به این عده، تبلیغات دشمنان را درباره نام‌ن بودن فضای کشورمان خنثی کنیم. این حقیقتی است که همه خارجی‌هایی که به کشورمان سفر کرده‌اند، به آن اذعان دارند.

آنها بارها در گفت‌وگوهای خود اعلام کرده‌اند که قبل از حضور در کشورمان فکر می‌کردند ایران سرزمین ناامنی است؛ ولی با حضور در ایران و سفر به شهرهای مختلف ما، ذهنیت آنها کاملاً تغییر می‌کند.

این موضوع نشان می‌دهد توجه به توسعه گردشگری اعم از تاریخی و مذهبی از پتانسیل خوبی برای بی‌اثر کردن تبلیغات جهانی علیه کشورمان برخوردار است؛ بنابراین معتقدم در این حوزه هر چقدر مسئولان سرمایه‌گذاری کنند، کم است؛ چون با کمترین تلاش می‌توان میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری دشمنان برای تبلیغ علیه نظام را خنثی و بی‌اثر کرد.

به نظر من با توجه اطلاعاتم در زمینه گردشگری، این کاملاً تصور اشتباهی است که گردشگر خارجی فقط برای اینکه باید در ایران حجابش را حفظ کند، به ایران سفر نمی‌کند، بلکه تحقیقات نشان می‌دهد تبلیغ دشمنان ما درباره نام‌ن بودن کشور باعث نیامدن گردشگران خارجی به کشور است؛ و گرنه گردشگران خارجی، هیچ مشکلی برای حفظ حجابشان در یک یا دو هفته حضورشان در ایران ندارند.

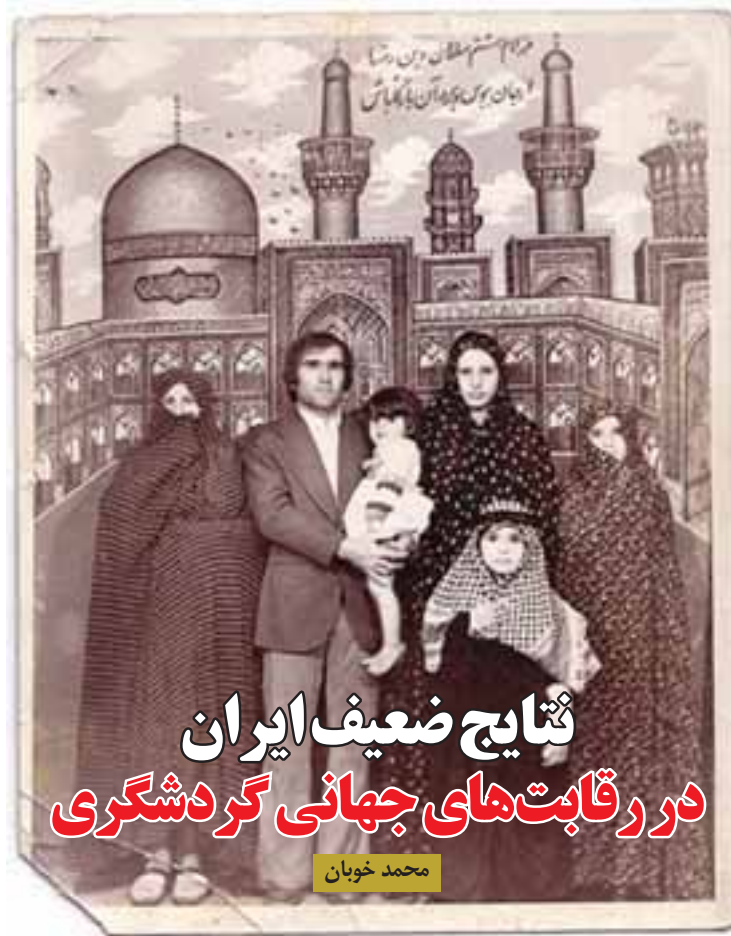
مسئله دیگری که باید به آن اشاره کنم، تبلیغات ما در مورد ام‌القرآ بودنمان در جهان اسلام است. ما وقتی مدعی ام‌القرآ بودن هستیم، وظیفه پیدا می‌کنیم که زمینه را برای حضور گردشگران دینی خارجی در کشورمان فراهم کنیم تا آنها بیایند و چنین چیزی را از نزدیک ببینند؛ و گرنه با شعار دادن که به جایی نمی‌رسیم. با توجه به مسائلی که بدان اشاره شد می‌توانم بگویم که تلاش برای جذب گردشگر مذهبی کارکرد مهمی در زمینه انتقال فرهنگ و تقویت روابط ما با کشورهای اسلامی دارد.

خایا رسانه‌ها چه نقشی در ترویج گردشگری مذهبی می‌تواند داشته باشند؟

اگر ما می‌خواهیم از ظرفیت بالای توسعه گردشگری مذهبی در داخل کشور استفاده کنیم، باید از همه پتانسیل‌های رسانه‌های صوتی، تصویری و مطبوعات در داخل کشور به‌خوبی استفاده کنیم.

رسانه‌ها می‌توانند نقش بزرگی در زمینه معرفی اماکن مذهبی، امکانات رفاهی و سیاحتی موجود در اطراف آنها و... ایفا کنند. کشورهای دیگر هم که در این زمینه موفق هستند، از ظرفیت‌های رسانه‌ای خودشان به‌درستی استفاده کرده و می‌کنند و هنوز هم با اینکه به شهرتی جهانی دست پیدا کرده‌اند، همچنان به تبلیغ در رسانه‌هایشان ادامه می‌دهند و از این ظرفیت چشم‌پوشی نمی‌کنند.

در پایان تأکید می‌کنم اگر ما می‌خواهیم از پتانسیل و ظرفیت بالای توسعه گردشگری مذهبی در داخل کشور استفاده کنیم و از مزایای آن بهره‌مند شویم، باید امکانات و شرایط آن را نیز برای مردم فراهم کنیم؛ و گرنه این وضعیت همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند و ما باید همچنان در حسرت موفقیت دیگر کشورها برای جذب گردشگران مذهبی، تاریخی و فرهنگی باشیم. ■



نتایج ضعیف ایران در رقابت‌های جهانی گردشگری

محمد خوبان

دیگر کشورها که برای جذب گردشگران مذهبی در تلاش‌اند، بیشتر کرده تا بتواند جایگاه اولی خود در زمینه جذب گردشگران مذهبی نیز تضمین کند. این تلاش‌ها در حالی صورت می‌گیرد که نگاهی به آمارها نشان می‌دهد گردشگری مذهبی هر ساله از رشدی ۲۰ درصدی در عربستان برخوردار است و اگر این روند همین‌طور ادامه یابد، این کشور تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی شاهد حضور ۴۳/۲ میلیون گردشگر مذهبی خواهد بود که مقامات سعودی باید برای اسکان این خیل عظیم گردشگران مذهبی، ۵۰ هزار اتاق اضافی به ظرفیت هتل‌های این کشور اضافه کنند؛ اما آنچه اقدامات عربستان را از اقدامات دیگر کشورها برای جذب گردشگران خارجی متمایز می‌سازد، سرمایه‌گذاری‌های سنگین عربستان برای ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای جذب گردشگران مذهبی است.

بر اساس آخرین اطلاعات موجود، دولت عربستان ۱۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای جذب گردشگران خارجی اختصاص داده و همچنان در تلاش است تا تسهیلات بیشتری در اختیار گردشگران مذهبی بگذارد!

سوریه، دروازه جذب گردشگران مذهبی

سوریه کنونی که در گذشته همراه با کشورهای اردن، لبنان و فلسطین بخشی از سرزمین شام محسوب می‌شده، سابقه‌ای طولانی در تاریخ دارد. جالب است بدانید فقط شهر دمشق، پایتخت این کشور از چنان سابقه تاریخی برخوردار است که مورخان آن را «دروازه تاریخ» نامیده‌اند؛ زیرا از ۸ تا ۱۰ هزار سال قبل از میلاد مسیح پیوسته محل سکونت انسان‌ها بوده است و به این دلیل، حتی آن را اولین پایتخت دنیا نیز می‌نامند.

سوریه به سبب وجود چنین پیشینه تاریخی مهمی در طول اعصار مختلف شاهد پیدایش و گسترش کهن‌ترین تمدن‌های بشری است که در مشرق زمین به پا خاسته‌اند؛ به همین علت دمشق، پایتخت آن نیز در دوره‌های مختلف، مرکز حکومت سلسله‌ها و امپراطوری‌های مختلف بوده و پس از آنکه در سال ۶۳۶ میلادی پایتخت جهان اسلام شد، به مهم‌ترین شهر جهان اسلام مبدل و در مدت کوتاهی، پس از آنکه مرکز خلافت امویان شد، به اوج شکوفایی خود رسید.

از آنجا که این سرزمین در طول تاریخ خود از فرهنگ و تمدن درخشانی برخوردار بوده، آثار و نشانه‌هایی از این تمدن‌های مختلف امروز همچنان در این کشور باقی مانده است. قبل از تسلط مسلمانان بر این کشور، اقوام مختلفی از جمله اقوام سامی، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی که هر از چند گاهی این کشور را سکونتگاه خویش کرده یا آن را در معرض تاخت‌وتاز قرار داده‌اند، نشانه‌هایی از تمدن خاص خویش را برای اعصار بعدی به یادگار گذاشته‌اند که اماکن مذهبی آنها نیز

در این میان کشورهای دیگری نیز نظیر ترکیه، مالزی، مصر، اردن، لبنان، سوریه، عراق و... نیز با تبلیغات گسترده سعی دارند اماکن مذهبی موجود در این کشورها را به محلی برای جذب گردشگران مذهبی از سراسر جهان تبدیل کنند تا بتوانند بخشی از میلیاردها دلاری که همه ساله گردشگران مذهبی برای سفر به اماکن مذهبی خرج می‌کنند، جذب خزانه‌های خود کنند. این گزارش نگاهی مختصر به گوشه‌ای از برنامه‌ها و فعالیت‌های در دست اجرای تعدادی از کشورها برای جذب گردشگران مذهبی دارد.

عربستان، برنامه‌ریزی برای ۴۳/۲ میلیون گردشگر

کشور عربستان سعودی هر چند به سبب وجود حرم امن الهی در شهر مکه و وجود اماکن مقدسی نظیر قبرستان بقیع، مسجد النبی، غار حراء، چشمه زمزم و... سالیانه شاهد حضور ۲ میلیون مسلمان از سراسر جهان برای شرکت در مراسم معنوی حج است و در حال حاضر نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور پذیرنده توریسم مذهبی شناخته می‌شود؛ ولی نگاهی به اظهارات مقامات سعودی نشان می‌دهد که این کشور قصد ندارد، در وضعیت کنونی جذب گردشگران مذهبی باقی بماند و در تلاش است همان‌طور که اولین صادرکننده نفت جهان است، فاصله خود را با

طبق پیش‌بینی کارشناسان جهانی گردشگری، صنعت جهانگردی در قرن حاضر چنان گسترشی پیدا خواهد کرد که تا مرز تبدیل شدن به بزرگ‌ترین کارفرمای جهان پیش خواهد رفت. نه؛ اشتباه نکنید؛ این پیش‌بینی کارشناسان بی‌پایه و اساس نیست و پشتوانه‌ای عظیم از آمار و ارقام را در پشت خود دارد. آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد طی ۳۰ سال گذشته، گردشگری مذهبی رشد بی‌سابقه‌ای را شاهد بوده که بزرگ‌ترین و سریع‌ترین رشد آن نیز مربوط به دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه سال‌های پایانی قرن بیستم بوده است. در این دوره زمانی تعداد مراقبان و خدمه مکان‌های مذهبی از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۴ به ۱۴/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶ رسیده است.

این در حالی است که رشد بازدیدکنندگان از واتیکان نیز طی ۱۰ سال گذشته دو برابر شده و به رقم ۴/۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶ رسیده است؛ البته باید گفت رشد گردشگری مذهبی به جهان مسیحیت محدود نمی‌شود و سایر اماکن مقدس مذهبی جهان نیز همه ساله شاهد جذب گردشگران بیشتری هستند؛ مثلاً افزایش شدید تقاضا برای زیارت مکه و مدینه طی سال‌های اخیر چنان فزاینده است که مقامات کشور عربستان را برای اجرای مداوم طرح‌های توسعه‌ای تحت فشار قرار می‌دهد.

در این میان کشورهای دیگری نیز نظیر ترکیه، مالزی، مصر، اردن، لبنان، سوریه، عراق و... نیز با تبلیغات گسترده سعی دارند اماکن مذهبی موجود در این کشورها را به محلی برای جذب گردشگران مذهبی از سراسر جهان تبدیل کنند.

بخشی از میراث برجای مانده از اقوام و ادیان مختلف در این کشور است.

وجود چنین سرمایه ارزشمندی که هم جنبه دینی و هم جنبه تاریخی و فرهنگی دارد، باعث شده که امروز آژانس‌های مسافرتی بسیاری اقدام به برگزاری تورهای مذهبی کنند که سال به سال استقبال زائران از تورهای این آژانس‌ها بیشتر می‌شود. وجود مراکز مذهبی و گوناگونی مثل حرم حضرت زینب ^ص، حرم حضرت رقیه ^ص، مزار هابیل و... از جمله مراکز مذهبی معروف این کشور هستند که سال به سال شاهد حضور گردشگران مذهبی بیشتری هستند. به این ترتیب می‌توان گفت دمشق همان طور که لقب دروازه تاریخ را به خود اختصاص داده با فعالیت‌های بسیاری که در زمینه جذب گردشگران مذهبی انجام می‌دهد، خیلی زود می‌تواند لقب «دروازه جذب گردشگران مذهبی» را نیز به نام خود ثبت خواهد کرد.

لبنان، موفق‌ترین کشور جذب گردشگر در سال ۲۰۰۹

کشور لبنان که امروز یکی از قطب‌های طبیعت‌گردی در جهان است، به تازگی در تلاش است تا پس از موفقیت در توسعه طبیعت‌گردی و جذب گردشگران تاریخی، این کشور را به مکانی برای جذب گردشگران مذهبی تبدیل کند. این در حالی است که لبنان بر خلاف کشورهای نظیر مصر، سوریه و...، اماکن مذهبی با قدمت تاریخی آنچنانی ندارد و فقط آنچه مقامات این کشور را به فکر جذب گردشگران مذهبی انداخته وجود منطقه‌ای به نام «بشوات» در این کشور است. جالب است بدانید که همه ساله بیماران بسیاری سراسر جهان به امید شفاگرفتن از قدیسی به نام «بانوی بشوات» راهی این شهر می‌شوند و به همین دلیل این شهر در حال تبدیل شدن به یک مقصد گردشگری مذهبی است. لبنانی‌ها قصد دارند بدون توجه به پتانسیل‌های فیزیکی و از طریق ترتیب‌دادن برنامه‌هایی در ماه رمضان و دیگر اعیاد مذهبی مسلمانان و مسیحیان، گردشگران مذهبی بسیاری را روانه این کشور کنند. تلاش مقامات لبنانی برای جذب گردشگران مذهبی به این کشور در شرایطی صورت می‌گیرد که صنعت گردشگری این کشور کوچک در بهترین شرایط خود در طی سال‌های اخیر قرار گرفته و روزبه‌روز بر تعداد گردشگران این کشور افزوده می‌شود. جالب است بدانید لبنان با رشد ۳۹ درصدی در حوزه گردشگری در سال گذشته، موفق‌ترین کشور جهان در جذب گردشگر در سال ۲۰۰۹ لقب گرفت و از محل این صنعت، درآمدی حدود ۴ تا ۵ میلیارد دلار کسب کرد که رشد ۱۳ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور را در پی داشت.

گردشگری مذهبی

جدیدترین نوع گردشگری در ترکیه کشور ترکیه هر چند به عنوان مقرر امپراطوری

عثمانی از کشورهای مهم اسلامی محسوب می‌شده است، وجود اماکن متعلق به دین مسیحیت و اینکه ترکیه از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که زادگاه چند تن از حواریون مسیح بوده، باعث شده که این کشور همه ساله شاهد ورود زائران و گردشگران مذهبی زیادی از سراسر جهان باشد، اماکنی همچون، خانه مریم مقدس، کلیسای سانتا کلوز، خانه قدیمی سنت پول و... از جمله اماکن مذهبی ترکیه به شمار می‌رود که روزبه‌روز بر شمار بازدیدکنندگان آنها افزوده می‌شود.

این در حالی است که مقامات ترکیه امیدوارند با استفاده از بقایای کشف‌شده کشتی حضرت نوح ^ع، شانس این کشور در رقابت با دیگر کشورها برای جذب تعداد بیشتری از گردشگران مذهبی افزایش یابد. جالب است بدانید در حال حاضر گردشگری مذهبی در ترکیه از رشد و توسعه بیشتری نسبت به دیگر انواع گردشگری در این کشور برخوردار است و از این رو دولت ترکیه به شدت در تلاش است تا با تبلیغات فراوان، ساخت اماکن تفریحی و اقامتی در نزدیکی اماکن مذهبی و...، زمینه را برای ورود گردشگران مذهبی بیشتر به این کشور فراهم کند.

مصر، سرزمینی با پتانسیل‌های بسیار

در میان همه کشورهای جهان که برای جذب گردشگران مذهبی تلاش می‌کنند کشور مصر نیز که پیشینه تمدنی آن پیش از اسلام جایگاه خاصی در میان تمدن‌ها دارد و اهرام مصر به تهنایی یکی از بزرگ‌ترین جذابیت‌های این کشور برای جذب گردشگران خارجی است قصد دارد از پتانسیل‌های دینی و مذهبی خود برای رونق بخشیدن به صنعت گردشگری‌اش سود جوید.

این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که سرزمین مصر ناحیه‌ای برای فعالیت‌های تبلیغی فرستادگان الهی به شمار می‌رود؛ پیامبرانی چون ابراهیم ^ع، یوسف ^ع، موسی ^ع و مسیح ^ع به هنگام سکونت در مصر یا عبور از این کشور، دهه‌ها اثر و نشانه از خود برجای گذاشته‌اند که مقدس و متبرک بوده و مورد احترام و توجه اهالی این سرزمین است. این در حالی است که «هاج»، همسر حضرت ابراهیم خلیل ^ع و مادر حضرت اسماعیل ^ع، از مردم این کشور بوده و یکی از همسران رسول خدا ^ص یعنی «ماریه قبطیه» از این دیار بوده است. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مصر صرف‌نظر از اینکه محل حضور اماکن معروف مذهبی مسیحیت، یهودیت و حتی اسلامی (زیارتگاه رأس‌الحسین) است، از معدود کشورهایی جهان است که در طول سال، نزدیک به دو هزار مناسبت مذهبی ادیان مختلف را با عناوین مختلف برگزار می‌کند.

همین مسئله باعث شده که مصر از لحاظ برگزاری مراسم و رسوم مذهبی ادیان مختلف، سالانه شاهد حضور زائران ادیان مختلف از سراسر

جهان باشد و همین مسئله انگیزه‌ای شده تا مقامات مصری برای استفاده از پتانسیل‌های این کشور در جذب گردشگران مذهبی، بیش از پیش تلاش کنند. این در حالی است که بناهای مذهبی موجود در مصر از قبیل کلیسای معلق قاهره، کلیسای قبطی در اسکندریه، صومعه سنت کاترین در کوه سینا و... صرف‌نظر از اینکه از نظر مذهبی برای پیروان ادیان خود مقدس محسوب می‌شوند، از نظر معماری نیز جذابیت‌های بسیاری برای جذب گردشگران مذهبی داشته باشند.

تایلند هم به گردشگری مذهبی روی می‌آورد!

تعجب نکنید؛ کشور تایلند نیز که سالانه محل حضور میلیون‌ها گردشگر غیرمذهبی است، با توجه به افزایش رشد گردشگری مذهبی در جهان قصد دارد از این قافله عقب نماند و این کشور را به عنوان مقصد اصلی تفکر بودا برای گردشگران مذهبی تبدیل کند. برای دستیابی به این هدف، سازمان گردشگری تایلند قصد دارد اقدام به چاپ و نشر کتاب‌هایی درباره زندگی بودا، توزیع سی‌دی‌های آموزشی در زمینه بودائیسیم و ساخت اماکن تفریحی و اقامتی در نزدیکی معابد بودایی موجود در این کشور کند. این درحالی است که برگزاری تورهای مذهبی برای ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از اعضای رسانه‌های خارجی و تورگردانان آسیایی، اروپایی و آمریکایی فعال در تایلند، از دیگر طرح‌های سازمان گردشگری تایلند برای جلب گردشگران مذهبی است.

قضایات با خود شما؟

مطالبی که در این گزارش به آنها اشاره شد فقط بخشی کوچکی از فعالیت‌های چند کشور مذکور است که به صورت خلاصه در اختیار شما قرار گرفت و از بسیاری کشورهای دیگر از جمله هند به دلیل کمبود فضا چشم‌پوشی شد. شاید هم‌اکنون این پرسش در ذهن شما ایجاد شده باشد، چرا وقتی کشورهایی نظیر لبنان و تایلند از هیچ برای خود فرصت‌سازی می‌کنند، کشوری مثل ایران که تمدنی بسیار باشکوه‌تر از تمام کشورهای مورد اشاره دارد و اماکن مذهبی اقوام مختلفی را در خود جای داده است، با در اختیار داشتن چنین پتانسیل معنوی عظیمی فقط برای اعزاز گردشگران مذهبی به کشورهایی نظیر عربستان و سوریه تلاش می‌کند؟

اینکه چرا کشور ما با در اختیار داشتن چنین پتانسیل عظیمی، در جایگاه مناسبی برای جذب گردشگران مذهبی مسلمان و مسیحی و... قرار ندارد و از همه مهم‌تر اینکه چرا برای بهره‌گیری از این پتانسیل هیچ استراتژی مشخصی نداریم، پرسشی است که باید متولیان امر پاسخگوی آن باشند.

امیدوارم مسئولان محترم برای تقویت جایگاه کشورمان آستین‌ها را بالا بزنند و این ضرب‌المثل را به یاد داشته باشند که «دو صد گفته چون نیم کردار نیست». ■

اینکه چرا کشور ما با در اختیار داشتن چنین پتانسیل عظیمی، در جایگاه مناسبی برای جذب گردشگران مذهبی مسلمان و مسیحی و... قرار ندارد و از همه مهم‌تر اینکه چرا برای بهره‌گیری از این پتانسیل هیچ استراتژی مشخصی نداریم، پرسشی است که باید متولیان امر پاسخگوی آن باشند.

جای خالی تبلیغات!

جعفر عطار*

در زمینه جذب گردشگران مذهبی آن هم با پتانسیل‌هایی که در این کشور وجود دارد، مایه خجالت است.

آنچه مدت‌هاست ما دیده و شنیده‌ایم شعار بوده؛ ولی حقیقت این است که گردشگری با شعار و تبلیغات غیرواقعی و به‌دور از واقعیت‌های موجود، راه به جایی نمی‌برد، بلکه باید در عمل زمینه گردشگری را تقویت کرد. اگر بپذیریم کشور ما در برنامه‌ریزی اشکال دارد، اقدام به برنامه‌ریزی بر اساس‌ها و وضع موجود می‌کنیم، نه آنچه در ذهنمان است و دوست داریم همان را عملی کنیم.

من به‌عنوان رئیس جامعه هتل‌داران ایران معتقدم اگر این وضع موجود تداوم یابد و تبلیغ مناسبی برای معرفی توانمندی‌ها و پتانسیل‌های ایران در حوزه گردشگری صورت نگیرد، فقط شاهد عبور توریست‌ها و گردشگران از آسمان ایران خواهیم بود. در نهایت اینکه توجه‌نداشتن مسئولان به مسئله تبلیغات در شرایطی صورت می‌گیرد که رسانه‌های غربی با تبلیغات دروغین علیه ایران، کشورمان را سرزمینی ناامن جلوه می‌دهند که چنین تبلیغاتی نقش مهمی در کاهش سهم کشورمان از صنعت جهانی گردشگری داشته و دارد.

امیدوارم شاهد روزی باشیم که کشور ما بتواند از حق مسلم خود در جذب گردشگران به‌ویژه گردشگران دینی نیز استفاده کند تا فقط شاهد عبور توریست‌ها از آسمان ایران نباشیم. ■

* رئیس جامعه هتل‌داران ایران

هستند که توانسته‌اند با استفاده از تبلیغات بیشترین میزان گردشگران مذهبی را به کشورهاشان جذب کنند و باید گفت که در این عرصه به موفقیت‌های بسیاری نیز دست یافته‌اند؛ ولی درست در همین منطقه از جهان، ایران شاید یگانه کشوری است که هیچ تلاشی برای معرفی ظرفیت‌های فراوان خود در حوزه گردشگری دینی به عمل نمی‌آورد و توقع دارد نتیجه هم بگیرد!

آیا چنین «آرزویی» تحقق می‌یابد؟ پاسخ این پرسش هرچند روشن است؛ ولی ذکر این نکته خالی از لطف نیست که کشورهایی که از محل صنعت توریسم درآمدهای کلانی به دست می‌آورند برای اینکه بتوانند از مزعه حاصلخیز این صنعت درآمدی داشته باشند، همه ساله هزینه بزرگی را پرداخت کرده و می‌کنند تا بتوانند میلیاردها دلار درآمد را نصیب خود کنند.

این در حالی است که کشور ما پتانسیل رسانه‌ای بالایی برای تبلیغ دارد و با برخورداری از شبکه‌های ماهواره‌ای نظیر «پرس تی‌وی»، «العالم» و... می‌تواند به راحتی تبلیغات گسترده‌ای برای معرفی آثار تاریخی، فرهنگی و به‌ویژه مذهبی خود انجام دهد؛ ضمن آنکه مقامات مسئول می‌توانند برای تبلیغ حداکثری از ظرفیت‌های رسانه‌های بین‌المللی نیز که از مخاطبان بسیاری در سراسر جهان برخوردارند، استفاده کنند.

ذکر این حقیقت هر چند تلخ است؛ ولی به هر حال باید گفت که جایگاه فعلی کشور ما

نامگذاری سال ۲۰۱۰ میلادی از سوی سازمان کنفرانس اسلامی به سال گردشگری اسلامی، هرچند توجه بسیاری را در داخل ایران به مسئله گردشگری دینی و بازار بسیار پررونق این شاخه از صنعت توریسم جلب کرده است، با وجود گفت‌وگوهای بسیاری که در مقام سخن صورت گرفته، هنوز شاهد انجام اقدامات جدی برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های غنی کشور در این زمینه نیستیم. در این نوشتار نگارنده قصد ندارد به پتانسیل‌های ایران اشاره کند؛ به اینکه ایران چند هزار امامزاده دارد، به اینکه شهرهای مقدس مشهد و قم از چه توانمندی‌هایی برای جذب گردشگران مذهبی برخوردارند، به اینکه تعدادی از معروف‌ترین کلیساها و کنیسه‌های جهان در گوشه و کنار کشورمان جای دارد و... .

برعکس آنچه هدف من از این نوشتار است، جلب توجه مسئولان محترم سازمان‌ها و ارگان‌های فعال در زمینه صنعت گردشگری به مسئله بسیار پراهمیت تبلیغات است. در جهان امروز تبلیغات به سلاح ارزشمندی تبدیل شده که هر کشوری از آن برای تحقق منافع خود استفاده می‌کند و با شناختی که از پتانسیل‌های این سلاح قدرتمند در جهان امروز به وجود آمده، هر کشوری سعی می‌کند نهایت استفاده را از توان رسانه‌های داخلی و بین‌المللی خود داشته باشد؛ برای مثال کشورهایی نظیر ترکیه، مالزی، سنگاپور که از کشورهای پیشرو در صنعت گردشگری محسوب می‌شوند، جزو کشورهایی

ایران شاید یگانه کشوری است که هیچ تلاشی برای معرفی ظرفیت‌های فراوان خود در حوزه گردشگری دینی به عمل نمی‌آورد و توقع دارد نتیجه هم بگیرد.

ایان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

جعبه

۹۴

فراکسیون عتبات عالیات در کمیسیون فرهنگی مجلس تشکیل شد



سفر به عتبات عالیات از آن سفرهایی است که همیشه پر بوده از سختی و فراز و نشیب. چه آن قدیم‌های دور که کاروان‌های ایرانیان با شتر به زیارت عتبات عالیات می‌رفتند و در بسیاری مواقع تمعه راهزنان می‌شدند، چه زمانی که صدام حسین بر صندلی ریاست جمهوری عراق تکیه زده بود و مانع سفر ایرانیان به کربلا می‌شد و چه این روزها که اگر چه جمهوری اسلامی عراق داعیه‌دار روابط دیپلماتیک مثبت با ایران است؛ اما زائران ایرانی هنوز مورد آزار و اذیت و گاه توهین‌هایی قرار می‌گیرند.

اما قصه این‌بار با قصه‌های قبل کمی فرق دارد. هدایت‌خواه نماینده مجلس معتقد است که بیشترین مشکل زائران ایرانی در مرزهای عراق است، همانجا که نظامیان آمریکایی به بهانه حفاظت از مرزها از زائران ایرانی انگشت‌نگاری می‌کنند و آنها را در صف‌های طولانی معطل می‌کنند و زائران ایرانی برای رد شدن از مرز باید هزار جور استنطاق را جواب پس بدهند. در مرز عراق امکانات کافی با توجه به حجم زائران ایرانی وجود ندارد و از سویی برخی رفتارهای نامناسب و نسنجیده هم با زیاران ایرانی صورت می‌گیرد.

نیک روش، معاون اداره حج و زیارت استان ایلام هم برخورد ناشایست با زائران ایرانی را در مرزها محسوس می‌داند. او می‌گوید: «زائران ایرانی در مرز بین‌المللی مهران معطل نمی‌شوند؛ اما در ورودی عراق به

بهانه‌هایی نظیر خرابی کامپیوتر معطل می‌شوند.» اما این تنها مشکل زائران ایرانی عتبات عالیات نیست. کمبود امکانات بهداشتی بین راهی، امکانات رفاهی محدود هتل‌ها، کمبود محتوای فرهنگی و زیارتی، برخی بی‌برنامه‌گی‌ها در طول سفر و مشکلات امنیتی از جمله حملات انتحاری و... از جمله مشکلات زائران عتبات عالیات و گاه سوریه است که با وجود وعده‌های پی‌درپی نهادهای اجرایی و نظارتی ذی‌ربط برای بررسی و حل مشکلات، همچنان به قوت خود باقی است.

نه فقط شیعیان مشتاق ایرانی با همه توهین‌ها و آزارها و مخاطرات حاضر نیستند، از این سفر دست بکشند که سیاست‌گذاران و مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور هم از لغو این سفرها و یا کاهش زائران ایا داشتند و حتی گاه وعده افزایش فرستادن زائران به این کشور هم به رسانه‌ها می‌رسد.

تا آنجا که هر از چند گاهی حتی خبر از افزایش فرستادن زائران یا بازگشایی مرزهای جدید برای ورود زائران بیشتری به کشور عراق هم به گوش می‌رسد؛ اما بعد از سفر کمیسیون فرهنگی مجلس و فرستادن گروه‌هایی از رؤسای سازمان حج و زیارت به عتبات عالیات از همان راهی که همه زائران می‌روند و مشاهده مشکلاتی که برای زائران عتبات عالیات پیش می‌آید، تجدیدنظرهایی در این امر صورت گرفته است.

مجلس شورای اسلامی فراکسیونی با نام فراکسیون عتبات عالیات تشکیل داده است تا در آن

به مشکلات زائران ایرانی عتبات عالیات رسیدگی شود. در اطلاعیه این فراکسیون که رضا آشتیانی منتشر کرده است، آمده:

«اهمیت عراق به لحاظ وجود معصومین سلام الله علیهم اجمعین و عتبات عالیات بر احدی پوشیده نیست. در کنار ملت بزرگ ایران، نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند برای تعمیق تعاملات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران و عراق و استفاده از ظرفیت‌های مردمی و حکومتی در بازسازی عتبات عالیات و بقاع متبرکه ائمه اطهار و کمک به مدیریت میدانی فعال در عراق، فراکسیونی با عنوان «فراکسیون عتبات عالیات» را تشکیل دهند.

مجلس به عنوان نماینده مردم شریف ایران ظرفیتی است که می‌تواند در کمک به بازسازی عتبات و به عنوان حلقه‌ی وصل نهادهای مردمی و حکومتی تلاش‌های مؤثری داشته باشد.

امیدواریم کلیه احاد مردم بزرگوار، نمایندگان محترم مجلس، دولت محترم، علمای بلاد، مراجع تقلید و کلیه دلسوزانی که دغدغه بازسازی عتبات عالیات و توسعه تعاملات فرهنگی ملت‌های مسلمان را دارند، ما را از ارشادات خود محروم نسازند.»

اما اولین گامی که این فراکسیون تازه تأسیس برداشته است، پیشنهاد لغو یا کاهش گستره فرستادن زائران به عتبات عالیات است؛ پیشنهادی که هنوز شورای عالی امنیت ملی آن را تأیید نکرده است. اگرچه این همان سیاستی بود که سازمان حج و

مشکلات زائران ایرانی در عتبات عالیا همچنان به قوت خود باقی است.

در مرز عراق امکانات کافی با توجه به حجم زائران ایرانی وجود ندارد و از سویی برخی رفتارهای نامناسب و نسنجیده هم با زیاران ایرانی صورت می‌گیرد.



مجلس شورای اسلامی فراکسیون با نام فراکسیون عتبات عالیات تشکیل داده است تا در آن به مشکلات زائران ایرانی عتبات عالیات رسیدگی شود.

آبان و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰

چشمه

۹۶

زیارت هم با افت و خیزهایی پی می‌گرفت. تا آنجا که هر از چند گاهی از تعداد زائران عتبات عالیات کم شده تا طرف عراقی مجبور به بهبود خدمات به زائران شود.

چندی پیش معاون عتبات عالیات سازمان حج و زیارت گفته است که کاهش فرستادن زائران به عتبات در بهبود کیفیت خدمات مؤثر بوده است.

او تأکید کرده بود: «کاهش ظرفیت فرستادن زائران به عتبات عالیات تا زمانی که عراقی‌ها خدمات خود را افزایش ندهند، همچنان ادامه خواهد داشت.»

حسین اکبری با بیان این مطلب افزوده بود که ثبت نام متمرکز از متقاضیان برای فرستادن به عتبات عالیات دیگر انجام نمی‌شود و فقط کسانی که در گذشته ثبت نام کرده‌اند فرستاده خواهند شد.

بر اساس آمار سازمان حج در گذشته روزانه سه هزار نفر از مردم کشورمان از طریق مرزهای مختلف به عتبات عالیات فرستاده می‌شدند که در حال حاضر تعداد زائران فرستاده‌شده به کمتر از یک سوم قبل رسیده است.

از سویی علی لیالی رئیس سازمان حج و زیارت، با بیان اینکه سازمان حج و زیارت در صدد افزایش تعداد زائران عتبات عالیات است گفته است: «بر اساس توافقنامه میان ایران و عراق، ایران می‌تواند ماهانه پنج هزار زائر به عتبات عالیات بفرستد؛ ولی به دلیل نامناسب بودن اماکن اقامتی و رفاهی فرستادن زائران تا ۳۰ درصد کاهش یافته است.»

وی گفت: «ایران در صورت بهبود تسهیلات رفاهی و اقامتی در شهرهای کربلا، کاظمین و سامرا اقدام به افزایش تعداد زائران عتبات عالیات می‌کند.»

لیالی با بیان اینکه بخش خصوصی ایران می‌تواند در تسریع ساخت و افزایش کیفیت مراکز اقامتی شهرهای زیارتی عراق تأثیر گذار باشد گفت: «سازمان حج و زیارت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران ایرانی را دعوت به ساخت هتل و مراکز تفریحی و اقامتی در شهرهای زیارتی عراق می‌کند.»

این در حالی است که کشور عراق مجازات‌های سختی را هم برای زائران غیرقانونی ایرانی عتبات عالیات در نظر گرفته است؛ تا آنجا که تا کنون ۲۰۰ زائر ایرانی که به صورت غیرقانونی به عراق وارد شده‌اند، در زندان‌های عراق به سر می‌برند.

اگرچه معاون کنسولی و پارلمانی امور ایرانیان وزارت امور خارجه بازداشت طولانی مدت زائران عتبات عالیات را به دور از انصاف دانسته است؛ اما این زائران همچنان در حبس به سر می‌برند.

به گفته قشقاوی ایران فقط اعمال مجازات‌های مشابه برای اتباع کشور عراق در مورد ورود غیر مجاز به کشور را در نظر گرفته است.

اینها در حالی است که روزانه حداقل سه هزار زائر ایرانی از مرزهای زمینی ایران به عراق می‌روند و بودجه زیادی را وارد این کشور می‌کنند و به جز این ایران در قالب ستادی با عنوان ستاد بازسازی عتبات عالیات تا کنون ۱۵۰ میلیارد تومان برای بازسازی عتبات عالیات هزینه کرده است.

عراق و سوریه دو کشور شیعه‌نشین هستند که روابط سیاسی حسنه‌ای با ایران دارند و انتظار می‌رود شأن و کرامت زائران ایرانی را با پی‌گیری و جدیت بیشتری حفظ کنند. ■

مجلس ۱۴ کمیسیون دارد و هر کدام از این کمیسیون‌ها ده‌ها و صدها فراکسیون را در دل خود تشکیل داده‌اند تا به صورت تخصصی و جزئی به همه امور کشور نظارت کنند.

یکی از همین فراکسیون‌ها هم که از دل گپ و گفت‌های نماینده‌های کمیسیون فرهنگی در آمده است، فراکسیون عتبات عالیات است؛ فراکسیونی که قرار است به بررسی مشکلات زائران ایرانی عتبات عالیات بپردازد.

به سراغ علی طاهری رفتیم تا از او درباره اهداف و برنامه‌های این فراکسیون گفت‌وگو کنیم؛ اما او حتی مطمئن نبود که آیا عضو این فراکسیون هست یا نه!

علی طاهری با اشاره به تعداد زیاد فراکسیون‌های تشکیل شده در کمیسیون فرهنگی گفت: «احتمالاً من در این فراکسیون عضو هستم.»

او با اشاره به گروهی از نمایندگان کمیسیون فرهنگی و امنیت ملی که برای بررسی وضعیت زائران ایرانی در عتبات عالیات به عراق سفر کردند گفت: «کمیسیون فرهنگی مجدانه در پی بررسی وضعیت زائران ایرانی در عراق بوده و هست و تشکیل چنین کمیسیونی هم برای ارتقای خدمات‌رسانی به زائران ایرانی و دفاع از شأن و کرامت آنهاست.»

طاهری ادامه می‌دهد که کمیسیون فرهنگی پس از بازگشت نمایندگان فرستاده خود از عراق گزارش



به نام زیارت به کام سیاست

چنین تصمیمی چه واکنشی از سوی شهروندان ایرانی مشتاق برای زیارت عتبات عالیات پیش‌بینی شده است، می‌گوید: «می‌دانیم که در صورت اجرا کردن چنین تصمیمی ممکن است سفرهای قاچاق به عتبات عالیات گسترش پیدا کند؛ اما باید با اطلاع‌رسانی صحیح به زائران ایرانی و ارائه هشدارهایی مانند اینکه تا کنون چه تعداد ایرانی به علت سفر قاچاق به عراق در زندان‌های این کشور به سر می‌برند مردم را نیز با خود همراه کنیم.»

او تأکید می‌کند که این تصمیم به منظور منافع زائران حرم مطهر حسینی و علوی گرفته شده است و در صورت تأیید از سوی شورای عالی امنیت ملی و دیگر نهادهای مسئول نفع کامل زائران را به دنبال خواهد داشت.

در حال حاضر ۲۵۵ زائر ایرانی به علت ورود غیر قانونی به عراق در زندان‌های این کشور به سر می‌برند و دولت عراق هم برای آزاد کردن این گروه با مسئولان ایرانی همکاری نمی‌کند.

بر اساس قوانین عراق، ورود غیرقانونی به این کشور احکام سنگین زندان را به دنبال دارد و برخی از هم‌وطنان بدون اطلاع از این موضوع به منظور زیارت اتباع متبرکه که به صورت غیرقانونی وارد عراق شده و با برخورد و بازداشت از سوی پلیس عراق روبه‌رو می‌شوند. ■

معطلی‌ها را زمان می‌داند. او می‌گوید: «من معتقدم زمان همه مشکلات در عراق را حل می‌کند.»

او در ادامه از پیشنهاد کمیسیون فرهنگی مبنی بر تقلیل حضور زائران ایران در عراق هم دفاع می‌کند و می‌گوید: «اگر مدتی رفت و آمد زائران ایرانی به عراق تقلیل پیدا کند، مسئولان عراقی مجبور می‌شوند به زائران ایرانی توجه بیشتری نشان دهند.»

طاهری با اشاره به اینکه در آمد اقتصادی عراق وابستگی زیادی به حضور زائران ایرانی در عراق دارد تأکید می‌کند این کاهش اعزام‌ها بادی با تدابیر ویژه‌ای صورت بگیرد تا طرف عراقی فقط تحت فشار قرار بگیرد تا شأن و کرامت زائران ایرانی را به رسمیت بشناسد و اصلاً نباید به قطع روابط ایران و عراق منجر شود.»

اما علی طاهری معتقد است باید همه نهادهای مرتبط تصمیمی جامع با کمترین ضرر و زیان برای زائران ایرانی و روابط دیپلماتیک بگیرند؛ تصمیمی که به گفته او از دست مجلس شورای اسلامی خارج است.

او با اشاره به مرزهای جدیدی که توان انتقال زائران ایرانی به عراق را دارد می‌گوید: «این مرزهای جدید هم باید با تکیه بر تدابیر نظام بازگشایی شود و باید همه منافع سیاسی و فرهنگی ایران در فرستادن یا نفرستادن زائران به عتبات عالیات بررسی شود. او در پاسخ به اینکه در صورت عملیاتی شدن

مبسوطی از مشکلات زائران ایرانی در عراق را تنظیم کرد و جلساتی را با مسئولان مربوط ترتیب داد.

او با اشاره به اینکه نتیجه این جلسات امیدوارکننده بوده است، گفت: «کمیسیون فرهنگی به پی‌گیری‌های خود برای رسیدگی به وضعیت زائران تا حل مشکلات آنها ادامه خواهد داد.»

او مهم‌ترین مشکل زائران ایرانی در عراق را مشکلات امنیتی و معطلی‌ها و گاه بی‌احترامی‌های مأموران عنوان کرد و دلیل همه اینها را بی‌ثباتی در وضعیت سیاسی عراق دانست.

این نماینده مجلس با اشاره به اینکه هنوز چند ماهی بیشتر از انتخابات عراق نگذشته است، این موضوع را یکی از دلایل مهم بی‌ثباتی در عراق معرفی کرد.

اما او حضور اشغالگران در عراق را هم عامل دیگری برای فشار بر زائران ایرانی می‌داند.

آمریکایی‌هایی که به بهانه مقابله با بمب‌های هسته‌ای وارد عراق شدند و دیکتاتوری صدام حسین را سرنگون کردند؛ اما با وجود مخالفت‌های او با ما رئیس جمهوری آمریکا همچنان در عراق جا خوش کرده‌اند. این گروه از نظامیان آمریکایی به زائران ایرانی به دیده تردید می‌نگرند و به بهانه مسائل امنیتی معطلی‌ها و مزاحمت‌هایی را برای زائران ایرانی به‌ویژه بر سر مرزها به وجود می‌آورند.

اما طاهری راه چاره برای همه این مشکلات و



فراکسیون عتبات عالیات در گفت‌وگو با سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس منافع سیاسی ایران در گرو فرستادن زائر به عراق است

پیشنهاد می‌کنیم فرستادن زائر به عتبات عالیات موقتاً تعطیل شود

مرضیه کوهستانی

مشکلات زائران عتبات عالیات در سال‌های اخیر آنچنان شیب صعودی داشته که کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی را به صراحت بررسی و حل آن انداخته است. این بررسی با برگزاری جلساتی در کمیسیون فرهنگی آغاز شد و با سفر جمعی از نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس به عتبات عالیات ادامه یافت و در نهایت با تشکیل فراکسیون عتبات عالیات در مجلس هم پایان یافت. به سراغ ستار هدایتخواه رفتیم تا درباره چرایی و چگونگی و کم و کیف تشکیل این فراکسیون گپی بزنیم. هدایتخواه تشکیل این فراکسیون را یک ظرفیت و پتانسیل عنوان کرد و گفت: «شاید این فراکسیون موقتاً کار چندین ماهی انجام ندهد؛ اما در مقطعی خاص می‌توان از آن به عنوان یک ظرفیت مهم استفاده کرد.» اگرچه محور این بحث تشکیل فراکسیون عتبات عالیات در کمیسیون فرهنگی مجلس بود؛ اما بحثمان با سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس به مشکلات پیش روی زائران و دلیل اصرار جمهوری اسلامی برای فرستادن زائر به عتبات عالیات کشید. او گفت: «بحث تعطیلی موقت فرستادن زائر به عتبات عالیات طرح شده است؛ اما شورای عالی امنیت ملی باید در نهایت تصمیم بگیرد که نفرستادن زائر به عراق به نفع منافع ملی ایران است یا خیر؟»

است. با این اوصاف شما وضعیت امنیتی عراق برای زائران را چگونه ارزیابی کردید؟ روبه‌رویند. در واقع وضعیت داخلی عراق باعث می‌شود که زائران ایرانی حتی در رفت‌وآمد به حرم یا بازگشت به هتل‌هایشان هم گاه با مشکلات امنیتی روبه‌رو شوند.

خب در نهایت نتیجه این سفر شما که از پیشنهاد تا اجرای آن هم وقفه طولانی ایجاد شد، چه بوده است؟ ما بعد از این سفر جلسات مکرری را با مسئولان مربوط در سفر به عتبات عالیات برگزار کردیم و در آخرین جلسه بنا بر این شد که گزارش مبسوطی از وضعیت زوار و مشکلات آنها تهیه و به مجلس ارائه شود.

پیشنهاد مشخص کمیسیون فرهنگی و فراکسیون عتبات عالیات برای رفع این مشکلات چیست؟ پیشنهاد ما این است که موقتاً فرستادن زائران ایرانی به عراق متوقف شود.

همه این فراکسیون‌ها را ندارند.

خب بنا بر این تشکیل این فراکسیون جدید چه ضرورتی داشت؟ به هر حال این فراکسیون حتی اگر موقتاً کارایی مهمی نداشته باشد می‌توان از آن به عنوان یک ظرفیت مهم استفاده کند. این فراکسیون می‌تواند در مواقع اضطراری و مهم به سرعت تشکیل جلسه دهد و تصمیمات ضروری را سریع‌تر بگیرد.

شما جزو هیئتی بودید که به سفر عتبات عالیات رفتید تا مشکلات زائران را از نزدیک بررسی کنید. مهم‌ترین مشکلاتی که با آن روبه‌رو شدید چه بود؟ اولین و مهم‌ترین مشکلی که من به‌شخصه مشاهده کردم، تعطیلی‌های طولانی‌مدت در ورودی مرز عراق و برخوردهای ناشایست مرزبانان با زائران ایرانی بود.

شما همیشه به مشکلات بر سر مرزهای عراق اشاره کرده‌اید. عراقی‌ها معتقدند این سخت‌گیری‌ها برای حفظ امنیت در عراق

خب آیا از تشکیل فراکسیون عتبات عالیات آگاهید؟

از مدتی قبل موضوع تشکیل یک فراکسیون با عنوان «عتبات عالیات» وجود داشت و سرانجام این فراکسیون در کمیسیون فرهنگی تشکیل شد.

خب ضرورت تشکیل این فراکسیون چه بود؟ به هر حال مسئله عتبات عالیات برای ایرانیان مسئله بسیار مهمی است و ما در سفرمان به عراق مشاهده کردیم که زائران ایرانی با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند و همین امر باعث شد کمیسیون فرهنگی به صورت جدی‌تری به موضوع عتبات عالیات توجه کند.

خب حدس می‌زنید این فراکسیون چقدر بتواند در رفع مشکلات زائران عتبات عالیات ایفای نقش کند؟

ببینید اگر از ظرفیت فراکسیون‌ها به‌درستی استفاده شود تشکیل این فراکسیون‌ها، تصویب قوانین مورد نیاز و بودجه‌های لازم و فعالیت‌های نظارتی را تسهیل می‌کند؛ اما تعداد فراکسیون‌های هر کمیسیون آن‌قدر زیاد است که نمایندگان وقتی برای حضور جدی در

تشکیل فراکسیون عتبات عالیات در مجلس یک ظرفیت برای تصمیم‌گیری سریع در مقاطع خاص است.

ایان و آذر / شماره ۷۱-۷۰

چهار

۹۸

خایا تعطیلی موقت چگونه می‌تواند برای دسترسی به امکانات و خدمات بهتر برای زائران ایرانی اثرگذار باشد؟

روزانه حدود ۱۰۰ اتوبوس از ایران به عراق فرستاده می‌شوند؛ یعنی چیزی حدود ۴ هزار زائر. این رقم در سال به حدود یک و نیم تا دو میلیون نفر می‌رسد. اگرچه در حکومت عراق بر سر منافع زائران ایرانی برای این کشور اختلاف دیدگاه وجود دارد و مثلاً استاندار کربلا می‌گوید زائران ایرانی سود زیادی را برای استان او به ارمغان نمی‌آورند.

از سوی وزیر گردشگری عراق می‌گوید: «ورود هر زائر ۱۰ شغل جدید را برای عراقی‌ها به وجود می‌آورد.» بنابراین فرستادن چنین حجمی از زائران پول کلانی را به عراق وارد می‌کند و بر پایه همین امر زائران ایرانی سود کلانی را نصیب کشور عراق می‌کنند؛ پس دولت عراق باید بداند که اگر جلوی بی‌حرمتی به زائران ایرانی را نگیرد و برای آنان خدمات مناسبی فراهم نکند ممکن است شانس کسب این سود را از دست بدهد.

خایا تصور می‌کنید این پیشنهاد عملیاتی باشد؟

این پیشنهاد باید در شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه بررسی شود و در صورتی که این دو نهاد هم با این پیشنهاد موافقت کنند، می‌توان آن را اجرایی کرد.

خایا سازمان حج و زیارت با اجرای آن مشکلی ندارد؟

نه؛ سازمان حج و زیارت هم اعلام کرده که تعطیلی موقت فرستادن زائران به عتبات عالیات باعث افزایش فشار بر طرف عراقی می‌شود و آنها را ملزم می‌کند به تعهدات خود پایبند بمانند.

خایا از کدام تعهدات صحبت می‌کنید؟

ما در سفرمان با مسئولان عراقی مذاکرات زیادی انجام دادیم و آنها مدعی شدند که خدمات ویژه‌ای را برای زائران ایرانی در نظر می‌گیرند و از این به بعد مطابق شأن زائران ایرانی با آنها برخورد می‌شود؛ اما در نهایت طرف عراقی به تعهدات خود عمل نکردند.

خایا طرف عراقی چه مسائلی را باعث بروز این مشکلات برای زائران ایرانی می‌دانستند؟

آنها کمبود نیروی انسانی و نداشتن برق را دلیل معطلی‌های مداوم زائران ایرانی بر سر مرزها عنوان کردند. از سوی فشارهای وارد شده از سوی ارتش آمریکا هم به پیچیده‌تر شدن مسائل دامن می‌زند.

خایا گویا این استدلال‌ها شما را قانع نکرد؟

نه؛ ما خوب می‌دانیم که مسائل عراق با حضور

نیروهای آمریکایی کمی پیچیده شده و وضعیت طرف عراقی را هم درک می‌کنیم؛ اما آنها با تمهیدات کوچکی مانند افزایش دادن درهای ورودی بیشتر سر مرزها و کمتر معطل کردن زوار ایرانی در مرزها می‌توانند حسن نیت خود را اثبات کنند. این اصلاً کار سختی برای آنها نیست.

خایا درباره مرزها گفتید. من شنیدم که در مرز عراق اول زوار خارجی بعد زوار انفرادی و دست آخر زواری که با کاروان‌های حج و زیارت راهی سفرند، به عراق وارد می‌شوند.

بله؛ من هم شاهد این موضوع بودم و همین هم عاملی است که زوار ایرانی را بیشتر از حد معمول معطل می‌کند.

خایا زوار انفرادی همچنان محل مناقشه‌اند. گروهی می‌گویند باید اجازه داد هر کسی که دوست دارد به عراق سفر کند و گروهی معتقدند باید مطلقاً اجازه خروج به زائران عراقی داده نشود. شما جزو کدام دسته‌اید.

مهم‌ترین مشکلاتی که در سفرها برای زائران ایرانی به وجود می‌آید برای زوار انفرادی است. یکی از معضلات ما هم همین دسته از زوارند. چندی پیش شورای عالی عتبات عالیات تصویب کرد که خروج زوار انفرادی به عتبات عالیات جلوگیری شود تا به نابسامانی‌هایی که این زوار به وجود می‌آورند یا رأی آنها به وجود می‌آید خاتمه داده شود؛ اما هیئت دولت در یک سفر استانی خود اعلام کرد که روزانه فلان قدر زائر به صورت انفرادی می‌تواند از مرزها به عراق فرستاده شوند. این ناهماهنگی بسیاری برنامه‌ریزی‌های به عمل آمده را به هم ریخت.

در واقع ما از دولت می‌خواهیم که هماهنگی لازم را با دیگر نهادهای مسئول داشته باشد و از خروج زوار به صورت انفرادی جلوگیری کند.

خایا خب اشاره کردید که شورای امنیت ملی باید این پیشنهاد را بررسی کند؛ اما چرا این شورا؟ مگر سفر به عتبات عالیات یک موضوع امنیت ملی است؟

سفر به عتبات عالیات فقط جنبه زیارتی ندارد و ابعاد فرهنگی و سیاسی مختلفی را پوشش می‌دهد و این موضع باعث می‌شود که تعطیلی اعزام زائران به عتبات عالیات با حساسیت‌های ویژه‌ای بررسی شود.

خایا این حساسیت‌های ویژه چیست؟

آمریکایی‌ها تمایل دارند که ایران در عراق حضور کم‌رنگی داشته باشد و کاهش یا لغو اعزام زائران ایرانی به عتبات عالیات این خواسته آمریکایی را هم در پی دارد؛ بنابراین این شورا باید تصمیم بگیرد که

آیا این کاهش یا لغو اعزام زائر به نفع امنیت ملی ما هست یا خیر و آیا منافع سیاسی و فرهنگی ایران در گرو این تصمیم آسیبی می‌بیند یا خیر؟

خایا گفتید قسمتی از تصمیم‌گیری هم با وزارت امور خارجه است. آیا این تصمیم‌گیری نمی‌توانست با رایزنی‌های سفیر ایران در عراق صورت بگیرد؟

واقعیت این است که سفیر قبلی ایران در عراق چندان فعال نبود و مطالبات زائران ایرانی را به صورت جدی پی‌گیری نمی‌کرد.

سفیر جدید ایران در عراق را نمی‌شناسم و امیدوارم این سفیر جدید در پی‌گیری مطالبات ایران جدی‌تر باشد.

خایا در نهایت معتقدید مشکلات زوار ایرانی در عتبات عالیات در گذر زمان چقدر حل و فصل شده است؟

باید بگوییم که سکوت مسئولان مربوط به‌ویژه مسئولان عراقی و نبود نظارت مداوم بر سفر زائران ایرانی به عتبات عالیات و از سوی انجام‌نشدن کار فرهنگی باعث شده که در گذر زمان مشکلات زائران ایرانی کاهش چشمگیری پیدا نکند.

خایا بنابراین شما همچنان از مواضع فراکسیون عتبات عالیات مبنی بر تعطیلی موقت فرستادن ایرانی‌ها به عتبات عالیات دفاع می‌کنید و این اقدام را راه چاره می‌دانید؟

من معتقدم که این راه بسیار مناسبی برای تحت فشار گذاشتن طرف عراقی و حرمت گذاشتن به شأن و کرامت زائران ایرانی‌هاست.

خایا حال فرض کنیم این پیشنهاد عملیاتی شود. آیا مردم چنین تصمیمی را بر می‌تابند؟ می‌خواهم بپرسم در کمیسیون فرهنگی واکنش‌های احتمالی ایرانی‌ها که مایل‌اند به عتبات عالیات سفر کنند و بنابر این تصمیم از سفر زیارتی‌شان محروم می‌شوند، سنجیده شده است؟

ببینید؛ کنترل مردم کار سختی نیست. منظورم این است که من در سفرم مشاهده می‌کردم که زائران ایرانی از شرایط ناراضی بودند و امکانات و رفتارها را در شأن خود نمی‌دانستند و بسیاری از آن زائران با تعطیلی سفر به صورت موقتی و از سوی مسئولان جمهوری اسلامی ایران موافق بودند.

این درک مردم از کرامت انسانی خود و از سوی اطلاع‌رسانی صحیح می‌تواند واکنش‌های دوستاداران سفر به عتبات عالیات را بسیار منطقی بکند. ■

آمریکا مایل است مانع حضور ایران و ایرانی‌ها در عراق شود و شورای عالی امنیت ملی باید در نهایت تصمیم بگیرد که نفرستادن زائر به عراق به نفع منافع ملی ایران است یا خیر.

رسانه‌ها

◀◀ در رسانه‌های این شماره، به دو موضوع پرداخته‌ایم؛ اول عملکرد رسانه ملی در اعیاد مذهبی و دوم ارزیابی برنامه‌های صدای جمهوری اسلامی ایران در ماه مبارک رمضان. اگرچه رسانه ملی برای ایفای نقش رسانه‌ای دین در جامعه اسلامی ما تولید برنامه‌های دینی را به عنوان مأموریتی مهم در نظر گرفته، به نظر می‌رسد از یک نکته مهم غفلت ورزیده که همان شادای آفرینی در مناسبت‌های شاد دینی است. در گزارش اول، ساحل فرش‌باف به بیان ضرورت این موضوع پرداخته و در یادداشت دوم، طیبه پرتوی را، دل‌نوشته‌ای گلابه‌مند از این رسانه را عرضه کرده است. مطلب پایانی، تحلیل دکتر محمدرضا مانی‌فر، سردبیر دوماهنامه علمی آموزشی رادیو از برنامه‌های مناسبتی افطار و سحر ماه مبارک رمضان است که به شما مخاطب عزیز خیمه، تقدیم می‌شود. ■

رسانه‌ها و تولید شادی در جامعه رسانه ملی و اعیاد دینی

ساحل فرش‌باف*

نیست، بلکه لازمه نظم و قوام اجتماعی نیز است. **تحولات صورت گرفته درباره شادی در جامعه ایران**

درک شادی در فرهنگ ایرانی مستلزم رویکردی تاریخی و به‌ویژه از منظر تاریخ فرهنگی به آن است. این رویکرد، در واقع، پدیده‌های فرهنگی را توصیف و تحلیل نظری می‌کند و به جای اینکه صرفاً بخواند مثل مورخان وقایع‌نگار به بیان روایی و نقلی تاریخ بپردازد، نظریه‌پردازی می‌کند.

شادی از آنجایی که به احساسات و عواطف انسان‌ها تعلق دارد، نیازمند شناخت تاریخ عواطف در ایران است تا دریابیم عاطفه، احساس و هیجان در طول تاریخ ایران چطور دیده شده و چه فراز و نشیب‌هایی داشته است؛ اما هنوز تاریخ عواطف و احساسات ایرانیان نوشته و تحلیل نشده و اطلاعات دقیق و نظریه‌ای علمی در این زمینه نداریم؛ در نتیجه وقتی می‌خواهیم از رویکرد تاریخ فرهنگی به شادی در ایران بپردازیم، بزرگ‌ترین مشکل این است که نمی‌توانیم هیچ قضاوت روشنی در مورد اینکه مردم ایران در طول تاریخ شادی را پذیرفته‌اند یا نپذیرفته‌اند، شاد زیسته‌اند یا نه و در مجموع چه رویکردی به مقوله شادی داشته‌اند باشیم.

البته وقتی در رسانه‌ها در مورد شادی ایرانی سخن گفته می‌شود، به‌گونه‌ای است که گویا همه تاریخ ایران را می‌شناسیم و می‌توانیم قضاوتی کلی و همه‌جانبه در مورد فرهنگ و انسان ایرانی

اخیر رسانه‌ها به‌ویژه صدا و سیما سعی کرده‌اند، فرهنگ شادی را در برنامه‌هایشان بیش از پیش افزایش دهند؛ اما هنوز به معنای واحدی از شادی و چگونگی آن دست نیافته‌اند؛ حتی خود جوانان در هاله‌ای از ابهام مانده‌اند که شادی حقیقی چیست؟ باید گفت شادبودن فقط یکی از شاخص‌های زندگی مطلوب در جامعه است و هر میزان ملتی شادتر باشد، مطمئناً احساس رفاه بیشتری دارد، ممکن است مردم بتوانند همه نیازهای اساسی و مادی را تهیه کنند و بر اساس معیارهای مرسوم بگویند یک نفر، گروه یا جامعه در رفاه هستند؛ اما اگر انسان‌ها را از دسترسی به چیزهایی که برایشان واجب است و نیاز دارند (مثلاً ابراز شادی) بازداریم، خواهیم دید که این جامعه حتی با داشتن تسهیلات مادی فراوان به معنای واقعی در رفاه نیست.

اگر شادی‌های جمعی و غیرمضر انجام شوند، تقویت‌کننده بعضی روابط اجتماعی هستند. این نوع شادی‌ها مانند همه اعمالی که در هر جامعه به قوام آن جامعه کمک می‌کنند، می‌توانند به روابط آن جامعه نیز کمک کنند و باعث سرخوش شدن جامعه شوند. این از کارکردهای سنتی لازم و ضروری برای جامعه است. ممکن است طی زمان، بعضی از این کارکردها از بین برود؛ ولی چون جامعه به سمت مقولات خاصی می‌رود و طالب لذت و رفاه بیشتر است و نوعی شادی جمعی که از سنت‌ها استخراج شده باشد، نه‌فقط برهم زنده نظم و آرامش جامعه

چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است؛ در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أُخْرِجَ لِبَيِّنِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (سوره اعراف، آیه ۳۲)

اگرچه یکی از کارکردهای رسانه‌ها آموزش و اطلاع‌رسانی درباره موضوعات متفاوت است، مخاطبان نیاز خود به سرگرمی و تفریح را هم در رسانه‌ها جست‌وجو می‌کنند؛ ضمن اینکه استفاده از وسایل ارتباط جمعی معمولاً در زمان فراغت انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ از این رو در مواردی چند، رسانه‌ها باید موجبات جدایی موقت از واقعیت، فراموشی لحظات دشوار زندگی، تمدد اعصاب و سرگرمی مخاطبان را فراهم آورند؛ بنابراین بخشی از کارکرد وسایل ارتباطی صرفاً تفریح و تفنن انسان‌هاست.

با گسترش آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، افسردگی جمعی، خودکشی، از هم گسیختگی خانواده و جوانی ساختار جمعیتی ایران، شادی نیز به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است. گذشته از اینها توسعه ارزش‌های فردگرایانه و رشد فرهنگ عامه‌پسند از طریق سینما و رسانه‌ها بر ابعاد مسئله شادی در ایران امروز افزوده است.

به عقیده کارشناسان، فرهنگ شادی در جامعه ایران به‌درستی تبیین نشده و با اینکه در چند سال

در وضعیت دنیای پست مدرن به تدریج شادی در حال رسانه‌ای شدن است و الگوی تاریخی روستایی یا شهری شادی در حال تبدیل شدن به الگوی رسانه‌ای است.

ایران و آذر ۱۳۸۹ / شماره ۷۱-۷۰





داشته باشیم و به سادگی این گزاره را بیان می‌کنیم که «ایرانی‌ها شاد نیستند» یا «در فرهنگ ایرانی شادی جایی ندارد» یا جایی گفته می‌شود که ما الگوهای فرهنگی لازم را برای چگونه شادبودن ابداع نکرده‌ایم. این قضاوت‌ها بر اساس درکی عمیق از فرهنگ و تاریخ ایران نیست، بلکه بیشتر بر اساس نیازها و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی است که امروز به وجود آمده است.

تحول تاریخی دیگری که از نظر فرهنگ شادی در ایران رخ داده، شهری شدن الگوهای شادی است. در گذشته عمده جمعیت ایران روستایی و عشایری بود. امروز بیش از هفتاد درصد جمعیت، شهرنشین است. شیوه زندگی روستایی و شهری الگوهای شادی متفاوتی را تولید می‌کنند. در شیوه زندگی روستایی، شادی با طبیعت، اقتصاد معیشتی و نظام دامپروری و کشاورزی، همچنین اعتقادات دینی سنتی پیوند بیشتری دارد؛ اما در زندگی شهری، شادی در پیوند با فرهنگ شهری، ارزش‌های فردگرایانه، اقتصاد صنعتی و مبادله‌ای و نظام کنترل اجتماعی رسمی شدیدتر است. در شهر فرصت‌ها و محدودیت‌های شادی کردن متفاوت از روستاست.

امروز رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار تولید و انتشار شادی در جامعه هستند. با توجه به اینکه روستاییان و شهرنشینان به نحو برابر به رسانه‌ها دسترسی دارند، می‌توان گفت در وضعیت دنیای پست مدرن به تدریج شادی در حال رسانه‌ای شدن است و الگوی تاریخی

روستایی یا شهری شادی در حال تبدیل شدن به الگوی رسانه‌ای است.

نگاهی به اسناد موجود

درباره بازتولید شادی در جامعه ایران

شورای عالی انقلاب فرهنگی که مقام معظم رهبری آن را قرارگاه اصلی فرهنگ کشور معرفی کرده، با نگاه جامع خویش به مقوله علم و فرهنگ و درک و پیوند مبارک توسعه علم و نیز فرهنگ متعالی مورد انتظار یک کشور اسلامی با شادی و نشاط، این واقعیت مسلم را به معاینه درک کرده و مبحث شادی و نشاط ملی را به عنوان یکی از اولویت‌های خویش در سال ۱۳۸۸ برگزیده است؛ به همین منظور دبیرخانه شورا به عنوان عقبه علمی و فرهنگی شورا از طریق دفتر ارتباط با مجامع تخصصی خود با دعوت از صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه اقدام به برگزاری سه نشست علمی و تخصصی کرده است.

این دفتر تلاش کرده به سه رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی و روانشناختی، ابعاد و اضلاع شادی و نشاط را بررسی کند و تا حد امکان به وحدتی مفهومی از نشاط و شادی دست یابد؛ چراکه داشتن تصویری واضح و متمایز از موضوع پژوهش و ایضاح مبادی تصویری و تصدیقی موضوع مورد بحث از ضروریات هر کاوش علمی است.

همچنین «قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» که در تاریخ ۱۷ تیرماه سال ۱۳۶۱ به تصویب

مجلس شورای اسلامی رسیده، پس از اشاره به رسالتی که برای رسانه‌ها در مقدمه قانون اساسی در نظر گرفته شده، نتیجه می‌گیرد: «صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران می‌باید... [زمینه را برای رشد و شکوفایی استعدادها و باروری خلاقیت‌های انسان تا مرز خلیفه الهی آماده نماید]. اما همین قانون پس از بیان این اهداف بلند معنوی، تأکید می‌کند: «رسالت دیگر این رسانه پاسخگویی به نیازهای تفریحی جامعه و بارورساختن اوقات فراغت عمومی از طریق اجرای برنامه‌های سالم و تفریحی است تا در سایه شادابی تن و روان، سلامت و آرامش فکری جامعه تأمین شود.» و به همین منظور اجرای برنامه‌های تفریحی سالم و شادی‌آفرین را از خط مشی‌های کلی و اصول برنامه‌های این سازمان قلمداد می‌کند.

مطالعات صورت گرفته درباره رسانه‌ها

و تولید شادی

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای مؤسسه همشهری در سال ۱۳۸۶ طی نظرسنجی از مردم در مورد شادی و توفقی که آنان از نهادها و سازمان‌های مختلف برای ایجاد روحیه شاد دارند، به این نتیجه رسید که ۵۲ درصد از مردم، صدا و سیما را موظف دانستند که برای مردم، فضای شادی را ایجاد کند و رسانه‌ها را در شکل‌گیری حس شادی عمومی دارای نقش مؤثری می‌دانند. این یعنی دیگر از آن ساختار سنتی که مردم از بودن کنسار همدیگر در هیئت‌ها

نتایج نظرسنجی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای همشهری نشان داد که ۵۲ درصد از مردم، صدا و سیما را موظف می‌دانند که برای مردم، فضایی شاد ایجاد کند. آنها رسانه‌ها را در شکل‌دهی به حس شادی عمومی مؤثر می‌دانند.

لذت می‌بردند، خبر چندانی نیست و چنین به نظر می‌رسد که انتظار مخاطبان رسانه‌ها دیگر فراتر از اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی صرف است؛ چنانچه آنها خواستار به اشتراک‌گذارن تجربه‌های دینی مشترک با دیگر مخاطبان هستند و رسانه‌ها رفته‌رفته به جایگاهی برای تأمین این دسته از نیازهای مردم که روزگاری در هیئت و مراسم مذهبی تأمین می‌شد، تبدیل شده‌اند.

امروز رسانه‌ها هستند که در شکل‌گیری حس شادی ما نقش مؤثری ایفا می‌کنند. امروز رسانه‌ها می‌توانند با نمایش تصاویر و موسیقی میزان شادی و غم را در جامعه دستکاری کنند. هرچند این امر مطلق نیست، بی‌تأثیر هم نیست. اینجاست که رسانه‌ای مثل تلویزیون برای برنامه‌های عزاداری انواع و اقسام برنامه‌ها دارد؛ اما برای شادی‌ها و اعیاد مذهبی کمتر می‌تواند جوانان را پای جعبه جادو نگه دارد.

یکی از پاسخ‌دهندگان این رابطه می‌گوید: «تلویزیون در کل برنامه شاد خوب ندارد؛ در اعیاد مذهبی هم از همان سخنرانانی استفاده می‌کند که در مراسم عزاداری می‌آیند. فقط دکور برنامه‌ها کمی عوض می‌شود و مدت‌هاست برنامه شاد خوبی برای اعیاد مذهبی تهیه نمی‌شود.» این مسئله‌ای است که پاسخ‌دهنده دیگری نیز به نحوه‌ای بدان اشاره می‌کند: «برنامه‌های تلویزیون چندسال پیش بهتر بود، طنزها با معنا و برنامه‌های ویژه اعیاد هم شادتر! حالا برنامه‌های سوگواری تلویزیون هیچ جاذبه‌ای ندارد که نکته‌هایی از معرفت بزرگان دین را به ما بیاموزد؛ شاد هم که دیگر هیچ.»

رسانه ملی و نحوه تولید شادی در اعیاد دینی از نگاه کارشناسان

دکتر پورحسین، رئیس سابق شبکه دو سیما و رئیس فعلی شبکه آموزش سیما در نشست «تأثیرات روانی شادی و نشاط و نقش رسانه‌ها در افزایش آن» اظهار داشت: «از نظر روانشناسی شادی یک هیجان مثبت است که به صورت درونی و بیرونی پدید می‌آید و در پی آن انسان احساس لذت و بهجت درونی می‌کند و نسبت به موقعیت به وجود آمده تمایل نشان می‌دهد.»

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بر این مسئله تأکید کرد که رسانه‌ها با رعایت اصول آرامش‌بخشی، نشاط‌انگیزی، امیدبخشی، به وجود آوردن موقعیت تفریحی در قالب‌های مختلف نوشتاری، سمعی و بصری می‌توانند موجد یا مؤید شادی و نشاط باشند و به عنوان محرک معروفی شوند؛ اما ذکر این نکته مهم است که محرک‌های بیرونی مثل رسانه‌ها فقط در صورت وجود زمینه‌های روانی درونی می‌توانند نقش نشاط‌انگیزی و شادی‌بخشی را ایفا کنند.»

بر اساس نظریات دکتر پورحسین، رسانه ذاتی

دارد و کارکردی؛ ذات آن نوبه‌نو شدن و تغییر است نه آرامش. این جعبه در دنیای پرشتاب کنونی جعبه حرکت است. وی تأکید کرد باید پایه نشاط در جامعه وجود داشته باشد. رسانه موجد نشاط نیست بلکه مؤید آن است. یکی از کارکردهای رسانه آرامش‌بخشی است. مقام معظم رهبری نیز تأکید داشته‌اند که رسانه باید آرامش‌بخش باشد.

این روان‌شناس در ادامه افزود: «نهادی مثل مسجد آرامش‌بخش است؛ مؤمن در مسجد همانند ماهی در دریاست. جامعه ما جامعه پرتعارضی است و از این رو نیاز به مهندسی فرهنگی دارد. تعارض یعنی اینکه تکلیف خیلی چیزها معلوم نیست؛ معلوم نیست کف‌زدن خوب است یا بد؟ تا ذهنیت مسئولان تصحیح نشود، از نشاط به شکل گسترده خبری نخواهد بود و در مواردی دچار درماندگی آموخته‌شده هستیم.

در همین حال به عقیده حجت الاسلام والمسلمین ابوالحسن نواب، رئیس دانشگاه مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم، کار فرهنگی مؤثری در زمینه شادی‌های اسلامی انجام نشده؛ در حالی که شادی بخشی از زندگی انسان مسلمان است؛ اما رسانه‌ها از این مهم در جشن‌های مذهبی غافل هستند. وی با اشاره به اینکه چرا رسانه‌های گروهی ما بیشتر به عزا و مصیبت می‌پردازند و بیشتر سعی می‌کنند مردم را محزون جلوه دهند، گفت: «مسئولان نظام هم پی‌گیر برنامه‌های شاد در تلویزیون بوده و هستند؛ بنابراین باید در ساخت و تنوع برنامه‌های شاد در رسانه‌های گروهی اهتمام ورزید. در همین حال کارشناسان معتقدند، رسانه‌های مثل تلویزیون برای برنامه‌های عزاداری انواع و اقسام برنامه‌ها را دارد؛ اما برای شادی‌ها و اعیاد مذهبی کمتر می‌تواند جوانان را پای جعبه جادو نگه دارد.»

دکتر حسینی پاکدهی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی نیز می‌گوید: «بعضی از مسئولان صدا و سیما شناخت کافی نسبت به مراسم مذهبی نداشته و حتی در اعیاد هم برنامه‌های سطحی پخش می‌کنند. متأسفانه امروز برنامه‌های تلویزیون بیشتر تمایل دارند به سمت برنامه‌های عزاداری بروند. آنها می‌خواهند نشان دهند که به مذهب بیشتر توجه می‌کنند؛ اما آیا عنصر مذهب مساوی با غم، ماتم و عزاداری است؟ هرچند این کار برای زندگی و حیات لازم است، متأسفانه مسئولان این‌گونه برنامه‌ها در این راه به افراط و تفریط دچار می‌شوند و شناخت کافی نسبت به اعیاد و مراسم مذهبی ندارند؛ حتی در اعیاد هم برنامه‌های شاد تلویزیون برنامه‌های سطحی است.»

وی معتقد است، این همان نکته‌ای است که رهبر معظم انقلاب، در دیدار اخیرشان از رسانه ملی به آن اشاره کردند که همانا ارتقای معرفت و ایمان

مردم و پرهیز از «قشری‌گری و برخورد‌های صرفاً احساسی» است. ایشان همچنین افزوده‌اند: «در مراسم و اعیاد دینی باید هوشمندانه، هنرمندانه، جذاب و متنوع برنامه‌سازی کرد.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شادی، نشاط و لیختند را از ضروریات جامعه می‌دانند و به فرموده ایشان، صدا و سیما باید نیاز مردم به سرگرمی و تفریح را با برنامه‌ها و طنزهای جالب و فاخر، اما بدون لودگی و ابتذال تأمین کند.

دکتر حسن خجسته، معاون سابق صدا و معاون فعلی برنامه‌ریزی و نظارت سیما نیز معتقد است که رسانه‌ها هنوز نمی‌دانند با مناسک دینی چه کنند؛ مثلاً در اعیاد دینی ما هنوز نتوانسته‌ایم تعریف مشخصی داشته باشیم و این امر تا حدودی به مسائل تاریخی بازمی‌گردد.

خجسته در پاسخ به این پرسش که منظور شما این است که در نسبت دین و رسانه، رسانه‌ها دقیقاً نمی‌دانند چه باید بکنند، با تأیید این حرف گفت: «بله؛ مثلاً در اعیاد دینی ما هنوز نتوانسته‌ایم تعریف مشخصی داشته باشیم و این امر تا حدودی به مسائل تاریخی بازمی‌گردد؛ زیرا مثلاً همیشه به دلیل حکومت‌های ستم، این اعیاد به صورت «تقیه» برگزار شده‌اند و به «رفتار» تبدیل نشده‌اند؛ البته در مورد بعضی اعیاد این‌ها را وجود دارد؛ مثل عید غدیر که مردم مبتنی بر دستورهای مذهبی به برگزاری جشن می‌پردازند؛ اما در سایر موارد مشخص نیست و در چنین مواردی رسانه خودش باید تصمیم‌گیری کند.»

در پایان می‌توان گفت رسانه ملی تا حدودی توانسته به تأمین نیازهای سرگرمی مخاطبان ایرانی در زمینه تولید نشاط و شادی بپردازد. توجه رسانه ملی به این مضامین در اعیاد و مناسبت‌های مذهبی همواره مورد توجه برنامه‌سازان بوده است.

با این حال به عقیده مخاطبان و برخی کارشناسان حوزه رسانه و فرهنگ، رسانه ملی باید به بهبود الگوهای برنامه‌سازی در امور شادی و تولید فرهنگ شادی به‌ویژه در اعیاد و مناسبت‌های شاد دینی بپردازد؛ چنانچه برخی مواقع ما شاهد بازتولید اموری به جز شادی در مناسبت‌های شاد مذهبی هستیم.

این مسئله موجب روی برگرداندن مخاطب ایرانی از رسانه در این ایام خاص خواهد شد؛ بنابراین رسانه ملی با توجه به قوانین و مصوبات موجود درباره تولید شادی و نشاط در جامعه (با توجه به شأن والای مخاطب ایرانی مسلمان) باید از الگوهای جدید برنامه‌سازی بهره‌گیر و با توجه به فرهنگ شادی در ایران و نیازهای مخاطب ایرانی در این زمینه به تولید محتوای رسانه‌ای بپردازد. ■

*کارشناس ارشد ارتباطات

این غم مستدام

دو کفه ناموزون غم و شادی در رسانه ملی

طیبه پرتوی راد*

شادی و غم؛ مفاهیمی که هیچ‌گاه هیچ‌کس نتوانسته تعریف کامل و جامعی از آنها عرضه کند. مفاهیمی انتزاعی و نسبی که ذهنی‌بودن آن سبب شده تعریف هرکس با دیگری متفاوت باشد. در لغتنامه دهخدا شادی را بهجت و سرور و وجد تعریف کرده‌اند و غم را حزن و اندوه و در مقابل فرح و شادی. برخی دین را مغایر شادی می‌دانند و مؤید غم. شادی برایشان یعنی رقص و پایکوبی و موسیقی‌ای تند و هیجان‌آور و برخی شادی را فقط لبخندی می‌دانند بر لب که به قهقهه نکشد. این طیف گسترده تعاریف و برداشت‌های مردم از غم و شادی بی‌گمان روی عملکردشان تأثیر گذاشته و بالطبع انتظارات متفاوتی را هم در پی دارد.

تعاریف به‌ظاهر گنگ و مبهم از غم و شادی در آیات قرآن و سخنان حضرت رسول و ائمه اطهار^ع گستره این طیف را بر آن داشته که برداشت‌های ذهنی خود را به دلیل گستردگی مخاطبان و سایر ویژگی‌های رسانه‌ای چون تلویزیون به سطحی‌ترین لایه تنزل دهند.

در یکی از کتاب‌های نیل پستمن خوانده‌ام که دین را نمی‌توان از طریق رسانه‌ای چون تلویزیون به مخاطبان انتقال داد. وقتی زیارت عاشورا و آل یاسین در شبکه‌ای چند دقیقه پس یا پیش از تبلیغات چپیس سرکه نمکی و بانک فلان و... پخش می‌شود، مخاطبش یا زن خانه‌داری است که در حین پختن غذا و شستن ظرف‌ها گوشه هم به جعبه جادویش سپرده یا مردی که خسته از کار روزانه روی کاناپه دراز کشیده و کنترل تلویزیون به دست کانال‌ها

را پس و پیش می‌کند و از خستگی حال مبادی آداب بودن در مقابل قرائت قرآن و خواندن دعای فرج تلویزیون را ندارد؛ پس چگونه می‌توان توقع تأثیرگذاری برنامه‌های دینی تلویزیون را داشت؟ با همه این اوصاف به قول شهید آوینی ما را از این رسانه گریز و گزبری نیست.

با فرار رسیدن ماه محرم در کنار مخاطب بزرگسال، کودکی پای تلویزیون نشسته که از حسین^ع کم می‌داند، شهادت حسین^ع برای او روز تلخی است؛ نه چون مولای شیعیان جهان‌ش به شهادت رسیده، بلکه پخش برنامه‌های دلخواهش به هم ریخته است. کلافه از این همه عزای پی‌درپی و تولدهایی که به یمن پخش ناسنجیده برنامه‌های صدا و سیما با عزای عمومی که مترادف است با وعظ و مداحی و کلاس‌های فشرده اخلاق نظری و... با شکلی کلیشه‌ای و کسالت‌بار در همه شبکه‌ها تکرار می‌شود.

چنین برنامه‌هایی کودک ما را نه فقط با مفاهیم و آموزه‌های دینی آشنا نمی‌کند که در لایه‌های مختلف وجودی او ناخرسندی ریشه دوانده و او را دین‌زده می‌کند؛ آن‌هم در زمانه‌ای که کشش‌های دنیای مدرن انسان را به خود جذب و با گسترش رسانه‌های مختلف، تنوع تبلیغات و در دسترس بودن آنها جذابیت‌های دینی را کم می‌کند و گاه از بین می‌برد.

گویا دستی در کار است برای مرگ کردن تولدها تارفته‌رفته تأثیر بگذارد روی روح‌هایی که خسته‌اند و کلافه از این سلیقه‌بازی‌ها!

حالا آن کودک، قد کشیده. چطور می‌توان این حسین و زهرای تلخی را که برایش ساخته‌اند، شیرین و او را عاشق دین کرد و به لایه‌های عمیق‌تر معارف دینی رساند؟

مشخص‌نبودن مرزهای شادی و ابتذال و از آن مهم‌تر شادی و غم باعث شده، بسیاری مولودی‌هایی که پنج دقیقه از اجرایشان نگذشته به سینه‌زنی بینجامد و مداحی‌ها با کف‌زدن و آهنگ خاص خواندنشان به مولودی شبیه‌تر باشند. اینجاست که نمایندگان و آهنگ‌های حزن‌انگیز شاعران معاصر به جز حفظ جذابیت‌های خویش، مؤثرتر از چنین مداحی‌هایی است.

ما به دنبال این نیستیم که فقط انسان‌ها را بخندانیم و ماسک لبخند را چند دقیقه‌ای بر چهره دیگران بنشانیم؛ ما به دنبال شاد کردن مردم هستیم و این امر فراتر از تعریف لطیفه و شوخی و خنده و موسیقی و... است، بلکه بیش از هر چیز معطوف به آرامشی است که باید در درون انسان ایجاد شود و خاطر او را از زندگی خرسند سازد.

بی‌شک بازتعریف مفاهیمی از قبیل غم و شادی از منظر دین، پرهیز از تنگ‌نظری‌ها و افراط‌ها و تفریط‌ها و عقاید و سلاقی شخصی که تلاش نهادهای فرهنگی را می‌طلبد، می‌تواند به مفاهیمی که با گوشت و پوست این مردم عجین شده، تعمق بخشد و سطح درک مخاطب را بالا برد.

به کارگیری طرح و ایده‌های شادی‌بخش در چارچوب دین، تلاش برای تبیین ارزش‌هایی چون قناعت، توکل و صبر و اعتقاد به تقدیر الهی

پیش شرط اساسی برای دستیابی به شادمانی و فرح حقیقی در جامعه ایران و ارائه طریق در این سرزمین، تبیین نظری این مفاهیم و طراحی چارچوب کلان زیست فرهنگی - اجتماعی در ایران است.

و... با معنای اصیل آن نه فقط می‌تواند جامعه را از خطر گزند فرهنگ‌های بیگانه در امان دارد، بلکه می‌تواند بستر ساز راحت و امن تک‌تک مردم جامعه باشد.

غمی که با معرفت عجین است، موجد شادی است. آنجاست که می‌بینیم بزرگان دین ما شادند و اهل مزاح و شوخ‌طبع و به دور از غم و اندوه این جهانی و در عین حال غمناک از غمی آن جهانی و متعالی.

برپا کردن برنامه‌های شادی‌بخش و پرهیز از تکرار فیلم‌های کلیشه‌ای، استفاده از نور و رنگ و موسیقی‌هایی که ریشه در فرهنگ اقوام این سرزمین دارد و الگوگیری از برنامه‌های شاد دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی، استفاده از طرح‌ها و ایده‌های جذاب برای شاد کردن بیشتر مخاطبان، کمتر به تصویر کشیدن خشونت، تنش‌های عصبی و درگیری‌های روحی روانی (این امر در سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی اخیر به‌وفور دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که گویا فیلمساز کشتش فیلم را فقط در خشونت و کشتار و مسائل این‌چنینی و تعلق داستان را در اجرای قتل مخوف می‌بیند.) و توجه بیشتر به ایجاد فضاهای آرام و در عین حال آرامش‌زا، کم‌رنگ بودن موسیقی‌های شاد و نه غنا در توزیع یون که می‌تواند با اشعار شاد و امیدبخش همراه باشد، استفاده از نماها و دکورهای تیره و مجریانی که قدرت اجرای شاد برنامه‌ها را ندارند؛ ضمن اینکه برنامه‌های شاد هم کمتر در قالب‌های برنامه‌ها وجود دارد.

مطلب مهم دیگر دایره تنگی است که برای شادی و غم و مفاهیم دیگری چون ایثار و... به وجود آورده‌ایم.

شادی را کف‌زدن و لطیفه‌گفتن و کلمات و افعال رکیک می‌دانیم و خنده‌مان نه با هم که به هم می‌شود و فیلم‌هایمان هم همین مسیر را طی

می‌کنند و بینندگان فیلم‌هایمان هم، طنز هم که چاقوی جراحی است برای از بین بردن کژی‌ها، خود می‌شود شاخه کجی که دیگر نمی‌توان راستش کرد و غم می‌شود صرف پوشیدن لباسی سیاه و پخش مداحی داغی از سیستم پخش جدیدی که کل خیابان را می‌لرزاند و شرکت در هیئت‌ها و... .

ایثار را فقط شهادت می‌دانیم؛ اگر چه شهادت بالاترین ایثارهاست. در هفته دفاع مقدس، همه شبکه‌ها صبح تا شب صحنه‌های جنگ را پخش می‌کنند و لحظه‌های شهادت رزمندگان با ویژگی‌های شخصیتی‌شان را پدر و مادر و هم‌زیمی می‌گویند و گاه همین تکرار باعث می‌شود گفتار تا حد معانی از پیش معلوم پایین آید. آنجاست که هر چه بیشتر می‌گوییم، کمتر نتیجه می‌گیری و هر چه تلاش می‌کنی، بیشتر ضرر می‌کنی.

باور کنید می‌توان مهر مادری به فرزندان در غیاب همسر شهیدش، ارتباط عاطفی شهید با همسر و فرزندان، تلاش پدری برای تعالی فرزندان، کمک به همسایگان و نیکوکاری و هزار هزار مضمون دیگر را به تصویر کشید و در آن عمق ایثار را به جامعه نشان داد تا مخاطب جنگ‌ندیده ما شهید را انسانی خشن و بی‌روح و خشک و بی‌عاطفه نبیند.

بی‌گمان این مثال‌ها قبل و بعد کربلای ما را هم دربر می‌گیرند. باور کنید امام حسین^ع در یک آن ۶۳ ساله نشده و برهه‌های درخور توجه در زندگی این بزرگوار و ائمه بزرگوار دیگر که بتوان آن را به تصویر کشید، کم نیست.

تک‌بعدی بودن نگاه ما به زندگی پیامبران^ع، ائمه^ع، بزرگان دین، قداست بی‌اندازه بخشیدن و بت‌سازی از بزرگان تاریخ و فرهنگ و علم که وقتی قرار است به تصویر کشیده شوند، با موانع و مشکلات عدیده روبه‌رو می‌شوند و طرحی کاربکتوری و مصنوعی از آنها ارائه می‌شود؛ کسانی که زمینی

نیستند تا الگو باشند و گاه آن قدر دور از دسترس می‌شوند که بودشان هم جای شک دارد.

وسعت‌بخشیدن به دایره تعاریف ما از این مفاهیم و انعطاف‌پذیری در چارچوب دین و اخلاق و منطق ما را برای الگوسازی از این بزرگان برای جوانانی که الگوهای ذهنی‌شان همه غربی‌اند، مفید باشد.

این موارد از جمله اموری است که پیشنهاد می‌شود، مورد توجه مسئولان رسانه ملی ما قرار گیرد.

برپایی جشن‌های مذهبی مردمی به صورت گسترده و نه انفرادی، تلاش برای کاستن از اضطراب و دغدغه روزمره مردم، به وجود آوردن و بالا بردن امید به آینده، تلاش برای ایجاد هیجان‌های سالم، طراحی و توسعه باغ‌های ایرانی، ایجاد امنیت اقتصادی و اجتماعی، به‌کارگیری معماری ایرانی اسلامی در ساخت بناهای شهری، استفاده از رنگ‌های شاد در محیط زیست مردم، لباس‌ها و... ، استفاده از لباس‌های محلی، بومی‌سازی و بازگشت منطقی و اصولی به فرهنگ گذشته ایرانی و اسلامی بی‌شک از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند در شاد کردن ملت راهگشا باشد.

این در حالی است که به نظر می‌رسد پیش شرط اساسی برای دستیابی به شادمانی و فرح حقیقی در جامعه ایران و ارائه طریق در این سرزمین، تبیین نظری این مفاهیم و طراحی چارچوب کلان زیست فرهنگی-اجتماعی در ایران است؛ همان چیزی که به دلیل نبود تعریف آن نهادهای فرهنگی همچون صدا و سیما را به روزمرگی انداخته و آنها در هر مناسبتی آن‌گونه عمل کردند که توصیف شد.

برای این منظور لازم است در رسانه‌هایی مانند صدا و سیما از دیدگاه‌های متفکران حوزه‌های گوناگون همچون مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی و... بهره گرفته شود و دیدگاه‌های آنها در دستور کار برنامه‌سازی قرار گیرد. ■

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

شادی را کف‌زدن و لطیفه‌گفتن و کلمات و افعال رکیک می‌دانیم و خنده‌مان نه با هم که به هم می‌شود و فیلم‌هایمان هم همین مسیر را طی می‌کنند

دغدغه‌هایی که کمرنگ‌تر از پیش نیست!

نقدی بر برنامه‌های رمضان ۱۳۸۹ صدای جمهوری اسلامی

محمد رضا مانی‌فر*

رمضان، ماه سرشار از عطر بندگی پروردگار، پایان یافت و خوان پر نعمت آن چون فرصتی گران‌سنگ، برچیده شد تا سالی دیگر از راه رسد و روضه‌های دیگر پدید آید و درهای بسته آسمان به روی انسان مانده بر زمین خودخواهی و خودمحوری گشوده و امکان آسمانی شدن و خداگونه نگرستن، فراهم شود و جامعه به حقیقت دینی، امکان بروز و ظهوری درخور تأمل بیابد و بر مسائل و مشکلات پیش رو در دستیابی به مطلوب‌ها، چیرگی و سلطه یابد و آنها را در پرتوی روحیه جمعی شکل‌یافته، یک‌به‌یک، پشت سر نهد و به تعالی شایسته در این مسیر دست یابد.

رمضان، فرصت گران‌سنگ جامعه‌پذیری دینی کودکان، نوجوانان، جوانان و دیگر گروه‌های اجتماعی دست‌اندرکار در پویایی و تحول جامعه است تا از رهگذر آن، ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی توحیدی حاکم به گونه‌ای تأثیرگذار و پاسخگو به انتظارها، خواسته‌ها و نیازهای امروزین آنها، انتقال یابد و تقویت شود و امکان درونی شدن و نهادینه‌سازی آن در لایه‌های تودرتوی اندیشه و ذهن گروه‌های اجتماعی هدف فراهم آید؛ خانواده، دوستان و آشنایان، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و مساجد، کانون‌های فرهنگی و تبلیغی و فرهنگسراها، گرچه هر یک دارای جایگاه، سهم و نقشی شایسته تأمل و توجه در فرآیند جامعه‌پذیری دینی جامعه و گروه‌های مختلف اجتماعی آن هستند، هیچ‌یک نمی‌توانند در فراگیری و گسترش پیام خود همانند رسانه‌های جمعی رادیو و تلویزیون در جامعه، دارای جایگاه، سهم و نقشی شایسته تأمل و توجه باشند.

البته نباید در تفسیر چنین سخنی، ره به افراط پیمود و کوهی از انتظارها و مطالبات به فرجام نرسیده را فقط از رادیو و تلویزیون به‌عنوان رسانه‌هایی اصلی و بی‌رقیب در همه عرصه‌ها انتظار داشت و مطالبه کرد؛ به بیانی بهتر، نباید سازمانی رسانه‌ای چون صدا

و سیمای جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یگانه دست‌اندرکار و مسئول بسط و گسترش دینداری در جامعه در نظر آورد و معرفی کرد، بلکه باید با نگاهی واقع‌بینانه به عرصه پرقابلیت رسانه‌ای در درون و برون مرزهای ظاهری جامعه و جداسازی مأموریت‌ها و وظایف مغایر با ذات فعالیت‌ها و عملکردهای سازمان‌های رسانه‌ای رادیو و تلویزیون در روزگار ما و برون‌سپاری آن به دیگر رسانه‌های حاضر در سپهر رسانه‌های جامعه از کتاب، مطبوعات و سینما تا مسجد، حسینیه و تکایا، دستیابی به جایگاه و نقش اصلی آنها برای حضور مؤثر در فرآیند جامعه‌پذیری را هدف گرفت و در پرتو آن، به تأثیرگذاری متناسب با فراگیری و گسترش پیام‌های رسانه‌ای رادیو و تلویزیون در جامعه ایرانی امید بست و به تحقق مناسب آن خوش‌بین بود.

در این میان نباید از جداسازی و مرزبندی متناسب فعالیت‌ها، عملکردها و کارکردهای رسانه‌ای رادیو و تلویزیون و تلویزیون از رادیو در جامعه ایرانی غفلت ورزید و نسبت به ضرورت تأمل و اقدام درباره آن، سهل‌انگاری و کم‌توجهی کرد که از رهگذر چنین سهل‌انگاری و کم‌توجهی چه فرصت‌ها که از دست نرفته و چه هزینه‌ها که به بار نیامده است؛ آنچنان که پوشش خبری و شیوه تبلیغی مشترک و هم‌سان صدا و سیمای در انتخابات دهم ریاست جمهوری و رخداد‌های پس از آن، مصداق و نمونه‌ای بارز بر درستی چنین ادعایی در نزد متفکران و صاحب‌نظران ارتباطات و رسانه‌ها در ایران امروز است.

صدای جمهوری اسلامی و ایستگاه‌های رادیویی مختلف آن در کنار کانال‌های مختلف تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی کوشیدند تا در رمضان ۱۴۳۱ق. / ۱۳۸۹ش. همچون رمضان‌های پیشین به طراحی، تهیه و تولید برنامه‌های متفاوت در قالب‌های مختلف بپردازند. ارائه آمار و ارقام از مجموعه فعالیت‌ها و عملکردهای ایستگاه‌های رادیویی عمومی،

اختصاصی و تخصصی صدا که بعد و جنبه‌ای کمی به این فعالیت‌ها و عملکردها می‌بخشد، گرچه درخور تقدیر از سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان دست‌اندرکار است، به همان اندازه و نسبت، شایسته طرح این پرسش است که تا چه اندازه هم پای رشد کمی، ارتقای کیفی در روند سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و برنامه‌سازی‌ها پدید آمده و متناسب با آن، مقصود از فعالیت‌ها و عملکردهای رسانه‌ای صدا و ایستگاه‌های رادیویی مختلف آن در این ماه که همانا جامعه‌پذیری دینی مخاطبان هدف است، حاصل شده است.

هرگونه پاسخگویی به چنین پرسشی اساسی، بیش و پیش از هر داور زود هنگام و قضاوت شتابزده، نیازمند در نظرگیری هم‌زمان سه شاخص محیط، رسانه و مخاطب و پاسخگویی صریح و شفاف به پرسش‌های حاصل از آن از سوی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ارشد رادیو در ایران امروز است تا مشخص شود آنها:

- چه شناختی از محیط پیرامون خود، رقیبان جایگزین و شیوه‌ها و روش‌های کاری آنها در مقابله با فعالیت‌ها و عملکردهای رسانه‌ای خود دارند؟
- چه درکی از استعداد‌های خلاق برنامه‌ساز و ظرفیت‌های منحصربه‌فرد و مزیت‌آفرین رسانه خود در سپهر رسانه‌های جامعه دارند؟
- چه دریافتی از مخاطب هدف خود و مجموعه انتظارها، خواسته‌ها و نیازهای او همراه با توانایی پاسخگویی و جلب رضایت آن از سوی مجموعه خود دارند؟

حقیقت آن است که عرصه پرقابلیت رسانه‌ای به میدانگاه نبرد اندیشه و ذهن‌سواران سیاستگذار و برنامه‌ریز و پیادگان برنامه‌ساز تبدیل شده است. هر روز خبری از راه‌اندازی ایستگاهی رادیویی و کانالی تلویزیونی به گوش می‌رسد که به زبان فارسی بر

در این میان نباید از جداسازی و مرزبندی متناسب فعالیت‌ها، عملکردها و کارکردهای رسانه‌ای رادیو از تلویزیون و تلویزیون از رادیو در جامعه ایرانی غفلت ورزید

سپهر رسانه‌ای جامعه سایه می‌افکند و ایستگاه‌های رادیویی صدا و کانال‌های تلویزیونی سیما را به چالش و رقابت فرامی‌خواند. دگراندیشان بدخواه، از رادیو فردا تا تلویزیون Farsi1 گردهم آمده‌اند تا با تشکیل ائتلاف رسانه‌ای، بنیان‌های اعتقادی، فکری و معرفتی جامعه را نشانه‌گیرند و با گزینش جوانان، زنان و دانشجویان به منزله مخاطبان هدف، به تأثیرگذاری روزافزون بر آنها دست یابند و پیروز چنین نبردی نابرابر باشند.

رادیو در جایگاه رسانه‌ای انعطاف‌پذیر و سازگار با محیط متغیر پیرامون و در نقش رسانه‌ای در لحظه پاسخگو به نیازهای اولویت‌یافته مخاطبان هدف خود که دارای نزدیکی ذاتی با ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و در کوتاه‌سخن، هنجارهای درون‌نگر و جلوه‌گریز دینی در جامعه ایرانی است، می‌تواند رسانه‌ای پیشنهادی و پیشگام در چنین عرصه‌ای پرقاب و برگ برنده‌ای شایسته و مورد اتکا در این میان باشد؛ وابسته به آنکه پرسش‌های مورد اشاره با پاسخ‌هایی درست، دقیق و کارشناسی شده روبه‌رو شوند و نمایی کامل از ضعف‌ها و قوت‌ها و تهدیدها و فرصت‌های رسانه‌ای رادیو در سپهر رسانه‌ای امروز جامعه پدید آورند تا بتوان با «حفظ مخاطب فعلی و جذب مخاطب جدید» به رسانه‌ای سرآمد در انجام‌دادن مأموریت‌ها و وظایف، متناسب با استعدادها و ظرفیت‌های ذاتی خود و رسانه‌ای متشخص در حضور اثرگذار و اثربخش در جامعه و نزد مخاطبان هدف تبدیل شد و این چنین به جایگاه و نقش شایسته رادیو در چنین هنگامه‌ای خطیر دست یافت.

صدای جمهوری اسلامی و ایستگاه‌های رادیویی مختلف عمومی، اختصاصی و تخصصی آن، در دستیابی به چنین جایگاه و نقشی شایسته، نیازمند درک و پذیرش فاصله نه چندان کوتاه خود با آرمان‌ها و بایسته‌های حضور مؤثر در میدان‌های پرچوش و خروش نبرد رسانه‌ای هستند تا از رهگذر آن به راه‌حلی علمی، منطقی و همه‌جانبه در برخورد و رویارویی با ضعف‌ها و تهدیدهای پیش رو دست یابند.

نگاهی دوباره به محیط پیرامون خود، خود رسانه‌ای و مخاطب هدف آن می‌تواند بسیار کارساز و نگاهی دگربرابر به اندیشه‌ها و انتظارات بنیادین رهبری فرزانه از رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه ملی صدا و سیما بسیار کارگشا باشد؛ به این منظور می‌توان به دغدغه‌های دو دهه رهبری ایشان تا به امروز نظر افکند و دانست که اگر امروز از «دین، اخلاق، امید و آگاهی» به منزله نمود فعالیت‌ها و عملکردهای رسانه ملی سخن به میان می‌آید، در چه بسترها و پیش‌زمینه‌های اندیشه‌ای و فکری ریشه دارد:

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی مقارن با پایان یافتن دو دوره ریاست دکتر علی لاریجانی بر سازمان صدا و سیما و انتصاب مهندس سیدعزت‌الله ضرغامی به ریاست سازمان به جمع کارکنان صدا و سیما می‌آید و در سخنانی به نسبت تفصیلی با نامیدن «صدا و سیما»

به عنوان «رسانه‌ای ملی و عمومی» بر محورهایی چند در فعالیت‌های آتی آن، تأکید می‌ورزند؛ محورهایی که با وجود گذشت بیش از شش سال از بیان آن، شایسته تأمل و توجه چندباره؛ به‌ویژه از سوی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ارشد سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است:

ایشان مهم‌ترین مأموریت، وظیفه و هدف سازمان را «پراکندن عطر خوش فرهنگ صحیح در جامعه» و «پراکندن خلاقیت در جامعه» می‌دانند و در این راه، بر حضور پیوسته و مستمر دو شاخص در روند برنامه‌ریزی‌ها و برنامه‌سازی‌های رسانه ملی تأکید می‌ورزند:

■ «انجام کار تحقیقی و عالمانه»: به گونه‌ای که بتواند مفاهیم صحیح و متقن را به صورتی پرجاذبه و با زبانی همه‌کس‌فهم و مردمی به مخاطبان عرضه دارد.

■ «اهمیت دادن به هنر»: به گونه‌ای که ماندگاری پیام‌های رسانه‌ای را تضمین و جاذبه فعالیت‌ها و عملکردهای رسانه‌ای را مضاعف سازد.

این دو شاخص در پیشانی تأکیدهای رهبری فرزانه به دست‌اندرکاران قرار دارد.

کوتاه سخن آنکه از دیدگاه سیاست‌گذار عالی سازمان، همه فعالیت‌ها و عملکردها باید در ابلاغ سیاست‌ها و برنامه‌های رسانه به جامعه و مخاطبان هدف به صورتی جذاب، گیرا و ماندگار، متمرکز شود تا بتوان با «ایستادگی در مقابل آرایش عظیم رسانه‌ای و فرهنگ دشمنان» به «آماده‌کردن خود متناسب با حضور در این میدان» دست یافت و شجاعانه قدم به میدان «بسیار پیچیده و متنوع» نبرد رسانه‌ای نهاد تا دشمن را در تحقق اهداف شوم خود ناکام گرداند.

مدیریت تحول گزینه گریزناپذیر دستیابی به چنین آرمانی است که از سوی رهبری فرزانه بسیار با تأکید روبه‌رو شده است و به مناسبت‌های مختلف درباره آن بسیار سخن به میان آمده است:

■ بهره‌گیری از «نخبگان فکری و فرهنگی» خیرخواه، دلسوز و علاقه‌مند به سرنوشت انقلاب و ایران اسلامی در طراحی و تدوین سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های رسانه‌ای و فرهنگی

■ توجه به «تعین‌کننده بودن عزم آحاد مردم در تحولات اجتماعی» و بهره‌گیری از مشارکت آنها در روند برنامه‌ریزی‌ها و برنامه‌سازی‌های رسانه‌ای و فرهنگی که بتواند به ایجاد رابطه‌ای پایدار و تعاملی میان رسانه و مخاطبان بینجامد.

■ «حرکت به سوی تحول و انکار نکردن آن» به منزله رمز بقای حضور رسانه‌ها در دنیای پرقاب و رسانه‌ای

■ اجتناب از «رکود و آنارشیزم» که نه ایستادگی و گریز از تحول را به بهای دستیابی به ثبات بخواهد و نه در پی ساختار شکنی و به زیر سؤال بردن اصالت‌ها به بهای دستیابی به پویایی و تحول باشد، بلکه به دنبال توانمندسازی «پا‌تپا اما غیر راکد و دارای تحول» برآید.

■ بازگذاشتن «راه آزاداندیشی، تحول و نوآوری»
■ «ایده‌پردازی و تضارب آرا» که با ایجاد فضای سرشار از تفاهم میان برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان به شکل‌گیری آثاری درخور دفاع و منطقی در رسانه منجر شود.

■ «تعین مفهوم پیشرفت» و تحول و استخراج الگوی پیشرفت و تحول در رسانه‌ها که بتواند با بهره‌گیری از پشتوانه‌های مناسب پژوهشی به «ملاحظه عناصر اصلی هویت ملی به عنوان اساس تحول در کنار توجه به معیارهای رایج پیشرفت» در رسانه بینجامد.

از جمله محورهای اصلی سخنان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی درباره مدیریت تحول در جامعه و امتداد آن در عرصه فعالیت‌های رسانه‌ای و فرهنگی است که ضرورت توجه و پرداخت به آن از سوی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ارشد رسانه ملی بیش از هر زمان احساس می‌شود.

حال که به‌تازگی رمضان ۱۴۳۱ ق. / ۱۳۸۹ ش. را پشت سر گذاشته‌ایم، مناسب است تا با مرور دوباره آنچه بیان شد، به لحظه‌ای تأمل در این باره بپردازیم و از خود پرسش کنیم:

■ برنامه‌های مناسبتی رمضان در ایستگاه‌های رادیویی مختلف عمومی، اختصاصی و تخصصی صدای جمهوری اسلامی تا چه اندازه در جامعه‌پذیری دینی مخاطبان هدف خود کامیاب و موفق بوده‌اند؟

■ سیاستگذاران و برنامه‌ریزان تا چه اندازه به نگاهی روزآمد از خود، محیط پیرامون خود و مخاطب هدف خود دست یافته‌اند و مدیریت تحول را در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، پیش‌تر خود ساخته‌اند تا با دستیابی به «حفظ مخاطب فعلی و جذب مخاطب جدید»، سرآمد و متشخص در فعالیت‌ها و عملکردهای رسانه‌ای خود به شمار آیند؟

■ برنامه‌سازان تا چه اندازه از پشتوانه‌های پژوهشی مناسب و حمایت‌های صمیمانه سرشار برنامه‌ریزان در ایجاد محیطی متحول که پیشرفت کلیدواژه درک آن باشد، برخوردار هستند و شجاعانه در پی طی مسیرهای ناپیموده و کشف جسورانه محیط‌های نو در عرصه برنامه‌سازی برآمده‌اند؟

■ باید به چنین پرسش‌هایی منصفانه پاسخ گفت و دانست دغدغه‌های رهبری فرزانه و مردم درباره امروز رسانه ملی، نه فقط کمرنگ‌تر از پیش نیست که پررنگ‌تر از پیش است. فقط اندکی تأمل کافی است تا چنین سخنی را به تمام و کمال دریابیم و به درستی آن ایمان آوریم:

«همچنان که نمی‌توان با سلاح دیروز به میدان نبرد امروز درآمد، با روش‌ها و شیوه‌های پاسخ گرفته دیروز هم نمی‌توان پاسخگوی دغدغه‌های امروز بود.» آیا این گونه نیست؟! ■

* دانشجوی دکتری ژورنالیسم رادیویی

گل و زمستان

سیدمرتضی توکلی

گرداگرد صندلی تو

زنورکان

بی شهد اعلا

شیشه‌های خالی از تو

و مشتریانی که مایوس برمی‌گردند

*

آه... تو از قریه ما رفته‌ای

و تصویرها در بکارت پیر می‌شوند

بی هیجانی که ثبت شود

یا تنفسی که در مسیر بازدم

به احترام عطری بایستد

این قدر همه چیز پرهیاهو است

که سرفه‌های تو حتی

یادم نیست

خاطرم نیست

حرکت موهایت در تکانه‌های هر سرفه

و خنده‌ات که:

فکر کن همیشه در کنارت هستم!

*

قریه پیر

عصا به زمین می‌کوبد

تا خانه خالی تو

- یک روز طول می‌کشد -

تو به زور می‌خندی

*

هر غروب

دست لای موهایت می‌بری

خورشید آخرین پیچ‌هایش را با گندم‌ها می‌کند

تو از پله‌های اداره

مثل هر روز پایین می‌روی

کارت می‌زنی

در بست می‌گیری

-به خیال خودت-

*

اینجا

گرداگرد صندلی تو

در حسرت گرده‌هایت

زنورکان مغموم بافتنی می‌بافند

انگاری که این زمستان

سایه‌اش مستدام باشد

* برای قیصر امین‌پور؛ استاد قیصر امین‌پور - مهر ۸۹



از بچگی تا همین حالا «تکلیف» برای من مساوی بوده است با یک کار سخت مثل رونویسی چندباره از روی درس؛ مثلاً حسنک کجایی که چند صفحه بود و تمامی نداشت اصلاً ... و اشک آدم در می آمد تا حسنک حیوان‌ها را پیدا کند و برگرداند پیش خودش ...
درست توی همان سال‌های حسنک و کوکب خانم و پتروس برای ما جشن تکلیف گرفتند و کلی تشویقمان کردند تا حالا باید نمازهایمان را به موقع بخوانیم، دروغ نگوییم، مراقب کارهایمان باشیم ... نمی‌دانم به خاطر جشن «تکلیف» بود یا قضیه از جای دیگری آب می‌خورد که از همان‌جا کار خوب ساختمان شد!

خیلی بعدتر، همین ترم پیش سر کلاس اخلاق اسلامی بودم که استاد حرفی زد که گوش‌هایم تیز شد ... گفت: «سید بن طاووس پانزده ساله می‌شود، جشن «تشریف» می‌گیرد برای خودش، به جای جشن «تکلیف» چرا که مشرف شده است به نماز ... به روزه ... که خدا شرف حضور داده است ۵ نوبت به او ... که شرفیاب می‌شود به بندگی خدا ...»
ته دلم غنچ رفت برای چنین آدمی!

به صحت و سقم حرف استادمان کاری ندارم ... اما از همان‌جا سید بن طاووس به دلم نشست ... رفتم سراغش ...
دیدم که عده‌ای مؤمن‌اند به شبه معصوم بودن سید ... که اهل حدیث وقتی سند روایتی به سید طاووس می‌رسد، بی‌برو برگرد روایت را معتبر می‌دانند و در صحیح بودنش تردید نمی‌کنند...

بعدتر دیدم او برای پسرش کتاب نوشته است ... برای سید محمدش ... بی‌آنکه چیزی را سخت کند، به او راه و چاه را نشان داده ... بدون آنکه حضرت را برایش در حاله‌ای از ابهام فرو ببرد تا مقدس جلوه کند، از امامش برای او گفته ... تا سیدمحمد روزهای سخت در پیشش بداند که تنها نیست ... که صاحب دارد ...

سید بن طاووس، جایی از کتاب، بی‌تکلف و ساده برای پسرش می‌نویسد:
سیدمحمد! اعلم ان الطريق الی امامک مفتوح لمن یریدالله عزوجل کرامته علیه
سیدمحمد را می‌فهمم ... انگار تردید افتاده باشد به جانش که نکند راه بسته باشد ... که نکند دستش به امام نرسد ... بعد سید طاووس پدرانۀ یقین می‌پاشد به جان مردد و نگران سیدمحمدش:

سیدمحمد! راه به سوی امامت باز است، برای کسی که خدا اراده کرده است به او کرامت و ارزش بدهد.
ایمان غریبی در کلمه سید هست ... ایمانی که آرامت می‌کند ... قلبت را محکم می‌کند ... که راه باز است برای کسی که پیش خدا می‌ارزد ... برای اهل تقوا ■



دانشنامه جامع قرآن و تفسیر

سلسبیل

Salsabil



- ۲ دوره کامل تزیین قرآن کریم با صدای استاد برهنزکار و شیخ ماهر المعیقلی همراه با نمایش مقامات آیات
- متن کامل قرآن کریم با خط عثمان طه، ۱۴ ترجمه فارسی، ۸ ترجمه انگلیسی و ۲۷ ترجمه به زبانهای دیگر
- تفسیر المیزان، نمونه، نور، مجمع البیان و اغلب البیان همراه با شان نزول آیات
- ۲ دوره تجزیه و ترکیب کامل قرآن کریم به زبان فارسی و عربی
- نمایش ترجمه فارسی ربر کلمه ای قرآن همراه با حرکت اشاره گبر بر روی کلمه و آیه مورد نظر
- ترجمه گویای قرآن کریم، ترجمه منظوم تمام آیات قرآن بصورت قصیده و شعر
- فهرست کامل الفاظ قرآن به همراه ریشه الفاظ (بیش از ۱۹۲۰۰ لفظ)
- گسترده ترین فرهنگ موضوعی آیات قرآن کریم با بیش از ۶۸۶۰۰ موضوع و زیر موضوع
- فهرست کامل واژگان قرآن (بیش از ۲۰۵۰ واژه)
- امکان جستجو، یادداشت برداری و چاپ در متن قرآن و در هر پنجره بصورت مجزا
- محیط کاربری به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی

آموزش روخوانی، آموزش تجوید، آموزش فصیح خوانی، آموزش حفظ، کلاسهای عمومی
 کتابخانه و مقالات قرآنی، دستهای قرآنی، احکام قرآن، آداب و فضائل مرتبط با قرآن
 اسناد، گفتار، فروع و نظامی قرآنی، معرفتی بکلاسهای قرآنی


 گروه آموزشی کوثر
 www.salsabil.ir
 تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۱۱
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۷۰۰۰۰
 فکس: ۰۲۱-۸۸۷۷۰۰۰۱

نام:

نام خانوادگی:

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

(الف) عوام گرای و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

(ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

(ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

(د) هر سه مورد

(ه) موارد پیشنهادی دیگر:

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

.....

.....

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیترها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره... . بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه... . شماره... .

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه... . شماره... . بهترین تیتر از نظر شما: صفحه... . شماره... .



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تصویر نداره
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴۱-۷۷۵۱۴۲۳

فرم اشتراک

فرم اشتراک ماهیانه حیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست عادی

۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال

۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال

۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیمیا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۰۰۰۴۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴۱-۷۷۵۱۴۲۳

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان:

شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن:

کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: